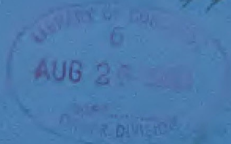
ژوندون





❁ آنهایی که بی دست والیبال می کنند و...

❁ اسکیموهای قطب شمال چگونه زندگی می کنند!



قیمت یکشماره ۱۳ افغانی







ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مر کزی‌حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس‌شورای‌انقلابی‌وصدراعظم جمهوری دموکراتیک‌افغا
هنگام ایراد بیانیه درسومین پلینوم کمیته‌مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان



اختصار وقایع مهم هفته

پلینوم سوم کمیته مر کزی حزب دموکر- اتیک خلق افغا نستان بتاریخ اول اسد ۱۳۵۹ دایر گردید .

درین پلینوم ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مر کزی حزب دمو کراتیک خلــق افغا نستان ، رئیس شورای انقلابی‌و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغا نستان در باره‌وظایف حزب و دولت بخاطر تشدید مبارزه علیه نیرو های ضد انقلاب وتقویه قوای مسلح و نیروهای امنیتی دولتی و نظام اجتماعی بیانیه ای ایراد کردند .

* * *

ختم های قرآن عظیم الشان در ضمن نماز تراویح که‌شام اول ماه مبارك رمضان در ۷۵ مسجد شهر و حومه کابل آغاز شده بود ، شام ۳۱ سرطان پایان یافت .

هزاران نفر از شهریان کابل درین ختم ها اشتراك داشتند در پایان ختم کلام الله‌مجید برای رفاه و آسایش مردم متدین و مسلمان افغا نستان و شگوفانی میهن عزیز در تحت رهبری حزب پر افتخار دمو کراتیک خلــق افغانستان دعا نموده واز خداوند بزرگ‌استدعا نمودند تا دشمنان انقلاب و خاك مقدس‌کشور ما نیست و نا بود گردند .

* * *

به جواب پیام تسلیت ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مر کزی حزب دمو کراتیك خلق‌افغانستان، رئیس شورای‌انقلابی‌وصدراعظم جمهوری دمـوکـراتیک افغانستان به مناسبت گذشت وی‌وی گیری رئیس جمهور سابق هند پیام امتنانیه از طرف جلا لتماب نیلام سنجیو اریدی رئیس جمهور هند عنوانی ببرك کارمل مواصلت کرده است .

* * *

سلطا نعلی کشتمند معاون شورای انقلابی، معاون صدر اعظم و وزیر پلان و برخی از اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان شام ۳۱ سرطان در ضیا فتی اشتراك کردند که از طرف سفارت کبرای جمهوری مردم پولند به‌مناسبت روز ملی آنکشور بر گزار شد .

* * *

محکمه اختصاصی انقلابی جمهوری دموکر- اتیك افغانستان جهت وارسی اعمال خاینانـه دوازده تن از جنایتکاران، دهشت‌افگنان‌وترو- ریستان حوادث‌اوایل ماه حوت ۱۳۵۸ بصورت علنی تشکیل جلسه داده و به ارتباط جرایم و احوال شان تصا میمی اتخاذ نمود .

* * *

فارغ التحصیلات دوره چارم مکتب نرس قابله ولایت ننگرهار اول اسد به پوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عا مه معر فی شدند .

* * *

مردم با شهامت و دلیر ولسوالی نازیان مربوط نوی ولسوالی شینوار ولایت ننگرهار با تدویر اجتماعات قومی مشغول تشکیــل گرو ههای مقاومت در برابر عمال ارتجاع‌سیاه و امپر یالیزم‌امریکادر منطقه خود می‌باشند .

* * *

۵۱ خانواده از با شند گان ولسوالی کهسان ولایت هرات که در اثر ظلم واستبداد امین سفاك وباند خون آشام وی خانه وکا شانـــه خود را ترك نموده و خارج رفته بودند ۳۱ سرطان به میهن عزیز شان باز گشتند .

یکعده از مو سفیدان و نمایند گان آنها دیروز به مقام ولایت هرات آمده ضمن ملاقات باوالی هرات همبستگی قاطعـانه شانرا در راه تحقـق آرمـانهـای والای انقـلاب بخصــوص پیروزی مرحله نوین تکاملی آن ابراز نمودند



سلطان علی کشتمند معاون شورای‌انقلابی،معاون صدراعظم ووزیر پلان گذاری روز ملی‌پولند رابه سفیر کبیر آنکشور تبریک‌می‌گوید

«...باید شب وروز دراعماق مردم دا خل‌شویم ودرمقابل نیروهای دهشت افگن صا در شده .به‌مقاومت جدی دست بزنیم در ین‌لحظات‌وظایف سرسخت ترازین وجود ندارد.»

«ببرك كارمل»

درین شماره

انقلاب ، دولت وادارهٔ انقلابی .

* * *

گفت وشنوداختصاصی بااستاد مهوش .

* * *

اسکیموهای‌گرین لیندشمالی چگونه‌زندگی می کنند .

* * *

موقف زن در جامعه طبقاتی .

* * *

نکاتی چند در باره حیات ورزشی مردم اتحادشوروی .

* * *

الکساندر پوشکین باید ویژنو .

* * *

د۱۹۸۰کال داولمپیایه لوبو کی دانللینیکی مبارزه ټلابنونه .

* * *

روی جلد :

استاد مهوش آواز خوان محبوب کشور .

* * *

پشتی چهارم : تابلو اثر کهزاد

* * *

عکاسی روی جلد : از مسعود شمس .

* * *

صفحه سوم پشتی :
(یکی از بناهای تاریخی کشور)

شنبه ٤ـ اسد ١٣٥٩ ـ٢٦ جولای ١٩٨٠

بسیج کلیه نیرو های حزب و مردم، درراه‌سرنگونی کامل ضدانقلاب

پلینوم سوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که درین اواخر دایرگردیده بود مسایل مهم تشدید مبارزه حزب‌و دولت را علیه ضد انقلاب و تقویه قوای مسلح، مقامات امنیت دولتی و مقامات انتظام اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

دراین پلینوم ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا ،رئیس شورای انقلابی وصدراعظم ج.د.ا. بیانیه‌یی ایراد کردند.

پلینوم در فضای وحدت و همبستگی کامل دایر گردید. مسایل و استنباط های مندرجه بیانیه مورد تایید عام و تام تمام شرکت کنندگان پلینوم قرار گرفت .

در پلینوم تاکید گردید که از آغاز مرحله دوم‌انقلاب ثور تاکنون کار های پرثمری در راه تحکیم و گسترش دست آورد های سیاسی،اقتصادی و اجتماعی انقلاب انجام یافته است .

در سازمان های حزبی روز بروز روحیه وحدت و همبستگی تحکیم یافته وظرفیت پیکار جویی آنها ارتقا می‌یابد روند تمرکز تمام نیرو های دموکراتیك ووطنپرست افغانستان به یك نیروی پرتوان ،به خاطر اعمار جامعه نوین فارغ از بهره کشی و ستم ،ادامه دارد .

پلانهای انکشاف اقتصادی کشوردر ساحه عمل پیاده‌شده‌و امکانات جدیدی برای انکشاف تعلیم ، تربیه ،صحت عامه ،فرهنگ و هنر فراهم شده است تمام خلقها واقوام افغانستان وتمام طبقات وطنپرست جامعه ما امکان آنرا یافتند تا آزادانه ، در صلح وامنیت باحفظ عنعنات خود زندگی کنند. دولت مصونیت دین مقدس اسلام‌و آزادی اجرای مراسم مذهبی‌را تضمین می کند حزب دموکراتیك‌خلق‌افغانستان سیاست پیگیر مراعات جدی اصول دموکراتیك وقانونیت انقلابی را دنبال می کند .

حکومت ج.د.ا. به ابتکاراتی درزمینه بهبود روابط میان کشور های منطقه‌و لغو پایگاه های باند های ضد انقلابی در ساحه سر حدات افغانستان دست زدکه مورد علاقه و پشتیبانی تمام‌نیرو های پیشتاز جهان قرار گرفت.

در تیزهای کمیته‌مرکزی به مناسبت دومین سالگرد انقلاب ثور که حیثیت مرام حزب ما را دارد ، اهداف ووظایف حزب به‌پیشگاه مردم افغانستان وتمام جهانیان اعلام شد. عالیترین هدف‌ما عبارت است از بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی مردم و تامین سعادت‌و خوشبختی هر خانواده افغانستان .مردم ماقاطعانه راه‌دموکراسی‌و ترقی اجتماعی راه ایجاد جامعه نوین و عادلانه را برگزیده است. اینکه توده های وسیع مردم در راه اعمار جامعه نوین و دفاع از دست آوردهای انقلاب تلاش و پیکار می کنند مصداق گفته بالاست . برگزاری کنگره های معلمان جلسه فعالین وکدر های شهر و ولایت کابل سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان‌و کار کنان طب و کنفرانس علما و روحانیون‌و کنفرانس ارتقای موثریت و فعالیت وزارت خانه ها، ادارات و موسسات دولتی افغانستان و جلسات ومیتنگهای مردم در شهر ها و دهات به خاطر پشتیبانی از مشی‌حزب و دولت بهترین مؤید این امر میباشد.

دگرگونی های‌مثبت سیاسی،اجتماعی واقتصادی که درجامعه افغانی رخ‌میدهد باآرمانهای دموکراتیك و ملی توده های وسیع مردم مطابقت کامل دارد .

تمام بشریت مترقی از قهرمانی های بهترین فرزندان خلق های افغانستان که بسوی ترقی و پیشرفت گامهای استوار بر میدارند خورسند می شود.

مردم افغانستان خوب می فهمد که ماباکمك انترناسیونالیستی همسایه‌و دوست بزرگ خود اتحاد شوروی در عرصه دفاع از دست آورد های انقلاب ثور به این پیروزی ها دست یافتیم. ولی موفقیت های انقلاب ثور با اهداف ونقشه های‌محافل‌امپریالستی و ارتجاع منطقه ناسازگار می باشد ، بدین جهت آنها جنگ اعلان ناشده ایرا علیه مردم ودست آورد های‌انقلاب‌ما براه انداخته اندزیرا تحمل استحکام‌نهادهای سیاسی اجتماعی ج.د.ا. راندارند.

لطفاً ورق بزنید

در پلینوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به‌خوشنودی اظهار شد که ضربات کشنده‌یی بر باند های بزرگ آدمکش ضد انقلابیون وارد آمده و تعداد زیادی از آنها بکلی از میان رفته اند. تلفات بیشماری بر مداخله گران و متحدین آنها وارد آمده است .

در عین حال پلینوم تذکر داد که در مبارزه با ضد انقلاب که توسط دولت های امپریالستی و بعضی رژیمهای ارتجاعی منطقه مسلح وتجهیز می شوند کار های زیادی باقی مانده است . باند های ضدانقلابیون بخاطر استقرار دوباره حاکمیت فیودالها و خفه ساختن دست آورد های انقلاب ثور، دست‌به ترور مردم ،چور و چپاول، وویرانگری می‌زنند .

نیرو های ضد انقلابی با دستیازیدن به‌چنین اعمال ضد انسانی می‌خواهند صلح‌و آرامش مردم زحمتکش مارابرهم زده‌تحقق پلانها و اهداف اجتماعی و اقتصادی حزب‌رادرجهت رفاه و سعادت مردم افغانستان ،سد شوند .

در چنین شرایط مبارزه پیروز مند مسلحانه بر علیه ضد انقلاب و شکست قطعی آنها ، برای حزب و تمام مردم مابرجستگی خاص کسب می کند.

تدابیری‌کهاز طرف کمیته مرکزی درباره تشدید مبارزه علیه ضدانقلاب وتحکیم نظام انقلابی در کشور طرح‌شده بود، ضرورو به موقع بود. پیاده کردن این تدابیرهمراه با پشتیبانی توده‌های مردم امکان آنرا میدهد تاباند های آدمکش مسلح نابود شوند و اقتصادو فرهنگ کشور به خاطر بلند بردن سطح زندگی‌مردم‌افغانستان پیروزمندانه انکشاف کنند.

ببرک کارمل در بیانیه خود مبارزه علیه ضد انقلاب را عمده ترین وظیفه حزب ودولت اعلام داشت . پلینوم کمیته مرکزی بسیج تمام‌نیروی حزب ومردم را درراه شکست قطعی باند های مسلح وسازمانهای مخفی‌ضد انقلابیون وظیفه عمده حزب دموکراتیک خلق افغانستان در شرایط کنونی دانست .

پلینوم همچنان خاطر نشان کرد که تمام فعالیت سازمانی وسیاسی کمیته‌ها وسازمانهای اولیه حزبی ومقامات‌دولتی باید تحت شعار ، بسیج کلیه نیرو های حزب و مردم در راه سر نگونی کامل ضد انقلاب ،انسجام یابد .

پلینوم از تمام کمیته های ولایتی شهری ،ناحیوی وساز مانهای اولیه حزب خواست تا وحدت شکست ناپذیر صفوف حزب را تحکیم و فراکسیون بازی راکه به وحدت و یکپارچگی حزب خدشه میزندمحو و نابود کنند .

آنعده از اعضای حزب که وحدت‌حزب رابرهم زده، ازمشی حزب که‌در دومین پلینوم کمیته مرکزی تدوین شده منحرف می شوندمطابق اساسنامه حزب بدون درنظر داشت‌مقام‌شان باید مورد مجازات قرار گیرند و از حزب اخراج شوند .

اکنون در حزب ما کلیه شرایط لازم برای تامین وحدت کامل و تحکیم آن موجود است . اعضای حزب بدون در نظر داشت ارتباط گذشته شان بیکی‌از جناح های سابقه که بحیث مبارزین واقعی سهم بارزی رادر راه دگرگونی های انقلابی در افغانستان داشته اند می توانند بدون ترس از انتقام جویی‌و فشار در راه منافع حزب ومردم بطور مصئون کار و پیکار نمایند.

پلینوم کمیته مرکزی ، اعضای حزب رادر راه پذیرش رفقای جدید به حزب ازجمله کارگران، دهقانان و سربازان دلیر قوای مسلح و نمایندگان دیگر طبقات زحمتکش موظف ساخت.

همچنان اساسنامه حزب به مثابه عالیترین قانون برای هر عضو اصلی‌و آزمایشی حزب، ارزیابی گردید .

همچنان‌پلینوم خاطر نشان کرد تا فعالیت سیاسی و سازمانی در درون حزب ودر بین توده ها گسترش داده شود باید شعور سیاسی هر عضوحزب ارتقاء یابد واین نکته هیچگاه‌فراموش نشودکه نیروی حزب در وحدت وتشکل آنست و بدون انضباط جدی و آهنین وجود حزب انقلابی رزمنده ناممکن می باشد.

پلینوم کمیته مرکزی ،کمیته های‌حزبی ووزارت خانه ها و موسسات را موظف ساخت تا در انتخاب و تقرر کادر ها فقط اصل شایستگی سیاسی و اداری آنها رادر نظر گیرند و تبدیلی های بیمورد کادرها ، بیروکراتیسم‌و کاغذ برانی راکه درمورد امور اقتصادی وبه خصوص مسایل مبارزه علیه نیرو های ضد انقلاب نیرو ی حزب و دستگاه دولتی را ضعیف می سازد ، ریشه کن سازند. باید تلاش کرد تا هر عضو حزب در مقام خود در مبارزه علیه دشمنان حزب، انقلاب ومردم فعالانه شرکت کنند.

قوای مسلح ، مقامات امنیت دولتی‌و انتظام عمومی درامر دفاع ازدست‌آورد های انقلاب و سر نگونی کامل باند های ضد انقلابی نقش تعیین کننده دارند.

در پلینوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به‌بهبود نفوذ و رهبری حزبی درقوای مسلح ، ارگانهای‌امنیت دولتی و انتظام اجتماعی و شرایط زندگی سربازان و ارتقای سطح قابلیت محاربوی آنهاتوجه جدی صورت گرفت .

در پلینوم‌کمیته‌مرکزی علاوه گردید کمیته های حزب ولایتی ، شهری ناحیوی و ولسوالی باید تدابیر مشخص جهت تقویه ارگانهای امنیتی خارندوی اتخاذ کرده ، اعضای‌اصلی و آزمایشی حزب ،اعضای‌سازمان جوانان ومدافعین شجاع انقلاب را جهت کار به این موسسات ارسال کنند.

پشتیبانی و همکاری مردم در امر مبارزه به‌خاطر دفاع از دست آورد های انقلاب و تحکیم نظام اجتماعی، اهمیت شایانی دارد .بنا برین کمیته های ولایتی و ولسوالی، وزارت داخله،کمیته اجرائیه سازمان جوانان و والیها باید به‌تشکیل گروه های دفاع از انقلاب و تعلیم نظامی آنها توجه خاص مبذول دارنداین گروه هاباید بیک نیروی واقعی تبد یل شوند تا بتوانند دوشادوش خارندوی علیه ضد انقلاب پیکار نمایند.

گسترش فعالیت سیاسی در بین‌توده ها وبخصوص‌قوای‌مسلح، مقامات امنیت دولتی و انتظام اجتماعی از وظایف‌عمده واساسی کمیته ها و سازمانهای حزبی می باشد . با استفاده از تمام شیوه های کار سیاسی و تبلیغاتی بایدروحیه عالی وطنپرستی ،وفاداری به ایده ال های انقلاب ثور ، نفرت و انزجار از دشمنان انقلاب و آما دگی همبستگی برای دفاع از دست آورد های انقلاب رادر بین سربازان و مردم پرورش‌داد خدمت درقوای‌مسلح‌باید وظیفه شریف هرتبعه ج.د.ا شمرده شود. بایدتلاش ورزید تا تمام نظامیان ،سیاست حزب ومشکلات وضع فعلی و راه های عینی بیرون رفت از آنها را درک کنند.آنها باید اهداف شریف‌و عادلانه مبارزه ما رادرک کرده واین نکته رابدانند که سیاست حزب و دولت مابا اتکا به اساسات دین مقدس اسلام تدوین می شود . بدین اساس باید تبلیغ را پیرامون اصول اساسی‌ج.د.ا وتیزهای کمیته مرکزی بهبود بخشید . حزب‌از کلیه نیرو های وطنپرست کشور می خواهد تابابیداری کامل دروغ ها و اهداف سیاسی تبلیغات دشمنان را افشا نموده جلو نفوذ آنها را بگیرند این دیگر وظیفه مشترک حزب ودولت است .

بهبود تربیه و پرورش افسران و شرکت فعال‌آنهادرکارهای‌تربیوی،شرط مهم افزایش کیفیت کار سیاسی در قوای مسلح مقامات امنیت‌دولتی ،ارگان های انتظام اجتماعی می باشد .

باید وضع انتخاب ، تقرر و تربیه کادر هارا بهبود بخشید و بموقع اشخاص لایق ، شایسته و فداکار رابه مقاما ت بالاتر گماشت .

افسران قوای مسلح باید پختگی سیاسی ، روحیه وفاداری به انقلاب بیداری ، محبوبیت حزبی، لیاقت ،علاقه بوظیفه و صفات‌عالی‌سیاسی و محاربوی وعشق به مسلک سر بازی را در خود دایما پرورش دهند.

کمیته مرکزی وحکومت ج.د.ا به مسوولیت های خطیری کادر های اردو مقامات امنیت دولتی ، ارگانهای انتظام اجتماعی توجه جدی داشته ، در زمینه سختگیری لازم‌رادرنظرگرفته‌ودرافزایش اعتبار پاسداران وطن و به‌خصوص افسران و بهبود شرایط زندگی آنها کوشش لازم را می کند .

وظایفی که از طرف پلینوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا تعیین‌شده خیلی‌عظیم وپرمسوولیت است .کمیته های حزبی سازمانهای اولیه مقامات دولتی محلی باید تمام نیروی سازمانی، سیاسی و اقتصادی خودرا درراه تطبیق آنها بکار اندازند .باید از تمام امکانات به‌خاطر توضیح گسترده هدایات پلینوم برای تمام اقشار مردم ، سر بازان اردو خدمات اطلاعات دولتی و وزارت داخله استفاده کردوتمام نیرو های وطنپرست کشور رادر جهت‌تطبیق‌آنهابسیج‌کرد

در بیانیه‌های سفاهی مرو جین و گویندگان بایدپیروزی امر بزرگ‌آزادی ودموکراسی در کشور در طی‌مرحله کنونی انقلاب تشریح گردیده و چهره های وحشیانه ضد انقلابیون ومدافعین امریکایی و چینایی و ارتجاع منطقه ر ا با ا ستفا د ه از ر خداد ها ی واقعی افشا کرد. باید حقیقت رادر باره انقلاب و حزب ما و مبارزه مردم مادر راه خوشبختی و ترقی و ابتکارات صلح جویانه سیاست خارجی حکومت ج.د.ا پخش کرد و اطمینان داد که حزب انقلابی و مردم شریف ما باند های خونخوار ضد انقلابی رانابود خواهند ساخت سازمانهای مخفی دشمنان را از بین‌برده وراه‌های‌روشن را بسوی‌زندگی نوین وخوشبخت باز خواهند کرد.

حزب دموکراتیک خلق افغا نستان پیشاهنگ طبقه کارگروتمام زحمتکشان حزب انقلابیون وطنپرست فداکار و دلیر حزب انتر ناسیونالستان، ضامن پیروزی مردم ماست .

پیکارقهرمانانه وبی‌امان حزب‌ما وسایر نیرو های وطنپرست کشور ما کمک‌هاو پشتیبانی های بی غرضانه و برادرانه اتحاد شوروی و دیگر کشور های اردوگاه سوسیالستی و تمام نیرو های مترقی‌جهان‌وهمچنان‌عزم راسخ،قاطعیت ووفاداری استوار‌به امر انقلاب و منافع توده ها، ضامن پیروزی خلق ماست. به‌پیش بسوی بسیج کلیه نیرو های حزب و مردم در راه سر نگونی کامل ضد انقلاب !

سرمقاله روزنامه‌حقیقت انقلاب ثور ٤‌اسد ١٣٥٩ .

تبصره

اردوی مردمی مابطرف رشدوتکامل پیش می‌رود

در نظام هائیکه اقلیت ها بر اکثریت حکومت می رانند طبقات حاکمه‌ی ارتجاعی و استثمار گر در امور لشکری و کشوری و تنظیم ارگان های آن سهم قاطع و حا کمانه دارند واین طبقات مفت خوار واقلیت جا معه به منظور دوام سیطره جهنمی خود ها و حفظ منافع آزمندانه شانو دوام نفوذ خویش بر منافع تولید و وسایل تولید همه تشکیلات کشور منجمله قوای مسلح را طوری سر هم بندی می نمایند که اداره چیان بزرگ(چه در اردو و چه در ساحه ملکی) با خود شان باشند ویا متحدین طبقاتی و چاکر منش‌شان یعنی در راس ادارات بزرگ دولتی بخصوص قوماندا نی های عمدهٔ عسکری به طبقات و اقشار پائینی جامعه اگر چه خیلی لایق وماهر باشند ، نباید موقع داده شود ، تا به این ترتیب توانسته باشند در وقت ضرورت قوای دولتی و مهم تراز همه ارتش را برای حراست منافع طبقاتی خود وبرای دوام عمر حکمروائی خود مورد استفاده واستعمال قرار دهند .

یکی از خصایص دیگر در جوامع طبقاتی (فیودالی و سرمایه داری) اینست که منظور ازتشکیل وتقویه ار تش حفظ کشور و برای مبارزه علیه تجاوز گران اجنبی نبوده و اگر چنین هم شود خیلی ندرتاً اتفاق می افتد ولی اصل عمده و منظور اساسی از تقویه و بسط ارتش همانا استعمال آنها برای سر کوب نهضت های داخلی یعنی علیه انقلا بیو ن و طبقات محروم (دهقانان ، کار گران و سایر زحمتکشان) می باشد ، بدین معنی که اردو به سلاحی تبدیل می گردد که علیه اقشار و طبقات اکثریت بهره ده جامعه استعمال و سوق می‌شود• درحالیکه درین نوع‌کشور ها (کشور های دارای نظام اجتماعی ، اقتصادی استثماری و ارتجاعی) تمویل تسلیح و تقویه اردو از حاصل دسترنج زحمتکشان تامین می شود و دوباره برای سر کوب خود آنها استعمال می شود . حلقه های حاکم درین ممالك برای حراست از نظام فرسوده و کهنه ایکه منافع خود شان را حفظ و دوام می دهد، افراد اردو را (که متشکل اززحمتکشان است) بسیار محیلانه و ظالمانه علیه خود آنها استعمال می نمایند .

پلان وکتیك دیگر استثمار گران در مما لك و جوامع طبقاتی اینست که از رشد سیاسی و فرهنگی افراد و منسو بین اردو جلو گیری شود چه در صو رتیکه آنها شعور و رشد سیاسی بیابند دوست را از دشمن خواهند ـ شناخت ودر جهت منافع طبقات مولد واستثمار شونده قرار خواهند گرفت، آنها یعنی طبقات حاکمهٔ ارتجاعی با تبلیغات و پرو پا گندهای دروغ و زهر آگین اردو را که اصل جنگجویان آن همانا از طبقات استثمار شوندهٔجامعه اند ، از مردم دور وجدا نگهمیدارند ز یرا نزدیکی آنها بامردم باز هم باعث تهدید منافع آزمندانه استثمار گران می گردد ، این شعار عام دولت های‌فیودالی‌ودولت‌های‌سرمایه داری که اردو نباید به سیاست مداخله‌نماید وافسران مرتجع (رتبه های بالا) در جوامع استثماری بشدت تلاش می کنند تا نگذارند صفوف اردو ومردم یکی شود یعنی سر بازان در صف مبارزهٔ با برادران انقلابی خود در خارج اردو یکجا شده و دشمن مشترك یعنی دستگاه حاکمهٔ ارتجاعی را منهدم سازند .

ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دمو کراتیك افغا نستان و سر قوما ندان اعلی اردوی مردمی ما هنگام بازدید از گارد جمهوری دمو کراتیك افغا نستان خطاب به صا حب منصبان و سر بازان فرمودند :«... در طول تاریخ بشریت و دولت های مختلف همیشه تحت دو نوع بیرق ، اردو یا لشکر و یا نظم قرار داشته اند . در یکطرف بیرق ظلم وستم بیرق جباران ، بیرق طبقات حاکم واستثمار گر . بطرف دیگر بیرق سرخ و انقلابی توده های بزرگ زحمتکشان .

در طول تاریخ کسانیکه در تحت بیرق طبقات جبار و ظالم بودند همیشه قدرت بزرگ آنها برای سر کوبی توده های عظیم زحمتکش به کار انداخته شده است . این تجارب هم درکشور ماوهم درکشور های دیگر مو جود است دور نمی رویم در جنگ عمومی دوم‌یك قدرت سیاه و امپر یالیستی بنام فا شیزم‌بمیان آمد ودر آنوقت این اردو از نظر قوت ها ی محار بوی در جهان یك اردوی بسیار پیشرفته و قوی بود ولی آنها در زیر بیرقی که می جنگیدند بیرق ظلم و ستم بود ولی‌این اردوی وحشی بوسیلهٔ اردوی قهرمان اتحاد شوروی که اردوی آزاد یبخش و در خدمت خلق و مردم قرار داشت با وجود مو فقیت ها ی‌موقتی برای همیشه منهدم گردید ...»

آری بر خلاف اردوی کشور های امپر یالیستی و ارتجاعی ، اردوی کشور های مترقی و صلحجو که نظر به موقف طبقا تی ،تشکیلات منافع مشترك تاریخی و منافع مشترك آیندهٔ آن ها اردو های واقعی توده ها بوده و این کشور ها چون در جهت موافق تاریخ و منافع توده های زحمتکش در حرکت اند اردو های شان نیز در خدمت انسان و منافع انسان قرار دارد و مرام انسانی فوق باعث تقویه مادی و معنوی شان است .

در جمله‌ی کشور های انسان دولت و مترقی وانقلابی وپشتیبانی حقوق انسانی انسان در سراسر جهان می توان از اردوی رهایی بخش اتحاد شوروی که بقدرت مردم و رهبری های داهیانهٔ رهبر کبیر انقلاب کبیر اکتوبر ایجاد شده است توانست در طول سالهای بعد از انقلاب (سالهای سر کوبی ار تجاع دا خلی مانند کلچاك و دیگران و دفع تجاوز نیرو های چارده کشور امپر یا لیستی) پایه های حکومت مردم رادر کشور شوراها روز تاروز مستحکم تر و بالاخره ابدی سازد و هم چنان برای همیش بار گران استثمار و بهره کشی را از دوش زحمت کشان کشور خویش بدور افگند . این اردوی قهرمان هم چنان بمثابه سر مشق بی نظیری برای همه مردمان جهان می باشد .

برای توضیح‌بیشتر اردوی های صلح وبهروزی و جنگ و بد بختی یعنی اردو های‌کشور های مترقی و اردو های کشور های امپر یالیستی وارتجاعی در ینجا خصایص وتاریخچه از اردوی قهرمان اتحاد شوروی واردوی تجاوز گر امپر یا لیزم امر یکا را ذکرمی نماییم اردوی امپریالیزم امریکا که‌در قـدم او ل حافظ منافع بی سر و پای سر مایه داران در داخل کشور امریکا می باشند در سطح بین المللی بحیث اردوی تجاوز کار وحافظ منافع طبقات حاکمهٔ کشور های ارتجاعی و امپر یا لیستی دیگر و هکذا پیاده کنند ه وتدویر کنندهٔ نقشه های تجاوز کارانه علیه جامعهٔ کشور های مترقی و نهضت های آزادیبخش ملی و جریانات استقلال طلبی ودموکراسی واقعی می باشد . با در نظر داشت این اصل تجربه شده که در عصر حاضرسر چشمه تمام جنگ ها و بحران ها نظـــام امپر یا لیستی سر ما یداریست و امریکـا بحیث سر دمدار این کشور ها عمده ترین عامل درین راه می باشد براه اندا ختن توطئه جنگ طلبانه در کوریا ، تجاوز بر ویتنام قهرمان و مدت اضافه از بیست سال ایـن کشور را تحت ضربه گرفتن ، بصورت غیر مستقیم ودر وجود صهیو نیزم اسرائیل تجاوز واشغال سرزمین های متعلق به ممالك غربی در شر قمیانه وایجاد کا نون های جنگ و بحران در همه نقاط جهان ... همه وهمـه شواهد گویائی است دال بر خاصیت و ماهیت جنگ طلبانه و تجاوز کارانه امپر یا لیزم و سردمدار عمدهٔ آن یعنی امپر یا لیزم امریکا.

واما اردوی اتحادشوروی که به منظور حفظ منافع مردم و حراست از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر وبه منظور حراست از آرمان های عالی بشری و انقلاب و بخصوص برای دفع تجاوزات امپر یا لیزم این عاملین هستریك جنگ در عصر حاضر وبخاطر حفظ تمامیت ارضی واستقلال ملی بو جود آمده و تشکیل شده است . رهبر انقلاب کبیر ـ اکتوبر گفته است که اهداف فوق تنها زمانی بر آورده شده می تواند که کشور دارای یك ارتش مردمی باشد اردوی که ارتباط ناگسستنی با مردم داشته باشد واز بین آنها بر خاسته باشد . ایشان گفتند که کشور شورا ها برای نخستین بار در جهان یـك اردوی کار گری و دهقانی را بوجود آورده است که بر عکس ارتش های نظام های سرمایه داری از بین مردم بر خاسته ودر خدمت منافع توده ها مبارزه میکند آوانیکه در سال ۱۹۱۸ ارتجاع داخلی از یکطرف و تجاوز ـ چارده کشور امپر یا لیستی از جانب دیگـر انقلاب را مورد تهدید جدی قرار دادند این خلق شوروی ودر پیشا پیش آنها اردوی کارگری اتحاد شوروی بود که کشور محبو ب شانرا وانقلاب رهایی بخش شانرا نجات دادند هم چنان اتحاد و همبستگـی مردم واردوی شوروی که در زمان دفع ضد انقلاب و تجاوز کاران امپر یا لیستی استحکام یافت در زمان جنگ ومبارزه علیه تجاوز نازیزم وفـــاشیزم بمر حله‌ی پختگی و جدایی ناپذیر ی رسید.

در جریان دفاع کشور ونجات آن درطول جنگ جهانی دوم مردم اتحاد شوروی از جان ودل با اردوی رهایی بخش خویش همکاری واز خود گذری کردند در جریان این جنگ مردم اتحاد شوروی اضافه از یکصدو هژده ملیون روبل بصورت داو طلبانه به دولت اعانه دادند تا در راه دفاع میهن سو سیا لیستی شان مصرف شود علاوتاً در حدود یکصد و هفت ملیون لیتر خون از طرف مردم به جبهات جنگ اعانه داده شد .

خلق اتحاد شوروی تمام اقدامات لازمه را در جهت تقویه ومدرن نمودن اردوی خویش بکار بردند . پیشرفت های بزرگ و شگفت آور کشور شورا ها که پیشرفت عالی تخنیك‌معاصر در راس آنست سبب شده است که اردوی نجات بخش اتحاد شوروی امروز با مدرن ترین سلاح عصر مجهز شود . هم چنا ن آموزش و پرورش اردوی شوروی مطابق به مقتضیات عصر به سویه‌ی بسیار عالی وبی نظیر صورت می گیرد . اردوی موجوده اتحاد شوروی دارای‌معنویات‌ومورال‌بسیار عالی‌میباشد ومی تواند نه تنها از مرز های کشور وسیع شورا ها شجاعانه و مدبرانه دفاع نماید بلکه بحیث مدا فعان صلح ، نهضت های رهایی‌بخش ملی واستقلال طلبی در سراسر جهان می باشد .

واما اردوی افغا نستان این کشور شیرمردان پامیر و هندو کش و هلمند و ارغنداب که سالها تحت سیطره جهنمی خاندان غدار نادری قرار داشت قبل از پیروزی انقلاب ظفر مند ثور یك اردوی عقب مانده و حافظ منافع طبقات حاکمه (البته مقامات بسیار فو قانی آن نه افسران وطن پرست و سر بازان) بود ولی همین هموطنان قهر مان ما در قوا ی مسلح بود که رژیم فر توت و قرون و سطی

بقیه‌درصفحه ٥٦

سلسله گفت وشنودها ونشست های اختصاصی ژوندون در مسایل سیاسی واجتماعی ، فرهنگ و هنر، نوجوانان ، جوانان وخانواده ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

چرا ملی بس در برابر مشکلات مردم بی تفاوت است؟!

زیر نظر : گروه مشو رتی ژوندون
دراین دور سخن :

١ـ دیپلوم انجنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شاروالی
٢ـ سر څارن عبد الرزاق مدیر ترافیك کابل
٣ـ سمونیارعبدالباقی آمرپلان آمریت‌عمومی ترافیك
٤ـ ... احمدالله نوابی آمر پلان‌واحصائیه‌مدیریت ترافیك کابل
٥ـ خواجه امین الله معاون اداری ملی بس
٦ـ عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی‌ژوندون
٧ـ محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم وتربیه‌مرستون
٨ـ سلواهاشمیارمعلم در میرویس نیکه
٩ـ ناجیه صالح محصل پوهنځی اقتصاد
١٠ـ سهیلا محصل پوهنځی اقتصاد
١١ـ فضیله محصل پوهنځی ادبیات
١٢ـ شیماویدی محصل پوهنځی ادبیات
١٣ـ برهان الله مستمندی محصل پوهنځی‌اقتصاد
١٤ـ حسام الدین برو مند محصل پوهنځی‌ادبیات
١٥ـ گل آقا رئیس جمال ترانسپورت
١٦ ـفیض محمد معاون اتحادیه تکسیرانی بیدار
١٧ـ بابا مصطفی آمر اتحادیه بس رانی‌شهری
١٨ـ غلام حیدر معاون اتحادیه بس رانی‌شهری
شرکت داشتند

خانواده ها لطفاً توجه کنید واین مطلب را حتماً بخوانید

اینك به خواست وارادهٔ شما خانواده های آگاه وبا اندیشه وبه اساس انتقادات وپیشنهادات کتبی وتلیفونی شما، ماموضوعی راکه مردم درزمینه با آن روبرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدل‌هاست ، میکوشیم بادوری گزینی از سطحی گرایی و بررسی وانگیزه یابی همه عوامل‌عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها وروش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به‌عمل‌زمینه از میان بر داشتن دشواری ها فراهم آید که امید واریم این کار مورد توجه شماقرار گیرد .

کمبود ادویه در شهر و دشواری های‌مردم‌و بیمار داران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود ومابازهم از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بما بگویید ، مشکلات خود را باما درمیان گذاربدونظرات وانتقادات وپیشنهاداتتان را به طرح آورید ، تا ما آنرا با مسوولان‌وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم تیلفون ـ٢٦٨٤٩ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ٩ صبح تا ٥ عصر در خدمت شماقرار دارد .

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده های‌مشکل پسند که مارا در کار ما یاری میدهید سپاس داریم .



گوشهٔ از میزگرد ژوندون پیرامون مشکلات بس وبس رانی در شهر .

میگویند :

چرا ترافیک ما پروگرام منظم ندارد؟

سخنی در حاشیه این گرد هم آیی

حرف‌هایی از مردم درزمینه مسایل مربوط به ملی بس

گروهی فراوان از خوانند گان هفتگی‌نامه‌ژوندون و شنوند گان پرو گرام گلبر گهای رادیو افغا نستان بعد از آگاهی مو ضوع صحبت ، در گرد هم آیی ژوندون ، پیرامون مساله ترانسپورت شهری و دشواری های‌مردم‌ازین ناحیه ، ضمن تماس های تیلفونی خود باما، شکایات، نظرات ، انتقادات وپیشنهاداتی را در زمینه ارائه داشتند که تعداد آن به صد ها میرسد و ما با سپاس و امتنان‌فراوان از فرد فرد این علاقمندان که مارا در کاری مایاری دادند اینک موارد از آن‌را به نشر می سپاریم که امید واریم مورد توجه اداره ملی‌بس قرار گیرد وبارفع‌دشواری‌هایی که در مجموع خود موجب مشکلات ترانسپورت میگردد رسالت خود را بیشتر ازآنچه است در برابر مردم به انجام آورند.

* پرو گرام های ملی بس مرتب نمیباشدبه این گونه که گاهی چند بس بدون‌فاصله وپی در پی هم در ایستگاهها میرسند وزمانی‌هم نیم ساعت میگذرد واز سرویس خبری نمیباشد .

* دریوران در موقع توقف خود در کنارغرفه های ماموران پرو گرام ملی بس به‌قصه گویی با آنها میپردازند و مردم را در هوای‌گرم وتحمل ناپذیر داخل بس هادر انتظار میگذارند ،

رنا خانم خانه از کارته پروان

* در حالیکه تکت های ملی بس درغرفه‌هایی که به‌همین منظور در خط سیر سرویس ها گذاشته شده است به فروش میرسد ـچرا نگران ها در داخل سرویس نیز به‌فروش تکت میپردازند ؟

رناویسا متعلم صنف ده‌لیسه زرغونه‌انای‌قندهار

* تعداد سرویس ها بعد از ساعت ۹ صبح‌در همه لین های شهر کم است و مردم ازاین ناحیه دچار مشکلات فراوان میباشند

ثریا احمدی

* چرا در کارته وزیر اکبر خان‌سرویس های منظم وجود ندارد ؟

خدیجه خواجه زاده

* در لین های قرغه وافشار تعداد سرویس‌ها به نسبت نیاز مندی بسیار کم واندک‌است، ایکاش چند عراده بس اضافی دیگر هم دراین‌لین ها به کار انداخته شود ...

فوزیه از لیسه سوریا

* در لین دارلامان و افشار تعداد سرویس‌خیلی کمتر از آنست که باید باشد چرا چنین است ؟

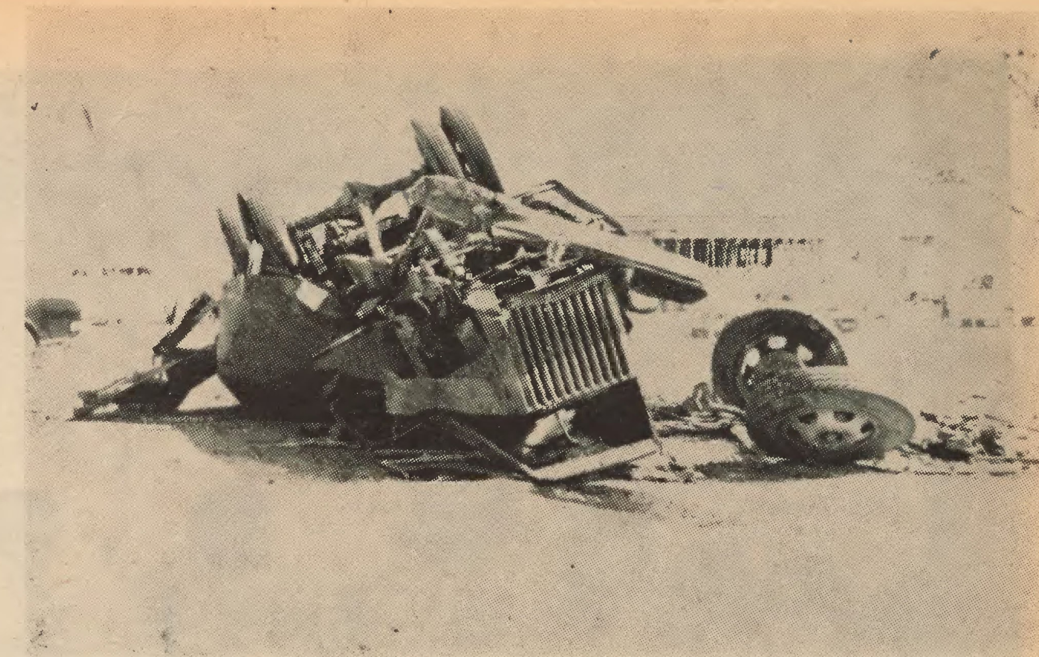
صالح محمد آقتاش

* در گذشته سرویس ها در لین جاده‌میوندوسینمای پامیر حرکت میکرد واکنون نمیکند چرا مشکلات مردم این نواحی در نظر گرفته نمیشود ؟

نوراحمد از مکروریان

* نگران های ملی بس در برابر کود کان‌بسیار خشن میباشند ، بهتر است‌دراین مورد برایشان توصیه گردد .

لطفاً ورق بزنید



تیز رانی وبی احتیاطی دریوران چنین قضایای دلخراش رابه وجود می آورد .

نجیبه از جاده میوند

* برای جلو گیری از بیرو بار درسرویس های خط مکروریان بهتر است سرویس های این لین قسمتی از راه مطابع دولتی و قسمتی‌دیگر از راه مکروریان پل محمود خان عبور کنند .

فوزیه یوسف زاده ازسرا ی‌غزنی

* موتر های ملی بس غالباً در ایستگاه‌های وسط راه توقف نمی کنند و مردم از آن رهگذر فراوان به تکلیف میباشند

کمال الدین متعلم میرویس نیکه

* مردم خیرخانه از کمبود سرویس درساعات صبح ـ عصر و شام در این لین به مشکل مواجه میباشند ، ای کاش در این‌زمینه توجه جدی مبذول گردد .

صالح محمد محصل انجنیری

* پرو گرام های حرکت و توقف ملی بس‌در همه ساعات روز و در همه ی لین های شهری نا مرتب است .

توریالی ویسا استاد پوهنتون کابل

* دوستان را نند گان ملی بس نه ازغرفه‌ها تکت اخذ می کنند ونه هم از نگران سرویس والبته به توصیه راننده ـ چرا جلواین خود سری ها گرفته نمیشود .

• • •

خود سری وبی توجهی رانندگان ملی بس دربرابر مقرره های ترافیك به‌این‌سبب‌زیاداست

که این موسسه فاقد یك روش تطبیقی خاصی دراین زمینه میباشد .

*** سال گذشته ملی بس ازنظر تعدادواقعات ترافیکی در شهر کابل پیشتاز بود .**

*** به اساس طرز العمل جدید ترافیك‌هرگاه یك راننده ملی بس از مقررات تخلف کند**

نه‌تنها جریمه ترافیکی نقدا ودر محل حادثه ازوی اخذمیگردد . بلکه در صورتی که‌وی این جریمه را نپردازد موتر هم توقف داده میشود وخساره توقف نیز به عهده وی میباشد.

***قانون ترافیك جاده به هیچ وجه جوابگوی نیاز مندی های قانونی مادر زمینه امورترافیك نمیباشد .**

*** چرا کنترولر های ملی بس در میا ن ازدحام داخل‌سرویس به‌مردم تکت میفروشند**

***غالبا مردم مجبور میشوند از سرویس که گنجایش بیش ازشصت یاهفتاد نفررا ندارد بیش از یکصد وپنجاه نفر استفاده کنند .**

***پیش از آنکه ملی بس تاسیس گردد پنجصدو شصت عراده سرویس انفرادی‌درکابل**

فعالیت داشت ووقتی تصدی ملی بس لین های شهری واموربس‌رانی‌رابدست گرفت. همه بیکار شدند ومجبورگشتند عازم ولایات گردند .

راحله راسخ خرمی :

تعداد فراوانی از خانواده های کابل در مدت سه‌روزی‌که موضوع صحبت دراین گردهم ـ آیی از طریق پروگرام (گلبرگها)ی رادیو افغانستان آگاه‌گردید درتماس های‌تیلفونی خودبا مجله ژوندون خاطر نشان ساختند که بیشتر رانندگان ملی بس لایسنس درجه‌سوم وحتی چهارم دارند وچون مهارت کافی در دریوری ندارند مشکلات ترافیکی فراوانی را موجب میگردند .

ودر همین زمینه دیگر شکایت این است که‌پروگرام‌های ملی‌بس‌نظم‌تطبیقی ندارد و باز هم رانندگان این موسسه بی توجه به مقرره ها میباشند دوستان ورفقای خودرا در سرویس پهلوی خود می‌نشانند وساعت‌هابه‌گفت وگوی با آنها میپردازندومسایلی‌دیگر ازاین مانند...

از محترم معاون ملی بس خواهش میشود دراین زمینه علل رابه بررسی‌گیرند.

معاون ملی بس :

این ادعا کاملا نادرست است که گویا دریوران ملی بس با لایسنس درجه سوم و چهارم استخدام شده‌اند چه مابه اساس هدایت تعلیم وتربیه ترافیك فقط در شرایطی میتوانیم دریوری را استخدام

کنیم که‌علاوه ازدارابودن‌لایسنس‌درجه‌دوموسوم در امتحان عملی هم که اخذ میشود پیروز گردند. درمورد بی نظمی هایی که‌وجود دارد من آنرا رد نمیکنم . ولی این تصور هم هیچ نیست که‌مرا قبتی از پروگرام ها وجود ندارد ماموران کنترول ملی بس در تمام ساعات روز برای تطبیق پروگرام های ملی‌بس در تمام لین های‌شهری وظایف‌خودراپیش میبرند.اینکه بازهم بعضی از دریوران خود سری هایی دارند وبه تطبیق پروگرام‌هاو مقرره های‌موجود بی اعتنا میباشند موضوعی است که ارتباط می‌گیرد به پائین بودن سطح سواد وتربیه اجتماعی آن ها .

راحله راسخ خرمی :

من فکر می کنم خود سری وبی توجهی رانندگان ملی بس در برابر مقرره های ترافیکی به‌این سبب روز افزون است‌که ملی‌بس فاقد یك روش انظباطی دراین زمینه میباشد وگرنه وقتی مقرره هایی وجود داشته باشد و مامورانی هم باشند که موظف به تطبیق گذاشتن آن‌باشد . چه‌دلیلی وجود دارد که نه‌تنهاجلوخلاف رفتاری هاگرفته نشود . بلکه واقعات آن هم هر روز بیشتر‌از روز پیش باشد ؟

معاون ملی بس :

ما دریور های خلاف کار را جریمه می‌کنیم ، کسر معاش می‌کنیم . برطرف می‌سازیم . اما در قدم اول میکوشیم باتوصیه آنها را متوجه خلاف ورزی های شان بسازیم وفکر هم‌نمیکنم داشتن وپیش گرفتن‌رویه‌بسیار زشت در برابر آن ها منطقی باشد .

مرموز :

به نظر من ترافیك در درجه اول مسوول مراقبت و تامین دسپلین در مسایل ترانسپورتی شهری میباشد . اما ترافیك‌باید از صلاحیت وقدرت تطبیق‌فراوان نیز برخوردار باشد .یك علت عمده در بی نظمی های موجود ترانسپورتی این است‌که مردم ماعادت‌کرده‌اند خلافکار را بپذیرند و در برابر تطبیق مقرره هادره‌ورد وی ازاودفاع کنند.

درحالیکه پولیس قوت تطبیقی را دارامیباشد ما چرا باید ازملی بس شاکی‌باشیم. این موسسه ضامن چگونگی اخلاق اجتماعی نمیباشد وفقط دربرابر نحوه خدمات اجتماعی خود وبیلانس عایداتی اش مسوولیت دارد ...

مدیر ترافیك :

من با این نظر کاملا موافق هستم که‌ترافیك‌مسوولیت تامین‌امنیت ترافیکی رادارد .امادرمورد چگونگی‌برخورد مابادریوران خلاف کار ملی‌بس در گذشته طرز العمل چنین بود که ترافیك فقط به یاد داشت نمره موتر سرویس اکتفا میکرد وبعدا آنرابه ملی بس ارسال میداشت تا جریمه راازمعاش راننده



دیر رسیدن بهتر است از نرسیدن .

اخذ بدارد که این طرز العمل نه مانع تکرار تخلفات میگردید ونه‌هم دراخذبه‌موقع جریمه های تعیین شده کمك میکرد .

از سویی هم حجم واقعات ترافیکی به‌وسیله رانندگان ملی بس زیاد شده میرفت تاجایی که‌در نتیجه تحقیق آشکار شد که‌در جریان سال گذشته ملی بس در تعداد واقعات وتصادم های ترافیکی پیشتاز بوده‌است .

باتماس های بعدی ترافیك وملی بس زمینه امضای پروتوکول تازه یی میان دوریاست مساعد گردید که باتطبیق آن راننده خلاف کار باید جابه جاجریمه را بپردازد و گرنه موتر توقف داده میشود ودریور مجبور میگردد علاوه از جریمه تعیین شده ترافیك خساره توقف موتر را نیز بپردازد . منتها خواهش مااز ملی بس این است که تطبیق این پروتوکول را احترام گذارند ومانع اجرای مقررات به وسیله ترافیك در مورد پرسونل خود نشوند وگرنه باز هم رانندگان احساس مصوونیت میکنند ومشکل حل نمیگردد .

معاون ملی بس :

این نکته را در تطبیق این پروتوکول نباید فراموش کنیم که‌در واقع ترافیك مردم را جزا میدهد . چرا که باتوقف هر موتر تعدادی از مردم نمیتوانند به موقع به کار وبار خود برسند .

مدیر ترافیك :

خیر این طور نمی باشد . شما دریوران احتیاطی دارید ومیتوانید باترتیب یك پروگرام درست وجابگزین ساختن رانندگان احتیاطی در چند ایستشن ملی‌بس مانند هوتل آریا وجاهای دیگر حینی‌که یك موتر شما توقف داده میشود از دریورهای‌احتیاطی خود استفاده کنید .

معاون ملی بس :

میکوشیم این کاررا بکنیم .

رئیس پلان شار والی :

تا جایی که من دیده ام ملی بس در قسمت تامین نظافت سرویس‌های خودبه وسیله رانندگان بی توجه میباشدباتوجه به اینکه هر یك از بس هااز ۱۲ لك تادو میلیون افغانی قیمت دارد باید هم ملی بس‌وهم مردم در حفظ نظافت آن بکوشند واجازه‌ندهند که این وسایل حمل ونقل عمومی زود تخریب واستهلاك گردد.

معاون ملی بس :

رانندگان ما وظیفه شستشوی موتر هارا ندارند . ماشعبه موترشویی مجهزی دراختیار داریم که‌بعداز ختم پروگرام هر سرویس نظافت آنرا تامین میدارد وکمتر اتفاق میافتد شما موتر های مارا در موقع خروج از موسسه چتل وناشسته ببینید .

راحله راسخ خرمی :

به‌ارتباط سخنان‌پیشترمدیر ترافیك کابل‌درزمینه امورمشکلات‌مربوط به‌عدم‌پارکینگ‌های موتر ومارکیت‌های‌برای‌عرضه اشیایی‌که به وسیله فروشندگان دوره گرد عرضه میگردد. پرسشی دارم از رئیس پلان شاروالی کابل که چرا شاروالی به منظور رفع دشواری‌های ترافیکی اقدام به ساختمان چند پارکینگ اساسی در نقاط مختلف شهری نمیکند وچرا چند مارکیت ارزان قیمت‌را به‌اعمار‌نمی‌گیردتاتمام فروشندگان دوره گرد مکلف شوندکه‌اموال واشیای فروشی خودرا به جای اینکه در حاشیه سرك هاوروی پیاده رو ها به‌مردم‌عرضه‌کنند . دراین مارکیت هابه فروش رسانند ؟

رئیس پلان شار والی :

اگر منظور ساختمان پارکینگ های اساسی در نقاطی باشد که مورد نیاز میباشد ، باتاسف باید بگویم‌که شاروالی فعلا قدرت پولی استملاك محلاتی مانند عقب هوتل پلازا را ندارد . پارکینگ های موقتی همین اکنون در مقابل فروشگاه . عقب وزارت های تعلیم‌وتربیه و معادن وصنایع وجاده‌میوند وجود دارد که‌کمتر مورد استفاده دارندگان موتر قرار می‌گیرد . اینکه چرا ، باترافیك همکاری نمیکنند ویا مردم بی علاقه میباشند.

اما در پلان های تفصیلی شهر کابل که به وسیله متخصصان داخلی و خارجی شهر سازی به طرح میاید محلاتی برای ایجاد وساختمان پارکینگ در نظر گرفته شده و میشود .

در مورد مارکیت هاباید عرض کنم که شاروالی کابل سال گذشته پنج مارکیت‌رادر شهر کابل به ساختمان گرفت وفروشندگان دوره گرد را هم موظف گردانیدکه برای فروش امتعه خود ازآن استفاده کنند. اما آنها در عرایضی که‌به مقامات بالایی‌پیش کردندشکایت نمودند که فروشندگان دوره گرد غالبا اشیایی مانند شانه . ناخن گیر . برس دندان وچیز های دیگر از این قبیل میفروشند که هیچ کس برای خرید یکدانه آن به مارکیت مراجعه نمیکند و تطبیق این پروژه مانع کسب وکار آنها که‌بیشتر شان هم سرمایه بسیار کمی دارند ، میشود. دراثر این عرایض به شاروالی کابل هدایت داده شد که مزاحم این افراد نشود .

راحله راسخ خرمی :

شما می توانید حداقل شرایطی را به وجود آورید که فروشندگان دوره گرد به جای اینکه‌اشیای فروشی‌خودرادرروی پیاده روها و کنار جاده ها هموار وعرضه‌کنند تبنگ ها، داشته‌باشندکه‌به گردن آویخته شود وبه این ترتیب به‌کسب وکاربپردازند وبساط خرید و فروش چنین اجناس از پیاده‌رو ها جمع گردد.

رئیس پلان شار والی :

با آنکه ممانعت از اشغال پیاده رو ها به‌وسیله فروشندگان دوره گرد وظیفه ترافیك میباشد . همین اکنون نیمی از دو هزار نفر عمله تنظیفاتی شاروالی مصروف همین کار میباشد .

مدیر ترافیك :

در مورد پارکینگ های موقتی موجودواینکه چرا این جایگاه هاکمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد یك علت آن است که این محلات‌به صورت اساسی به منظور پارکینگ ساخته نشده اند . اکثراخامه میباشندوپیش روی آنها راهم فروشندگان دوره گرد وتبنگی ها می‌گیرند ودر این مورد مردم هم ملامت نمیباشند. چرا که فروشندگان دوره گرد غالبا فقیر بوده وبا حداقل سرمایه یی که از یکهزار افغانی تجاوز نمیکند به‌کار میپردازند وباید مخارج خانواده یی را تامین‌کنند . جلوگیری از کسب وکار آنهادرشرایطی که‌آنها دارنددور ازانصاف است، ضمنا به جواب مدیرمسوول ژوندون

لطفا ورق بزنید



اینست نتیجه بی احتیاطی دریوران .

باید عرض کنیم که تطبیق طرح ایشان دراین مورد که فروشندگان دوره‌گردمکلف به استفاده ازتبنگ شوند در عمل مشکل است .

راصع : درکشور ما هیچ مقرره و مویده حقوقی‌که ضامن تأمین‌حقوق رانندگان دربرابر عابران باشد وجود ندارد به‌این معنی که‌در هر تصادم وواقعه‌ترافیکی حتی‌اگر سبب حادثه عابر پیاده رو هم باشد ، غالبا راننده مجرم شناخته میشود و مجازات میگردد وکمتر اتفاق می‌افتد که‌عابر پیاده روبه خاطر عدم مراعات مقرره های ترافیکی مجازات گردد . از نظرمن این نقص درمسایل حقوقی ترافیکی است‌که باید رفع گردد . چه در شرایط کنونی عابر پیاده کاملا خودرامصوون میداند وبه‌همین سبب هم در اجرا واحترام مقرره های ترافیکی بی توجه وبی مبالات میباشد وغالبا نیز بابی اعتنایی های خوددر برابر مقرره ها موجب تصادم های ترافیکی در روی جاده ها شده میتواند ، پرسش این است که چرا ترافیک نمیکوشد این خلای حقوقی در مسایل ترافیکی با طرح مقرره هایی در زمینه از میان برداشته شود ؟

آمر پلان ترافیک :

قانون ترافیک جاده که فعلا نافذ است چند سال پیش‌و در شرایط‌همان وقت تدوین شده‌است‌وجوابگوی همه‌ی‌نیازمندی های مادر شرایط موجود نمیباشد. به‌همین‌دلیل همین اکنون هیاتی روی این موضوع کارمیکند که برخی از مواد این قانون بادر نظر داشت ضوابط کنونی اصلاح گردد . هم چنین لوایحی هم در دست اجرا میباشد که مشکلات امور جواز سیر لیسنس وبررسی حوادث با تطبیق آن رفع خواهد شد ،شکلی‌که‌هم شما با آن اشاره کردید از موضوعاتی است‌که باانفاذ مقرره های تازه از میان خواهد رفت .

سهیلا محصل اقتصاد :

دریوران ملی بس با تاسف در برابر مردم بی اعتنا وبی تفاوت هستند ورویه شان خشن است. به عنوان مثال در حالیکه تقریبا همیشه به‌یکی از دوستان‌خود اجازه میدهند که روی پوشش سرهاشین بنشیند وساعت ها باوی به خنده و شوخی میگذرانند . هرگاه خانمی که‌کودکی هم در آغوش داشته باشد روی آن پوشش بنشیند به‌وی بدوناسزامیگویندوشنام میدهند ورویه تحقیر آمیز دارند . دیگر اینکه به صورت عموم حرکت وتوقف بس هادر لین های شهری بی نظم ونا مرتب است به‌گونه ایکه گاهی چند عراده سرویس یکجا وهمزمان باهم دریک ایستگاه میرسند وگاهی هم فاصله میان دو سرویس بیش از نیم ساعت دوام میکندنکته سومی را که‌من خاطر نشان میسازیم این‌است که در گذشته موتر های لین شهر نودر امتداد سینما پامیر وجاده میوند نیز حرکت داشت اما اکنون این طور نمیباشد ومردم ازاین سبب بامشکلات زیاد روبرو میباشند .



اگر وضع چنین دوام کند به یقین بازارموترهای تکسی ورشکست خواهد شد .

معاون ملی بس :

تعیین خط سیر و ایستگاه های سرویس به‌وسیله شاروالی و ترافیک صورت می‌گیرد ودر این مورد تقصیری متوجه ملی بس نمیباشد .

در موردبی نظمی‌پروگرام های حرکت وتوقف شایدشما در ایستگاهی چند عراده بس رادیده باشید که‌همزمان رسیده اند که‌از آن ایستگاه موتر ها به چند لین تقسیم شوند . مانند پل باغ عمومی ویا مقابل فروشگاه در غیر آن اگر موتر ران ها پروگرام هارا در نظر نگیرند مجازات میشوند .

سهیلا :

من منظورم ایستگاه های مشترک در چند لین نمیباشد ، بلکه این بی نظمی درعمه لین ها ودر تمام ساعات روز وجود دارد وشما این موضوع را باید اعتراف کنید . در همین زمینه این راهم یاد آور میگردم که ملی‌بس در گذشته مفتشینی داشت که‌از پروگرام های ملی‌بس مراقبت میکردندواکنون‌مفتشین شما فعالیتی ندارد .

معاون ملی بس :

مفتشین ما حالا هم مانند گذشته فعالیت دارند . منتها مردم تاجایی که لازم است در تطبیق‌مقرره هابا آنها همکاری ندارند .

سهیلا :

نباید شرایط انارشی وبی‌بندو باری رابه وجود آوریم . وقتی لایحه ویا مقرره یی نافذ میگردد . باید به زور یا رضا موردتطبیق هم قرار گیرد . اما مامی بینیم که‌در سرویس هابیر وبار ایجاد میگردد . مردم از دروازه‌موتر ها آویزان میباشند. پروگرام ها مرتب به اجرانمی‌آید . دراین صورت مفیدیت‌کار مفتشان شما در چه میباشد ؟

معاون ملی بس :

ما نباید در مسایل قضاوتی یك‌جانبه‌داشته باشیم‌دراینکه مردم خودرا ازدروازه‌های موتر آویزان می کنند و مقرره های ترافیکی را مراعات ندارند . تقصیر ملی بس چه می باشد ؟

سهیلا :

اگر پروگرام های ملی بس مرتب و منظم به‌اجرا آید هیچ وقت‌در ایستگاه جمع کسانی که درانتظار سرویس می باشند به حدی نمی رسد که‌مجبور شوند بیشتر از ظرفیت موتر از آن استفاده کنند و حتی از دروازه های بس نیز آویزان باشند.

راحله راسخ خرمی :

بازهم تعدادی از خانواده های شهر کابل شکایتی را دراین زمینه با ما طرح نموده اند‌که باآنکه در بیشتر لین های شهری تکت سرویس به وسیله غرفه هایی که به همین منظور در ایستگاه ها گذاشته شده به فروش میرسد نگران های سرویس هم مزاحم مردم می‌شوند درداخل سرویس به مردم شانه می زنند در میان بیروبار تولید مزاحمت می کنند و پای راکبین را لگد مال می سازند عقب میروند و جلو میایند و به کسانی که تکت نگرفته اند - تکت استفاده از ملی بس‌رابه فروش میرساند ومردم هم باتوجه به همین مطلب که تکت در داخل بس هم عرضه میگردد گاه اتفاق میافتد که‌بدون خریداری آن از غرفه به سرویس بالا شوند -که این وضع از یکسو عدم‌اعتماد ملی‌بس را به فروشندگان تکت در غرفه ها میرساند واز سوی دیگر نظر به اینکه ملی بس مجبور میگردد تعداد پرسونل بیشتر رابرای فروشندگی استخدام کند - بلند میبرد - سوال این است که چرا شما به‌جای این طرز العمل نمیکوشید سیستم مراقبت پلان شده‌یی داشته باشید که کسی بدون تکت به موتر سوار شده‌نتواند ونگران ها نیز در میان ازدحام داخل سرویس به مردم تولید مزاحمت نکنند ؟

معاون ملی بس :

چون بعضی از سواری هاتکت نمی گیرند ویاموقع برای شان‌مساعد نمیگردد که تکت رااز غرفه اخذ بدارند ،ملی بس به‌خاطر به‌وجود آوری تسهیلات برای مردم کنترولر های خودرا موظف ساخته است برای کسانی که از غرفه تکت نگرفته باشند در داخل سرویس تکت رابه فروش رسانند

راحله راسخ خرمی :

شما چگونه ادعا دارید این طرز العمل به خاطربه‌وجود آوری تسهیلات به‌مردم است در حالیکه مردم از آن شکایت دارند ؟

معاون ملی بس :

اگر ما اطمینان داشته باشیم که هر کس از غرفه تکت مورد ضرورت خودرا خریداری میکند . نیازی به‌این کار به وسیله کنترولر های خود نداریم .

راحله راسخ خرمی :

یک شکایت دیگر خانواده ها از ملی بس این است که گاه به خاطر دیررسیدن موتر مردم مجبورمیشوند ازسرویس که نشسته وایستاده گنجایش بیش از هفتاد هشتاد نفر را ندارد دو برابر ظرفیت تعیین شده آن استفاده کنند که موجب بیروبار وازدحام فراوان درداخل‌سرویس هامیگردد، به نظر من یکی از راه های حل این موضوع این است که ملی بس اجازه‌دهدحداقل موسسات دولتی‌برای‌بردن‌وآوردن ماموران خود از بس‌های شخصی استفاده کنند ویا اینکه مانند گذشته چندلین شهری در اختیار بس های انفرادی گذاشته شود تابا افزایش تعداد بس هادرلین های شهری بیروبار واز دحام‌موجود درسرویس ها کاهش یابد .

آمر اتحادیه بس های شهری :

به‌اجازه مدیرمحترم‌مجله‌ژوندون‌دراین‌زمینه‌وبه تائید گفته هایشان چند مورد را یاد آوری میکنم .

بقیه‌درصفحه ۵۷



په کورنی چارو کی دواده دمراسمو یوه‌صحنه .

کورنی واقعیتونه

سویت یونین

ژباړونکی- محمدعلم علمی

کورنی او دکورنی ټول واقعات اوس هم نه‌یوازی دیخوا په شان داهمیت وړ گڼل کیږی بلکی هغوته ډېر اهمیت هم ورکړشوی دی ۰ دکورنی ژوندواقعات اوس تردیری اندازی پوری ددولت پاملرنه ځان ته جلب کړی ، ولی دغو شیانو ددولت توجه ځان‌ته جلب کړی ده ؟ کوم پرابلمو نه دی چی کورنی د هغو سره مخامخ دی ؟

د دولت تر سیوری لاندی ـ

کـه‌چیری موږ دشوروی اتحاد داساسی قانون (۵۳) مادی ته ځیرشو په هغه کی داسی لیکل شوی دی «کورنی ددولت‌تر ـ سیوری لاندی دټولو حقوقو څخه‌بر خور داره ده دولت د کورنی د پاره د ښه ژوند ټولی اسانتیا وی برابر کړی تر څو په دغو کورنیو کی سالم کو چنیان منځ ته راشی او ډېرهغه کړاوونه چی‌دکورنیو حوادثو په‌دوران کی منځ ته‌راځی په آسانی سره حل کړای شی »

په (۱۹۵۹) کال کی په شوروی اتحاد کی (۵۰،۳) ملیونه کورنی مو جودی او دغه‌شمیر په (۱۹۷۰) کال کی ۷ ، ۵۸ ملیونو او په (۱۹۷۹)۶۶،۳ ملیونو ته ورسید . دکورنیو دمخ پر زیا تیدو تکو پرابلمو نو سره سره دکورنیو شمیر ورځ په ورځ مخ پر زیاتوالی دی تر څو ښځه‌او نارینه خپل‌اولی‌مشکلات له دی لاری څخه حل کړی .

د هغو ځیرنو په واسطه چی‌په‌دی برخه‌کی شوی دی په سل گونو زره ښځی کورنی ژوند ته په لوړ اهمیت قایلی شوی دی او ددی پوښتنی په مقابل کی چی د ښځو څخه شوی دی (خوشحالی یعنی څه‌شی؟) ۹۶ په سلو کی دی سوال ته داسی ځواب ورکړی دی۰ « ښه‌دکار کولو زمینه اوښه‌کورنی» او دهغی پوښتنی په ځواب‌کی چی (کوم‌شی د دوی په ژوند کی ډیر ا همیت لری ؟ کار کول ، ټولنی او سیاسی فعالیتو نه یا کورنی چاری) دی سوال ته (۸۰) په سلو کی داسی ځواب ورکړی دی چی‌دری واړه ۰ مگر بیا هم‌دهغو ټولو اسانتیا وسره سره چی په‌شوروی اتحادکی دکورنیو دپاره برابری شوی‌دی ځینی ناوړه حادثی منځ‌ته‌راځی۰ که څه هم د کورنیو دپاره د کار کو لو ، کور جوړولو ، دژوند د سطحی د لوړولو داطفالو دپاره وړ کتو نونو ، دواده د عمر تثبیتو لو او داسی نورو شیانو اسانتیا وی برابری کړی دمثال په توگه ویلا شو چی په شوروی اتحاد کی اوس (۱۲۲۲۰۰۰) وړ کتونو نه مو جود دی او په دی وړ کتونو کی (۱۳) ملیونه ما شومان تر روزنی لاندی نیول شوی دی چی ددی وړکتونونو (۸۰) په سلو کی لگښتو نه دولت په غاړه لری او هم د هری کورنی کلنی عایدات په پنځه لس کلونو کی دوه برابره کیږی اوهـخه‌کیږی چی په‌شوروی اتحاد کی د رخصتیو شمیر نور هم زیات شی تر څو د کورنی وگړی سره یو ځای او آرام ژوند وکړی مگر بیاهم ځینی کورنی کړ ـ کیچونه منځ ته راځی .

د شوروی اتحاد په نوی اساسی قا نو ن کی بیا هم یو پلان جوړ شوی چی د کورنی ژوند چاری تنظیم کړی چی دغه پلان په لومړی مر حله کی د کورنی ژوند او دکورنی ارتباطو نوته توجه شوی ده . په ماسکو کی یوه نوی اداره په کار اچول شوی دی تر څو د کورنی او د واده کولو چاری په‌ښه توگه تنظیم شی . که څه‌هم چی د دولت دغه هلی ځلی ددی سبب شوی چی په شوروی اتحاد کی د کورنیو مشکلات تر کافی اندازی پوری حل کړی مگر بیاهم یوشمیر مشکلات نه‌دی حل شوی .

چی‌یوله‌دغو مشکلاتو څخه د(طلاق) مسأله ده چی ورځ په ورځ مخ په زیا تیدو ده او بله دپیغلو او ځوانانو تر منځ دواده نه کول دی .

دمینی او محبت پای ته رسیدل

دکورنی د مسلی خوابیدل (طلاق) په نړی کی دخلکو پاملرنه ځانته را گرځولی د ه که څه هم په عیسوی مذ هبه هیوادو نو کی لکه ایتالیا او هسپانیه څه موده د مخه طلاق اخستل منع شوی وه مگر اوس په دغو هیواد ونو کی هم دغه مسله ورځ په ورځ زیا توالی مومی . دامریکا په متحده ایالا-تو کی دغه مسأله ترهربل هیواد نه‌زیاته لید ل کیږی او په سو سیا لیستي تو لنو کی د (طلاق) اخستل ورځ په ورځ مخ پر زیا تیدو ده په شوروی اتحاد کی طلاق‌مسأله ډیره ارزښتناـ که گڼل شوی ده ځکه په ۱۹۷۰ کال کی دطلاق مسأله په‌زرو کی (۲۰۶) او په ـ ۱۹۷۵ (۳،۱) اوپه کال (۱۹۷۷ کی (۳،۵) ته لوړ والی و موند .

ددی عمل دپاره په لاندی ټول ځیړنی شوی دی .

دمثال په توگه په شوروی اتحاد کی د هغو ښځو شمیر چی واده ئی کړی د نارینو و په نسبت (۱،۳) ملیونه زیات دی . دلته سوال پیدا کیږی چی آیا یو سړی کولای شی چی ددوو یا زیاتو ښځو سره په یوه وخت کی واده وکړی ؟ دایوه ډیره مشکله مسأله‌ده‌ځکه یوه ښځه او یو سړی یوځای ژوند کوی اوپه ځینو وختونو کی ما شو مان هم پیداـ کوی مگر بیاهم دوی په په‌پوره توگه محکمی ته خپل واده نه دی ښودلی . او ښځی دواده تصدیق تر لاسه کړی او ځان واده بو لی‌مگر نارینه دواده تصدیق نه دی تر لاسه کړی نوځکه خپل ځان مجردبولی۰

او یا دابل مثال هم د پورته سوال د پاره ځواب کیدای شی ښځه او سړی کورنی ژوند ماتوی او دیو بل څخه جلا کیږی ښځه‌خپله طلاقنامه تر لاسه کوی تر څو وکولای شی چی د دوهم ځل دپاره واده وکړی مگر سړی نه غواړی چی طلاقنامه تر لاسه کړ ی په‌دی حساب ښځه مجرده اوسړی په محکمه کی د ښځی خاوند معرفی کیږی ۰

دلته به‌موږ په‌دی کی رڼا واچوو چی و لی دغه دطلاق مسأله‌ورځ په‌ورځ مخ‌به‌زیاتید و ده ؟ ددی سوال دپاره جواب په دی ټول دی چی‌په دغوهیوادو نو کی دطلاق یوازنی علت ښځه ده ځکه ښځی په دوامداره تو گه د حقوقو غوښتنه‌کوی دلته بیا سوال پیدا کیږی چی آیا دا مسأله نوی حادثه ده؟آیا ښځی‌نه غواړی چی واده وکړی او کورنی جوړی‌کړی ترڅو‌کوچنیان په لاس راوړی ؟ البته دا سوال دلته‌نه‌دی مطرح۰ ځکه ښځی‌اوس هم غواړی چی کورنی جوړی‌کړی‌او کوچنیان دنیا ته راوړی . مگر د ښځو نوی میلان چی نه غواړی چی واده وکړی ، میړه ولری او داسی نور شیان د پورته کار سبب‌شوی‌دی

پاتی په ٥٤ مخ کی

الف : میم

بحثی پیرامون بیانیه علمی وانقلابی ۲۱سرطان ببرک کارمل:

انقلاب، دولت و ادارهٔ انقلابی

«.. انقلاب به اختصار و موجز چیست : سر نگونی یك طبقه ی حاکم و بدست گرفتن قدرت حاکمه از طبقه یا طبقات دیگر .... در افغا نستان با انقلاب ثور در واقعیت امـــر حاکمیت زحمتکشا ن در وجود وبه رهبری حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان اصولا استقرار یافت ولی با کمال تاسف بنا بر جوان بودن حزب و بنا بر عقب ماندگی‌عمیق جامعه تا کنون حزب دمو کراتیك خلـــق افغا نستان توفیق نیافت که دولت کهنـــه زجر دهنده ، فشار دهنده خلق را بیك دولت واقعی زحمتکشان افغا نستان تبدیل کند . علی الرغم مرحله‌ی نوین دوم تکامل انقلاب ثور تا کنون ما موفق نشدیم که ماشین ادارهٔ دولت را عام و تام در خدمت خلق ، درخدمت مردم قرار دهیم ...»

مطالب ارزشمند بالا بخشی از بیانیه‌ی‌علمی وانقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغا نستان است که‌در کنفرانس بخاطر ارتقاء موثریت و فعالیت وزارت خانه‌ها ادارات و مو سسات دولتی جمهوری دمو کر- اتیك افغا نستان بروز بیستو یکم سرطان درقصر سلام خانه‌ی ارگ ایراد فرمودنـــد.

هنگامیکه مضمون تکامل در مرحله ی معین از سیر خود در کالبد سازمان ها و مناسبات و موازین حاکم درجامعه نمی گنجد، جامعه تشنه‌ی تحول کیفی یعنی تحول انقلاب است . یعنی در همین زمان است که بحکم تاریخ و قانون تکامل جامعه باید مناسبات نوین پدید آید سازمان ها ،دستگاهها و کالبد های جدید که به مضمون تکا مـــل اقتصادی ، اجتماعی ، علمی ، هنری و روانی جامعه میدان پیشرفت و فوران پدهد ،استوار گردد، «سیالهٔ‌ی خلاقیت خلق‌ازبند مقر رات جامد رها شود . یعنی گفته می توانیم کــه انقلاب یك تحول کیفی و بنیادی یك چرخش عظیم واساسی در حیات جامعه است . معنی و مفهوم انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارتست از سر نگونی یك نظام اجتما عی کهنه و فر سوده و جا یگزین کردن آن با نظا م‌اجتماعی نو و مترقی برای مثال می توان از عظیم ترین چرخش در کبیر تـــر یـــن انقلاب در تاریخ بشر نام برد آری ایـــــن انقلاب ، انقلاب کبیر اکتوبر است که نظام کهنه و فر سوده و تاریخ زده‌ی فیودالی و سر مایه داری را سر نگون ساخت واز ریشه بر کند و جامعه‌ی جدید و نو سو سیالیستی را که می توان آنرا بزر گترین چر خش در تاریخ کهنسال بشری نامید ، جایگزین ساخت .-

انقلاب مهم ترین مر حله در تکامل حیات جوامع بشری می باشد جهان بینی علمی و مترقی انقلاب را نتیجه‌ی ضروری و اجتناب ناپذیر تکامل جوامع که‌درآن طبقات متخا صم واشتی ناپذیر موجود باشد، می‌داند.

رهبر و بنیاد گذار اید یالوژی کار گری و مترقی در مورد انقلاب می گوید : «نیروهای مولده‌ی مادی جامعه در مر حله‌ی معینی از رشد خود با منا سبات تو لیدی مو جود یا با منا سبات ما لکیت که بیان قضایی مسله است و آن نیرو ها تا کنون در درون این منا سبات بسط می یافتند ، وارد تضاد می شوند . این منا سبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مو لده ، به بندی بر پای آ ن تبدیل می گردد. درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

موجزاً باید گفت که انقلاب اجتماعی تحول کیفی و بنیادی در زندگی اقتصادی ، سیاسی واید یا لوژیك جامعه است که در اثر آن طبقه یاطبقات متر قی تر (نسبت به وضع و هیات حاکمه‌ی قبلی) با سر نگون کـردن حاکمیت طبقه یا طبقات ارتجاعی قدرت حاکمه را بدست می گیرند و یك فور ما سیو ن (صورتبندی) اقتصادی اجتماعی جای خود را به فور ما سیون اقتصادی اجتماعی دیگری می دهد ، منا سبات تولیدی کهنه نا بود می شود ، منا سبات تو لیدی جدید جای آنرا می گیرد و مو سسات و نظر یات اجتماعی از ریشه تغییر می پذیرند .

پایه اقتصادی همه‌ی انقلاب های اجتماعی تضاد هائیست که در شیوه تولید نعمات مادی وجود دارد ، انقلاب اجتماعی پدیده‌ی تصادفی نیست ، بلکه پدیدهٔ است طبیعی و قا نو نمند که از تکامل شرایط مادی زندگی جا معه در درجات معینی از تکامل و تضاد های درونی آن ناشی می شود . بدین ترتیب پایهٔ عینی واقتصادی انقلاب اجتماعی تضاد مابین رشد نیرو های تولیدی و مناسبات تولیدی شکل مالکیت و حاکمیت سیاسی ناشی از آن‌است.

چنانکه می دانیم منا سبات تو لیدی نمی‌تواند مدتی طولانی از تکامل نیرو های تولیدی عقب بماند و دیر ویا زود باید متناسب و هم آهنگ با این نیرو ها گردند و این هـــم آهنگی در نتیجه بر انداختن مناسبات تولیدی موجود «کهنه» واستقرار مناسبات تو لیدی نوین بجای آن یعنی بوسیله انقلاب اجتماعی بر قرار می گردد .

در طول تاریخ معا صر افغا نستان درباریان و فا شیستان نیز از کلمه‌ی پر معنی و پر مفهوم انقلاب اجتماعی سو استفاده کرده اند بطور مثال محمد داود با براه انداختن کودتای نظامی بیست وشش سرطان خودرا انقلابـی جازد و آن کود تای نظامی را جاهلانه و نا شیبانه ، خائنانه وعوام فریبانه و بدروغ‌انقلاب جازد وبا سفسطه سرایی و قلب ساختن حقایق مفهوم این اصطلاح اجتماعی دگر گون جلوه داد . آنها با این اعمال خود مقوله‌ی علماً پر مفهوم انقلاب را بحکم هدف های غرض آلود خویش بشکل آگاهانه آنرا تحریف می نمودند ، حواریان سردار مذکور چاکر- منشانه او را زعامت مدبر !؟ شریـف ؟! و آگاه انقلاب بیستو شش سرطان ؟! مـــی نامیدند آنها می خواستند با این اعمال ضد علمی خود ارج و اهمیت مقوله اجتماعی و پر مفهوم انقلاب که عمیقاً علمی است بمثا به دشمنان علم لگد مال نمایند ولی همو طنان ما عاقبت آن رژیم بر باد رفته و مطلقاً ضد انقلابی را دیدند که چطور در زیر ضربه های خورد کننده‌ی انقلاب شکوهمند ثور خورد و خمیر شد .

مدتیها بعد از آنکه انقلاب ظفر مند ثور هنوز چند صباحی از مو جودیت خـود را نگذرانده بود که جا سوس نامدار سی، آی، ای وفاشیست شناخته شده یعنی امین حفیظ ـ الله خان ، امین منافع امپر یا لیزم تو طئه گرانه در آن رسوخ نمود و انقلاب را از مسیر اصلی اش منحـرف ساخته وبه‌بیراهـه سوق نمود . این جا سوس خیره سر،خائن، فاشی و عوام فریب نیز که خودش تا مغز استخوان ضد انقلابی و ضد مردم بود مقوله بزرگ و علماً پر مفهوم انقلاب را بازیچه دست خود ووسیله تعمیل احکام باداران امپر یالیستی و ارتجاعی خود سا خته بود . اوکه بدستور امپر یالیزم امر یکا و همکاری مستقیم آن می خواست انقلاب ، مردم و وطن راکاملا معدوم سازد، اعمال ترور، اختناق،ستم، جبر، غل و زنجیر و قتل عام مردم (طبقات واقشار مختلف مردم از قبیل کار گران ، دهقا نان، اهل کسبه ، روشنفکران انقلابی و وطـــن پرست رو حا نیون پاك سرشت و غیره) را که پیوسته مر تکب می شد ، انقلاب جازند.

این خائن معامله گر تو طئه علیه رهبران و کادر های صدیق و سر سپرده ی حزب را انقلاب !؟ می نامید این وطن فروش نامدار بهمراهی باند فاسد و تبهکار خویش رذیلانه درصدد آن بود تاکشور مارا به ـــــمعا ملــه با ارتجاع و امپر یالیزم پارچه پارچه نماید ولی بسیار نا شیبانه این فعالیت های خود را انقلاب و خود را انقلابی می نامید . امروز روح هزاران شهید قهرمان باز ماند گان هزاران قهر مان نامدار و گمنام و بالاخره همه مردم افغا نستان بروح شیطا نی ، پلید و جهنمی این ضد انقلابی معروف نفرین می فرستند ودر عمل برای همه‌ی شان ثابت شده که اعمال امین ویاران سفا کش نه تنها بویی از انقلاب نداشت بلکه قویاً و بشکل بسیار خطر ناك ضد انقلاب و آرمان های والای آن بود .

ولی انقلابیون راستین کشور به اراده‌ی حاکمانه مردم زحمتکش و غیور ووطن پرست افغا نستان وپایمردی اردوی دلیر و بی باك کشور طومار دروغ وریا کاری امین را بـــا خیزش ظفر مند شش جدی درهم پیچیدند و نه تنها با این کار انقلابی و وطن پر ستانه‌ی خود انقلاب واقعی را از انحراف و نا بودی نجات دادند بلکه وطن و مردم را نیز از لب پر تگاه وورطه‌ی تباهی نجات دادند .

اینك که کشور انقلابی و سر بلند ما با متانت در شاهراه انقلاب به پیش روان است زعامت انقلابی حزب و دولت در صدد آ ن است تا مطابق اصول انقلاب ملی ودمو کر- اتیك ثور واهداف والای انقلابی درعرصه شئون حیات مملکت و مردم تحولات انقلابی و بنیادی بمیان آورد . اینست انقلاب و اینست‌انقلابی!

گرد هم آیی عظیم بیست و یکم سر طان نیز قدم فراخی است درین راه چه آوانیکه حزب انقلابی به نماینده گی از طبقهٔ کار گر ودیگر زحمتکشان کشور قدرت دو لتی (قدرت حاکمه) را بدست داشته باشد باید ما شین ادارهٔ دولت نیز بمثابه خد متگذار مردم و مطابق خواست های انقلابی مردم عیار شود.

لذا طوریکه می دانیم و معلوم است نظر به مرحله‌ی تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلا انقلاب بورژوازی، انقلاب بورژوا دمو کراتیك ، انقلاب ملی و دمو کراتیك ، انقلاب سو سیا لیستی وغیره.

برای تشخیص و تعین‌نو ع انقلاب باید دید هر انقلاب چه تضادی را حل می کند ، چه وظایف اجتماعی را انجام می دهد ، چــه طبقهٔ را از قدرت ساقط می کند و چه طبقه‌ای در راس انقلاب قرار دارد . مثلا انقلاب کبیر اکتوبر یك انقلاب سو سیا لیستی بود وانقلاب کبیر فرانسه یك‌انقلاب بورژوائی بود وانقلاب ظفرمند ثور یك انقلاب ملی و دمو کراتیك است .

واما دولت و مراحل پیدایش و تکامل آن:

ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مر کزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان ،رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کر- اتیك افغا نستان در کنفرانسی که بخا طر ارتقاء ، موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و مو سسات دولتی جمهوری دمو کر- اتیك افغا نستان ، در تالار سلام خانهٔ ارگ بر گذار شد در یك بخش بیانیه‌ی شا ن راجع به این موضوع چنین فرمودند :

«... از همان مرحله ایکه ملکیت بوجود آمد ، طبقات ستمگر و استثمار گر برای حفظ مصالح ومنافع خود ماشین دولت‌را ایجاد کردند ،در طول تاریخ و انقلاب ها دولت یك طبقه را، سر نگون سا خته و دولت طبقه و طبقات دیگر را بوجود آورده است . به این

معنی همیشه دولت ماشین‌زجر دهنده‌و شکنجه دهنده طبقات اقلیت استثمار گر و ستم گر علیه طبقات اکثریت توده های مردم بوده تا اینکه نخستین بار در تاریخ بشریت انقلاب اکتوبر ما شین کهنه زجر دهنده طبقات اقلیت ستم گر و استثمار گر را در جهان

سر نگون سا خت و حاکمیت اکثـریت زحمتکشان را به جهانیان اعلام داشت . از آن تاریخ که شصت و دو سال می گذرد در کشور های زیادی ما شین زجر دهنده اقلیت درهم شکست و ما شین اداره نو لتی اکثریت زحمتکشان استقرار یا فته است ..»

اسلوب مترقی و انقلابی تحلیل طبقاتی بما امکان می دهد سر شت و طبیعت یك‌نهاد مهم اجتماعی را که دولت نامیده می شود ، بیابیم، بسیاری از تـئوریسنان بورژوائی در صدد آنند و مساعی بخرچ می دهند که دولت رایك موسسه ما فوق طبقات و مظهر وحدت ملی ؟! و بیانگر مصالح عالیه جامعه

معرفی کنند . ولی علم مترقی و انقلابی‌خدمت بزری را انجام داده است زیرا این‌علم بـا استدلال و منطق نقاب تقوی دروغین دولتهای بهره کش و ستمگر را از رخ شان دور کرده است و آنچه در واقعیت امر هستند بر ملا ساخته است دولت در میان سازمان ها ی سیاسی قدرت مادی و مقام خاصی را دارا می باشد ، زیرا بهره کشان بکمك ووسیله آن که خود خیلی اندك و اقلیت می باشند

اکثریت توده های بهره ده را در قید و اطاعت خویش نگهمیدارند . دولت در جوامع طبقاتی و سیله و افزار اساسی حاکمیـت سیاسی است یعنی آن طبقه یا طبقاتیکه از نظر اقتصادی در جامعه مسلط است دولت را بمثابه افزار ظلم وفساد و تطبیق کننـده و تامین سلطه‌ی سیاسی خود استعمال می نماید باید برای پوره فهمیدن اصل دولت و منشاء پیدایش آن تاریخ تکامل جوامع بشری راورق

زد هنگا میکه این تاریخ را تحت نظر می گیریم می بینیم که در جامعه کمون اولیه (نخستین فور ما سیون اقتصادی و اجتماعی بشر) دولت وجود نداشت و عالی تریـن تشکیلات حاکم بر مردم مجمع ریش سفیدان قبیله بود . درین نظام دسته های مخصوص مسلح (قوای مسلح واردو) نیز وجود نداشت هـر آنکسی کـه قـدرت حمل سلاح (البته سلاح ابتدائی هما نوقت) را داشت یعنـی جوانان وبه سن رسیده ها اسلحه حمـل می کردند ولی طوریکه می دانیم در اثـر

عوامل متعدد از قبیل تولید اضافه محصول و غیره نظم کمون اولیه بر هم خورد و نظام طبقاتی بردگی بوجود آمد . این نظام نمی توانست تنها به کمك آداب و رسوم معتقدات همه‌ی مردم که مظهر ارادهٔ جامعه بود وبه کمك سازمان عمومی مسلح خلق از خود نگهداری می کرد ، به حیات خود ادامه دهد

زیرا این نظام به‌دو طبقه‌ی اساسی و آشتی ناپذیر یعنی برده و برده دار (بهره ده وبهره کش) تقسیم شده بود ودر حالیکه دستهٔ دوم یعنی بهره کشان اقلیت انگشت شماری بودند نمی توانستند بدون موجودیت یك‌قوه ی حاکم و قهریه بر دسته اکثریت یعنی بهره ده حکمروائی نماید و برای همین منظورتشکیلات مخصوص اجبار وتحمیل بوجود آمد که دولت نام گرفت . رهبر انقلاب کبیر اکتوبر دولت را موجزاً چنین تعریف می کند : «ماشینی برای حفظ سیادت یك طبقه بر طبقهٔ دیگر.» یعنی دولت سازمان سیاسی جامعه و مهم ترین وسیله برای تامین تسلط طبقه ایست که از نظر اقتصادی در جا معه نقش حا کم دارد ، و ظیفه ای اساسی دولت حفظ وتحکیم آن نظام اقتصادی و دفاع از آن طبقه ایست

که آنرا بوجود آورده است . وسایل اساسی و مهم ایکه دولت برای انجام وظایف خـود بکار می برد عبارتست از قوای مسلح(اردو)، قوای امنیتی ، دستگا ههای امنیتی و جاسوسی و اطلاعاتی ، زندانها و غیره اتارات لازم . ولی باید بین نوع دولت و شکل آن وترکیب قوهٔ حاکمه در دولت های مختلف باید تفاوت کلی قایل شد . در طول تاریخ جوامع‌طبقاتی

سه‌نوع دولت سراغ‌شده‌می‌تواند: دولت‌بردگی، دولت فئودالی ودولت بورژوائی ، باید دانست که در هر یك ازین سله دورهٔ اجتماعـی ، اقتصادی صرف نظر از اشکال حکومتی نوع

دولت و ماهیت آن یکی است یعنی وسیله ای است بدست اقلیت های استثمار گر بـر اکثریت استثمار شوند گان ، ولی ما هیت طبقاتی‌و اقتصادی آن‌می تواند اشکال مختلفی

بخود بگیرد . مثلا جمهوریت و سلطنت از اشکال دولت است و هکذا هر یك از آنها می تواند اشکال مختلفی پیدا‌کند مثل‌سلطنت مشروطه یا سلطنت استبدادی ، جمهوریت با قدرت پارلمانی یا جمهوریت با اختیارات رئیس جمهور و غیره . در نظام های مختلف اعم از بردگی ، فئودالیزم و سر مایه داری اشکال دولت فرق کرده است ولی ما هیت

آن یکی بوده است . حتی در دورهٔ بر د گی هم می توان سلاطین جبار و خود کامه را یافت و هم جمهوریت ؟! را مانند جمهوری های یونان باستان هم چنان در دولت های بورژوائی هم می‌توان دولت های لیبرال کـه با آزادی های نسبی مطبوعات ، اجتماعات و تساوی درمقابل قانون رادید وهم نظام هـای آزادی کش و حتی فاشیستی که با دیکتا-

توری آشکارا علیه مردم زحمتکش عمل می کنند این طرز العمل دولت های بهره کش از طریق گرفتن مالیات و تکس ها و غیره وبحساب زحمتکشی مردم زندگی می کند . وبالاتر از جامعه قرار می گیرد و قدرت ما- فوق جا معه پدید میاورد و مردم را بااستفاده ازدستگا ههای تحمیلی و تضیقی‌خویش بـه اطاعت و امیدارد . ولی بصورت عموم تیپ‌دولت های که تا امروز بشر بوجود آورده چار نوع است، دولت بردگی ،دولت فئودالی، دو لت سرمایه داری ودو لت سوسیا لیستی.

ادامه دارد

پیوسته بگذشته

بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

ولی لیوال ساغر

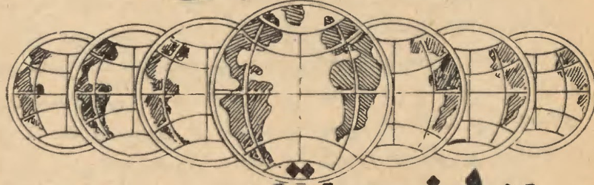
در حا لیکه امروز علم به کمـك فلسفه به اثبات رسا نیده که آدم بد اصـلا وجودندا رد زیرا آنا نیرا که اشخاص بد قلم داد میکنند در حقیقت بیما را نی استند که در اثـر عوامل از یك وضع روا نی سا لم‌بی بهره وقر بانی اجتماع آلو ده وفاسد گردیده اند بنا بر آن میتوان ایـن بیماران را ما نند کسا نی که به‌امراض عضوی «زکا م، گلودردی ،سر دردی وغیره»مبتلا هستند به‌سهولت تداوی کرد. در ینصو رت با یست به جای عناد وخصو مت با مجر مان به آنها به نظر شفقت وترحـم نگر یست . بر اسا س همین‌نـظر بودکه در اوا خر قرن هجد هم پی نل پز شك فرا نسوی اعـلام کرد که‌اشخاص منحرف بیما را نـی استند که بایست مانند سایـر کسا نیکه به بیما ری های عضـوی مبتلا استند مورد ملا طفت وتر حم جا معه قرار گیر ند. پی نل که‌عهده دار ریاست تیمارستان سال پتریر پاریس بود دستوار دا دتـا زنجیر های را که هو شیا ران جامعه در گردن مجر مان (مر یضان قا بل ترحم) افگنده اند پا ره ومجر مـان را از قید بند آزاد سا زند .

دریـن قرن (قـرن هجده) قیـام های زیادی بر علیه مجازات بیرحمانه وغیر انسانی در کشور های پیشرفته جهان برپاشد فـلا سفه بز رگ‌آن عصراز قبیل منتیسکو، ولتر ،روسو وغیره مبا رزات شد یدی را بر علیـه جزا های وحشیا نه که بر مجر مـان تطبیـق می شدآغاز کرد ند.مبا رزات پیگیر این نو یسند گان از هان‌قانون گزاران را به شد ت تحت تا ثیـر قرار داد . چنا نچه بر یسودوارویل مجرم را یك بیمار روا نی وا نمود کرده وخا طر نشان سا خت که با ید مسوو لین امور جا معه به جـای کشتن مجر مان قا بل تر حم در اعاده صحت آنان بـذل مسا عی نما یند. آثار ونوشته های این دا نشمنـد بردانشمندان سایر کشورهانیزتاثیر نموده وآنهابه پیروزی ازوی‌سنگینی مجازات وبیرحمی دستگاه قضـا را شدید مورد انتقاد قرار دا ده‌وتجدید نظر در قوانین وبهبود شرایـط را برای مجر مان زندا نی پیشنهاد کردند.

در نیمه قرن نزده لمبر زو بـه طرح‌تیوری تا زه در زمینه جرا یـم وعلل‌آن مبا درت‌ور زید وی که در اردوی کشور ایتا لیا به صفت داکتر ایفای وظیفه می نمود با مشا هـده خالکو بی سـ ربا زان به این نتیجه رسید که کسا نیکه اعضای بد ن شان‌را خا لکو بی میکنند نسبت به دیگران کمتر حساسیت دا شتـه واین پا یین بودن در جه حسا سیت بد نی معا دل روا نی نیز دا رد . دانشمند مو صوف پس از مشا هده تعداد زیاد زندا نیان نتیجه گیری‌کرد که مجر مان دا رای نشا نه هـای جسما نی‌بخصو ص بوده وبه کمك آن‌عـلا یم میتوان ایشا نراشنا خت وی‌این علایم را موی ملجعه ، ریش تنك، جمجمه دراز و نو کدار،بر- آمد گی استخوان های گو نه،بینا نی کوتاه وگو ش های بز رگ وا نمود کردبدینتر تیب لمبر زو بطور قا طع بالای عوا مل بیو لو ژ یکی وجسما نی اتکانمود وخا طر نشان سا خت که در ار گانیزم انسان میتوان علا یم بیماری را که باعث انحرا فات‌شخص عادی میگردد مشا هده کرد . به نظر لمبر زوانسان مو جو دبدبخـت وضعیفی است که نمیتواند از چنگال جرایم فرارنماید، اما مخالفان‌لمبرزو در کنگره۱۸۸۹ پاریس‌نظریات‌لمبرزو مجردم مادر زاد را به باد انتقـاد

چار لزگور نیگ دا نشمند‌انگلیسی به همکا ری کارل پیر سن نظر یـه لمبر زو را متز لزل سا خت گور نگ اجزای بدن سه هزار مجرم را در کشور انگلستان دقیقا اندا زه گیری نموده وبعد از اندا زه گیری اجزای بدن مجرمان عده از محصلان پو- هنتون آکسفورد وکمبر یـج ویـك تعداد سر با زان ار تشس انگلستان را نیز مورد مطا لعه قرار داده و اعضای بدن شا نرا بهمان تر تیـب اندا زه گیری کرد. دا نشمند مو- صوف در پا یان این تحقیقات خاطر نشان گرد که‌آنچه را لمبر زو نشا نه انحطاط خوا نده است به اندا زه مسا وی در بین محصلان، افسران، سر بازان و مجر مان وجود دا رد . یگانه تفا وت بین مجر مان ومحصلان ایـــــــن است که مجر مان دا را ی قا مت کو تـاه تــر رابه باد انتقاد گرفتند.

ادامه دارد .



ترجمه : میرحسام الدین برومند

نقش ملل مترقی در تحکیم و گسترش صلح جهانی

دراثر مساعی پیمان (وارسا) یکتعدادکشور های سو سیا لیستی ارو پایی که در پایتخت پولند سال ها قبل در بارهٔ مسایلی چو ن دوستی ملل . کار دستجمعی و مساعــدت و همکاری و منا سبات متقا بله امضاء گردیده بود ، نشاندهندهٔ این واقعیت مسلم است که پیمان وار سا منحیث یك و سیله قاطع ونافع برای پشتیبانی ازحقوق ملل‌جهان مو ثریتش را بجا گذاشت و کشور های سهمگیر در پیمان وارسا توانستند ازین پیمان بحیــث یك عامل مو ثر و سود بخش در بکار برد یك ستراتیژی مطلوب در کنار سیاست‌خارجی کنکریت شده سهم بارزی ، در تحکیم صلح ایفاء و برای خلع سلاح کو شش ها یی‌بعمل آورند . اتحاد شوروی و سایر کشور ها ی سو سیا لیستی با استفادوه از مندر جات پیمان وارسا پیوسته در گسترش صلــح و همگانی گردانیدن آن، روش خاصی را تعقیب داشته اند ، چنان روشی که برای بشر یت آگاه و متر قی مطلو ب بوده است . یـك مسله عمده که با عث ایجاد زمینه همکا ری حتی میان کشور های سو سیا لیستی وکاـ پیتالیستی میگردید، همانا پا فشاری کشور های سو سیا لیستی بخا طر بر قراری مناـ سبات خوب همسایگی ، پرورش ورشد سالم و نیکوی همچو منا سبات میان ملل و کار ثــمربخش و پرثمر اقتصادی بــو د کــه در پیمان وارسا این مسله و ضاحت کا مـل داشت . در واقع نقشی را که در عرصــهٔ سیاست جهانی پیمان وارسا بـازی کــر د نمیتوان هرگز وبه‌هیچ‌وجه فراموش کــرد و آن اینکه کشور های سو سیا لیستــی در ۱۹۵۵ آگا هانه هیچ انتخاب دیگری نداشتند جز اینکه این پیمان را که سراپا برای شان مطلوب بود صحه گــذاشته و امــضاء کنند. ودر واقع این جواب قاطع که بمنزله وحدت ملل سوسیالیستی دربرابر پکت اتلا نتیــك شمالی (ناتو) بود که در سال ۱۹۴۹ تشکیل یا فته بود ، پس از تشکیل ارگان دفاعی پیمان وارسا خلق های‌کشورهای سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی و پیشرو با تمام‌جدیت کوشیدند تا موثریت خویش را در جهت اطمینان دادن بجوامع بشری بمنظور حفظ و نگهداری و تحکیم صلح جهانی تثبیت واین صلح همگانی را تضمین بدارند .

از ینرو عملا ثابت گردید که گرچه(ناتو) بظاهر حرف از صلح میزد ولیکن کرکتر دیگری در پس سیمای خود داشت وهمیشه سعی دکتورین (ناتو) بران بوده تابه ز عم‌خود شان کمو نیزم را عقب بزنند و مو ثریت کشور های سوسیا لیستی و زحماتیرا کــه برای امنیت و آسایش کتله بشریت پیوسته بکار بسته اند بهیچ بگیرند و یا بزعم خود شا ن‌خنثی بدارند چنانچه در جمله پروژه های تخریبکارانه (ناتو) در پنتاگون حملــه بر شوروی نیز در مفکورهٔ خویش راه داده بودند از پنتا گون گذشته به پلان «دروپ شوت» در ۱۹۵۷ می اندیشیم . این پلان نه تنها پرو بلم های بین المللی را تغییر نداد بلکه ثابت شد که این غیر ممکنست که یك جنگ هستوی را راه انداخت ودر تبا هی بشر گام زد چه تمامی تلاش های نیرو های متر قی تحکیم صلح است نه دامن زدن آتش جنگ و نا بودی بشر . رهبران (ناتو) تـا امروز گویی روی این مسله اندیشیده اند وبدین خیال دل خوش کرده اند که مگر پکت اتلانتیك شمالی بتـواند دارای چنــان قدرت نظامی گردد که‌توان یارای مقابله بــا کشور های مترقی جهان را داشته باشد و بدینوسیله بر خلاف خواست کشور ها ی سو سیا لیستی ، با این مفکورهٔ نا بجارهبران ناتو صلح جهانی بخطر مواجه خواهد گردید وبس ، که مصداق ادعای فوق از لابلای‌سخنرـ انی‌های پریزیدنت کــارتر رئیس جمهــور امریکا و همچنان سهم کنکریت شدهٔ (ناتو) بطور مثال صعود سالانهٔ هزینه (ناتو) برای تجهیزات نظا می ، تلاش های جدید در ساحهٔ مسا بقات تسلیحاتی ، تصمیم در مورد پایگاه های جدید و بکار انداختن راکت های جدید درغرب اروپا، اهداف پلید (ناتو) ووابستگاـ نش را بر ملا میسازد . اما در هر حــال مفکورهٔ صلحپسندانه اتحاد شوروی و سایر دول شا ملهٔ(وارسا) برای بشریت آگــاه و متر قی حو صلمندی بیشتر میدهد تاخوبتر بر حماقت و ضعف پیمان (ناتو) ملتفت گردند وارسا در تحکیم صلح بیدریغانه بطور پیگیر ومستدام کوشیده . معذالك کشور های برادر سو سیا لیستی بار ها بو ضا حت و رو شنی تو ضیح داده اند که طرفدار آسایش کتله بشر یت بوده و آماده اند راه های حل را جستجو و در یافت بدارند و آیا کشور های شا ملهٔ پکت اتلا نتیك شمالی در قسمت گسترش صلح ودر مورد اینکه برای جهــان بشر یت و آسوده حالی جهانیان چه کرده اند و چه جوابی دارند ، مسلماً هیچ !! کشور های شا مله (وارسا) را همیشه سعی بــر آنبوده تا صلح ر ا هر چه پیشتر تحکیــم بدارند ، تنظیم و رهبری کننده پرو گرام های صلح باشند ودر خلع سلاح عام و تام بکوشند و این هما هنگی و وحدت کشور های سو سیا لیستی است که تمامی نقشه های سود جو یانه و ضد انسانی کشور های امپر یا لیستی را خنثی میسازد . مقا بله کشورهای سو سیا لیستی علیه خطر جنگ با راکت و سلاح های هستوی که تباه کننده بشریت است، یك فکتور عــمــده و اقعـات بین‌المللی محسوب گردید . از طرف کشور های سو سیا لیستی بخصوص در دههٔ اخیر در جهت پهن و تحکیم صلح و خلع مساـ بقات تسلیحاتی کار های نافعی صور تگرفته دقت در مورد مسایل جهانی مر بوط به صلح، کشور های برادر سو سیا لیستی را بدا ن وا داشت تا یك کنفرانس پیرامون جهد و کوشش نظا می برای خلع سـلاح در اروپا دایر نمایند . دوست ۳۵ سال است که در قارهٔ اروپا صلح حکمروایی دارد . چنین یکدـ ورهٔ دوامدار صلح در تاریخ اروپا هر گـز در گذشته و جود ندا شته است و این ثمرهٔ پلان های نیك و انساندو ستانه کشور های سو سیا لیستی و مشمو لین (وارسا) است که تحکیم صلح را در صدر مسایل جها نی قرار داده و در تامین کامل آن از هیچگونه تلاش دست نگر فته اند .

کشف گنجینه‌های طلا در سواحل دریای آمازون

یکنفر هندی بنام (مانوول) که اصــلا بقصد شکار در یك شام گرم تا بستانی سال ۱۹۷۶ در ساحل (ریو مادری)در نزدیك دریای آمازون قدم میزد چون ببعــد خودش راکسل وذله یافت کنار در ختی زانو زد تا لختی بیاساید . (مانوول) که به سد ویران شدهٔ دریا مینگریست ، به یکبار گی چشمایش بسوی نقطهٔ کشیده شد که برق میزد . (مانوول) کاو شگرانه بسوی ریگ های بحر شتافت یك مشت ریگ را بر داشت ودقیقانه وارانداز کرد . مو صوف به بزرگی کلــه سنجاق وجود سنگ های قیمتی زرد رنگــی رادر میان ریگ های ساحل دریای آ مازون تشخیص داد . آری برای او دیگر ثا بت شده بود که چه یافته است ، طلا ! اما چه طلای گرانبها و بسیار اعلی . (مانوول) گاهگاهی هر یکی از شهر های مجاور که در میکدهٔ میرفت ، از زبان مرد کهنسالی در موردذخیره های افسانوی طلا چیز های فراوان شنیده بود . (مانوول) در ابتدا برای هیچکس از کشف طلا از میان ریگ های بحر چیزی نگفت و قسم یك راز آنرا نزد خودنگهداـ شت . فقط مخفیانه طلا ها را پیدا میکرد و... وی بتدریج به یافتن ط لاهای بزرگتر بــه



دانه های طـلا درمیان ریگ هــا دیـلـه‌میشود که از جنگل های آمازون بدست‌آمده



تلاش برای دریافت و کشف طلا ازریگستانات آمازون .

بزرگی آلوبالو مو فق گردید . وی روز ها یك آفتابهٔ بزرگ را ازریگ پر میکـرد . البته از همان محل اساسی که خودش پی برده بود که آنجا دانه های طلا زیاد تـر است وی گا هگاهی طلا ها را فروخته ... و این همیشه تکرار میگردید . آخرالامر این مرد با سادگی تمام اسرار کشف طـلا هارا در سا لگرهٔ زن برادرش «بوالنتیو» فاش‌ساخت تر تیبکه وی از ین کشف غرور آفرین خود واز متمول شدن خود لاف ها زد و گزافه ها گفت و ثروت خود را به رخ سایرین کشید واز هماندم قصهٔ طلا های افسانوی زبان‌بزبان گشت وهمه کنجکاو شدند تااز ین طـلا هـا برای خود نیز بدست بیاورند و زندگی شانرا با پول های آن رنگ بهتر بخشند از ینرو

در همان شب سا لگره شبانگاه ترو پـی مخفیانه در محل متذکره رفتند و هر کدام بابیل و سایر وسایل مشابه آن شـرو ع کردند به کندن ریگ ها وسطح ساحل دریا. این مسله دامنهٔ وسیعتری پیدا کرد بحدیکه حتی از کشور ها ونقاط زیاد دور دست ماجرا جویان و دانشمندان با ستا نشناسی و جیولو-جست ها بدان محل ریختند ، آنان در نتیجه کنده های طلا یافتند. طلاهای بزرگی سنگ های معدنی قیمتی که در همانسال ازکلیفور-نیا والا سکا بدست آورده بودند تا آنجا که آنجا را (تامایو) یا بحر طلا یاد کردند و رئیس بانك منطقهٔ مجاور مدعی‌است که اینك در حال حاضر (۳۰۰۰۰) نفر مصروف‌جستجوی طلا در آمازون اند . در (۱۹۷۱) به بانك دولتی فقط (٦٤) انس طلای زیاد اعلی(هرانس ۱۰ و ۳۱،گرام) وزن داشت ، اهداء گردید

حالانکه از طلا های دریای آمازون در ۱۹۷۸، (۳۹۰۰۰) انس به قیمت (۱۵) میلون مارك مو جود بود . کنون‌به اساس فیصله انستیتوت بون، انستیتوتیکه نواحی آمازون‌بدان‌انستیتو-ت از نگاه مسایل پولی مربوط میشود ،فروش شخصی طلا های مکشوفه را جداً ممنوع و آنرا منحصر به انستیتوت متذکره دانسته اند. در واقع این یك مدرك عایداتی بود برای آنانیکه روز ها تا شام مصروف کاویدن و حفرکردن زمین های ریگی گشته و در مـاه پنجاه الی صد گرام طلا بدست آورده وسپس باآب نمودن آن تامین معیشت زندگی شا نـرا

مینمودند نظر به مطا لعا تیکه جیو لو جست ها از آن محل بعمل آوردند در ریگ های آنجا مقدار زیاد طلای کشف ناشده هنوز وجود دارد که مقدار طلای مکشوفه حتی به مشکل به یك فیصد میرسد گفته شده که در جوار منطقه طلایی‌مذکور فعلا درست۳۰۰۰ سکنه وجود دارد .

بموجب تازه‌ترین گزارشات باقلب تمرین دیده میتوان یکصدو بیست وپنجسال عمر کرد

شمار ضربان قلب نز د جوانان رو زا نه به یکصد هزاروند سال به‌سی و شش‌میلیون میرسد که با این رقم شمار ضربان مجموعی

یك شخص در جریان زندگی تا سن هفتاد سا لگی به دونیم میلیارد ضربه بالغ‌میگردد

که در عین زمان در هر دقیقه به مقدار پنج الی شش لیتر و سا لانه به مقدار مجموعی سه میلیون لیتر خون را پمپ و در تمام بدن بحرکت می آورد ، قلب این پر تحرك ترین موتور هستی درجهان بدون سکتگی و جـــود دارد در حالیکه وزن آن صرف از سه صد الی پنجصد گرام که اندازه شده است ، تجاوز نمیکند بعضاً چون بصورت منظم قلب به کار انداخته شده نمیباشد ازین لحـاظ ضعیف و نا توان شده ، رفته رفته به کسالت

بقیه درصفحه ۵۷

و علالت منتج گشته از عهدهٔ بیشتر فعا لیت های مجهزه بر نیامده و بالاخره به رکود و سقوط موا جه میگردد اما با تجربه ثابت شده که در صورت فعا لیت درست و منظم تمرینی و رعایت شیوه ها و میتود های فنی ورزشی و حفظ و مراقبت صحی و بکارگرفتن مطلوب ارگان ها و اعضایی ما نند قلب ، انسان قادر نخواهد شد تا صد و حتی یکصد وبیست‌وپنج‌سال وهم‌زیادتر عمرکنند که این مسئله ازطرف اطبا وعلمـای خبره در اثر تحقیقات مستدام و مفصل امکان نوین تلقی گر دیده خوب در برابر ما چه و ظایفی قرار دارد تا با بکار بستن همجو و ظایف قلـب ما بتواند قادر گردد تا تو قعات حیاتی مارا بسر برساند تا در نتیجه عمر ما بیشتر وطو-یلتر گردیده و زندگی با نشاطی در قبال - باشد . معذالك به اسناد تازه ترین تحقیقات طبی آزمون شده خانواده ها باید اسا سات زیرین را رعایت بدارند که افراد خانواده ها دارای قلب و اعضای سالم و پر توان باشند

* خانواده ها سعی بلیغ نمایند تا اطفال و کودکان شان از اجرای سپورت ها وانجام تمرینات اتمانی حظ ببرند و احساس خو شی وآرامش نمایند .

* به اطفال فهمانده شود تا از تمام امکا-نات دست داشته سپورتهای مکاتب استفاده کنند .

* کوشش گردد تا زمینه ایجاد و هـم گسترش و بسط میدانهای سپورتی و مواضع اجرای تمرینات متنوع بدنی فراهم گردد به این معنی که والدین علاقه بگیرند از طریق تشبثات‌شخصی‌واستفاده ازشرایط محیط زیست وامـکانات موجود ساحــه‌وجای والــوازم‌و سامان حتی بسیط ، به کودکان وافراد خانو-اده فرصت بد هند تا بیشتر مشق و تمرین‌و جست و خیز نمایند و به سپورت های گونا-گون مشغول و مبادرت ورزند .

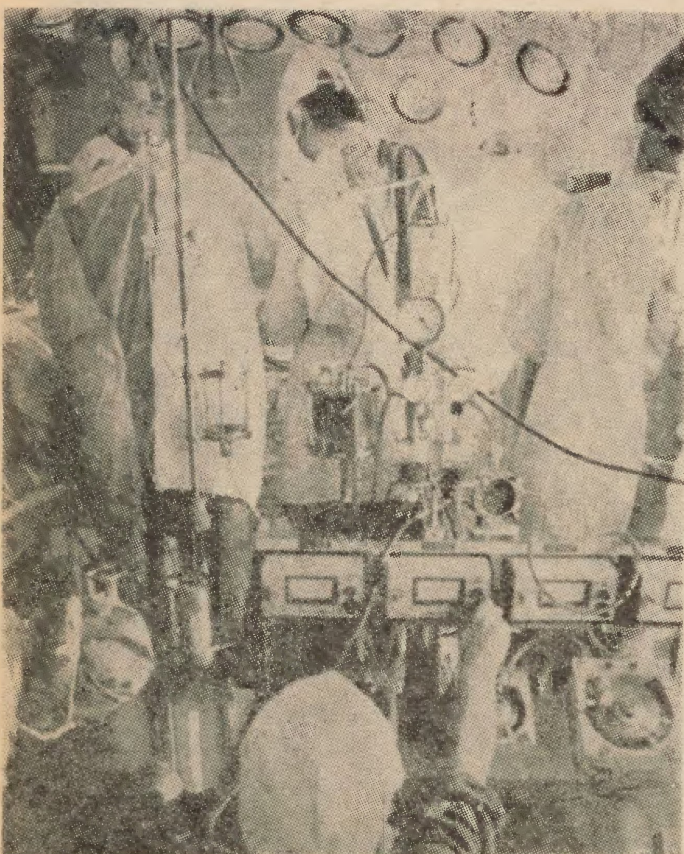
* نباید فراموش گردد که اطفال آرام و یامنزوی سست علیل قاعدتا در آینده عمو ما اشخاص ممتـاز و برازنده بار می آینـد بـر خلاف باید بکوشیم فعالیت ها و نیرو مندی و نشاط باطنی و طراوت روانی و معنوی را از سپورت واجرای اتمان های دوامدار یاری - بجوییم .

اینکه داشتن قلب سالم و پر توان انجام چه دساتیر و وظایفی را از جوانان انتظار دارد که در زیر خلاصه می شود .

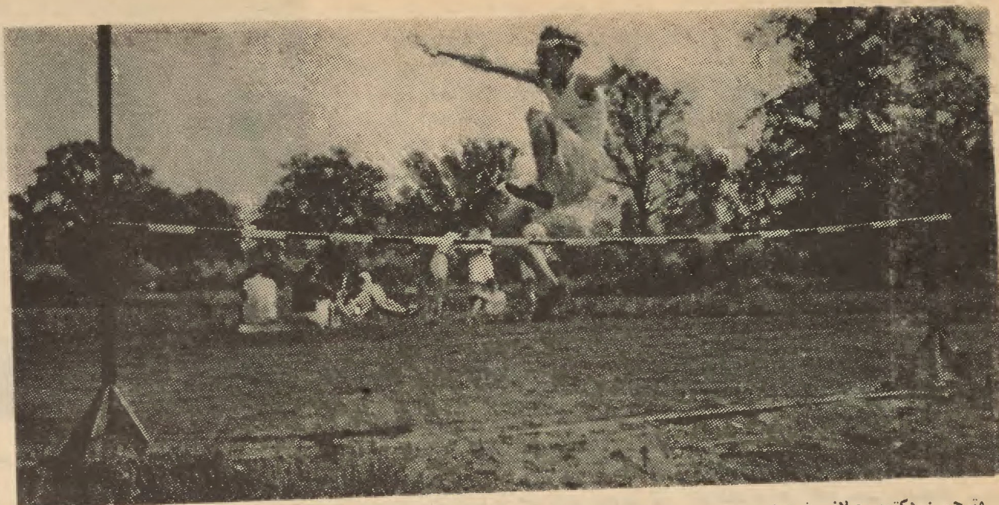
* جوانان بایست قلب شان را باانجام تمرینات و حر کات منظم و مختلف سپورتی بصورت تدریجی و سیستماتیك بکار و فعالیت بیندازند ولو قلب از ابتدا دارای يك سلسله نواقص بوده و طور نور مال و مکمل هـم انکشاف نکرده باشد .

* جوانان باید روزانه کم از کم مدت نیم ساعت و یا بهتر حتی يك ساعت هوای صاف وتازه را تنفس نمایند .

* بر جوانان است تا هنگام هوا خوری های روز مره يك قسمت راه را تا آن میزان به سرعت به پیمایند تا وجود شان گرم‌شده و عرق کنند .



ماشین جدیدی که در تقویهٔ قلب نقش مؤثر دارد .



خیزبلند توسط یك سپورت مین کور

مترجم : دکتور جیلانی فرهمند

آنهایی که بی‌دست والیبال میکنند و بی بازو آب بازی



امپوتی بایك بازو دربرتاب گلوله رقابت‌میکند

اولین اولمپیاد علمی درسال ۱۹۷۲ کمی قبل‌از بازیهای المپیك درمیونیخ منعقد گردید. برای اولین باردرتاریخ سپورت بودکه پرابلم های‌سپورت برای اشخاص معیوب در پروگرام کانگرس بین المللی شامل میگردید .

این کانگرس واضحا ظاهر ساخت که کمیتهٔ که‌ازطرف این مجلس علمی تنظیم‌شد وا قعا از پرابلم سپورت برای اشخاص معیوب مثل سپورت برای اشخاص سالم باخبر میباشد .

اگر به‌عقب‌بنگریم‌این تحول‌یك تحول‌انقلابی درچشم انداز عمومی وحیات اشخاص محسوب میگردد که در طی قرن ها ، طبابت و مردم آنهارابنام اشخاص‌معیوب‌وناامیدوبی مددگاریکه حیات کوتاه دارند یاد میکردند .

عوامل مختلفی را که دراین پیش آمدعصری جامعه در مقابل معیوبین میتوان دخیل دانست به سه گروپ تقیسم میشود .

اولتر از همه در سالهای اخیر ، سپورت منحیث‌یك وسیله خوب تفریحی‌در جوامع‌معاصر قبول شده است شکی نیست که زیادی نفوس مدیون فهم بیشتر ارزش های سپورتی چه‌از لحاظ تأثیرات جسمانی وروانی وچه از لحاظ عوامل اجتماعی آن در بعضی از ممالك میباشد .

جنبهٔ مهم دیگر اجتماعی عبارت ازتاثیرات اتوماتیك‌بودن حیات‌کارگری است که در نتیجه انکشاف سریع تکنالوژی بوجود آمده‌که‌نتایج زیان بخش روانی رادر اثر یکنواخت بودن کار خسته کن و محرومیت هادر جامعه بار آورده است .

علاوه براین بااتوماتیك شدن تولید یك تقلیل قابل ملاحظه در ساعات کار بعمل‌آمد که موجب زیادی وقت فراغت برای کارگران گردید که‌در نتیجه آن وقت زیاد برای فعالیت تفریحی باقی گذاشت . این عمل آنقدراشخاص معیوب رابکار انداخت‌که امروزبه تعداد هزاران نفر از آنها عینا مانند اشخاص سالم داخل کار شدند .

علت دیگر بلند رفتن سویهٔ حیات کارگران است بلند رفتن مزد ومعاشات. عامل آخری عبارت است از تحولاتیکه در معارف رخداد. که این تحولات نیز به محبوبیت سپورت‌دربین جوانان افزود .

ثانیا ازز‌مان‌جنگ‌عمومی دوم به‌بعدهزاران‌نفر معیوب که‌شامل اشخاص شدیدا ناتوان (که‌به فلج د ماغی، قطع اعضا وکوری مبتلابودند) دوباره اعاده صحت گردیده وسهم فعال درفعالیت های سپورتی گرفتند . در حقیقت آنها به نوبهٔ خود مردان وزنان‌سپورتی واقعی شدند اعادهٔصحت اشخاص شدیدا معیوب در طرز تلقی منفی ومایوس کنندهٔ جامعه تغییر بزرگی به وجود آورده و انکشاف یافت .

طرز تلقی که‌ازهزاران‌سال به این طرف در جامعه وجود داشته وبر اشخاص معیوب که خارج از طبقات اجتماعی پنداشته‌می‌شدند رعایت میگردید .

در قانون بعضی از ممالك کوشش شدتا حقوق اشخاص معیوب وناتوان رادر جامعه مساوی با حقوق دیگران بشناسند وآنها را همپایهٔ دیگر همشریان‌بدانند، مثلا درانگلستان ازپارلمان قانونی پاس شده که‌در آن کوشش فوق العاده بعمل‌آمده تااشخاص‌معیوب وضعیف درجامعه جای صحیح و مناسب حاصل کنند .

قانون سال ۱۹۷۰در بارهٔاشخاص فوق‌العاده مریض ومعیوب ،از مقامات‌محلی تقاضا می‌نماید تابرای اشخاص‌ضعیف ومعیوب‌تسهیلات‌مناسب حیات اجتماعی تهیه نماید که مشتمل بروسایل بهتر برای سپورت در داخل و خارج منزل میباشد .

باساس قانون فوق ازبین بردن موانع در تعمیرات عامه وخاصتا در مراکز سپورتی‌جهت دسترسی‌بهتر اشخاص‌معیوب‌مخصوصا آنهائیکه بقیه حیات‌رادر چوکی‌های‌اربه داربسرمیرسانند ضروری است .

المپیا برای‌اشخاص‌معیوب به اشتراك(۱۱۰۰) نفراشخاص فلج و (۶۰۰) نفر کور وآنها ئیکه یك عضوی از بدن شان قطع شده بود در تور نتومنعقد گردید .

فدراسیون بازی های بین المللی استوك ماند ویل سفارشی را که از طرف کمیسیون مشورتی کامنولت برای بازی معیوبین برطانوی پیشنهاد شده بود قبول کرد . این موسسهٔ درسال ۱۹۶۰ تاسیس شده که‌درسال ۱۹۷۶ بازی های دو یندین در نیوزیلند منعقد شده بود. در آینده بازی های منطقوی جهانی برای معیوبین انکشاف بیشتر میابد . تاحال برای مناطق اروپایی ، امریکا، شرق‌دورو جنوب بحر اتکاهل چنین موسساتی تاسیس شده است .

اهداف سپورت برای اشخاص معیوب



امپوتی از دوپای درحال رقابت در میدان‌سپورت

عقیدهٔ معیوب در بارهٔ اجتماع باید اولتر مورد بحث قرار گیرد • باید بخاطر داشت‌که هر نوع جراحت یا مرض که باعث کوری ، از دست دادن اعضا وفلج شدن قسمی یاکامل اعضا میشود بعلت متاثر شدن سیستم عصبی کم یابیش فعالیت نورمال جسم رابر هم میزند حالات غیر نورمال توسط افلیج، ضعیفی، تشنج عدم تعادل مشخص میشوند •

اگر معیوب در اجتماع شخص غیر عادی شناخته شود ودر بر خوردها بامردم‌خـــودرا متواتر حقیر احساس نماید و چشم ها خیره بطرفش نگاه کنند ، عقیدهٔ وی‌را نسبت بخودش خراب نموده بالاخره به عقدهٔ حقارت مبـــدل میسازد ودر نتیجه رنـــج وعدم اطمینان بخود پیدا میکند و منزوی و معتقد به عقاید خرافی وضد اجتماعی میگردد•

حال مشکل نیست بدانیم چرا سپورت برای بهداشت معیوب به مقایسه انسان نورمال‌مفید تراست • سپورت انسان معیوب رادرسه جهت مختلف کمك میکند•

ارزش معالجوی : سپورت میتواند ارزش فراوان معالجوی داشته باشد •

سپورت ازبهترین شکل طبیعی تمرین‌ترمیمی نمایندگی نموده ومیتواندموفقانه درزمرهٔ تکمیل کنندهٔ معالجه فزیکی به‌حساب بـرود• ار زش سپورت در قسمت اعـــاده توانایی ، تـــوازن، سرعت و تحمل معیوب بی حد میباشد •

به‌کمك‌سپورت‌معیوب‌می‌آموزدچطور برکسالت غالب شود واز تشویش برهد•

بانیم معیوب نباید سپورت را تنها به‌حیث وسیلهٔ مبارزه برای تقویه عضلات وپیروزی قبول کند بلکه آنرا منبع لـــذت بردن‌بشمار آرد• برتـــری سپورت معـــا لجـــو ی در تفریحی بودن آن است که‌با اعاده کردن‌فعالیت تفریحی وعلاقه مندی به اظهار مسرت ولذت از حیات که غریزه هرانسان میباشد تحریك اضافی در معیوب تولید میکند •بدون شك‌اگر شخص معیوب ازسپورت‌لذت نمیبردمفادی راکه از آن به شکل اعادهٔ توانایی به او میرسداز دست میدهد•

واقعیت فوق در قسمت کسانیکه تکالیف فزیکی داشته اهمیت جدی کسب میکند واکثر باکار کردن در فابریکه هاودفاتر عین تاثیر مفید رامثل‌اشخاص سالم(که‌درمقابله باخستگی ازکاریکنواخت بوجودمی‌آید) احساس مینمایند•

هدف از سپورت انکشاف‌دسپلین شخصی، احترام بخود ، وجدان عالی ، ایجاد برادری، پیوند دو بارهٔ معیوب به اجتماع میباشد •

به عبارهٔ دیگر سپورت معیوب رادر رهایی ازعالم تنهایی که مولود عقاید غلط اطرافیان میباشد کمك میکند و بابوجود آمدن کلپ‌های سپورتی‌معیوبین‌آمادگی‌کمك‌به دیگران‌درآنهاخلق میشود •

سپورت منحیث وسیلهٔ پیوند دوباره با اجتماع:

سپورت باید مانند یك قوهٔ شخص معیوب رادر جستجوی تماسهایش‌باجهان‌اطراف تحریك نماید و اورا آماده پیوند دو باره بااجتماع گرداند فعالیت اورا درراه شناختنش بحیث یك همشهری‌مساوی‌الحقوق‌درجامعه تسریع نماید•

مسابقات سپورتی که‌در آن اشخاص شدیدا معیوب مخصوصا آنهائیکه توسط چوکی های ارابه دار گردش میکنند توانایی رقابت رابا انسان سالم پیدامیکنند عبارت‌انداز: تیرزدن ، پینگ پانگ، بلیاردوغیره، برای کورهاوکرهاو اشخاصیکه دو دست ندارند ، آب بـــازی سپورتیست که می‌توانند بااشخاص سالـــم رقابت کنند • یك تعداد معیوبین عضو کلپ سپورتی اشخاص سالم شده‌اند•قابل ذکر

لطفاً ورق بزنید



خیز بلند توسط امپوتی‌هادر ستوك‌ماندویل

است که سپورتمین های مشهور مانند کاردی تکاسی از هنگری ، عراله کانولی امریکایی وولیز هارتل سوار گار نارووی‌ژی که‌به‌اثر مجروح شدن ویانواقص فزیکی (مانند قطع اعضا) افلیج پیدانمودند به‌کمك تمرین متداوم تخنیك های تعویضی توانستند بر نواقص فزیکی خویش غلبه حاصل کرده بدین ترتیب سویهٔ عالی اتلتیك خویش را بشمول قهرمانی المپیك نگهدارندک

انتخاب سپورت مناسب برای سپورتمین : یکی از سپورت های خوب که درستوك ماند ویل رواج داشت‌تیراندازی بود که‌درجهت مناسب آن بین شل ها حتی شل وشت‌وهمچنان دوستداران سپورت بین زنها ومرد های شدیدا معیوب در تمام جهان مروج‌شده است‌تیراندازی برای معیوبین از جهات مختلف یك‌سپورت ایدیال میباشد :

اول : این سپورت ارزش معالجوی عمیقی برای عضلات ، بازو هاوبدن وشانه ها دارد که راست نگهداشتن جسم را تضمین مینماید مخصوصا برای‌کسانیکه به علت‌عوارض‌کمر از دوپا شل شده باشند این سپورت اهمیت فراوان دارد •

دوم : این سپورت یك تاثیر مفید بالای سیستم تنفس ودوران خون در شل هادارد همچنان تیراندازی برای شخص لذت زیادرادر بردارد • زیرا تیرانداز بر خلاف کسیکه از تفنگ فیر میکند تمام چیز هارابه کوشش خود اجرا نموده هیچ چیز برای‌وی‌میکا نیزه نشده است بالاخره ازهمه مهمتراینکه‌تیر اندازی سپورت ایدیالی است که شل هاو اشخاصی که اعضای شان قطع شده در آن میتوانند بااشخاص سالم حتی چندین دوره مقابله کنند واقعا شل هابه کلوپ های تیر اندازی اشخاص سالم ، پیوسته مقام های قهرمانی را حاصل نموده‌اند •

سپورت برای امپوتی ها

سپورت روی چوکی ارابه دار برای معیوبین ستون فقرات حین جنگ جهانی دوم رایج شد• محرك انکشاف آن برای امپوتی ها (اشخاصیکه اعضای شان قطع شده بود)جنگ جهانی اول بود •

چنانچه درممالك مختلف‌از آنجمله مخصوصا در جرمنی بعداز جنك‌انجمن های سپورتی برای امپوتی ها تاسیس شد ه ا ست باز دیاد تعداد امپوتی ها بنابر عوامل‌جنگ جهانی دوم انجمن های سپورتی امپوتی ها نیز انکشاف یافت • امروز ممالك مختلف‌جهان خاصتا ممالك اروپایی دارای معیوبین فراوانی میباشند • اکثر آنهادرگذشته مامورین نظامی بودند • امروز باید زیاد زحمت کشید تاامپوتی های غیرنظامی جوامع رابه سپورت تشویق نمود تعدادی زیاد تمرینات‌سپورتی برای‌امپوتی ها تخصیص داده شده که‌به نسبت از دست دادن یك‌پای ازاعضای‌مصنوعی‌استفاده مینمایند چه‌برای بکاربردن تخنیك اعضای مصنوعی به جمناستیك ضرورت است‌یك تعداد فعالیت‌های سپورتی برای اعضای مصنوعی در ا یام معالجه در شفاخانه ها مفاد زیاد دربر دارد•

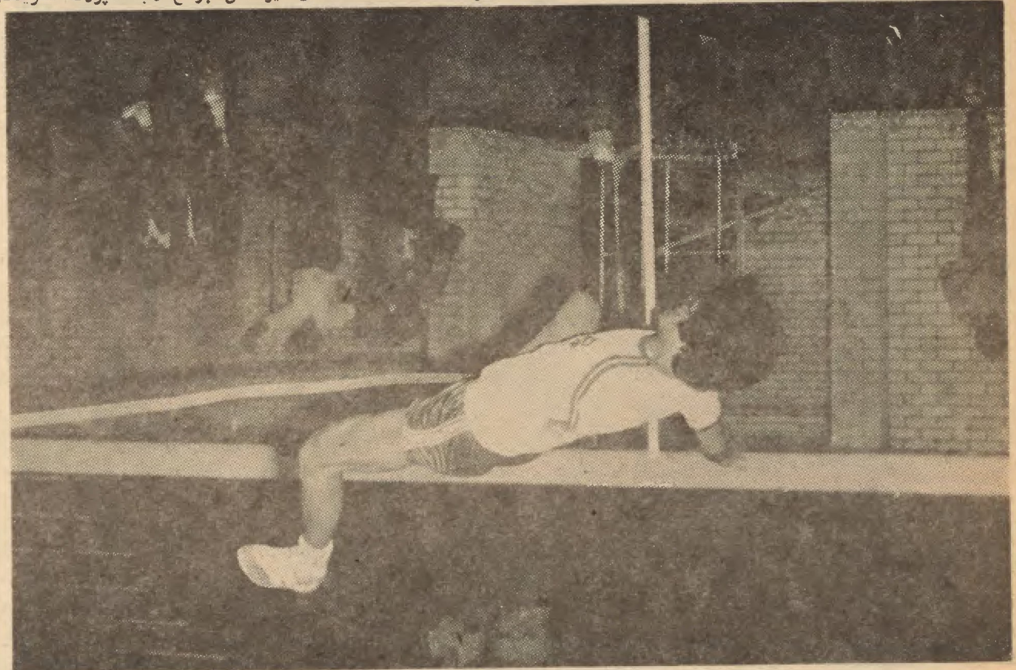
عضو مصنوعی یك امپوتی باید باوجودش در تعادل باشد • زیرا هر نوع‌ناآرامی خواه مخواه درنشستن وحرکت اذیت ایجاد نموده منتج به زحمت اضافی وخسته‌شدن پیش‌ازوقت میگردد•

سپورت اساسی برای معیوبین بی د ست آببازی میباشد • آنهائیکه‌پیش از انقطاع دست شان آببازهای ماهری بودند به‌بسیار زو د ی میتوانند خویش رابه شرایط نوتوافق بدهند طبعا آنها نوع‌مناسب حرکت‌را انتخاب مینمایند معمولا حرکات در آب‌عبارت انداز حرکات‌کراول به عقب وبه سینه •

حرکت به هرنوعی که باشد یاعا وظیفه مهم را که حرکت دادن جسم در آب است اجرا میکنند آنها ئیکه بازوی شان قطع شده‌است معمولا آببازی رابا حرکت به عقب آغاز میکنند طوریکه در روی آب به پشت دراز کشیده یا از حالت نیمه زانو زده شروع نموده بافشار دادن پا ها بسوی زمین جسم شا نرا حرکت میدهند باآنهم میتوانند ازخیززدن‌داخل آب آغاز کنند •

اگرامپوتی‌یك‌بازوآببازی‌رابا گذار هردوبازو به‌عقب آغاز مینماید در اول‌بالای بازوی‌سالمش که‌در اول جسم وی بطرف قسمت‌نور مالش فشار بیشتر وارد مینماید واین باعث میشود

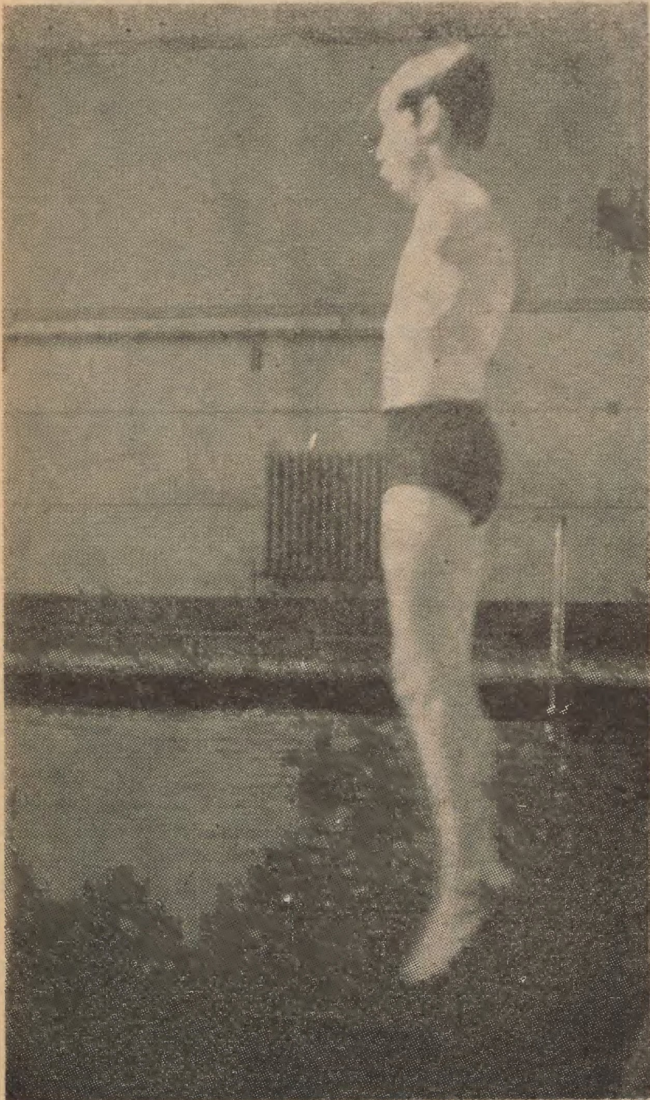
مسابقه والیبال بین‌تیم بریتانیا وجاپان



خیز بلند توسط امپوتی یك بازوی جاپانی‌درمسابقات ستوك ماندویل درسال ۱۹۷۶بلند ترین خیز او ۱٫۶۵ متربود•



امپوتی بدون بازو خودرا برای پرتاب‌درآب‌آماده می‌سازد



امپوتی دیگر بدون بازو درحوض‌آب بازی‌خودرا پرتاب می‌نماید

خمیدگی پیدا کند باآنهم زیادی فشار رامیتوان بواسطه فعالیت بیشتر پای در طرف بازوی ناقص تلافی نموده بدینمنوال معیوب میتواند به استقامت مستقیم آببازی کند ـ تنها اگرپای معیوب در آنطرف به علت تشنج مفصل هادر قسمت ران یازانو غیر فعال‌شده باشد یاپافلج شده باشد عملیه تلافی اجرا شده نتوانسته ویابسیارضعیف صورت‌میگیرد ـ بنابران آ ببازی تحت زاویه جریان یافته یا شکل دایروی را اختیار میکند ۰ به‌ارتباط‌بالا یك‌حادثه استثنایی راباید متذکر شد : مردی بودکه‌بازوی چپ خویش را تاثلث بالایی در جنگ جهانی دوم ازدست داد ـ بعداز جنگ اوبه مرض سوزش استخوان مبتلا شده بدنش از قسمت سینه‌به بالا فلج گردید ـ او پیش ازاین مرض یك آبباز بسیار خوب بود وبه ادامه این سپورت با فشاری میکرد ۰ در اول وقتیکه روی آب‌قرار میگرفت چون از پاها فلج بود وازآنها استفاده نمیتوانست ۰ مانند ماهی بایك شاپردریك دایره شنامی نمود ۰ به‌بازوی چپش یـــك ساختمان مانند بازوی بقه وصل شده‌بود که‌به کمك آن میتوانست مستقیم آببازی کند وقتیکه بعد از شش هفته تمرین بازوی بقه رااز بازوی او جدا کردند دیده میشد که حین آببازی انحرافش از خط مستقیم بسیار جزیی بود ، این واقعیت نشان میداد که فعالیت تعدیلی زیادی دروی انکشاف یافته بود حرکت به‌سینه برای امپوتی هائیکه حصهٔ آغاز هردو بازورا ازدست داده‌اند به ندرت مشکل ایجاد میکند تخنیکبکار انداختن ثلث باقیماندهٔ بازوها مانند دست زدن نوع شپ پرك جرمی خواهد بود۰

با آنهم کسانیکه هردو بازوی شان از آرنج بالا تر قطع باشنددربالاگرفتن سرازآب مشکلات بیشتر داشته برای تلافی عدم فعالیت‌بازوهاـ باید بدن خویش را بیشتر گسترده باشند۰

درآببازی برس وقتیکه کار اساسی رابازو هـا اجرا میکنند امپوتی هائیکه قسمت کوتاهی از بازو هارااز دست داده اند مشکل زیاد را مواجه نمیشوند زیرا پاهای شان میتوانندفشار قوی حرکی تولید کند ۰ ولی آنها ئیکه فاقد قسمت بیشتر بازو هاباشند مشکلات زیادی رادراین نوع آببازی مواجه خواهند بود ۰بدان سبب بوجود آمدن بازوی بقه مصنوعی کمك بزرگی درآببازی مخصوصابرای آنهائیکه‌قسمت زیاد بازو هارا فاقد میباشند محسوب‌میشود۰

سپورت های دیگر برای امپوتی بازو عبارت است از مسابقات در میدان مانند تیراندازی وسنگ اندازی ، تینس روی میز ، بولینگ، والیبال ، باسکتبال ، خیز بلند ، خیزطولانی سکی روی یخ وبرف ، کشتی رانی ، دویدن پیاده گردی ، گلف وگوه گردی ۰

امپوتی های پا اکثرسپورت هارابا‌موجودیت پای مصنوعی خود اجرامیکنند ۰ مگـــر بعضی‌از آنها مخصوصا کسانیکه پای شان بالاتر از زانو قطع است تعقیب یك تعداد سپورت هارا بدون پای مصنوعی ترجیح میدهند ۰

سپورت برای نابینا یان:

شخص باید بین کوری کامل ۰ نزدیك به کوری کامل دارای ادراك روشن و قوهٔ دیـد تا یك بر بیست وقوهٔ دید متاثر شده ۳تا بر شصت فرق بگذارد ۰ نابینایی‌معمولا به تناسب اندام شخص صدمه وارد نمیکند ۰

ناتمام

یك گفت وشنود کاملااختصاصی با خوا ننده آهنگ:

بشنو از نی چون حکایت میکند...

از: س.ر. هاشمیار



استاد مهوش خوانده محبوب خانواده ها

آشنا شویم

مهوش تنها خانمی درکشور ماست که در موسیقی به لقب استادی نایل آمده‌است. درست دوازده سال از همکاری وی بارادیو افغانستان میگذرد بیش از هفتصد پارچه آهنگ به آواز خود ثبت نموده که هیچ آواز خوان دیگری تاکنون ازنظر فراوانی تعداد پارچه های ثبت شده اش باوی رقابت نتوانسته ودر این مورد وی خواننده بی رقیب رادیو به‌شمار میاید.

اوتاصنف نهم دریکی ازلیسه های مرکز درس خوانده وبعداز آن نظر به‌دشواری های اقتصادی خانوادگی نا گذیر شده است ترك تحصیل گفته ودریکی از ادارات دولتی به‌کار بپردازد .

استاد مهوش در جریان سال های فعالیت هنری خود بار هابه کشور های شوروی هندوایران سفر کرده ودر کنسرت هایی‌که دراین کشور ها داشته است مورد استقبال گرم وپر حرارت مقامات هنری ومردم این سرزمین ها قرار گرفته است .

اواز دواج کرده‌ودارای‌چهارفرزند میباشد.

---

* آنهایی که‌علیه من‌شایعه پراگنی‌می‌کنندو میگویند که لقب استادی من به دلایلی‌غیراز استاد بودن‌برای‌من داده‌شده‌است . حسودانی اند که ازمحبوبیت وشهرت من‌در میان مردم ناآرام میشوند وعقده‌های‌خودرا به‌این وسیله تبارز میدهند.

* * *

*من به‌همه‌ی آواز خوانان جوان چلنج میدهم که‌بامن مسابقه آواز خوانی داشته باشند .

* * *

گفت وشنود با استاد مهوش راکه خانمی است متواضع، خونگرم و صمیمی با این پرسش به‌آغاز می‌گیرم که:

** اهدای لقب استادی به شما که گویا سه یا چهارسال‌پیش ازامروز صورت گرفته‌است ، از همان آغاز تاکنون موجب سروصداها وجنجال هایی میان عده یی از مخالفان ودوستداران آواز شما شده‌است به این ترتیب که. گروهی فراوانی از کسانی که‌به نحوی با هنر موسیقی وآواز خوانی سرو کار دارند ، ادعا می‌کنند که شما چه ازنظر مهارت های فنی وچه از نظر دانایی هنری درسطح موفقی قرار ندارید که‌سزاوار لقب استادی در آواز خوانی باشید ،بلکه‌این عنوان هنری صرفا به‌اساس نظرداشت های شخصی به شما داده شده وهیچ یك از استادان موسیقی در کشور ما آنرا تائید نکرده ونه هم حاضر نند، تائید نمایند،نظرخود شمادراین موردچه‌میباشد وآیا شما خود فهم ودانایی هنری خودرادر آواز خوانی به حدی میدانید که سزاواراین لقب باشید واستاد نامیده شوید؟



مهوش در کنار امجدعلی خان ستار نـــوازجوان هندوستان

*وقتی در راه میروم عده‌یی مرا «کلرگل»صدا می کنند، بعضی «سنگ پا» وتعدادی هم باجملاتی زشت ترو دلخراش تر از این ، بمن کنره میگویند .

***

*من به تقوای هنری ارج فراوان میگذارم‌ودر مورد خودم عقیده دارم که‌نودفیصدموفقیت محبوبیت و شهرت نیك من مرهون همین تقوای هنری واجتماعی است که من به آن پایبندی دارم .

***

*من تاکنون چند آهنگ برای‌خودم‌ساخته‌ام اماهر گز ادعای آهنگسازی را ندارم .

***

* بلی- متاسفانه چنین قضاوت ها واظهار نظر هایی وجود دارد وبار ها به گوش‌خودم هم رسیده است که گویا مقام هنری مـــن دریك شب نشینی درسال ۱۳۵۵ تثبیت‌گشته وذوق وسلیقه ونظر خوب‌همان شخص‌درباره‌من موجب اعطای این لقب‌برایم شده‌است.

گروهی‌که‌با تنگ‌چشمی ورویه بی‌دشمنانه چنیـــن شایعاتـــی رامی پراگنند نه‌تنهـــا از محبوبیت ، شهرت ومورد توجه بودن من در ساحه هنرناراحت ودلتنگ هستند و میکوشند عقده های خودرا بابدگوی و اها نت و سخن های‌دور از واقـــع گفتن جبران سازند ، بلکـــه با هـــر کس کـــــه از آنها بهتر و بیشتر محبوب باشد چنین وضعی دارنـــد وجز بدو بیراه درباره او نمیگویند .

من لقب استادی را در آواز خوانی کاملا حـــق مشروع‌خود میدانم- البته ادعاندارم ونباید داشته باشم که هنرمن میتواند در ردیف کسانی چون استاد سرآهنگ ، رحیم بخش ویا استادان دیگر آواز خوان ما قرار گیرد - اما درمیان آواز خوان های جـوان وغیر خراباتی از زن ومرد من هم بیشتر معلومات دارم و هم‌آهنگهایم از «سور» و «لی» بیشتر برخوردار است این یك ادعای میان خالی ودور از واقعیت نمیباشد هیچوقت هم تاچنین سرو صدا هایی را مخالفان من براه نمی‌انداختند من‌حاضرنبودم به ستا یش ویاتمجید از هنر خود بپردازم اماوقت‌حرافان نابلد وشایعه‌اندازان‌واین سر وصدا هـا براه می اندازند - بایدگفتنی هارابی‌پرده بگو یـم شمـــا لطفـاً د ر مجله ژوندون د ر یـــن مجله محبوب خـــانواده مـا بنویسید کـــه مهوش حاضر است باهریك از آواز خوانان جوان که آرزوداشته باشندبه‌امتحان ومسابقه دریـــك پارچـــه خواندن که سه مـو ضوع «سور» «لی» و «کیف» مطرح میباشد ومن در هر سه مورد حاضرم مسابقه بدهم‌تامعلوم سود کی‌راست میگوید .

از این گذشته شما خود تان قضاوت کنید، من‌نه شکل خوب دارم ونه قـامت خـــو ب از نظر زیبایی در سطحی قرار می‌گیرم که هـــر روز درراه اداره ده هانفر به‌مـن کنـره میگویند وبا گفتن جملاتی چون :

«رویش رابیین بـــد آدم میـــا یـــد » «کلرگل» و «سنگ‌پا» روحم را می‌آزارند- چگونه ممکن است ملحوضات شخصی دریك شب نشینی خصوصی موجب این شده باشد که برایم لقب استادی بدهند - این هابهتان هایی است که بیشرمانه وارد میاید وهدف گوینده های آ ن هـــم جز اغـــراض شخصی چیزدیگرنمیباشد که‌اطمینان‌دارم هرگز به آن موفق هم نمیشود . چرا که این جامعه‌است که قضاوت میکند، خوب را ازبـــد تشخیص میدهد و خصوصیات اخلاقی هر فرد را با چگونگی نحوه زندگی اش در اجتماع بـــه شناخت میاورد و هیچ وقت نه‌بی بند وباری ها پنهان میماند ونه‌هم پای‌بندی بـــه اصول اخلاقی‌بابی‌قید بودن وحرکات‌وقیح وبیشرمـــانه به‌اشتباه میاید . بگذارید کسانی که‌ازوا قعیت فقط واقعیت رامی خواهند در باره‌من قضاوت کنند .

**یك مسالهٔ دیگر هم دراین زمینه‌مطرح میباشدوآن‌اینکه‌درگذشته‌درکشورماهیچ کته- گوری‌وارزیابی‌هنری وجودنداشته تادرجه‌ومقدار

لطفاً ورق بزنید



مهوش : من به تقوای هنری ارج فراوان‌میگذارم.

دانش هر استاد موسیقی به اساس آن تعیین شده باشد مثلا شمادر نظر بگیرید که‌مادر-

پوهنتون های خود مانند همه‌جای جهان القاب وعناوینی مانند لیسانس ، ماستری ،دکتورا وپروفیسوری واز این قبیل داریم که‌هریك

میزان و مقدار دانش صاحب‌لقب‌را به معرفی میاورد، امادر آواز خوانی هم‌شما استاد نامیده میشوید هم استاد قاسم مرحوم چنین لقبی

داشت و هم سر آهنگ استاد نامیده‌میشود درحالیکه اگر بخواهیم ازنظر سطح آگا هی

میان شما و مثلا فلان استاد دیگر در همین زمینه فرق قایل شویم از روی لقب وعنوان خوانی استاد است و هم من ،پس میزان دانایی من به اندازه وی میباشد .

برای اینکه دیگر ان هم چنین اشتبا هی مرتکب نشوند از نظرمن لازم است‌که کمیته های باصلاحیت ، انستیتوت ها، اکادمی هاو کورس های موسیقی وجود داشته باشد و استادان فن برای هر کس لقبی به قدرکفایت او تعیین کنند .

** یك استاد آواز خوان حداقل با یـــد باراك ها آشنایی کامـل داشته باشد و آن آن را بشناسد وخوب خوانده بتواند ، آیا یاد دارید؟

به‌خواندن تال های مشکـل شدم، هم چنیـن استاد هاشم در کنسرت هایم رهنمای من بوده ودر قسمت ترانه های کلاسیك نیز کمك فراوانی همراهم کرده‌است .

** آهنگ هایی که به‌وسیله شمابه اجرا آمده ومخصوصا آن‌کمپوز هایی که مو جـب شهرت شما شده‌است به‌وسیله کدام‌کمپوزیتور تنظیم شده‌است؟

*بهترین آهنگ های مرانی نوازساخته است ، برخی‌ازآهنگهای مشهور هم به‌وسیله خیال وشاه ولی ترانه ساز کمپوز گردیده

چندی پیش دریکی از گفت وشنودهای خود بایکی از خبرنگاران اظهار نظر کرده بودکه کمپوز یتور علاوه از اینکه باید موسیقی رابه شکل اساسی بداند-بایستی پیانیست خوبی هم‌باشد وحداقـــل چند ساز را نیز به خوبی نواخته بتواند -اگر این گفته درست باشد ، شما که هیچ سازی رانواخته‌نمیتوانید چگونه ادعای آهنگسازی دارید ؟

*من کاملا بانظر آن گوینده موافـــق هستم و خودم هم هیچ‌وقت ادعای آهنگسازی را ندارم درساختن چند آهنگ محدودهم فقط ذوق -قریحه وتمرین زیاد نقش داشته است ازاین گذشته من فکر میکنم نظرآن موزیسن متوجه آهنگسازها و کمپوز یتور های حرفوی بوده باشد تا کسانی که گاهی به شکل‌آماتور وبرای خود آهنگ می‌سازند .

** مادر کار آواز خوانی بادو گروه آواز خوان مواجه هستیم - گروهی که زود بـــه شهرت میرسند برای مدتی ترانه هایشان‌ورد زبان مردم است. اماخیلی زودهـــم ازاوج هنری خود سقوط می‌کنند وبعداز گذشت یك یادو سال کاملا از خاطره ها زدوده میشوند

ودر برابر اینها دسته یی دیگر از آواز خوانان ما قرار دارد که هر چند تعداد شان اندك است. اما ازشهرت ومحبوبیتی دوامدار برخوردار میباشند. زود افول نـــمی کنند، زود سقوط نمی‌کنند .

وهر روز بر میزان محبوبیت شان درمیان مردم افزوده میگردد که‌به نظر گروهی ازمردم آواز خوانی هستید .

دراین شمار- دوم وبه‌همین دلیـل هـــم می‌خواهم دلیل موفقیت شمارادر تاپ بودن درحفظ شهرت ومحبوبیت ودر سقوط نکـر دن وفراموش نشدن اززبان خود شما بشنـوم ؟

* خیلی هاهستند که‌فریب‌شهرت‌رامی‌خورند وآن رابه حساب محبوبیت ودردل مردم جای داشتن میگذارند وخیلی‌دیگر که زود مغرور میشوندو ازخود راضی میگردند ، در برابـر کف زدن هواخواهان خودبه‌هیجان میایند وبعد فکر می‌کنند به پایان راه رسیده اند ،دیگر نیازی به آموختن ویاد گرفتن ندارند ازاین هاگذشته دربسی موارد هم تنها آواز خـــوب داشتن دلیل شهرت نمیباشد ، عوامل دیگر نقش اساسی تری در آن بازی میکند کـــه چون‌آن عوامل از میان برود شهرت هم چون یخی که بر آب گذاشته باشند از میان میرود واین ها هنرهای کاذب ودروغین است که عده یی‌از آن‌چون‌ماسك استفاده میبرند وزود افشاء میشود.



مهوش‌میگوید:کسانی که فریب شهـرت رامیخورند مانند یخ‌اندکه درمیان آب‌ازبین‌میروند

داده شده به‌شما ودیگران موفق‌نمیشو یـــم مگر اینکه خود ما دانش هنری و مهارت‌فنی کامل داشته باشیم که بااستفاده از آن به‌قضاوت نشینیم، باچنیـن برداشتی است که من نظر گروهی را تائید میکنم که میگویند اعطای لقب استادی به مهوش ظلمی است که‌به استادان دیگر آواز خوان ماشده‌است.

*این استفاده کاملا بجا ووارد است . اما نباید صرفا در مورد من مطرح شود. من‌این را قبول دارم ودر اول مصاحبه هم گفتـــم- که‌من در موسیقی خودم را هم ردیف‌کسانی که‌در خرابات بزرگ شده‌اند وبمقام استادی رسیده اند نمیدانم و هرگز آنقدر خود خواه نیستم که بگویم چون هم سرآهنگ در آواز

* بلی و چند ترانه نیز تاکنون در چوکات «راگ» هابه‌اجـــرا آورده‌ام که دراین شمار است :

راگ «مگ» راگ «گرجری توری » که‌آنرا به شکل ترانه اجرا کردم وهم چنین راگ «مارکونس» که آنراهم‌به شکل‌ترانه خوانده‌ام

ترانه دیگری نیز آماده ثبت دارم .که‌در راگ «بهروین» خوانده میشود .

**در فراگیری وآموزش راگ هاودیگر اساسات موسیقی کدام یك از استادان باشما بیشتر کمك کرده اند؟

* استاد اصلی من درموسیقی فضل احمـد نی‌نواز است باکمك وی بود که‌من موفـق است ، هم چنین حامد حسینی «آهنگساز»و غلام‌علی حیدر «نی‌ساز» نیز درساختن بر خی از آهنگهایی که من آنراخوانده ام کمك‌زیادی کرده‌اند .

**خود تان هم آهنگ ساخته اید ؟

*بلی - آهنگ ترانه :

خدایا شوری -عشقی برسرش کن

اگر عاشق بود - عاشق ترش کن

از ساخته های خود من است .

هم چنین آهنگ «پیلو» ی:

سلام -ای به‌نور جبینت سلام رانیز خودم کمپوز کرده ام -آهنگ دیگری هم در«پیلو» دارم که زیر مشق سیما ترانه‌قرار دارد.

** یکی از موزیسن های شناخته‌شده‌کشور

اگر ده فیصد شهرت ومحبوبیتم‌رامر هـون آواز خوبم باشد نود فیصد دیگرآن رامربوط به موارد دیگر میدانم ، به عنوان مثال من‌به عظمت وتقوای هنری کا مـلا اعتقاد دارم و میکوشم درتمام لحظات زندگی ام هم آنـرا به کار بندم ، شما شاید مرا در کنسرت های من دیده باشید، طرز لباس پوشید نـم را ژست و حرکاتم راو صمیمانه وخواهرانه بودنـم رادر روابطه باهمکارانم ، چنانکه در مـحیط کار وزندگـی نیز اعتقاد دار م‌کـه هنرمند درهر بخشی که‌باشد بایدرفتاروکردار نیـک و پسند یـد ه د ا شتـه با شد به‌نظر من‌این عواملی است که‌هنرمند رادردل مردم جای میدهد واگر هنرمند در پهلوی احترام داشتن به‌ضوابط پسندیده جامعه‌وبکـار بستن آندر زندگی شخصی و خصوصی خود در کار هنری اش نیزمقداری تمرین ونوآوری وابتکار داشته باشد بدون شك محبو بیـت وشهرت او روز افزون خواهد بود ۰

درمحیط ما موسیقی نام نیکی ندارد ودر چنین شرایطی آواز خوان و خاصتاً‌اگر خانم باشد خیلی باید مواظب‌خود باشد تانام نیك برای خود کمایی کند ۰

** به‌نظر شما آهنگساز وشاعر در مو فقیت ومحبوبیت آواز خوان تاچه اندازه تاثیرمیتوانند داشته باشند ؟

*شعر ـ آهنگ وآواز بهم بستگی دارند دریك پارچه موسیقی در واقـع کارعمده‌را آهنگساز می‌کند وشعر خوب هم در شهـرت و محبوبیت آواز خوان تاثیری فراوان دارد، هم چنانکه اگر شعر وآهنگی کاملا تازه،بکر وزیبا رابه آواز خوانی ناشی بدهیم ثمره کار هردو را خراب میکند ۰

امابا تاسف در کشور ما مردم به‌ارزش کار یك آهنگساز کمتر آشنایی دارند وبه همین دلیل‌شهرت و محبوبیت بیشتر نصیب آواز خوان میشود ۰

** اگر قرار باشد شما صدنمره رابرای اجرای یك آهنگ کاملا موفق میان شاعری که شعر آهنگ‌راساخته است ،کمپوزیتوری که آهنگ را تنظیم کرده‌است وآواز خوانی که آنرا خوانده است تقسیم کنید بهریك ازاین سه تن از صد نمره چند نمره میدهید؟

* من پنجاه نمره رابه آهنگساز موفـق میدهم،سی نمره رابرای آواز خوان و بیست نمره را هم برای شاعر ۰

** من باتوجه به اینکه شما به جواب اعتراض برخی از مخالفان خود چلنج مسابقه آواز خوانی راباجوانان آوازخوان غیر حرفوی وغیر خراباتی دادید می‌خواهم نظر شمـا را درباره قدرت هنری سه آواز خوان مشهور احمد ظاهر ، ناشناس واحمدولی بدانم؛

* درمورد ناشناس به صراحت میگو یـم که وی اصلا آنطور که دیگران درباره وی قضاوت میکنند آواز خوان تاپ‌نمیباشدوحاضرم این نظرم را ثابت هم بسازم در موسیقی «سور» «لی»و «کیف» بسیار مطرح میباشد واین هارا ناشناس ندارد۰

اما احمد ولی واقعا آواز خوان‌خوب‌وهنرمند تاپ است چرا که هم «سور» دارد هم «لـی» وهم «کیف» در مـورد احمد ظا هـر هـم باید بگویم که‌اوآواز خوان نسل جوان بـود، به‌نو آوری وابتکار و هنر آزاد بیشتر از «سور» و«لی»توجه داشت ۰او فقط می‌خواست پارچه هایش شادی آفرین باشد واگر فاقد «سور» و«لی» هم به‌اجرا میامد به آن‌اهمیتی نمیداد، باآن هم‌من شخصا آواز وهـنر اورا زیاد دوست دارم وفکر میکنم تاهنت هاهـم جای وی درمیان ماخالی بماند۰

** تاکنون شاگرد هم تربیه کرده اید؟

* من فقط یك شاگرد دارم وآن هـــم سیما ترانه است ۰

** تاکنون چندپارچه آواز به رادیو ثبت کرده اید ؟

*درحدودهفتصدپارچه ۰

** ودر تلویزیون؟

*در حدود بیست پارچه ۰

** بهترین آهنگهای شما از میان ایـن تقریبا هفتصد وبیست پارچه ثبت شده در رادیو وتلویزیون ازنظرخودشما وبا توجه‌به فورم اجرا ومحتوای هنری کدام آ هنگهـا میباشد ؟

* تمام ترانه هایی که در سبك کلاسیك اجرا کرده‌ام بیشتر ازآهنگهای دیگرم‌دوست دارم ۰

واز میان آهنگ های دیگربه‌دو آهنگ:

بشنو ازنی چون حکایت میکند ۰۰۰

ویاد م به وفاداری جانانه مشهوری‌است۰

بیشتر علاقه‌دارم ۰

** چرا ـ این آهنگ هااز نظر فنی چه خصوصیت هایی دارند که آهنگهای دیگرشما فاقد آن میباشد ؟

* هم شعر و آهنگ قوی است و هـم با قدرت به اجرا آمده است ۰



مهوش: تمام ترانه‌هایی راکه‌درسبك‌کلاسیك اجرا کرده ام بیشتر از آهنگهای دیگرم‌دوست دارم۰



**در سفری که شمابه خاطر شرکت در جشن هنر شیراز به ایران داشتید آواز شما بیش ازهمه‌ی آواز خوانانی که‌به همین منظور باشما همراه‌بودندموردتوجه اشتراك کنندگان فستیوال قرار گرفت۰ از نظر خـود شما علل این موفقیت ومورد توجه قرار گرفتن در چـه مواردی خلاصه میگردد ؟

*من نمیتوانم علت استقبال مردم ایران را ازآواز خود ویعقوب‌قاسمی که‌هنر اونیزمورد توجه زیاد قرار گرفت بدانم ،ولی راستی استقبال گرم ، پر حرارت‌وبی نظیر بود ۰

**از شما محترمه مهوش به خاطر این‌گفت وشنود از جانب ژوندون سپاس دارم ۰

*من هم از کارکنان ژوندون که‌واقعا مجله ایست باارزش خواندنی وپر محتوا به همین مناسبت متشکرم۰



درین تصویر یگانه وسیلهٔ ترانسپورت تی‌اسکیمو ها «گادی» دیده‌می‌شود که تــو سط سگها بروی برف کشیده می‌شود

اسکیموهای گرین لیند شمالی

ترجمه : میرخلیل الدین انصاری

یک‌شکارچی اسکیمودر یکی ازروزهای سرد زمستان خانه را به قصد شکار در گادی که بروی برف و یخ توسط سگ ها کشیده میشد ترك گفت . شکار چی لباس پشمی که تمام بدن به استثنای رویش را پوشانیده بود به تن داشت . مو قعیکه وی خانه را ترك میگوید روز است ولی آسمان تاریك وستاره ها میدرخشد . دلیل این امر چنین است : «که دراین منطقه از ماه میزان الی اخیر دلو آفتاب رخش را در افق نمایان نمی سازد .» در اوسط روز هوا اندکی روشن می شود ولی در ماه قوس حتی اندکی نور هم دیده نمی شود .

چار طرف اسکیمو را که بر گادی روی‌یخ سوار است برف فرا گرفته . درین منطقــه به جز از برف و یخ کدام درخت و بتهٔ بــه نظر نمیخورد . اما در منا طقیکه ضخامت‌برف کم است نباتات کم کم به نظر میرسد . و همینطور در جاهاییکه سنگلا خی است‌شکارچی ها گــا هگاهی بومی رانیز می بینند. دیگر پرنده های این منطقه در زمستان به سوی جنوب میروند .

قسمیکه در عکس می بینید نه سگ قوی که‌هریك به تسمه چرمی بسته بوده و تمام نه تسمه به یك تسمهٔ قوی دیگر که در دست شکار چی قرار دارد و صل میباشد و گادی را کش میکنند .

سگ ها در اول گادی را به سرعت‌میکشند سپس از سرعت شان میکاهند آنها استقامت سمت بحر را تعقیب می کنند جا ئیکه صاحب آنها برای شکار خوك آبی (سیل) میرود . در بعضی جاها ضخامت یخ کم بوده خطر ناك میباشد اما اسکیمو همیشه محتاط است تا سگ ها را در آن جاها نراند .

شکار سیل در زمستان

اسکیمو سگ ها در فاصله دور از جائیکه شکار میکند متوقف میسازد . سپس او تسمهٔ یکی از سگ ها را که به گادی بسته است رها ساخته نیزهٔ خود را که در دستهٔ آن‌تسمهٔ دراز چرمی بسته است با خود بر داشته با سگ در جلو و خود در دنبال ، بسوی‌سوراخ های تنفسی سیل ها براه می افتد .

سگ بزودی سوراخ هارا یافته به‌بو کردن شروع کرده برف را با پنجال های خود از روی سوراخ ها دور، میکند ، شکار چــی میداند که سگ سوراخ ها را یافته .

درینوقت سیل خودش پس از یك هــوا گیری زیر آب فرو رفته تا برای خود ماهی و غیره را شکار کند . اما او پس از چند دقیقه مجبور است به روی آب برای تنفس بیاید . در زیر هر سوراخ آب به عمق زیاد و جای فراخ وجود دارد که در آن یك سیل بزرگ میتواند به سهولت خود را جا دهد. اسکیمو خودش نمی تواند سوراخ تنفس سیل را پیدا کند زیرا سوراخ رابرف می‌شا نیــد بود. اما سگ به‌بوی میداندکه سوراخ درکجا واقع است .سپس اسکیمو سگ رااز نزدیك غار دور ساخته سر سوراخ را دو پاره بابرف می‌پوشاند.بعد یك سیخ طویل باریــك‌را در میان برف به سوراخ داخل می سازد .اسکیمو خامو شانه بالای سوراخ منتظر می ایستدچون هرسیل بیش از یك سوراخ تنفسی میداشته باشد لذا بعضا طوری اتفاق می‌افتد که‌شکار-چی بالای سوراخ چندین ساعت می‌ماند تــا اگر سیلی را بدام افگند .

پس از لحاظاتی چند شکار چی می بیند سیخ در سوراخ با لاو پائین می شود درین فر صت او فوراً نیزهٔ خود را به سرعت در سوراخ فرو می برد سیل تا هنوز صدمهٔ زیاد ندیده میخواهد از سوراخ دور شود اما در این جاست که تیغه‌نیزه مانع فرارش میگردد مو قعیکه شکار چی صیدش را از آب‌بیرون میکشد می بیند بزرگی اش به اندازهٔ یك سگ بزرگ است.

بعد شکار چی سیل را می کشد ودر گادی بار کرده با سگ ها به جستجوی سوراخ‌های دیگر براه می افتد . زما نیکه شکارش تمام شد با سگها به خانه زمستانی شان باز میگردند .

از سیل چه استفاده به عمل میاورند .

پوست کردن سیل و بریدن آن به‌قطعات کوچك و ظیفهٔ زن شکار چی میباشد . فامیل از هر توتهٔ پوست ، چربی و گــوشت آن استفاده میکنند .

قسمت ضخیم چربی زیر پوست که به نام بلبه یاد می شود با گوشت آن برای خوردن صرف می‌شود . بعضا اسکیمو هــا ا یــن گوشت و چربی را خام هم میخورند . و سگ ها نیز از آن میدهند . مقداری ازچربی را حرارت داده ذوب نموده آنرا در چراغ های فتیله دار غرض تنویر، تسخین وپخت و پز خانه های خود به مصرف میرسانند از پوست آن برای ساختن بوت ، لباس و روی پوش خیمه ها و قایق های خود کار می‌گیرند از یکنوع پردهٔ شفاف که در داخل شکم سیل وجود دارد از آن بحیث شیشه درکلکین های خانه های خود کار می گیرند .قسمیکه ملاحظه می فرمایید سیل مهمترین صید مورد نیاز اسکیموو ها را تشکیل میدهد آن ها اینرا میدانند که بدون مو جودیت سیــل ها چه خواهند کرد؟

موظبت و نگهداری سگ ها

اسکیمو ها دارای سگ‌های متنوع‌می باشند این سگ ها به علاوهٔ داشتن مو های دراز یکنوع موی نرم دیگر در تحت مو های دراز یعنی در روی پوست دارند که آن ها را در هوای سرد از تلف شدن مانع می شود .

سگ ها از سالیان دراز با صا حبان شا ن از زمانیکه جوجه بودند یکجا زندگی دارند. آن ها تربیه شده اند تا گادی را روی یخ بکشند وو در شکار با صا حبان شان کمك



صحنه‌یی ازشکار خرس توسط اسکیمو ها


لباس اسکیمو هارا پوست حیوانات تشکیل میدهد

کنند . اسکیمو ها از سگ ها یشان طور جدی مراقبت بعمل میارند . کار سگ ها در تابستان سهل ودرزمستان سنگین میباشد.

شکار خرس قطبی :

اسکیمو ها همچنان خرس های قطبی را که در فواصل دور سمت شمال زندگی میکنند شکار مینمایند . این خرس های عظیم‌الجثه دارای پشم و پوست ضخیم به رنگ سفید کریمی بوده آن ها اکثراً بالای یخ هـای شناور زندگی میکنند. ومعمولا بالای کنده یخ های شناور به سمت بحر بیش میروند شنا را به خوبی بلداند . آن ها سیل ها راشکار واز گوشت آن ها تغذیه میکنند .

یك خرس قطبی معمولا به تنهایی به‌شکار می پردازد . ولی‌در بهار خرس‌مادر و پدر یك جادیده می شوند . این خرس های بزرگ سفید مانند دیگران در زمستان به خـواب نمیروند

اسکیمو ها برای یافتن رد پای خـرس های قطبی‌از سگ های‌شان‌استفاده مینمایند. زمانیکه سگ هابه واسطهٔ بو کردن سمت‌راه خرس را یا فتند در حالیکه بینی های شا ن به طرف پائین خم‌می باشدبه سرعت بدویدن آغاز میکنند اسکیمو از گادی خوب محکم می گیرد .

سگ ها رد پای خرس ها را تا زمانیکه آن ها را به ساحهٔ دید در آورند از دو تا سه ساعت تحت تعقیب قرار میدهند . هر گاه خرس در اثنای فرار از شکار چی و سگ هایش پیشی گیرد و خود را از انظار شا ن غائب سازد دگر شکار آن نا ممکن و تعقیب را بیهوده می سازد .

شکار خرس های قطبی برای اسکیمو ها عاری از خطرنیست مخصوصاً شکستن یخ که باعث غرق شدن اسکیمو میگردد . و هم چنان قبل از آنکه اسکیمو ها به تفنگ‌دست یابند خطر اصلی از جانب خرس متو جـه آن ها می‌باشد.

خرس های قطبی جانوران بزرگ و خطر ناك اند . زمانی که یکی از آن ها تو سط سگ ها احاطه شود خرس طور و حشیانه با آن ها می جنگد اسکیمو و سگانش با ید خود را از دست رس خرس بدور نگهدارند. اسکیمو ها در گذشته خرس را توسط نیزه شکار میکردند . اما امروز تفنگ های را که از معاوضهٔ پوست خرس ها بدست میارند کار آن ها را سهل ساخته است .

بعد از آن که خرس را کشتند آنرا بالای گادی بار کرده به خانه میارند خرس قطبی در حدود سه متر طول داشته وزن آن به۳۰۰ کیلو میرسد .

اسکیمو ها گوشت آنرا میخورند و پوست آنرا غرض سا ختن لباس های گرم‌زمستانی استعمال می نمایند .

از آنجا ئیکه شکار خرس قطبی یـك استعداد و جرئت بخصوص میخواهد . طبق عنعنه هر پسریکه یك خرس را شکار کند میگویند او به بلوغ رسیده است . ازین رهگذر هر پسر میکو شد یکی از ین خرس ها را از پا در آورد تا نام مرد را بالای او بگذارند .

شکار والروس :

یکی دیگر از حیوانات بحری مورد علا قـه اسکیمو هاکه نسبت خرس های‌قطبی بزرگتر وسنگین تر میباشد والروس است . زمانیکه این حیوان را از آب کشیده به خشکه‌آرند به آهستگی حرکت میکند . او دارای دودندان بزرگ است که از دو طرف الاشه های بالا به طرف پائین نمو کرده اند . این دو دندان که مانند عاج فیل.است به نام اشك ئیزیاد می شود .

والروس ها مانند سیل در زیر آب‌نمیتوا-نند زندگی کنند . چون جثهٔ آن ها خیلی بزرگ است که مانند سیل ها از طر یق سوراخ ها هوا را تنفس کنند ازین لحاظ آن ها در هوای آزاد در نزدیك های ساحل‌زندگی میکنند . درزمستان مـو نعیکه آب کنار ساحل یخ می بندد والروس ها مجبور اند تادر فواصل دور تر از ساحل بروند وشکاری که‌میخواهد والروس شکار کند اوهم مجبـور است تا آن ها را از بالای یخ ها در جاها-ئیکه آنها قرار دارند تعقیب نمایند .

این حیوان بزرگ صرف با غذائیکه در تحت آب پیدا می شود از قبیل خار چنگ ، صد فو غیره زندگی میکند او صدف را در کنار ساحل تو سط کاوش با اشکها پیدا و صرف میکند . این حیوان بعوض پا ،شاهپر داشته از اینرو در آب به سرعت قادر شنا-ست .

بعضی او قات شکار چی اسکیموئی ، با آهستگی خود را به والروسی که بروی یخ خوابیده رسانده قبل از آنکه او بتواند خود را به آب انداخته فرار کند با نیزه از پادر می آرد . اکنون با شکار یك والروس‌بزرگ اسکیمو برای مدت زیاد از رهگذر خوراك (گوشت ، روغن بی نیاز می شود.) هکذا از عاج آن افزار و دیگر آلات مورد ضرورت ساخته ، پوست آنرا به چرم تبدیل نموده آنرا در سا ختمان قایق به کار برده و یا آنرا به تسمه ها بریده چو کات گادی خود را به هم محکم می بندد .

چون اوقات تا بستان در مناطق قطبی‌آنقدر طولانی نیست از این سبب زرع غله و دانه وغرس نهال درمنطقه امکان ندارد واسکیمو ها از داشتن فارم های زراعتی برای زرع غله جات ، سبزیجات و اشجار مثمر محروم اند، ولی گوشت حیوانات بحری و ماهی کافی است تا از نگاه خوراك زندگی آن ها را تامین کند . اسکیمو ها خوراك شان را بدون نمك صرف میکنند .

خانه های زمستانی :

اسکیمو های گرین لیند خانه های زمستانی شان راازسنگ اعمار ودر تابستان در خیمه زندگی میکنند . خانه های سنگی معمولانزدیك به آب اعمار می شود . این نزدیکی‌زحمت‌شکار چی ها راازراه پیمایی های طولانی به طلب شکارکم میسازد چون رخ خانه به‌سوی آ ب است زن اسکیمو بازگشت مرد خود رادیده میتواند .

اسکیموخانه‌سنگی‌اش رادرنشیب تپه‌هااعمار می نماید . فرش رخ‌خانه مـرتفع‌ترو عـقب آن عمیق میباشد درزهای سنگ کاری شدهٔ دیوار های خانه با جغل بعدباگل پرکاری‌شده سقف آن رابه شکل گنبدی از تخته سنگ های هموار وگاه گل می‌سازند .

زمانی که در داخل آتش می‌کنند سنگ‌ها حرارت را حفظ کرده هوای داخل را برای مدت طولانی گرم نگهمیدارد .

قبل از آنکه شمابه یك خانه اسکیمو داخل شوید اول باید او یك تونل باریك سنگی خزیده تیر شوید بعدا به‌یك سوراخ تنگ‌دیگر که به‌خانه منتهی‌می شودمیرسید . درینجانیز مجبور بد بادستان وزانو خزیده داخـل اطاق اصلی شوید .

داخل عمارت تشابه به یك سالون بزرگ‌میماند که‌گرم ومستریح میباشدچندین چراغ‌های تیل سوز در نقاط مختلف سالون می‌سوزد وبه‌این ترتیب گرمی هوای داخل‌همیشه معتدل ویکسان می‌باشد .

اثاثیهٔ مورد ضرورت اسکیمو در طاقچه‌های دیوار سنگی که‌در قسمت رخ سالون ساخته شده چیده شده و همچنان در تحت طاقچه ها در روی فرش زن اسکیمو گوشت را می‌ماند.

پخت وپز :

زن اسکیمو گوشت را بالای چراغ های تیلی فتیله دار می‌جوشاند آنها وسیلهٔ دیگر برای سرخ کردن ویا کباب کردن گوشت ندارند پس از آن که گوشت پخته شد آنرا بالای‌یکی ازچراغ های تیلی میگذارند تاگرم‌بماند.

لطفاً ورق بزنید


صحنه‌یی ازشکار خرس قطبی

چون وقت معینی برای خوردن غذا ندارند هر وقتیکه احساس گرسنگی کنند غذا میخورند

حفظ ومراقبت خانه :

اسکیمو ها بهار وتابستان رادر خیمه ها دوراز خانه های زمستانی شان میگذارند وقبل ازشروع سرمای زمستان دوباره به‌آنجامراجعت میکنند . موقـــع عزیمت از خانه هاسقف سنگی آنرا بادر ك این واقعیت که‌در تابستان آفتاب و هوا بگیرد برمیدارند . قبل از آن که توفان ها شروع شود زن اسکیمو به ترمیم ومرحمت خانه باید پرداخته وآنرا آماده‌رهایش سازد .

اول‌زن به‌پاك کاری داخلی می‌پردازد .اگر در درز سنگ ها سوراخ پیدا شده باشد آنرا باسنگر یزه وگل انگاف می‌کند سپس کار ساختمان سقف شروع میشود درین کار مرد فامیل بازنش همکاری کرده بااولین ریـــزش برف سنگین آن ها به خانه های شان بقل‌مکان میکنند وتمام اوقات زمستان سرد وتاریك رادر آنجا سپری مینمایند .

لباس اسکیمو ها :

درزمستان اسکیمو ها لباس های گرم از پوشت های پت دار به‌تن میکنند . برای‌اینکه پاهای شان راازسردی محافظت کرده باشند آنها بوت های چرمی‌به پا میکنند که تازانوهای میرسد .داخل بوتهای‌شان‌رایکنوع جراب مویی نازك که‌از پوست چوچهٔ آهو ساخته شـــده پوشانیده است .

پتلون مرد اسکیمو از پوست خرس‌قطبی ساخته‌شده درازی‌آن‌ازکمرالازیرزانو میباشد در روز هـــا ی بسیار سرد از جـــا کت پوست روباه استفاده میکنند ، جاکت نرم وگرم است . درقسمت چپه یخن‌تسمه‌هایی‌دارد که‌بابستن آن ازنفوذ بادسرد میتوان جلوگیری کرد. زن ومرد تقریبا یك قسم لباس می‌پوشند تنها به‌این اختلاف که لباس مرد نظربه زن محکم تر وقوی ترساخته میشود .

اسکیمو هااز نگاه بلندی قد متوسط میباشند زمانیکه در زمستان لباس زیاد به تن میکنند آنها مردان‌بازنان چاق‌وقدکوتاه معلوم میشوند.

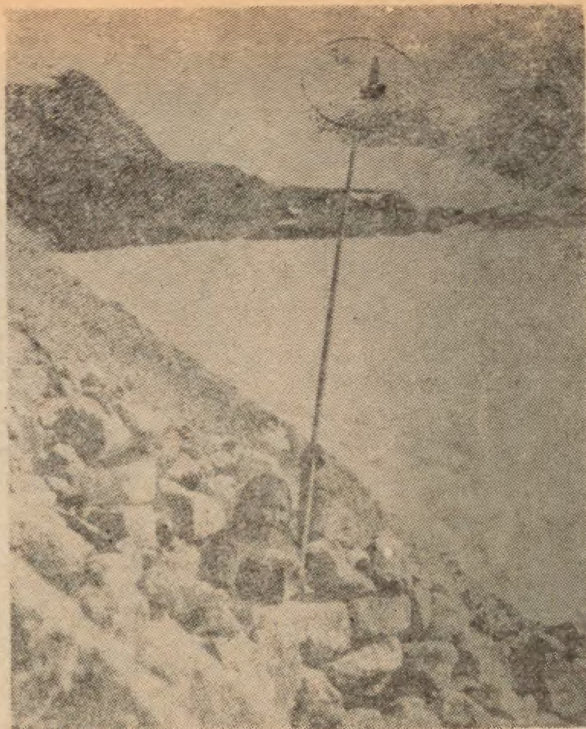
دوختن لباس برای اعضای فامیل از وظایف زنان محسوب‌میشود .درگذشته زنان بااستفاده ازسوزن های استخوانی ومسی ساخته خودشان خیاطی میکردند اما امروز آن ها اقسام مختلف سوزن های فولادی رااز سفید پوستان بدست میارند .

تابستان در گرین لیند شمالی :

دراوسط ماه جدی درنیمه روز آسمان قسمت های جنوبی روشن تربه نظر میرسد . ودر ماه دلو آفتاب مانند قرص بزرگ به‌رنگ سرخ رخش را صرف برای چند لحظه از افـــق‌سمت جنوب نمایان می‌سازد . روز دیگر آفتاب قدری بیشتر وطولانی تر چهره اش را نشان میدهد باگذشت روز هایکی بعدیگر آفتاب در آسمان در اوقات ظهر بلند ترشده میرود. اما درین منطقه آفتاب هیچگاه شکل عمودی را به خود نمیگیرد .

دراو اخر ثور آفتاب برای ۱۲ ساعت میتابد دراواخر حمل روشنی آفتاب درین منطقه برای ۲٤ ساعت دیده میشود . اکنون روز هـــای طویل تابستان آمده تاریکی به‌طور قطع‌دراین منطقه به‌نظر نمیخورد.

اکثریت‌برف‌ویخ در کنار بحر درین موسم آب میشود کناره های نزدیك به بحر دیگر یخ بسته نیست در بعضی از مناطق جائی که‌برف اراضی آب شده ،سبزه شروع به روئیدن رقی کند پرندگان که‌در زمستان به‌سمت جنـــوب مهاجرت کرده بودند دوباره بر میگردند .



طریقهٔ نگهداشتن گوشت برسرخاده‌چوب‌ها

اراضی هموار نرم وترمیشود زیرا یخ‌طبقهٔ فوقانی آب میشود از ینرو اگر شخص نابلد احتیاط ناکرده به چنین جاهایی قدم گذارد پایش تازانو در گل فرو میرود .

کمپ های تابستانی :

در شروع تابستان فامیل های اسکیمو ها خانه های زمستانی شانرا ترك گفته لوازم واثاثیهٔ خودرا بسته بندی کرده به سوی محل بودو باش تابستانی شان را ه می‌افتند.درین راه‌پیمایی تمام‌اعضای‌فامیل در حمل ونقـــل سامان ولوازم سهم میگیرند . مردهابسته‌بندی های بزرگ وسنگین را ، زنان قدری کوچکتر وحتی اطفال نیزیك شی راباخود حمل میکنند

مردان در جسجتوی یافتن‌یك نقطهٔ هموار برای برافراشتن خیمه خای خود درساحه شکار میباشند بعدهر فامیل خیمه خودرا که متشکل از ۳۰ ـ۴۰ پوست خوك آبی وچندین پایهٔ چوبی میباشد نصب میکنند . برخی ازفامیل‌ها میخواهند نزدیك هم زندگی کنندو بعضی تنها باشند .

تابستان منطقه زود گذر بوده ازینرو اراضی برای تکثیر اشجار موافق نبوده درخت‌دراینجا هانمی روید. این قسمت اراضی قطبی که‌در آنجا نباتات سبز وقد کوتاه روئیده واشجار بزرگ نمیروید به‌نام تندرا یاد میکند تندراها دراکثر قسمت های سواحل قطب وجود دارند بعضی تندرا ها نظر به دیگران گرم تربوده از اینرو سر سبز تر میباشند .



صحنه‌یی ازشکار خرس قطبی توسط‌تفنگ

گاو های قطبی :

یك وقت گاو های قطبی که‌دارای موهای دراز ، شاخهای کوچك وقد کوتاه می‌باشند در تندرا ها تعداد زیاد آنها وجود داشتند اما شکار روز افزون نآ به وسیله تفنگ از تعداد آن ها کاسته است . این گاو ها به نسبت اینکه از انسان رم نمیکنند شکار آن خیلی سهل وساده اسه .ت

پرند گان :

باگذشت زمستان سردو طولانی ، اسکیمو هابه علاوه گوشت میخواهند در خوردن غذای خود تنوع آرند . بارسیدن تابستان در حالیکه مردها به شکار سیل مصروف اند زنان باجال مخصوص به شه کار پرنده‌ها می‌پردازند .

اگر زن در آشیانهٔ پرنده تخم بیابد آنرا به طفل خود میدهد اطفال از خوردن تخم لـــذت میبرند ، آنها همچنان یك تعداد زیاد ازپرنده های شکار شده را درلای سنگلاخ‌هامیگذارنـد تاآنرا یخ بزند، زمانیکه درزمستان به‌کمبود غذا مواجه‌شوند ازاین‌ذخایرغرض‌تغذیه استفاده می‌نمایند .

اسکیمو ها گوشت پرنده را با استخوانش خام میخورند . چندین صد آن غذای یـــك فامیل را برای سه یا چار روز کفایت می‌کند.

ذخیره غذا برای زمستان :

چون در تابستان‌تهیهٔ‌غذا آسان ودر زمستان دشوار است لذا اسکیمو ها موقـع را غنیمت دانسته آمادگی زمستان را قبلا گرفته ومقادیر زیاد گوشت رادر زیر زمین یخ بسته مدفون می‌سازند . بعضی اوقات گوشت رادر نوك خاده چوب های دراز برای اینکه ازدسترس سگ ها بدور باشد آویران می‌کنند ، بهتر ین‌طریقه حفظ گوشت از فاسد شدن منجمد ساختن‌آن

آب‌وهوای گرین لیند شمالی :

آب وهوای گرین لیندشمالی جائی که‌اسکیمو هازندگی دارند درطول‌سال مداوم سرد میباشد شما برف ویخ را همیشه‌در اطراف وجوانب‌تان مشاهده میتوانند . زمستان های طولانی وبدون نور آفتاب وتابستان های که همراه بانوردائمی آفتاب می‌باشد در منطقه دیده شده است.

بهار بانمایان شدن رخ‌آفتاب آغاز وتابستان دراخیر حمل شروع وچارماه‌دوام میکند . درین موسم آفتاب همیشه دیده شده غروب نمی‌کند زمانی که‌دردیگر نقاط جهان شب است ولـــی درینجا روز میباشد.در تابستان‌برف ویخ یکدم آب نمی‌شود ،خزان‌دراواخرماه‌اسد شروع‌میشود وقتیکه آفتاب برای‌اولین بار غروب میکند .

زندگی اسکیمو های گزین لنید شمالی تابع موجودیت حیوانات وحشی منطقه وشکارآنها ست . در گذشته بانیزه ، تیر وکمان آن هابه مشکل حید مورد نیاز شان رابدست می‌آوردند جاعلاقه گرفتند تفنگ رابه آن ها معرفی کردند اماپس از آنکه مردمان سفید اروپایی به آن بامعرفی تفنگ اسکیمو ها دیگر مجبور نیستند به طلب صید فواصل دور ودراز طی‌کنند.

اکنون آنها بادنیای مترقی بیشتر درتماس شده ازمعاوضهٔ اشیای چرمی ساخته‌دست‌شان وپوست های دارای موهای نرم توانسته‌اند غذاهای (قطی)، لباس وغیره لوازم‌دیگررابدست آرنـــد.

یک‌داستان در یک شماره :

اثر از : «گی‌دو موپاسان»

ترجمه از : «حجار»

مــادر

شب باملایمت بال های سیاه خودرا مــی گسترد وجهان را در آغوش تاریک خود می کشید . خانم ها در سا لون ویلا نشسته‌بودند و آقایان در روی تراس سمت باغ عقب میز مدوری که‌روی آن گیلاس های «لیکور» دیــده می شد قرار گرفته بودند و متفکرانه سیگار می کشیدند . آتش سیگار های شان درظلمت شب مانند چشمان شعله وری میدرخشید .

چند لحظ قبل راجع به یک حادثهٔ وحشتنا-کی که دو روز قبل به وقوع پیوسته بــود ، سخن رانده بودند . دو روز قبل در مقـا بل چشمان مهمانان دو مرد و سه زن در آبهای دریا به صورت فجیعی غرق شده بودند .

جنرال «دوژ ..» گفت :

-راستی این قبیل‌وقایع‌وحادثات قابل‌تاسف است ، اما نمیتوان آن را وحشتناک خواند ، البته همچو واقعه ای انسان را تکان میدهد و متاثر میسازد ، ولی تاثیر آن آنقدر وحشت افزا نیست که عقل انسان را زایل سازد . اگر واقعهٔ و حشتناکی انسان را بکلی تغییر بدهد و خون را در عروقش منجمد سازد ،تنها تکان یک روح و یا تراژیدی یک مرگ‌هول انگیز کافی نیست . برای اینکه واقعهٔ وحشتنا-کی استخوان های بدن را بلرزاند ، یـک وحشت اسرار آمیز و احساس یک ترس غیر طبیعی لازم است .

اگر انسان می میرد و لو که تحت شرایط بسیار دراماتیک صورت بگیرد ، هنوز نمیتوان ایــن مر گ راوحشت انگیز خواند· یک میدان جنگ و حشتناک نیست .

ملاحظه خون نمیتواند هیجان دهشت افزای تولید کند فجیــع ترین جنایت هابه ندرت‌می توانند به تمام معنی و حشتناک باشند ...

گوش کنید ..! من بشما یک خاطرهٔشخصی خود را نقل می کنم که معنی وحشتناک را بکلی برایتان واضح میسازد :

- در اثنای جنگ های سال (۱۸۷۰) بود که ما از شهر «رون» گذشته و به طر ف «پونت آرمر» عقب نشینی میــکردیم· قشون شکست خوردهٔ ما تقریباً بیست هزارنفر بود.. بیست هزار نفری که به کلی خود را ازدست داده بودیم وامید داشتیم که در « لو هــاور» دو باره مجهز گردیم ... بیست هزار نفــر خسته ، گرسنه ، با افکار درهم و بر هم ودر حال فرار ...

برف سهمگین همه جا را پوشیده بود . تاریکی شب مانند پالتوی سنگینی ، دشت و دمن را در زیر خود می فشرد . همه کو شش داشتند پیش بروند ، زیرا «پرویس» ها در تعقیب ما بودند و زیاد هم فاصله نداشتند .

ظلمت شب تمام مزارع «نورماندی» را بـا درختان و دهکده های آن با چنان قد رتی در آغوش کشیده بود که غیر از سفیدی کمرنگ برف ها در چند متری ما چیز دیگری دیده و یاشنیده نمی شد و تنها صدای قدم های یکنواخت سر بازان و شرنگس شمشیر های شان از وجود آنها در این دشت بی‌پایان نمایند گی میکرد .

سر بازان درحالیکه یونیفورم هــای شان پارچه پارچه شده وسراپا کثیف بودند ،با قدم های مرتعش و آخرین قوهٔ خود کوشش می کردند تا در میان برف ها پیش بروند . سرما بانهایت قدرت خود حکمفرمائی داشت· من بعضی وقت سر بازانی را میدیدم که کفش های خود را می کشیدند ، زیرا این کفش ها آنقدر تنگ بودند و ایشان را اذیت می کردند ، که بیچاره ها حاضر بودند پا برهنه در روی برف ها راه بروند ، از اینکه آ ن کفش های تنگ را درپا داشته باشند . بعد از مدت کمی در جای آثار پا های شان در روی برف لکه های خون دیده می شد بیچاره هادرحالیکه پاهــای شان از شدت درد مــی سوخت ، آشفته و خسته در روی برف هــا می نشستند تا نفسی براحت بکشند ،اما دیگر هر گز از جای خود بر نمیخاستند .

... هر فردی که یکبار می نشست ، دیگر مرده ای بیش نبود . من کوشش می کردم که آنها به‌راه خود ادامه بدهند، ز یــرا همینکه از حرکت باز می ایستادند ، خو ن از شدت سر ما در عروق شان منجمد می‌شد. ...اول بیهوش می‌شدند، بعد برروی‌زمین یخ‌می بستند ، دیگر نفس نمی کشیدند و اندکی‌بعد جز جسد سرد و بیجان در روی برف هانبودند .. جسد های یخ بستهٔ آنها را دیگر امکان نداشت هموار کرد .



ما که قوی تر بودیم ، پیش می رفتیم . مغزهای ماازسردی زیاد قوهٔ ادراک خــو درا از دست داده بود . ولی با این هم در ظلمت بیابان پربرف و هوای سردی که سنگ را میتر کاند ، در میان مزارع مرگ آور ، در حالیکه از درد و رنج خم شده بودیم ، پیش می رفتیم . ما شکست خورده بودیم وناامیدی کا مل سراسر وجود مارا فرا گرفته بود . از همه زیاد تر احساس تنهائی و بی چیزی، آخر شدن رمق زندگی وانتظار مرگ ما را در میان پنجه های خود می فشرد .

در این وقت ... آری در این وقت بودکه آن پیر مرد عجیب را دیدم پیر مردی که دو ژاندارم از دو بازوی او محکم چسپیده بودند ودر جستجوی یک افسررهنما اینطرف وآنطرف را می نگر یستند ، زیرا گمان می کردند اسیر آنهایک جاسوس است· کلمه «جاسوس» فوراً در میان سر بازان انتشار یافت و همه دور پیر مرد اسیر حلقه زدند .

یک صدا گفت :

- باید فوراً او را تیر باران کرد .

تمام سر بازان به چشم مر گ را رو - بروی خود میدیدند و به سختی می توانستند خود را در روی پا ها یشان نگه دارند یک غضب و خشم خارق العاده و حیوانی مغلوب نموده بود· آنها می‌خواستند کــه اسیر را تیر باران کنند ... گوئی به این صور ت عطش انتقام آنها خاموش می شد . من می خواستم چیزی بگویم، زیرا در آ نــو قت قوماندان دسته ای بودم . اما در آن هفته ها هیچکس به امر شخص دیگری اطاعت نمیکرد که ولو آمر دسته باشد . واگر من حرفی می زدم ، شاید خودم را هدف گلوله قرار می دادند . آنوقت یکی از ژاندرام ها رو بمن نمود وگفت :

- از سه روز به اینطرف این مرد مارا تعقیب می‌کند و عقب ما می آید واز همــه جا راجع به سر بازان طوپچی سوال ها می کند .

من برای اینکه سخنان آن مرد بد بخت را بشنوم ، سوال کردم :

- در اینجا چه‌می کنید .. وچه میخواهید؟ چرا عقب عساکر ما می آئید ؟

او با لهجهٔ دهاتی چند کلمه ای زمزمه‌کرد که مفهوم آن را ندانستم . راستی مردعجیبی بود . شانه های باریک ، اندام کوچک ،چشمان ناآرام ووضع هراسانی داشت به‌این صورت عجیب و شگفتی که او در مقابلم ایستاد ه بود، من نیــز فکر کــرد که حقیقتاً سر-وکارم بایک جاسوس است· او بسیار پیــر و ضعیف می نمود و مرا بانگاه های ملتمسانه ای ور انداز می کرد . سر بازان پیهم‌صدا می کردند :

- باید او را تیر باران کرد ..! باید او را هدف گلوله قرار داد ..!

من‌از ژاندارم پرسیدم :

- آیا می توانید این اسیر را حمایه و نگهداری کنید ؟

بقیه در صفحه ٤٦



سمبول ورزشی اولمپیک ۱۹۸۰مسکو



نمایی ازمسابقه آب بازی

نکاتی چند درباره حیات ورزشی مردم اتحادشوروی

زنان اتحاد شوروی در همه ساحات زندگی به اساس قانون آنکشور به شمول تربیه بدنی و سپورت حقوق مساوی دارند ، اکنون **بیست ملیون زن در بخش های گوناگــون** انجمن های و اتحادیه های سپورتی تمرین می‌نمایند • **ورزش زنانه درسراسر اتحاد ـ** شوروی رایج گردیده و زنان شوروی در مسابقات کشوری و جهانی نمونه های برجسته تقدیم نموده اند .

زنان اتحاد شوروی با مردان در انکشاف **جنبش تربیه بدنی تصمیم فعالانه ای می ـ** گیرند ، آنها به صفت معلمان تربیه بدنی ایفای وظیفه می نمایند .

پیروزی ها و موفقیت های زنان ورزشکار شوروی در صحنه بین المللی برجسته ونمایان است نامهای قهرمانان المپیک ، لادیسا ، نادژ دا، چیزودا، لیدیا، گالینا، الگا کو ـ ربوت، نلی کیم ودیگران برای ورزش دوستان ورزشکاران کشور های جهان نامهای پر افتخار جهان ورزش بحساب می آید .

زنان اتحاد شوروی در المپیای جهان از خود قهرمانی های بی نظیری به یاد گار گذاشته اند .

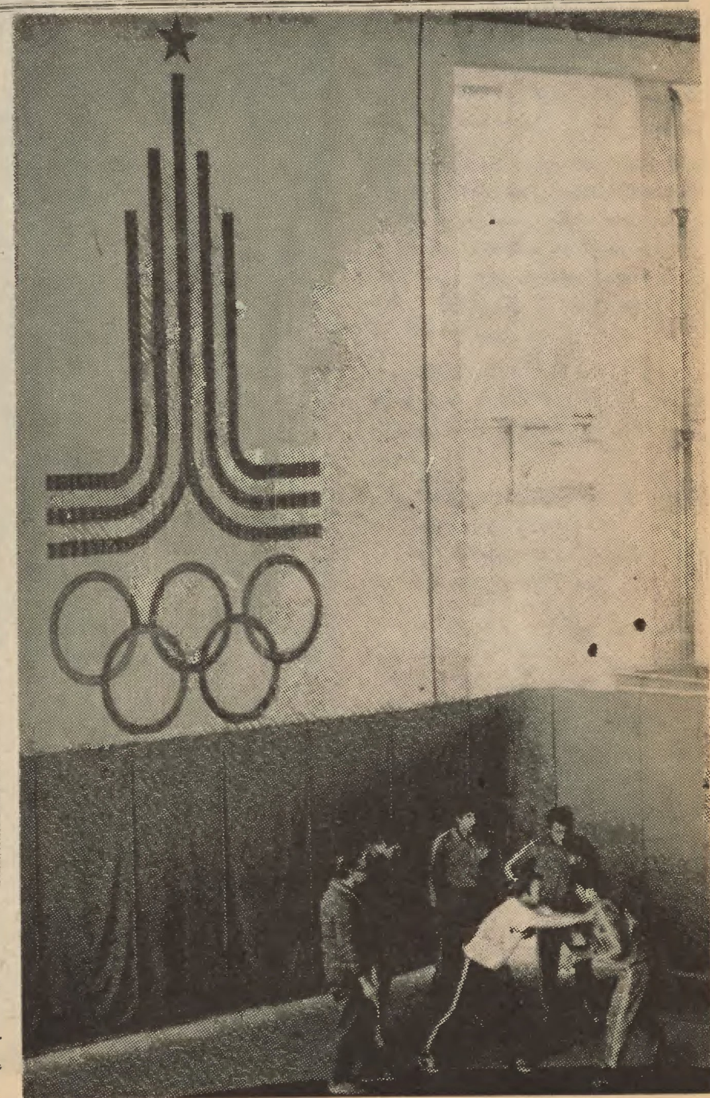
دربیست ویکمین دور مسابقات جهانی المپیك بخش بزرگ شوروی را زنان ورزشکار آنکشور تشکیل می داد ، آنها از بیست و یکمین بازی های جهانی المپیك چهل مدال طلایی را ربودند واز ینطریق در پهلوی ورزشکاران مرد شوروی در بدست آوردن مدال های طلا نقش شان را بهتر بازی نموده و خوب در خشیدند .

در اتحادشوروی برای مردان و زنان ، کودکان و جوانان تسهیلات زیادی فراهم گردیده چنانچه در یك وقت وزمان معین بیش از بیست ملیون نفر می توانند به انواع گوناگون سپورت ها مصروف شوند، در اتحاد شوروی ۳۲۸۲ استدیوم که هر کدام به ظرفیت بیش تر از یکهزار و ـ پنجصد نفر وجود دارد . بیش از ششصد هزار **میدان سپورت شش هزار تکیه گاه سکی،** شصت و شش هزار صالون سپورتی **بخصوص برای مناطقی که‌زمستان آن طولانی** و سخت است اهمیت فراوان دارد ، در اتحاد **شوروی ۱٤۳۵ حوض آببازی درخدمت مردم** قرار داده شده است .

اعمار ساختمان ها و تاسیسات ورزشی در اتحادشوروی قطع نمی گردد ، طبق پیشبینی **بعد ازده سال تخمیناً به‌تعداد ورزشکاران ده ملیون نفر افزودی بعمل خواهد آمد ،بناء به‌آبادی قصر ها وتاسیسات سپورتی توجه جدی به عمل می آید قصر های سپورتی دارای چنان خصوصیتی است که می توان**

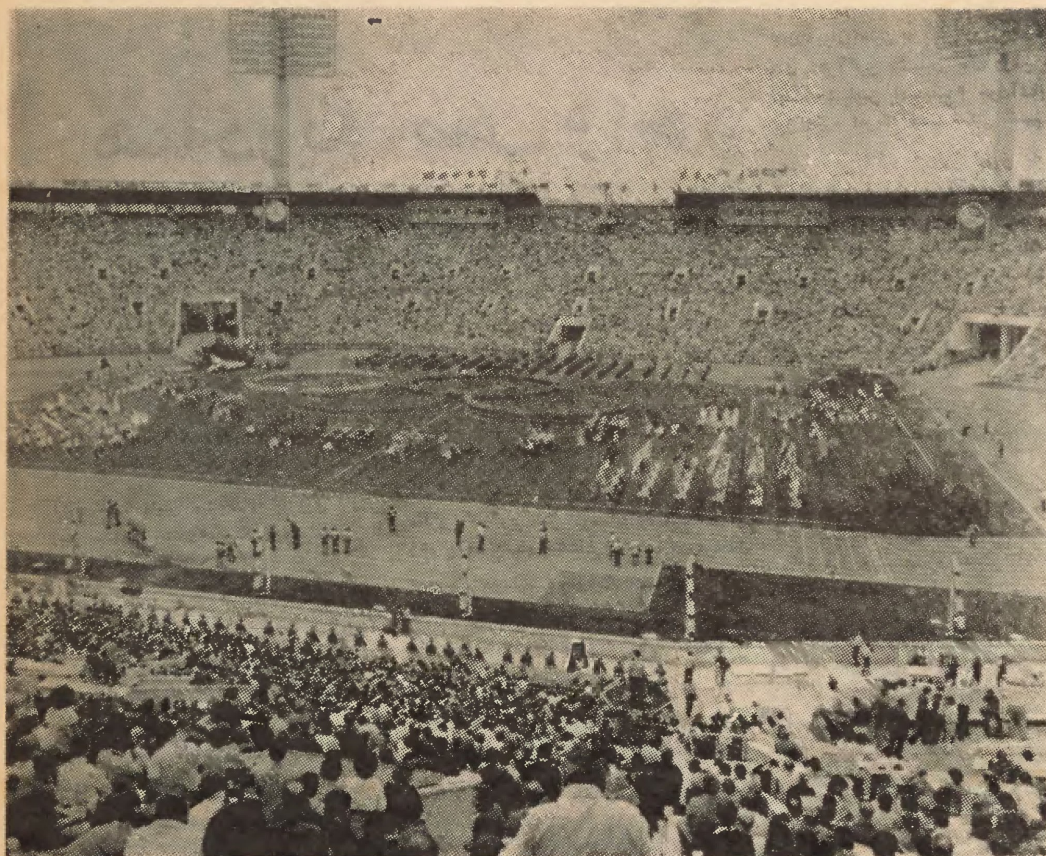


ورزشکاران افغانی هنگام ورود به‌دهکده‌المپیك درمسکو



ورزشکاران افغانی درجلسه تمرینی دردهکده المپیك مسکو





نمایی ازبازی های نمایشی ورزشکاران درالمپیک ۱۹۸۰ مسکو



رئیس هیات ورزشکاران افغانی به‌پرسش‌های‌نماینده رادیو شوروی پاسخ می‌گوید

بالای بام آن بیش از ده نوع سپورت را اجرا کرد .

به ارتباط تا سیسات برای بیست و دومین دور مسابقات المپیک که در مسکو بر گزار گردید در شوروی چنین شعار بسیار مرو ج گردیده است .

«بازی های المپیک تنها برای اشتراک‌کننده‌گان آن نیست .»

در اتحادشوروی به غیر از انواع سپورت های ملی شصت نوع سپورت دیگر نیز رایج گردیده است .

در رشته جمنا ستیک هفتصد هزار ، والیبال پنج ملیون ، باسکیتبال چهار ملیون ، هندبال هشتصد هزار نفر ورزشکار در شو روی مصروف ورزش اند .

ورزشکا ران اتحادشوروی از سال ۱۹۵۲ به اینطرف در مسا بقات بین المللی تابستانی المپیک شرکت ورزیده اند که آغاز آن در هلسنگی بود .

اتحاد شوروی بین سالهای ۱۹۵۲- ۱۹۷٦ در بازی های المپیک (٦۸۳) ششصدو هشتاد وسه مدال دریافت نمودند که از آنجملـه ۲۵۸ مدال طلایی ، ۲۲۱ مدال نقره یی و۲۰٤ مدال برونز است . در مقابل ورزشکاران ایالات متحده امریکا درهمین زمان ۱٦۰٦ مدال که‌از آنجمله ۲٥٤ آن‌مدال طلایی است بدست آوردند

اولین مدال طلا را از جمله ورزشکا ران شوروی نینا رو ماشکو بتاریخ ۲۰ جـو لای ۱۹۵۲ از بازی های المپیک بدست آورد .

اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۲ از بازیهای تابستانی المپیک بیست و دو مدال طلا سی مدال نقره ، نزده مدال برونز ، در سـال ۱۹۵٦ از ملبورن سی و هفت مدال طلا، بیست ونه مدال نقره، سی ودو مدال برونز، درسال ۱۹٦۰ ازروم چهل سه‌مدال طلا، بیست و نه مدال نقره سی ویك مدال برونز ، در سا ل ۱۹٦٤ توکیوسی‌مدال‌طلاوسی‌ویك‌مدال‌نقره سی سی وپنج مـدال برونـز د ر سـا ل ۱۹٦٤ توکیو مدال‌طلاوسی‌ویك‌مدال نقره سی ودو مدال نقره سی‌مـدال برونـز، در سال ۱۹۷۲ از مو نیخ پنجاه مدال طلا بیست وهفت مدال نقره ، بیست و دو مدال برونز وهمچنان درسال ۱۹۷٦ مونتر یال‌چهل هفت‌مدال طـلا

بقیه در صفحه ۳٦

همه در یک صف واحد

ازآن جاییکه جامعه وانسان ها به حکم قانون تکامل ، راه خویش را بطرف پیشرفت ،ترقی ارتقاوافتخارهرچه بیشتربازمی نماید با آگاهی بیشتر ودرك درست ازپله های نو وتسخیر شده به پله های بالاتر به پیش میروند باهم می آمیزندنزدیك میشوند وفاصله‌هایی راکه تحت تاثیر محیط وافکار رجعت پسند ایجاد شده ازبین می‌برند وبه‌نیروی اتفاق ونزدیکی به‌مشکلات فایق می‌آیند وهرروز ی‌که‌از زندگی

آنهامیگذرد متیقن میشوندکه پیروزی وافتخار وسربلندی دراتحادوهبستگی وصمیمیت ویك دلی نهفته است .

تاریخ کشور عزیز ما افغانستان نیز گواه برین است‌که هروقت که مردم رنجدیده و بلا کشیده ما باهم فشرده و متحد بـو د ه اند شاهد پیروزی ها وکامگاری های فـراوان بوده وتوانسته اند چون مشت کوبنده برفرق دشمن خاك‌ووطن بکوبند واز استقلال و ناموس کشور خوب محافظت به عمل آورند .

تاریخ ثابت نموده که جامعه وقتی استوارانه وپیروزمندانه به جاده تحول وترقی ونهضت وافتخار گام‌میگذارد که‌همه‌افراد واشخاص آگاه دریك صف واحد علیه تمام‌مشکلات پروبلم‌ها وناملایمات برزمند و تا سرحد پیروزی دست به دست هم پیش بروند اینجاست که گفته میتوانیم شخصیت اجتماعی جوامع‌بشری‌تکمیل شده است .

زیرا دور بودن زنان از اجتماع خود ناقص بودن وگنگ بودن اجتماع را می‌رساند .

از جانبی کار ها به وفـــق مرام و خواسته انجام نشده ونصفی از پیکراجتماع فلج‌وناقص مانده وعاطل و باطل بجامی‌ماند .

مگر جای بس افتخار ومباهات است د ر

شرایط کنونی طوریکه دیده میشود همه‌افراد وباشند گان افغانستان نوین از همه امتیازات برخورداربوده وسوال جنسیت ، قومیت وغیره اصلا مطرح نبوده قرار یکه ملاحظه میشود همه هموطنان دروطن واحد شان افغانستان از همه افتخارات مساویانه برخوردار اند .

امروز دیروز نیست که به زن به‌طبقه‌تحت استثمار مرد به طبقه محکوم ورنج کشیده به چشم اغماز نگریسته شود ویا بالای آن کلمات

مانندعاجزه وغیره استعمال‌گردد زیرادیگرزن افغان درشرایط کنون درغل وزنجیری فیودالی محبوس نمیباشدزمان بردگی اوسپری‌شده زن آزاد است وازهمه آزادی های مشروع‌وانسانی برخوردار .

اومی‌تواند تصمیم بگیرد تصمیمش را عملی کندودر چوکات‌اخلاق وسجایای‌انسانی خواسته هایش رابه کرسی بنشاند .

این خود نیازی به اثبات ندارد امروز چون دیروز زن منحیث موجود رانده شده در چار دیوار منزل محبوس نبوده بلکه ازهمه حقوق طبیعی وانسانی مساویانه مستفید است دیگر نمیتوان‌اورا‌ازهمه‌افتخارات‌اجتماع بدورنگهداشت. اکنون زنان میتوانندهمدوش بامردان درهمه ساحات زندگی تشریك مساعی نموده وهمرزم

وهم گام باشند از ساحات سیاسی گرفته تا اقتصادی ، اجتماعی و غیره درهمه بخش ها یکجا پیش برونددر بخش های علمی هنری کلتوری وغیره‌پهلوی مردان پیکار نمایند .

برمردان نیز واجب است تا خود خواهی

را کنار گذاشته به این قشر همیشه محروم مگرپر کار وپرتلاش دوستانه وصمیمانه‌همکار وهم پیکار باشند تنگ‌نظری‌وکوتاه فکری‌به‌حال

هیچ یك مفیدنیست‌برای‌اینکه افغانستان عزیز ما، مهد پرورشگاه همه زنان و مردان مبارزو رزمجوی ما بسوی ترقی ، تعالی وشگوفانی پیش برود وبه پیروزی های نهایی نایل گردد

چه بهترکه درین راه باتمام وجود خودباتمام نیرو وانرژی وباتمام قدرت انسانی‌درصف‌واحد چون دیوار آهنین به پیش رویم ودر اثر توطئه های زهرآگین دشمنان خاك ووطن وترقی و نهضت دسایس امپریالیزم خون‌آشام دراس امپریالیزم امریکا صف شکنی نکنیم و همه

گفتار غرض آلود دشمنان چـون تاچر وغیره را ســـا ز یـم و بــه هیـــچ کس حـــق مداخله درامور داخلی کشور ووطن واحد مان افغانستان ند هیم زیرا شما دیدید آنهاییکه امروز از بلند گوهای ارتجاع از زن افغان و حـقـوق زن د رافغــانستان دفــاع مینمایـــد

وخودرا مدافـع زن معرفی می‌نمایدچرا ازرنـــج هاو غم های هزار زنیکه بابی رحمانه ترین شکل در منزل خان وار باب وتحت شنکجه‌های غیر انسانی پدر سالاری جان میدادند در صدد دفاع نبودند .

زن ها بابی رحمانه ترین شکل زنده بـــه گور میشدند . سوختانده میشدند بروی آنها تیزاب می‌ریختند وغیره اعمالی کـه‌قـــلم از نوشتن آنها عار دارد .

بلی خواهربهترآنست‌که زیرکانه‌بیندیشیم وعالمانه عمل‌نمائیم دوست‌زن‌آنهایی‌اندکه‌برای اولین باربندای رسای آزادی زن رابلندنمود وبه‌جباران وظالمان فهماندندکه زن نیزمانند مـرد حـق و حقوق دارد کـــه باید از آن مستفید گردد به زن احترام وحرمت قایل گردید ند وباتمام نیرو در راه آزادی زن به مبارزه پیگیر برخاستند آوازی در گلو خفه‌شده زن را به‌جهانیان رسانیداو مجمع ملل رااز ظلم و استبدادیکــه در حـق زنان رواگردیده بودآگاه ساختند آنهاخواستند تاستم دوگانه که سالهابردوش‌زن‌گرانی‌میکردبردارندوزن را بشکل واقعی آن در جامعه معرفی نمایند زن

راومادراسپاس گویند ووجودش‌راچون‌فرشته محترم بشمارند اینها فقط وفقط نجات دهندگان زن ازقیدو بندبردگی بودند آنها مبـارزانـــی بودندکه هیچگاه ودرهیچ حالتی‌ازاندیشه‌ترقی وتحول زن فارغ نبودند و درین راه خیلـــی شجاعانه ودلیرانه به رزمندگی‌پرداختند تااینکه بهروزی وپیروزی رابه‌زن افغان به ارمغـــان آوردند اکنون این رسالت ومسوولیت بدوش زنان است تا این هدیه را گرامی داشته وبه

مبارزین آن شاد باش ها بفرستند وبازهم آرام نگرفته برای بهروزی های‌بیشتروبهتردر یك صف مجاهده نموده وبه امیدشگوفایی افغانستان وافتخارات هر چه بیشتر زن در افغانستان به‌مبارزه ادامه داده و به دشمنان خاك ووطن ونهضت زن در افغانستان حـــق مداخله‌رانمیدهند. امیدواریم که‌آینده‌پیروزمند و شگوفا در انتظار زن افغان است .

میهن عزیز

باشعر آشکار
دارم بدل تورا
نزدیکتر کنم
افشاء کنم بخلق
بابهترین شعار
ای میهن عزیزفدای تو جان من
آن آهویم که تو
باتیر عشق خویش
از پافگنده ای
با اینهمه بافخر
درپیش روی تو جانم بحق دهم
ای کشور دلم
ای‌مامن عزیز

ای نازنین من
جانم فدای تو
جانم فدای تو قلبم اسیر توست
اکنون که زنده ام
قلبم از تو بود .
بعداز وفات نیز
قبرم زتو بود
درزندگی ومرگ «شادابیم» زتوست
شعر تشویقی

ای عشق و زندگی
ای آتشین سرود
سوگند می‌خورم
من دوست دارمت

جان من وجهان من ومیهنم توئی
قلبم نداد جای
جز تو به هیچ کس
خالی نمی‌کند

مهرت زعمق‌خویش
هر چند ستیزه ها بود از دیگران‌مرا
زیرا که از توهست همه هست‌وبودمن
دارم امید تو

شب ها وروز ها
هنگام عیش‌ونوش
در لابلای غم

زیرا بدام تو، دل‌و جانم بود اسیر
آهم مکش زقلب
افسرده ام مکن
زین ناز وساز ها
بیهوده ام مکن
در جسم وجان من همه مهرت نهفته است
اکنون نهفته را

به توای خواهر من

به توای خواهر غمپر ور مـــن
به توای دختر رزمنده خلـــق
به تو ای اختر شب ها ی سیاه
به توای پر تو رخشندهٔ خلـــق
به تو ای خواهر مـــن باد درود

که درین دا مگه رنج و عـــذاب
که درین ر ز مگه مر گ و امید
که درین ظلمت دلگیر و غمیـــن
که به امید یکی روز سپیـــد
اند رین میهن نام آور مـــا
تو هما ورد دلیرو مغـــــرور
به ستیز ستـم افرا شته یـــی
پرچم‌مردم‌مان

نه هراسی به دلت
نه گزندی به تنت
مست وسرشار زصهبا شرف
پاك و بی باك ز اندیشه مر گ
قهر ما نا نه بپا خاسته ای
ودرین ظلمت شب های سیاه
تو به آواز بلند
باز سر کرده ای گلبانگ سحر
پیك پیروزی ما .... !

پیك‌پیروزی خلق!

کاوون توفانی

موقف زن در جامعه طبقاتی

مبارزه برای آزادی وبرابری ا مــــر یست دارای اهمیت بزرگ ، تاریخی و اجتما عی که‌نه تنها ازنظر حقـوق سیاسی مشاورت در بین زن و مرد را در بر میگیرد بلکــه بیشتر ازهـمه‌دارای جنبه های متعدد اقتصا-دی ، سیاسی و اجتماعی نیز میباشد یعنی آزادی زنان زحـمت کش از قــید استثمار واشتراك زن در حیات اجتماعی تعلیم وتربیــه و آزادی از قید اقتصاد و خانوادگی .

زن از قرنها به اینطرف در همه دوره های مختلف تاریخ به حیث موجود ضعیف درتحت فشار وستم زندگی کرده ودراکثر جوا مــع امروز نیز به‌نــظر تحقیر به‌زن مینگر نــد هرگاه نظری به تاریــخ بیندازیم می بینیــم هر طبقه اجتماعی که نقش عمده ای رادرتولید بازی می کند وظایف عمده را در امور تولید به عهده دارد به مرور زمان کنترول تو لید را در دست میگیرد در نظام مادر سالاری‌زنان کنترول تولید را در دست داشتند زیرا در شیوه تولید که در آن زمان متداول بود یعنی در زراعت ابتدایی زنان نقش عمده داشتند و وظایف اساسی را انجام میدادند در حالیکه مردان صرف مصروف شکار بودند .

بعد تر در نتیجه ای رشد و سایل تولید وافزایش تولیددربخش زراعت، تربیه حیوانات و صنایع دستی انسان ها قادر گشتند بیشتر از مایحتاج خود تولید نمایند .

در نتیجه افزایش نیروی کار و در تحت شرایط تاریخی آن زمان اولین تقسیم کــار اجتماعی بوجود آمد واین تقسیم کاراجتماعی باعث بو جود آمدن اولین جامعه طبقاتی گردید

یعنی صاحب برده وبرده داریا به عبــاره دیگر استثمار کنند گان و استثمار شوند-گان و این اولین تضاد طبقاتیست که در تاریخ پدیدار شدکه‌باپیشرفت تضاددربین‌مردو زن ایجاد شکل‌جدید خانواده همراه بود.

نخستین سیستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرده است . این شکل نو خود به خود یك تکا مل تاریخیست ولی در عین حال در پهلوی بردگی و ما لکیت خصوصی مناسبات را آغاز نـمود کــه تــا کنون ادامه دارد یعنی پیشرفت و آسا یش عده ای محدود به‌زجر وعقب رانـــدن عــده کثیری دیگری .

مــردان و سا یــل تولید را تصاحب‌کردندو تهیه مایحتــا ج را نیز به عهـده گر فتنــد کردن آنرا عهده دار شد به این تر تیب تولید ووسایل آن بدست مردمی‌افتد که زن صرف در مصرف آن سهیم است. تقسیم کار درفامیل که‌در حقیقت سهم ثروت دربین مرد و زن را تعیین می کرد در خارج از فامیل تغییر کرده بود. یعنی آنچه قبلا بـــا عــث برتری زن درفامیل بود، اینك برتری را در خانه تثبیت کرد .

باین تر تیب کار خانگی زن در مقایسه باکار مرد دربدست‌آوردن نان اهمیت‌خودرا از دست داد .

کار مرد همه چیز بود وکار زن بخش نا چیز را تشکیل میداد .

که این حالت تا کنون در اکثر جوامع‌طبقاتی امروزی وجود دارد . یك تیوریسن بزرگ می گوید : «رهایی زنان وقتی ممکن میگردد که زنان بتوانند در تولید به مقیاس وسیع و اجتماعی تنها در عصر ما که صنایع انکشاف نموده ممکن است و به زنان امکان رهایی را میدهد حتی آن را طلب می کند»

بااین شرح مختصر تاریخي امــروز در سراسر جهان از زن واز حقوق آن صحبت می شود کشو رها و سازمان های مختلف این مو ضوع را از نظر گاه های مختلف بررسی و برای حل این مشکل راه هایی می جو یند و پیشنهاداتی می نمایند .

اکنون میکوشیم با شناخت علمی و اتکاء به‌تجربیات این راه حل هارا مورد تجز یــه و تحلیل قرار د هیم و مو قعیت زن را آن طوریکه واقعاء هست روشن سازیم .

در دولت های سر مایه داری (ادعا مــی شود که زن درین کشور ها آزادی کا مــل دارد وازهمه حقوق مساوی برخور دار است واقعیت خلاف این امر را نشان میدهد بــه این معنی که در مو قعیت زن چه در مرحله ای بورژوازی رقابت آزاد وچه در مر حلــه سر مایه داری انحصاری اصولا تغییر ر خ نداده است با آنکه شکل و میتود تغییــر نموده ویا اینکه در نتیجه مبارزات پیگیــر طبقاتی یك سلسله تسهیلات و بهبودی های در کار برای کار گران بدست آمده است اما استثمار دو جا نبه برزن با تبعیض وتحقیر اجتماعی به همان شکل وجود دارد و ماهیت آن تغییر ننموده است حتی امروز بایست بیش از نصف همه زنان در جهان برای امنیت اجتماعی خود و فامیل خود و تکامل شخصیت برابر مبارزه نمایند ودر جهت حقوق دموکر-اتیك خود در تمام سا حات زندگی پیگیر و سر سختانه بر زمند .

این مبارزه برای برابری حقوق زنان بــا مردان درجوامع سرمایه داری امروز به‌دلیــل مبارزات پیگیر زنان از یکطرف و در نتیجه اثــرات ناگوار ومصیبت بار بحــران اقتصا-دی وسیا سی ازجا نب دیگر در جوامــع سر مایه داری بر شدت خود افزوده است .

این‌حقیقت را امروز اکثر زنان درك کــرده انــد که دربین استثمار بورژوازی و تبعیض اجتماعی علیه زنان ارتباط مستقیم وجود دارد که در نهاد سیستم بور ژوازی نهفته است .

احزاب مترقی امروز باموفقیت‌های چشمگیری میکو شند ،هر چه بیشتر زنانرا در مبارزه برای ترقی اجتماعی بسیج سازند که این خود شرط ضروری برای تحقیق یافتن آز ا د ی و برابری واقعی زنان با مردان است .

در جوامع بور ژوازی امروزی کوشیده می شود به وسیله تبلیغات وسیع و بیشر مانه بر مو فقیت نا برابر حقوقی ، اجتماعــی ، اقتصادی و سیا سی زنان پرده افگنده وآنرا طوردیگری جلوه دهندوباین ترتیب توجه عام را از واقعیت های درد ناك زیرین منحر ف سازند .



اینکه زنان در جوامع بور ژوازی دایماء محکوم قوانین ساخته طبقاتی حاکمه جا معه بوده و استثمار می شوند ، کمتر معاش می گیرند و باین ترتیب در زمان ترقی‌اقتصادی بهترین وسیله ای تولید منفعت‌واین پشتکــار در زمان بحران اقتصاد ی می‌باشند. اینــك امکانات خیلی محدود تعلیم و تر بیــت در مکاتب و پو هنتون ها برای آنان وجود دارد، اینکه از معاش و مزد کمتر و عدم برابری آن در برابر قوانین رنج می برند همه این نا برابری ها خصوصیت و کر کتر جا معه بورژوازی را نشان میدهد امر مسلم اینست که برابری و اقعی زن بامرد و تحقق بخشیدن خلاق‌آن جز جداناشدنی مبارزه مجمو عی طبقــه کار گر برای آزادی ملی و اجتماعی می‌باشد واین آزادی به هیچ وجه در بورژوازی تحقق نمی یابد سوال آزادی و برابری زن سوالیست طبقاتی که با مبارزه کار گران و زحمتکشان برای آزادی اجتماعی و ملی ارتباط ناگسستنی دارد . امروز در جوامع صنعتی بزرگ سر-مایداری زنان را در پرو سس تولید واستثمار شریك سا خته اند به نظر نخستین رهبران جهان مترقی تضاد های جنس و عمر هیچگونه ارزش اجتماعی برای طبقه کار گر ندا رد .

بلکه این وسایل است که نظر به عمر وجنس ارزش مختلف دارد .

از ین جاست که دانشمندی می نویسد .

«سوال زن یك پهلوی از مجموع سوال اجتماعی است که با از بین بر داشتن طبقات و تضاد های اجتماعی راه حل نهایی خــود را می یابد .»

اکنون با شنا خت این حقیقت مي توان تفاوت اساسی را در باره آزادی و برابری زنان در چو کات یك جامعه بورژوازی یافت، ولی هدف جنبش های مترقی زنــــان در راه مساوات واقعی یعنی از بین بر داشتن همــه قیودات کــه‌انسان را ازانسان یایــــك جنس را ازجنس دیگر جدا میسازد میباشد.

به این لحاظ آنهاییکه حل کلی و قطعی پرو بلم آزادی واقعی زن را میجویند بایسته به آنها یی دست بدست بروند که راه حل سوال های اجتماعی را به حیث سوال اساسی برای بشریت روی پرچم ها نگاشته اند و اینها انقلا بیون هستند .

درجامعه ماکه هنوزهم بقایای مناسبــا ت ما قبل فیودالی و پدر سالاری وجود دارد در برخی از قسمت های کشور ، زنان زحمتکش درتحت سر پنجه هــا ی خشن استبداد قرون‌وسطایی درتحت ستم واستثمار وحشیانه قرار دارند . حقوق آزادی های زنان علرغم اینکه به صراحت از جانب دولت انقلابی ما به رسمیت شنا خته شده است اما ایشان که نصف جمعیت کشور را تشکیل می دهند عملا از حقوق اساسی اجتماعی ، اقتصادی وفر-هنگی خویش بنا بر عدم موجودیت محل های اجتماعی،اقتصادی متناسب نمی توانند استفاده نمایند .

زنان افغا نستان هم در جامعه و هم در فامیل متحمل محرومیت های فراوان میگردند برای اینکه زنان کشور مقام شایسته وانسانی خویش را در جامعه و فامیل بدست آورند ، راه دشوار و طولانی ای مبارزه را در پیش دارند .

زما تورورورته

پاتریس لومو مبا
دسنگرژباړه

دی څاروونکو شپوکی، سترګو کی اوښکیورورہ .
ستاله ګو ګل نه ویر لړلی ترانی وتلی
تاد مصر یانو هر عونیانود لوړتیا لپاره
اودښمن خوښی لپاره اهرامونه جوړ کړل

• • •

په زنځیر وتړل شوی ، ښکار دانسان پلاس شوی
لوږه اوتنده ،بیوزلی او خواری ستا شوه برخه
زرګونه کاله دڅارونواو ویرونو غیږکی
ستا برخه لیك شو مر ئیتوب یا مړینه

• • •

وتښتیدلی له ښکاریانو په ځنګل کی پټ شوی
بی خولی اوژبی خپله لاړی دمرګی کومی ته
له انسانی لیوانو پټ شوی کلهٔ هلته، ځله
ستړی ستومان دناروغی، رنځو منګلو کی ښکیل

• • •

ترهغه وروسته بل ښکاری له اروپا نه راغی
تریخوانیو ښکاریانو ډیر لیوه و
کونجکه یی درګړه زړیی ویوړه درنه
ستا ګلالی میرمن یی خپله ناز که کړله

• • •

ستا ګلالی بچیان یی غلا کړل ستاله غیږه څخه
چی تا روز لی وو دزړه په وینو
دافریقا دقبیلو ډوهلونه وغړیدل
نارینه ، ښځی خوله دی بلاخبر شول واړه

* * *

له لیری غاړو بیړی راغلی دلته
له هغه ځای نه چی دپانګی لیوان اوسی په کی
دبدمرغی او بیوزلی ورځی راورسیدی
دسوز وونکی لمر داورغوندی لمبو کی وریت شوی

* * *

تاته یی وویل چی داسړی خواره وستایه
اودهغوی دخو ښیدو لپاره ونځیره
اودعقبی په فکر خپل ویر ژلی زړه خو ښ وه
په دی نړی کی دخوښیو لاره مه لټوه

• • •

دنځیدونکی لمبی خواکی له خیالی آهنګ سره
تاکله کله دبدمرغ ژوند شکایت کړی دی
په بی خونده الفاظونو په دی ګډه وډه فکرونو
تاکله کله دویرجن زړګی براس ویستلی
ډیر وغمونو او په بی پای رنځو کی

• • •

مهتری گر ...

مهتری گر بکام شیر درست
شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه
یا چو مردانت مرگ رویاروی

حنظلهٔ بادغیسی

سپیدروز

شب سیاه بدان ز لفکـــــان تو ماند
سپید روز به پاکی رخان تو ما نـــد
عقیق را چـو بسایند نیك سوده گران
چو نیك سوده شود با لبان تـــو ما ند
به بوستان ملو کان هزار گشتم بیش
گل شکفته به رخسار کان تـــو ماند
دو چشم آهو و د ونرگس شگفته به بار
درست و راست بدان چشمکان تو مـــاند
کمان بابلیان دیدم و ترازی تیـــر
که بر کشیده شود با بروان تو ماند
ترابه سرو این بالاقیاس نتوان کـرد
که سرو را قدو بالا بدان تـــو ما ند

دقیقی

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان

...وان حله ... کاروان حلّه ... کاروان حله

در طریق عشق بازی...

سینهٔ ما لامال درد است ای دریغا مرهمی
دل ز تنهایی به‌جان آمد خدا راهم دمی

چشم آسایش که دارد ازسپهر گرم رو
ساقیا جامی به من ده تابیاسایم دمی

زیرکی راگفتم این‌احوال‌بین خندیدوگفت
صعب روزی بلعجب کاری‌پریشان عالمی

سوختم درچاه‌صبر از بهرآن شمع چگل
شاه ترکان فارغ‌است ازحال ماکورستمی

در طریق عشق بازی امن‌وآسایش‌بلاست
ریش باد آن دل که بادرد توخواهدمرهمی

اهل کام ونازرادر کوی رندی‌راه‌نیست
رهروی باید جهان سوزی نه‌خامی‌بی‌غمی

آدمی درعالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی دیگر بباید ساخت وزنو آ د مــی

خیز تاخاطر بدان ترك سمرقندی دهیم
کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

گریه حافظ چه سنجد پیش استغنای‌عشق
که اندرین دریا نماید هفت دریاشب‌نمی

حافظ



نغمهٔ چنگ

. . . .

ای دوست بیارآن‌چه‌مراداروی خواب‌است
چه‌مرده وچه خفته که بیدار نباشــی
آن راچه‌دلیل آری‌واین راچه جواب‌است
من جهد کنم بی اجل خویش نمیــرم
درمردن بیهوده چه‌مزد وچه‌ثواب است
من خواب زدیده به‌می ناب ربــا یـم
آری‌عدوی خواب‌جوانان می ناب است
سختم عجب‌آید که‌چه‌گونه بردش‌خواب
آن راکه‌به‌کاخ اندریك شیشه‌شراب‌است
وین نیزعجب‌ترکه خورد باده نه‌بر چنگ
بی نغمه چنگش به می‌ناب شتاب است
اسپی که صفیرش نزنی می نخورد آب
نی مرد کم‌ازاسپ‌ونه‌می کم‌ترازآب است
در مجلس احرارسه چیزست وفزون به
وآن‌هرسه شراب استورباب‌ست‌وکباب‌است
نه نقل بود مارانی دفتر ونی نــــرد
وین‌هرسه‌بدین مجلس‌مادر نه‌صواب‌است
دفتر به دبستان بود ونقل به بــــازار
وین نردبه‌جایی که خرابات خراب‌است
مامرد شرابیم وکبابیــم وربا بیــم
خوشاکه‌شراب‌است وکباب‌استورباب‌است

منو چهری

زهر طلب

کسان که تلخی زهر طلب نمی دانند
ترش شوند و بتابند روز اهل سوال
ترا که می‌شنوی طاقت شنیدن نیست
مرا که می‌طلبم خود چه گونه باشد حال

رودکی

دنخیدونکی اوریه خواکی په‌خوښی‌ونخیدی
دپی زړه آواز دی یو دموزیك ساز سره گړ
نغـزی سندری دی دبلبلی او خندلی دی دی

• • •

تاله نخانه یوتوفان جوړ کـړ
چی‌دی دجاز انگازی پورته کړلی
تادموزیك په زړه رانښکونکی آواز
دافریقا نوم په هرخواکی خپور کړ

* * *

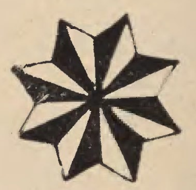
داارت ساحل او ارتی غاړی ستادی
چی خوتیدونکی څی راتلونکی خواته
داور لرونکی لمر تودی شغلی به
...یخواره غمونه وسوزوی

* * *

لمره داولیره زړه وړونکی وړانگی
چی زموږ خوارو کور روښانه کا ندی
چی او چی کړی دخوارو میندو او ښکی
چی پی خروب زموږ جنت وطن شو

* * *

رابه‌هاوخت‌شی‌چی‌اولس‌موله‌رنځونونه خلاص
وبه دروی نژوندون نوی مانی
دښمن به ورك اویو بریال کانگوبه
دافریقا زړگی کی و تو کیږی .
چنگابښ اومه
۱۳۵۹ کال
کابل ـ مکروریان



...حله ... کاروان حله ... کاروان حله





اطفال امروز

عوامل تولد کودکان عقب مانده ومعیوب چیست؟

به کودکی، عقب افتاده گفته می شود که از نگاه روانی رشد کافی نکرده وقادر به سازش با محیط زیست خویش نیست .

بین یك تاپنج درصد جمعیت هر کشور را اطفال عقب افتاده تشکیل میدهند . بهر اندازه ایکه سطح تغذیه وحفظ الصحه دریك کشور بالاتر باشد از تعداد کودکان عقب افتاده کاسته میشود . برای اینکه ازین مرض اطفال معصوم رهایی یابند اطباء در صدد شناخت عوامل آن شده اند . و خوشبختانه اکثر این عوامل امروز شناخته شده است که در اینجا، به آنها اشاره خواهد شد .

در جه عقب افتادگی رابا ضریب هوش تعیین میکنند واین ضریب از رابطه . سن‌عقلی برسن اصلی مساوی ضریب‌هوش بدست میآید .

اگر ضریب هوش هرفردی از هفتاد کمتر باشد عقب مانده شناخته می شود البته برای تعیین سن ذهنی یاعقلی، علاوه از سوالات مخصوص ایکه از کودك میکنند ، رفتار های مختلف، میزان موفقیت درتحصیل، سازش های اجتماعی وغیره را نیز در نظرمیگیرند. براساس رابطه بالا سه دسته عقب مانده تشخیص داده می شود :

۱ـ عقب مانده شدید یا کور ذهن‌واحمق که در این حال ضریب هوش کمتر ازبیست است .

۲ـ عقب مانده متوسط یا کند ذهن که ضریب هوش بین بیست تا پنجاه است .

۳ـ عقب مانده خفیف یاکودن که ضریب هوش بین پنجاه تا هفتاد است .

این روش دسته بندی بدون در نظرگرفتن علت مرض عقب ماندگی است وبیش ازروش دیگر بکار میرود .

عواملی که سبب تولد کودکان عقب‌مانده وناقص میشود چیست ؟

عوامل فامیلی : مهمترین عامل تولد کودکان عقب مانده پدران ومادران هستند . اگر در خانواده مرد یا زنی که قصدازدواج دارند کودکان عقب مانده یا معیوب وجود داشته باشد صلاح است‌که ازچنین ازدواجی خودداری شود زیرا امکان پیدایش کودك عقب مانده وجود خواهد داشت متاسفانه‌کمتر افرادی پیدا می شوند که جنبه های ارثی را برتمنای دل ترجیح داده مسایل مربوط به وراثت را جانشین عشق کنند .

مشکل ازدواجهای خانوادگی : متاسفانه دربین برخی از خانواده ها ازدواج های فامیلی وجود دارد که متاسفانه از نظربهبودی نسل پسندیده نیست وحتی گاهی سبب نقض خلقتی جنین میشود .

ازدواج پسرکاکا، ماماوعمه بادختر کاکا وماما وعمه بین مردم رایج است وحتی به‌غلط گفته میشود که عقد بین پسر کاکا ودختر کاکا در آسمانها بسته شده است .

برای اینکه به اشکالات اینگونه ازدواجها پی ببریم باید بدانیم که برخی ازبیماریهای پدر ومادر از طریق ژنها بفـرزندان منتقل می شود . این ژنهاراژنهای معیوب میگویند، ژنها درداخل کروموزوم های هسته سلول‌های نطفه (اسپر ماتوزوئید واوول) پدرومادرند . مثلابعضی ازبیماریهای خونی، قلبی، روماتیسم نقایص جسمی مانند کری وبیماریهای روانی مانند جنون ممکن است بفرزندان منتقل شود . حال اگر مثلا دختر کاکا وپسرکاکای خانواده که یکی از نقایص فوق را دارند با یکدیگر ازدواج کنند، نقیصه مذکور که هم در پدروهم در مادر بطور نهفته پنهان است، بطور غالب در فرزندان حاصل این پیوند ظاهر خواهد شد واکثر فرزندان باین عواقب دچار میشوند (طبق قانون مندل) .

بنابرین هرچه ازدواجها فامیلی نباشد بصلاح نزدیکتر است واز تولد کودکان معیوب وعقب افتاده جلوگیری می شود .

عوامل ارثی : گاهی اوقات بعضی ژنها که عوامل ارثی را منتقل میکنند دارای عیوبی هستند که بطور نهفته ومغلوب در سلولهای نسلی پدر ومادر موجودند . یا در موقع انعقاد نطفه، کروموزومهای سلول تخم، بطور ناقص یا ناهنجار تقسیم می شوند و فرزندان را به عیوب ونقص خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچارمی سازند که پدر و مادر می توانند تا حدودی ازآنها جلوگیری کنند.

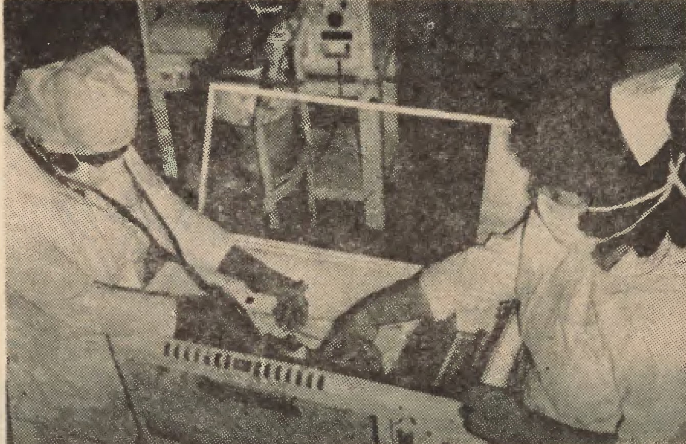
بیماریهای زیر اینگونه اند :

بیماری فنیل‌کتونوریا : یکی از علل مهم عقب افتادگی اطفال است وذکر آن در اینجا بخاطر آنست که توجه شما جلب شود و بدانید که به آسانی میتوان کودك را از عوارض آن مصئون داشت ، این کودکان بعلت ژن معیوب قادر به تولید انزایمی که فنیل آلانئین (یکی از اسید های امینه) را تبدیل به تیروزین میکند ، نیستند .

وجود این ماده در خون رفته رفته به سلولهای مغزی صدمه می زند وسبب بوجود آمدن کودك عقب افتاده می شود خوشبختانه در موقع تولد این عارضه مشهور نیست . ازشش تا سی وپنج روز پس از تولد وجود این ماده را در خون وادرار طفل بمقدارزیاد میتوان یافت ، (فنیل الانئین) پس ازتجزیه از ادرار بصورت (اسید فنیل پیروویك) دفع می شود ووجود آنرا به آسانی میتوان در تکه های نوزاد اثبات کرد . در کشور های مترقی متداول است که به تکه‌های که به نوزاد بسته می‌شود مقداری (کلوررفریك) یامحلول (هر کلوررودوفر) می پاشند در صورتیکه این ماده در ادرار طفل وجود داشته باشد فورا برنگ سبز متمایل به آبی درتکه ظاهر می گردد . درصورت ثبوت این ماده فوری طفل را تحت رژیم مخصوص قرار میدهند و سطح (فنیل‌الانین) را در خون پایین می آورند . اطفالیکه باین بیماری دچار باشند بدون اینکه از پدر ومادر بلوند (موطلایی) متولد شده باشد بلوند ودارای چشمان آبی اند . تمایل شدید به ابتلاء به (اگزما) و(سبوره) نشان میدهند . هفتادوپنج درصد آنها (الکتروانسفاتوگرام) غیر طبیعی دارند و یك برچهار این کودکان به بیماری صرع دچار می شوند .

آثار این بیماری در مغز تدریجا از سه سالگی شروع می شود که دیگر کار ازکار گذشته است . داشتن یك طبیب متخصص دلسوز ومطلع برای هر کودك از کودکی میتواند از بوجود آمدن چنین عیوب جلوگیری کند .

بیماری گالاکتوسیما : این بیماری نیز باعث پیدایش کودکان عقب مانده می‌شود، اینان نیز فاقد انزایم مخصوص برای تبدیل گالاکتوز به گولوکوز که قابل مصرف برای سلولهاست میباشد . وهمین ماده سبب ضایعات مغزی وعقب افتادگی کودك میشود که میتوان از همان ابتدای تولد کشف و به



دراینجا دستگاهی دیده میشود کـه‌درآن‌کودکان پریمچور نگهداری می‌شوند

درمان پرداخت .

بیماری منگولیسم : بعلت ناهنجاریهای کروموزومی در موقع انعقاد نطفه صورت می گیرد . یکی از علل پیدایش آنرا زیادی‌سن مادر هنگام القاح میدانند • این اطفال دارای قیافه مخصوصی که به مغولها تشبیه شده است ، میباشند وعقب افتادگی عقلی دارند . برای جلوگیری میتوان توصیه کرد که بهتر است مادران درسنین بالاحامله نشوند تا امکان پیدایش اینگونه اطفال کمتر شود .

بیماری کلاین فلتر : نیزیکی ازبیماریهای کروموئومی است که سبب پیدایش کودکان عقیم وگاهی عقب افتاده می شود .

نکاتی‌که پس ازازدواج باید درنظر گرفت:

پس از ازدواج اگر کسی بخواهد فرزندان سالمی بوجود آورد وگرفتار کودکان عقب ـ افتاده وناقص الخلقه نشود نکات چند را باید درنظر بگیرد .

گرچه ناسازگاری خونی زن وشوهر و مساله آر۔اچ اهمیت سابق راندارد و با کشف برخی ازمواد میتوان آنرامهار کردولی بازباید برای مبارزه از وجود این ناسازگاری مطلع بود• زن وشوهر باید بدانند از نظر آر۔اچ چه وضعی دارند واگر آر۔اچ خون‌زن منفی واز شوهر منفی مثبت دست حا ملگی را حتماباید زیرنظرطبیب متخصص بگذرانند تادچار اطفال مرده یاعقب افتاده ای که ازین راه بعلت کنر یکتوریس امکان پیدایش‌دارد جلوگیری کنند ، ابتداء مادر به بیماری سیفلیس یا بیماری قند و (توکسو پلا سموز) میتواند کودکان رابه (میکرو سفالی) یا کوچکی مغز وجمجمه دچار ساخته وآنان را عقب افتاده سازد . پس باید قبل از آبستن مطمئن بود که این بیماریها وجود ندارد .

توجه بمادران در هنگام آبستن از نظر مصرف دارو هاو ابتلاء بر بیماریها، پس از فاجعه (تالیدومید) در سال ۱۹۵۹ بیش از پیش افزایش یافت، این دارو اثر آرام بخش ومختصری خواب آور داشت پس از کشف داروی فوق الذکر در آلمان وسایر کشور های اروپایی ملاحظه شدکه تعداد نوزادان ناقص الخلقه (اکثرا فاقد دست) افزایش فوق العاده پیدا کرده است . پس ازبررسی فراوان متوجه شدند که اغلب مادران درزمان حمل از (تالیدومید) استفاده کرده اندومسلم گردید که علت افزایش نوزادان ناقص‌الخلقه مصرف (تالیدومید) بوده است وباین علت پخش ومصرف داروی مذکور ممنوع گردید .

پس از فاجعه (تالیدومید) حس کنجکاوی مجامع علمی برای شناخت عوامل نقص‌خلقتی برانگیخته شد وامروز بیشتر این عوامل شناخته شده اند .

از زایمان های طبیعی صد در هزارنقص خلقتی دیده می شود • در اثر عوامل که ذکرمی کنیم این نسبت به دوصددر هزار می رسد . با درنظر گرفتن اینکه درمان‌نوزادان ناقص الخلقه امر بسیار مشکلی است واغلب برای چنین بیماران نمیتوان کار مثبت انجام داد ونیز بعلت اشکالات فراوان خانوادگی و اجتماعی که چنین اطفالی ایجاد می کنند بررسی این عوامل اهمیت زیاد دارد .

بالکنت زبان از کودکی مبارزه کنید

کسانیکه به لکنت زبان مبتلا هستند، از نگاه مشکلات در تکلم دریك وضع قرار ندارند بعضی هاخیلی به سختی قادربه صحبت‌کردن هستند ، عده ای حرف زدنشان اندکی گرفتگی دارد وبالاخره دسته ای هم چنان هستند که شنونده بزحمت‌متوجه لکنت‌زبان ایشان میگردد

درباره لکنت زبان‌مطالب زیادی نوشته شده است‌که از نظر محتوا باهم تفاوت دارند مگر همه‌در یك نکته مشترك هستند وآنهم اینست که‌در بیش از هشتاد در صد موارد اگر شخص بخواهد میتواند ازین عارضه نجات بیابند•

اگر به لکنت زبان مبتلا هستید بایدبدانید که خاموش بودن وسعی در پنهان‌کردن این عارضه ازدیگران هیچ دردی رادوانمی کند. بلکه کافیست با آن مبارزهٔ کنید در صورتیکه دراقدام مصمم وپشتکار داشته باشید مطمئنا موفق می‌شوید • وهم‌تاحدی وظیفه اطرافیانتان میباشد که حس اعتماد بنفس تانرا از طریق کشف و تکرار کردن خصوصیات اخلاقی خوب و قابلیت های اختصاصی که‌در شما وجود دارد تقویت بکنند وزمینه مساعدی برای رهنمایی وکمك شما جهت رفع وازبین بردن مشکل حرف زدن بوجود بیاورند•

عارضه لکنت زبان ازنظرمبتلایان آن‌مساله ناراحت کننده می‌باشد مگر لازم می‌افتد تاآنرا مانند هر رویداد دیگر طرف مفید وخوشایندش را بنگریم• معقول‌نیست که‌از حرف‌زدن بپرهیزید و بگوشه عزلت‌پناه ببریدواگر بازهم نتوانستید مطالب تانرا طوریکه خودتان می‌خواهید بیان کنید حداقل میتوانید شنونده خوبی باشید •

یکی ازپیشقدمان‌نهضت‌تساوی حقوق کرهاو گنگك هاکه خودش ازحس شنوایی محروم است عقیده دارد که : درین دوره وزمانه‌هیچ نقص جسمی ویافکری نباید موجب پا ئین شمردن یك انسان نسبت به انسانهای دیگر شود مگر در مرحله اول باید خود این قبیل اشخاص بکوشند موقعیت خوبی بدست‌بیاورند وآنرا حفظ کنند •

تحقیقات وبررسی های زیادنشان داده‌است که مبتلایان به لکنت زبان می‌توانند طبیبان خوب ولایق باشند ، وهمچنان قاضی،مشاور خانودگی نقاش ، هیکل تراش ، موزیسن وغیره کار هارا که ایجاب به سخنرانی های طویل ننماید انتخاب نمایند•

طور مثال لئونارد داو هم لکنت زبان داشت و هم چپ دست بود مگر آثار یکه از خود گذاشته درجهان از جمله شاهکارهای بی‌نظیر محسوب می‌گردد•

برای درمان آن روشی ارائه گردیده که تاکنون در بیشتر از هشتاددرصدموارد موثر واقع گردیده • اگر بااین روشی که هم اکنون‌تقدیم می‌گردد نتوانستیدلکنت زبان‌خود ویا کودن‌تانرا علاج کنید ناامید نشوید زیراراه های حل دیگری هم برای رفع این عارضه وجود دارد •

خوب‌حال ببینید : قبل از هرچیز سعی‌کنید بفهمید که درادای کدام‌کلمات وحروف دچار لکنت زبان میشوید این حروف وکلمات رایاد داشت ودر صورت امکان طبقه بندی نمائید • بعد تعداد زیاد کتب و مقالات ادبی وداستان مطالعه کنید وکلمات راکه معادل کلمات‌سخت برای شما هستند پیدا وبه این ترتیب ببینید بجای کلمه که گفتنش برای شمامشکل‌است چه کلمه دیگر را می‌توانیدبکار ببرید که گفتن آن برای شما آسان باشد وهمان‌معنی رابدهد•

نکته جالب دیگر توجه به انگیزه وعلت‌حرف زدن است، انسان بدودلیل حرف می‌زند، یکی ایجاد ارتباط بادیگران به معنی سطحی کلمه یعنی‌اینکه لازم میشودکه مطلبی باکسی‌درمیان بگذاریداماگاهی حرف زدن‌به قصداظهار نظر می‌باشد ـ ودر ینوقت برای آنکه لکنت زبان مانع‌شما نشودمیتوانیدبه نویسندگی روبیاورید و مطلبی راکه میخواهیدبیان‌کنید بنویسید . نوشتن به اندازه در ینگونه موارد آرامش‌بخش وارضا کننده است که شاید تصورش راهم نکنید •

چون تقریبا تمام افراد مبتلابه لکنت زبان می‌توانند خودرا معالجه نمایند مگر در آغازباید این دو نکته را در نظر بگیرند .

۱ـ تصمیم قاطع بگیرندکه میخواهند لکنت خودرا معالجه نمایند •

۲ـ تارسیدن مقصود ازپای ننشینند•روش وطرز درمان لکنت زبان هم باین صورت است که مقابل یك آیینه بنشینید ودر کمال خونسردی و خیلی آهسته وشمرده با خود شروع به‌حرف زدن نما یید هرجاکه ز بانتان گیر کرد آنرا دو باره تکرار کنید . هنگام‌ادای کلمات دستوار عصبانی و ناراحت نشوید • بعداز یك مدت تمرین وامتحان اگر موفق نشدید احساس ناامیدی وشکست نکرده از سرشروع میکنید . شایدبارهاشکست‌بخورید مگر بدانید که عاقبتش پیروزی ازآن‌شماخواهد بود •

داکتر کرسیتو فرجونز که‌دریکی ازپوهنتون های مشهور جهان، درس میدهد زمانی لکنت داشت •وی می‌نوسد که‌من‌گاهی مجبورمی‌شدم یك جمله را صدبار در مقابل آیینه تکرار کنم تابالاخره بتوانم آنرا بدون کوفتگی بگویم .

تمرین راباید هرروز تکرار میکند ومدت آن هر قدر بیشتر باشد بهتراست ، بالاخره اگر در حین تمرین متوجه شدید که‌بعضی از قادربه تلفظ حرف شین نیستیدآنگاه کلماتی را بیابید ویا داشت کنید که عین معنی رابدهد ودر گفتگو هایتان آن کلمات را استعمال نمائید •

بقیه در صفحه ٥٤



حسامی باورزش کاران افغانی دریـک جلسه‌آموزشی

بقیه صفحه ۲۹

نکاتی چندرباره..

چهل و سه مدال نقره سی و پنج مدال برونز را بدست آور ده است .

لاریسالا تینینه زن جمنا ستیك باز شوروی بیشتر ازهمه ورزشکاران مـدال بدست آورده است . وی تاکنون هژده مدال‌کمایی نموده که از جمله نه مدال طلایی ، پنج مدال نقره ای و چهار مدال برنجی است .

ویکتور سانیف و رزشکار اتلتیك سبـك، ویچسلاف ایوانف قایق ران والکساندر مدـ وید پهلوان در ۱۹۵۲ الی ۱۹۷٦ در بازی های المپیك شرکت نمود . که بصورت متواتر از بر ند گان بودند .

ورزشکا ران شوروی برای بار اول درسال ۱۹۵٦ در بازی های زمستانی المپیك شرکت نمودند ورزشکا ران اتحاد شوروی در آن بازی های زمستانی المپیك که شرکت ورزیده اند تا کنون یکصد و چهل مدال را کما یی نموده اند ! زجمله شصت و یك مدال طـلا ، سی‌وهشت مدال نقـره وچهل‌ویك‌مدال برونز می باشد .

اتحاد شوروی در بازی المپیك زمستانی در سال ۱۹۵٦ کرتینا دا میسنو هفت مدال طلا ، سه مدال نقره ، شش مدال برونز ، در سال ۱۹٦۰ مسکو، و لی هفت مدال طـلا سه مدال نقره ، شش مدال برونز ، درسال ۱۹٦٤ اینسبر ك یازده مدال طلاهشت‌مدال‌نقره شش مدال برونز ، در سال ۱۹٦۸ از گرنوبل پنج مدال طلا ، پنج مدال نقره ، سه مدال برونز در سال ۱۹۷۲ از ساپورو هشت مدال طلا ، پنج مدال نقره سه مدال برونز ، درسال ۱۹۷٦ از اینبسروك سیزده مدال ط لا، شش مدال نقره ، هشت مدال برونز در سال۱۹۸۰ لایك پلسید ده مدال طلا ،شش مدال نقره و شش مدال برونز بدست آورده است .

ورزشکاران و موسسـا ت سپور تی اتحاد شورو ی دارا ی مناسبا ت بین المللی بـا ورشکار جهان است .

اکنون مناسبات منظم دوجـانبه وچند یـن جانبه را باتقریبا یکصد کشور دنیا تأمین‌نموده وباچهـل کشور معا هــدات همکا ر ی طویل المدت را امضانموده اســت . و نزدیکتر ین تماس البته با کشور هـا ی سو سیا لیستی است.

همچنا ن با انجمن های ورزشی کشو رهای سرمایه داری مثل ایالات متحده امـریکـا جمهوریت فدرالی آلمان، فـرانسه و جاپـان معاهدات طویل المدت را عقد نموده است .

سازمان های ورزشی اتحادشوروی هر چـه چه بیشتر با ورزشکاران کشور های آسیایی، افریقا وامریکای لاتین ارتباط قایم نمـوده و آنرا توسعه می بخشد که با ارسال لـوازم وسامان های ورزشی وهمینطور ارسال مربیون مناسبـات استحـکام می‌یابد، در بسیاری ـ انستیتوت های ورزشی شوروی محصلان کشور های متذکره درس می خوانند .

مسابقات بین ورزشکا ران شوروی به ارتباط روابط میان کشور های دیــگر تخمیناً سال دو هزار مراتبه صورت می گیرد .

نمایندگان اتحاد شوروی در کـار هفتـاد فدراسیون واتحادیه های بین المللی‌وازآنجمله پنجاه وهفت اتحاد یه جهانی شرکت می‌کنند

بدون شك‌نهضت بین‌المللی ورزش درحلقه بازی های عظیم‌المپیاازآغاز تاکنون درنزدیکی وهمبستگی ملل نقش خودرا بازی نموده و آرمان المپیا در جهان واقعا آرمان انسانی‌است مشعل المپیا را اگر کسی بخواهد یانخواهد، روشنی وامید دوستی و صفا را میان مردمان کشورهای مختلف گیتی پخش نموده ودرعرصه وپهنای وسیع زمان در بیست ودومین دوره

تاریخی خویش‌درهمین روز هادرمرکز اولین کشور سوسیالیستی جهان جریان دارد ۰نه‌تنها نتایج انسانی وصمیمت برادرانه و خواهرانه را ایجاد می‌نماید بلکه هر چه بیشتر مردمان راباهم دریك صف فشرده قرار میدهد۰

تاریخ المپیا نشان میدهد ، که‌این مسابقات فقط و فقطدر پرتو درفش صلح ودوستی و حاکمیت صلح دایر گردیده واز ینرو نهضت المپیایی در راه تکامل جنبش صلح ودوستی باقاطعیت به‌پیش‌میرود وتاثیرش‌رابجا میگذارد

بارویکار آمدن نظام های سوسیالیستی در جهان ،جنبش الـمپیا به‌مبارزه و مسابقـه بزرگی تبدیل گردید چنانچه دوره های اخیر مسابقات المپیك نشانداد که اتحاد شوروی درین دوره ها یکی پیهم بادیگر کشور های سوسیا لیستی در اکثررشته ها درمقام او ل قرار گرفتند ۰

زیرا درین کشورها به صــورت سیستما تیك به ورز شی تو جــه بعمل آمده وعملا ثابت گر د یـد ه که‌درین عرصه شر یفانه پیر و زی های زیاد را کشور هـای دا را ی نظام های سو سیا لیستی کما یـی مینما یند بخصو ص پیروزی هـای اتحاد جما هیر شورو ی در یـن مسا بقات‌چشمگیر بوده زیرامقام‌اول را کمایی نموده وکمایی خواهد نمود ۰

گذشته از همه تدویر بیست ودومین دور مسابقات المپیك در مسکو ،درمرکز اولین کشور سوسیالیستی جهان‌درنهضت بین‌المللی ورزش وحتی در نهضت صلح ودوستی میان ملل مختلف گیتی از بزرگترین رویدادهای عصر مابشمار می‌رود ۰

نکته ای دیگری که نباید بی اهمیت تلقی گردد اینست که ، ارتجاع وامپریالیزم ، بخصوص مطبوعات دروغ ساز انحصارات بین المللی ودر راس امپریالیزم امریکا بـذرایع و شیوه های مزورانه نظریاتی‌راپخش می‌نمودند که‌اصلا اتحاد شوروی نمی‌تواند برای بازی های المپیك آمادگی بگیرد وگستاخانـــه تبلیغ صورت می‌گرفت که امکانات آن دراتحاد شوروی میسر نیست ۰

اما واقعیت غیرآن بود ، امروز عملا مردم جهان‌وورزشکاران همه‌قاره‌هامعترف‌اند که‌آمادگی اتحادشوروی درین دوربی سابقه بوده‌شکوه و جلال این مسابقات نیز در تاریخ جاودان باقی می‌ماند ۰

صحنه یی از مسا بقه هاکی



سخن روشنتر وحقیقت انکار ناپذیر اینکه درین دورمسابقات به‌ارتباط پیروزی‌های اتحاد شوروی ودیگر کشور های سوسیالیستی بازهم انحصارات بین المللی امریکا بودکه درآئینه مسابقات شکست خودرا تماشانمود و خلاف تمام مقررات بین المللی وبدون توجه به‌آرمان های تابناك نهضت المپیك باتهدیدوشانتاژ که خصلت اصلی واساسی امپریالیزم راشر روابط اجتماعی می‌رساند برخورد نمودوباعث آن شدکه‌ورزشکاران ایالات متحده‌امریکاباحرمان به‌مسکو ،به جایگاه بیست ودومین دورمسابقات المپیك نگاه کنندودراثر استبداد امپریالیستان وعمل غیر قانونی معامله گران غارت وچپاول درین مسابقات شرکت نه ورزند .

اضافه برین امپریالیزم بین المللی و در راس مستر کارتر ضمن مداخلات پیهم درامور داخلی جمهوری دموکراتیك افغانستان هیاهویی رابراه انداخت تا بیست ودومین دور مسابقات جهانی المپیك در مرکز اتحاد شوروی دایر نگردد •

خوشبختانه حقایق را نمی‌توان باتبلیغات دگرگون جلوه داد. ورزشکاران جهان‌هرگز درین میان‌طبق‌اصول‌واساس‌مسابقات بین‌المللی المپیك به‌مسکو رفتند چنانچه این مسابقات باعظمت خاصی آغاز گردیده است •

محافل غربی وارتجاع امپریالیستی همچنا ن تبلیغ می‌نمایند که‌ازین مسابقات بخاطر اهداف سیاسی استفاده برده میشود . واقعیت‌اینست که‌این امپریالیزم بود که مسئله ورزش را بامسایل دیگر بخصوص مسایل سیاسی خلط نمود چنانچه مداخله درامور داخلی افغانستان وتهدیدو شانتاژ امپریالیزم جز سیاست بازی معامله گرانه وخائنانه چیزی دیگر نبودو ناکام گردید • فشار واشنگتن درین طریق چندان نتیجه ای ببار نیاورد ، فقط وفقط ورزشکاراتی قربانی این سیاست شدندکه قلبا وصمیمانه بخاطراشتراك در مسابقات المپیك آماده‌گی گرفته بودند .

لیونید بریژنف در روزافتتاح‌مسابقات‌المپیك ۱۹۸۰ مسکو گفت :

«مسابقات المپیك یك رویدادبرجسته در حیات ورزش بین‌المللی بود•که آرزو ی‌خلقهارا برای‌صلح، انسجام وزیبایی منعکس‌می سازد، این ورزش ها همواره توجه عمیق ملیون ها نفر رادر سراتاسر جهان بخود جلب نمودمو جلب می‌نماید •»

در باره نظم ونسق وآمادگی دولت اتحاد شوروی برای مسابقات المپیك همه به‌این عقیده‌اندکه ساختمان هاووسایل نهایت‌عصری باتوجه وجدیت‌عام وتام انجنیران، کار گران ومتخصصان آماده‌گردیده چنانچه‌بارن ری معاون سرمنشی سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا طی‌مصاحبه ای باخبرنگار آژانس‌نووستی گفته است:ستدیوهای ورزشی قصبه المپیك وهوتل های‌آن‌خیلی‌عالی‌است، این‌مطلب‌خودطور مکرر در روز نامه‌ها ذکر گردیده است ومن باجهات دیگران نیز برخورده‌ام •

اولین‌روزهای مسابقات المپیك نشاند هندهٔ مهارت فوق العاده ورزشکاران شوروی است• آنها به پیروزی های درخشانی نایل می‌آیند ، دراتحادشوروی هرنوع امکان‌انکشاف درست شخصیت وجود دارد ، قهرمانان جدید المپیك شوروی مقطع‌مخروطی اندکه‌بربنای‌محکم‌تربیت همه جانبه ورزشی مردمان وعشق آنهابه‌ورزش استوار است • ساینس دانان ، شخصیت های فرهنگی و هنری برجسته اتحاد شوروی نیز در عین وضع قرار دارند ، از همین لحاظ است که بعضی هادر غرب از سر ازیر شدن سیاحین به اتحاد شوروی ، بخصوص درباره آگاهی که آنها درباره زندگی درین کشور حاصل‌خواهند کرد ترس دارند •

به ارتباط حقایقی که بارن‌ری‌تذکرداد می‌توان بخصوص فهمید که امپریالیزم بین المللی بخصوص سازمان های‌تخریبی ارتجاعی‌وابسته به امپریالیزم چه مقاصد شومی را پیش برده تبلیغات زهراگینی رابراه انداختند •

واقعیت امر اینست که المپیا برای خودش ارمان‌واقعا صلحدوستانه وصمیمانه همبستگی مردمان‌جهان‌راداشته‌ودرین‌طریق‌به‌پیش میروند، اما تدویر بیست ودومین دور مسابقات المپیا در مسکوهرگزطبق‌میل‌وآرزوی دول‌امپریالیستی نبوده واز ینرو تلاش فراوان بخرج‌دادند تا مانع‌آن‌شوند، اماعملا چنین نشد•

المپیای مسکو ،برای‌تمام مردم جهان‌دلچسپ ودیدنی بوده،خوشبختانه‌مردم‌کشورمادر روشنی روابط نیك دوستانه فی‌مابین افغانستان و اتحاد شوروی‌به‌صورت‌رایگان‌در پرده‌تلویزیون ازین مسابقات دیدن نموده باگرمی و حرارت زایدالوصف پروگرام های‌آنراتعقیب می‌نمایند•

مردم افغانستان صمیمانه سپاسگذاراند که دولت ومردم اتحاد شوروی چنین معاونتی را مبذول داشته و می‌توانندازین طریق‌یکجا باملیون‌هاانسان ازنقاط مختلف‌گیتی‌بازی ها ی المپیك را تماشا کنند•

درنتیجه مسابقات المپیك روی دشمنان‌صلح وترقی راسیاه نمود ویکبار دیگر به جهانیان نشانداد که دیگر خواست و آرمان پلیدارتجاع وامپریالیزم هرگز بالای تمام مردم جهان چو ن‌دیروز تحمیل شده نمی توانندوآقایی و باداری امپریالیزم پایان یافته است•



یکی از ورزشکاران درحال اجرای حر کات جمناستیکی



دشوروی اتحاد دلوی پوشکین پهویاړ دغهمجسمه پهماسکو کی جوړه شوی ده

دمحمد علم «علمی»ژباړه

دالکزاندر پوشکین پیژندنه

نه شو کولای پوشکین په تیر ، مو جوده او یا راتلو نکی عصر پوری مر بو ط وبولو . هغه یو داسی انسان دی چی د دری واړه عصرونوسره اړیکی لری .که چیری (جسمانی اړیکو) ته پام واړوالبته دا یـــو ښرگـــند دلیل دی چی پوشکین زمو ږ سره نشته مگر که چیری په عمومی تو گه و څیړو پوشکین همیشه له موږ سره موجود دی . که څه هم پو شکین په یوه اشرافی کورنی کی زیږ- یدلی وه مگر بیا هم همدا پو شکین وه چی په شوروی اتحاد کی د دمو کراسی د پلار لقب هغه ته ورکړ شوی دی . ځکه پوشکین د هغو لیکو الا نو او شاعرا نو څخه دی چی د شوروی و گړی ئی دیوه گډ هدف د پاره سره یو کړل . پوشکین د شوروی اتحاد دوگړو او هم د شوروی اتحاد دشعر او شا- عری روح گڼل کیږی .

که چیری د لیر مو نتوف ، نی کرا سوف او بلوك میلو دی گانی په دقت سره وڅیړو، دغه میلو دی گانی چی د پوشکین په واسطه لیکل شوی دی نو موږ به دپوشکین په برخه کی پوره معلومات تر لاسه کړو . کو لای شو چـــی دپوشکیـــن‌میلودی دیسنیـــــن‌د بزگرانو په تفکر او دماند یلشتام په آثارو کـی پـه زیاته پیمانه پیداکړو • دپوشکین شعرونه او میلودی دموزیك دهر ډول الـــی داواز سره موافقت کو لای شی . د مارینا تسویتایو ا شعرونه او پارچی چی د پوشکین په واسطه لیکل شوی دی ډیری عاشقانـه ښکاری مگر د فیصدی سره شباهت لری .

کیدای شی چی موږ ځینی شا عران هیر کړو مگر هیڅکله نه شو کولای چی پوشکین هیر کړو ځکه که چیری موږ پوشکین هیر کړو نو دادډی معنی لـری چی موږ تیرعصرهیر کړی وی او د راتلونکی او مو جوده ژوند په برخه کی څیړ نی نه کوو . ددی پر ځنگ کی که چیری موږ پو شکین هیر کړو نودا ددی معنی لری چی د شا عرانو او لیکوالا نو او نورو قهر مانا نو زیږید نه او د هغه ملیت هیرو• په دی برخه کی دوستویفسکــــــــی ویلی دی :

«هغه څوك چی پو شکین نه پیژنی او یا هغه هیر کړی نو هغه هیڅکله ددی حق نه لری چی ځان د شوروی اتحاد اوسیدو نکی وبو لی پوشکین هیڅکله د خلکو په ضدعمل نه دی کړی او نهٔی ددی کار د پاره څیړنی کړی او همیشه په دی هڅه کی وه چی ښکه خپل و گړی ځانته خوازه کړی . او هغه په نا گهانی تو گه د خلکو روح او جسم وگر ځید» موږ شوروی وگـــړی خپـــل‌ژونددخلکو په گټه سره اندازه کوو او زموږ شعر او شاعری باید د قهرمان پو شکین په معیار اندازه شی •

موږباید خپل ځان ته دا اجازه ورنه کـــړو چی دپوشکین سره‌ایل (طریقه) ترپښولانـــدی کړو بلکه موږ باید دهغه دطریقـی څـخه د شعر او شاعری په برخه کی استفاده و کړو او دهغی څخه پیروی‌وکړو•

د پو شکین په عصر کی هغه د راتلو نکی انسان ژوندی نمونه وه د پو شکین دپاره راتلونکی عصر یـــوخیال‌نـــه‌وه بلکی هغـــه را تلو نکی عصر د موجوده عصر سره‌نژدی کړ . لکه چی مقناطیس د جذبو لو توان لری په دی برخه کی پوشکین هم د مقناطیس څیره ځانته غوره کړی وه چی راتلو نکی او مو جود عصر یو دبل سره نژدی کړی . ددغه مضمون لیکوال ښرگنــــدوی‌چی دی‌ارزو لری چی ددوی اوسنی او راتلونـــکی‌وگـــړی باید دغه ټول خواص ځانته غوره کړی .

پوشکین په دی عقیده وه چی د تاریخ زده کړه د صداقت او راستکاری سره شباهت لری پوشکین ویلی‌دی •

«تیر عصر ته احترام کول ددی معنی لری چی دعلم او بار بریزم تر منځ توپیر وکړو» موږ کولای شوچی پردی عـــلاوه کړو چـــی هـــغه څوك چـــی د کلتورپه برخه‌کی‌پاملرنه نه کوی او یا دکلتور د پر مختك په لاره کی خند کیږی نو دغه کار د تاریخ نه د مخکی عصر دبار بریزم سره ډیر زیات‌شباهت لری . پو شکین د خپل ژوند ائه په عصر کی نه یوازی د خپل عصر او زمان په باره کی لیکلی او څیړنئی کړی بلکی هغه دستیهان رازین، گادونوف، لومړی پیتر او پو گـــا- چوف د عصر و نو په برخه کی هم پوره آثار لیکلی دی• پوشکین دکړاونو څخه د نـــه ویریدو پـــه اساس وکولای شول چی دراتلو- نکی عصر په برخه کی پوره معلو مات تر لاسه کړی او په خپلو آثـارو کی یی درج کړی پهٔدی اساس موږ کولای شوچی الکز- اندر پوشکین ته دیوه پیاوړی قهرمان لقب ور کړو ځکه همد غه پیاوړی وه چی دتیر ، مو جوده او راتلو نکی عصر ونو تر منځنی دپوره نژدیوالی اړیکی ټینگی کړی . دوخت او زمان تر منځ داړیکو ټینگول یوازی په هغه وخت کی تامین‌کیدای شی چی یوانسان دنړی فلسفی ځان ته معلو می او د هغو څخه په مرسته سره خپل آثـار ترتیب کـــړی• پوشکین دغه عمل تر سره کړ که څه هم دده په وخت کی په مطبو عا تو کی ډیـــر سانسور هم مو جود وه مگر بیا هم پوشکین په دی بر یالی شو چی خپله فلسفه خلکو ته ښرگنده کړی چی «دخلکو آزادی ددغو فعا- لیتو نو یواز نی هدف دی»

پوشکین یو ډیر بر جسته منقد هم وه او د ضرورت په وخت کی په خلکو او لیکوالانو دانتقادڅخه ویره نه درلودله او دخپلو پیر - وانو دپاره یی هرډول لازمـی آسانتیاوی برا- بری کړی دی په همدی اساس دی چی د شوروی اتحاد وگړی هغه ته په درنه سترگه گوری او هغه هیڅکله نهٔشی هیرو لای • دا لکزاندر پو شکین یوه ستره مجسمه دماسکو په ښار کی چی د شوروی اتحاد مر کز دی جوړه شوی ده او د شاعرانو له جملی څخه الکزاندر پو شکین لومړنی شاعر دی چـــی دهغه مجسمه جوړه شوی اودیاد گـــا ر پـــه توگه اینبودل شوی چی ددی عمل څخه هدف دادی چی د شوروی اتحاد وگړی دغه پیاوړی شاعر ته ډیر احترام لری او هیڅکله نهٔشی کولای یو داسی بر جسته شاعر لکه چـــی الکزاندر پوشکین وه هیر کړی دجون‌دمیاشتی شپږمه نیټه چی‌دشوروی اتحاددپیاوړی شاعر الکزاندر و پوشکین دزیږید و ورځ ده او دغه ورځ په شوروی اتحادکی دپوشکین دشاعری دفستیوال دورځی پهٔتوگه نمانځل‌کیږی•



دپوشکین داشعار و دفیستیوال په ورځ چی‌او سید ونکی په میخایلوفسیکوئی‌کی سره را ټول شوی .



سپورت

دخارجی منابعو څخه

دمحقق ژباړه

د۱۹۸۰ کال دالمپیا په لوبو کی داتلوالی لپاره کوښښونه

دوزن پورته کولو دنهه دیر شمی اروپایی لوبو مسابقی په بلگراد کی جوړی شو ی د دغه‌ځای په پینکی نومی تالار کــی دشپږ- وینبت هیواد و څخه څه دپاسه یو سلو نهه شپیته وزن پورته کو و نکو گډون کړی و داهغه ستری لـــوبی وی چـــی‌داروپادلوبی وچی ډیرو غښتلو سابقه کو نکو اتلا نـو گډون پکی کړی و او هر مسابقه کو ونکی تر وسه وسه زیار ایسته چی په نـومـوړو لوبوکی داتلوالی لقب وگټی‌اوپه‌دی وسیلـــه وکړای شی چی دما سکو دالمپیا په لوبو کی هم دځلا نده ستوری په توگه وځلیږی پـه دغو نړیوالو مسابقو کی یوځل بیا دبلغاریا تیم چی په اته دیر شمه اروپایی لوبو کی یی چی تیرکال شوی وی دا تلوالی لقب گټلی دشوروی اتحاد دمسابقه کوونکـــو لوبغاړو سره مخـامخ‌شونو موږی‌تیـــم په دغـــه نړیوالو لو بو کی د قهرمانی تر لاسه کو لو ته ډیر نژدی شوی و حتی نژدی و چـی د شوروی اتحاد پر لو بغاړو با ندی بری تر لا- سه کړی .

په همدی اساس دبلغاریاتیم په دغو لوبو کی دا تلوا لـــی دو هـــم مقام تـــر لا سه‌کړ او دځلور و طلایی مډا لو نو دوړ لو مستحق وگـــرځید، دغه راز په حقیقت کی هغه اتل چی اوولسم نړیوال ریکارډیی ټینگ کـــړی او دمونتر یال دالمپیك د لوبو په مسا بقوکی یی دا تلوالی لقب گټلی دی شپږ طـــلایی مډ الو نو نه یی د مسکو نیکا په نړ یوا لو لوبی کی تر لاسه کړی دی اوس یی داروپا د لوبو په مسابقو کی دگډون کو لو په‌وسیله په ځلانده تو گه خپل توان او استعداد ښر- گند کړی دی دالمپیك په دغه نړ یوالو لوبو کی د شوروی ا تحاد څخه (وروین) وکولی شوای چی په دوه پنځوس کیلو گرا مـــه وزن کی داروپا دلو بغاړو څخه دلو مړ پتوب مقام تر لاسه کړی . باید وویل شی چی هیچ یوه بلغاریایی لو بغاړی ددوه پنځوس کیلو گرامه کلاس دوزن په مسابقه کـــی بر خه نه واخستی . دبلغاریا دهیواد (انتون کوډ زها باشیو) چی داروپا او نړی دا تل په توگه یی خپل دریځ ساتلی دی دلاس دمړوند دژوبلیدو له امله ونه کړای شول چی په‌شپږ پنځوس کیلو وزن په کلاس کی دمسا بقی لوبی ته چمتو شی . نو ددغه کلاس د مسابقو به لوبو کی دشوروی اتحاد د هیواد څخـــه بر یا لیتوب لو مـړ ی مقا م وگا ټه ربښتیا هم د ٦٠ کیلو گرامه وزن مسابقی ډیری حیرانتیا او دلچسپی وړوی .

د تیر کال داروپایی لوبو اتل (کولسنکو) مسابقه ونه کړه . او دده په ځای سر کسین دنړ یوالو لو بو د قهرمان په تو گه را منځ ته شو . دغه راز دیو لیند دنړ یوا لو لو بو اتل هم مسابقه و نه کړای شوه . کله چی متخصصینو د ده څخه پوښتنه وکړه چی ستا سو په نظر به دوزن په دغه کلاس کی نوی اتل څوك وی وی ویل .

(بلغاریایی ستفین ډیمیتوو) چی د وزن پورته کولو ډیر زیات توان او استعداد لری او تر اوسه پوری په دی بریالی شوی دی چی د دوه سوه پنځه اتیا کیلو گرامه وزن په پورته کو لو سره ځلانده ځیره غوره کړی زمایه نظر دغه سړی به په نو موړو لو بوکی داتلوالی مقام تر لاسه کړی .

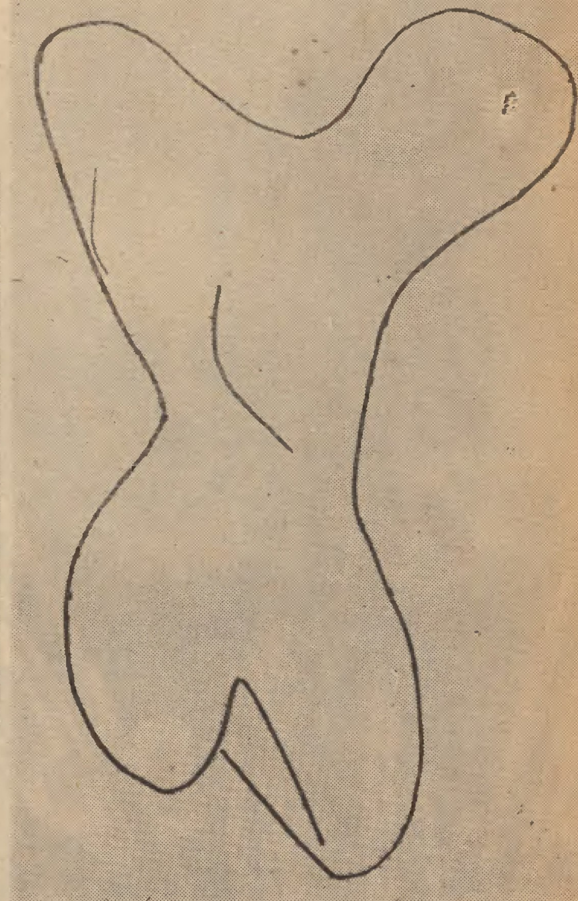
یانکو روسیو دو باره د اروپا دوزن پورته کولو داتلانو په سر کتار کی راغلی او وی کړای شول چی په مجموعی ډول ددری سوه اووه دیرش اعشاریه پنځه کیلو گـرامه‌وزن په پورته کو لو سره په منځنی طبقه کـــی دبلغاریا د ډیر غښتلی په تو گه وځلیږی . چی تر ده وروسته په ترتیب سره دالمـان د دمو کراتیك جمهوریت څخه امبرز او همدا رنگه رډ حنسکی په مجموعی تو گه پـــه ترتیب سره‌د (۳۱۵) کیلوگرامه او دری سوه دوولس اعشاریه پنځه کیلو گرامه و زن‌په پورته کو لو سره یو په بل پسی داتلوالی مقا مونه و گټل .

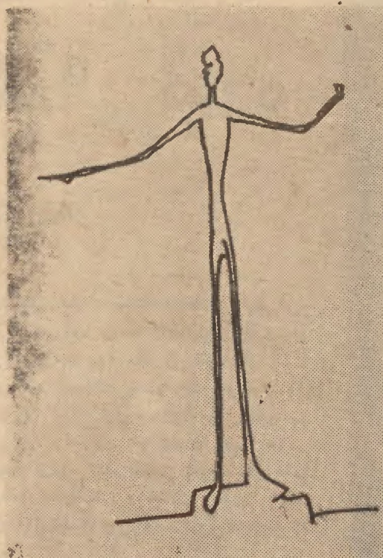
پاتی په ۵۷ مخ کی



هنر و مردم

هنر انتزاعی





درهنرمدرن غرب (بخصوص نقاشی پیکره سازی و طراحی) گرایش آشکاری به سوی انتزاع وتجرید دیده میشود . هنر مجرد و انتزاعی به شدت ازبیان وا قعیت و انعکاس حقیقت گریزان‌است. دراین هنرآشفتگی فکری وانارشی وپراگندگی خیال وتصور، بخوبی نمایان است •

باتمام واقعیت گریزی هنرمدرن، رگه هایی از حقیقت را میتوان در آن یافت • مگر همین آشفتگی فکری‌وانارشی تخیل وتصور، خوداز اشفتگی جامعه متاثر نیست ؟

بسیاری از پدیده های هنری ابسترك یا انتزاعی ، رنگ‌فلسفی دارد• یك‌فکر کلی وعام یایك‌حکم‌عمومی‌وجهانی‌درقالب یك اثر ریخته میشود •

«هانس آرپ »تحت عنوان «مقیاس‌هر چیز» دراین مورد مینویسد :

رفتار انسان چنان است‌که‌گویی‌خودجهان راآفریده‌است وهی‌تواند آن رابه بازی بگیرد ازهمان دم که‌بشرتکامل خودرا آغازکرد، چنان نمود که خود مقیاس هر چیز است •

سپس دست به کار شد و هر آنچه دردسترس خود یافت دگر گونه وواژ گون کرد • انسان به مقیاس چیز ها، هر چیز را سنجید ، وخود را سنجیده انگاشت • زیبایی را چون جامه برید ودوخت وزوائد آنرابه دور ریخت •همین به اندازه بریدن پیشه «مد» سازی را به وجود آورد• وتالارهای مد سازی رابوجود آورد، و تالارهای (مد) مشکلات گوناگون راپدیدار ساخت •

نابسامانی، ناآرامی،پوچی،دیوانگی‌وآشفتگی جهان رادر خود گرفت• وجنین های دو سر، که سرشان شکل هندسی دارد ،پیکر کسانی که‌سری چون سراسپ آبی اما زرد رنگ دارند هیولاهایی بامعده دندانداز ودست وپای خنجر مانند و ••••

وبدینگونه زیبایی صورتی دیگر یافته واز محدوده‌های‌زیبایی‌متداول‌بیرون‌شده‌است. این زیبایی جدیدنوعی زشتی است، نوعی ازدرهم ریختگی واز هم پاشیدگی تناسب وتوازن که‌از مشخصات زیبایی واستاتیك میباشد .

نوشته قسیم رهروان

هنر و پدیده های هنری در کشور ما

اگر چه بعضی را عقیده برین است که آنچه درجامعه‌ای عقب نگهداشته شده‌کم‌ارج است هنراست وهنرمند ازنظر هاافتیده ولی در عقب این گله های هنرمندان بر اهمیت هنرمند افزوده شده واورا بیش ازپیش در همین جوامع رو با انکشاف امروز ،محبوب همگان گردانیده است .

تا جایی این گفته ها نا شی از آنست که هنر مندان گرد مادیات کمتر گشته و روزها راتاشام و شب هاراتاصبح گردشمع‌های‌لرزان در ساختن و آرایش کردن پدیده های هنری خویش صرف نموده اند ، با وصف آن پدیده ای از پدیده های هنری که در آغاز شکل گرفتن وپدید آمدن به صحنه هستی در نظر اطرافیان هنرمند کم ارج جلوه کرده ولی با گذشت زمان این پدیده مقام ارجمندی را دارا گردیده و بحیث یك سر مایه بزرگ ملی جامعه ایکه هنر مند درآن زیسته است جای‌خوبی را در موزیم های ملی گرفته و یگان پدیده آنقدر اهمیت ملی و بین المللی را احراز کرده است که پر داخت ارزش آن حتی از مال و دارایی ثروتمندان ممکن‌نیست اما بحیث یك سر مایه بزرگ که ارزش معنوی هنگفتی را بخود گرفته در بهترین جای و محفوظ ترین مکان نگاه داری شده‌و زبان گویای طرز تفکر ، اندیشه ها وابتکارات هنری .

از همین جاست که امروز یك پدیده‌هنری عالی مال فردی که بوجود آورنده اوست بحساب نیامده بلکه مال مشترك و پر بهای ملی است که هنرمند از بین همان مردم بر خاسته و عمر گرانبهای خویش را صرف غنی گردانیدن کلتور و فرهنگ کشورخویش نموده است .

در آرین زمین‌که بعد ها نسبت عدم‌تشویق هنر مندان و کمتر ارج دادن از طرف مردم وحکومات‌مستبدل‌بسته‌زوروزر، به‌هنر، هما ـ نطوریکه در کلیه ساحات اجتماعی ، سیاسی واقتصادی حکمرانان خود مختار ، کفا یتی در زمینه از خود نشان ندادند ؟ از هنر و هنر مند نیز دوری گرفتند ، نتیجه چنان‌شد که بعض کوتاه نظران بر هنر کمتر اهمیت دادند وکار هنر مند را بهیچ گرفتند و آن عده پدیده های هنری ایکه بو جود آمد ند به تاق نسیان گذاشته شدند تا آنچه از آنها باقی بماند ، آیند گان به آن قضاوت کنند و بروی خوبی ها و دلپسندی های آن ، بر کار های هنری پیشنیان خویش افتخار کنند ، چنانکه امروز ما بر هنر های دوره کوشانی کـه بعد از ظهور اسلام به میان آمـده و هنر های خطاطی ، جلد سازی ، نقاشی پیکر تراشی و غیره هنر های اصیل کشور اند افتخار میکنیم و سطوری چند در روی روزنامه ها ، مجلات و کتابها دربارهٔ‌اهمیت

د بتهوون ژوند، هنري هڅې او مبارزه

دم • روحاني رویا ژباړه

نننی عصر دمبالغی‌او تفصیلی‌صنعت عصردی ••• په هر ځای کی ، په دړواو دیوالو ،په ښارونو او کلیوکی دفوټبال ډیر پیاوړی«ټیم» اویادیوه لوی هنرمنداو شاعراویاهم ډیر په زړه پوری فلم اوتیاتر خبری دی ! اوموږ هم عادت کړی دی چی هرهر څه دتبلیغاتی توروااو کربنو په پیمانه وتلو • ددی په ځای چی کوم «څوك» اویا کوم «اثر» دخپل قضاوت اولید سره سم وڅیړ و، هغه دنورو کسانو او آثارو سره مقایسه کوو او هر چاواو هرشی‌ته له‌پرمخ تللی وروسته پاتی درجه ورکوو دمثال په توگه : ددی‌په‌ځای‌چی ووایو، بتهوون‌یونابغه هکله ،دسوك وهنی او فوتبال غوندی قضاوت ونکړو ، ځکه چی تراوسه دهنرمندانو دنبوغ دښکار ولو دستگاه منځته نده راغلی ! نوښه به داوی چی «بتهوون»پخپل ځای‌او دده پرخاطر وستایو اوښه یی وگنو • نه دنورو موسیقی پوهانوپه پرتله !

د«بتهوون» په‌هکله بایدده دتیرژوندځانگړ- یتوبونوته پام وکړو: بتهوون یوبدمرغه‌کوچنی و • پلاریی تل نشه کوله اوموریی هم یوه خواره خدمتگار وه • بهتوون هم دزیږیدنی‌له همهغه وخت څخه دډول ډول جسمی ناروغیو ییتی لکه یوکورنی میراث په‌غاړه درلود. دده متی ډنگری‌اوونه‌یی لنډه‌وه،خودسمی روغتیا له نعمت څخه محروم و. «چیچك»دده پر مخ باندی یوه نښانه پر یښوده اودسترگو لیدیی هم کمزر وری شو • برسیره پردی دده غوږونه له شپږویشت کلنی څخه وروسته ورو ورو درانده او وروسته کو ڼ شو• ښکاره ده‌چی‌یوه یی له خپلوانو سره دزړه خواله کوله ،خپلوانو او ملگرویی هم دده په یاددښتو نوکی ځوابیه لیك ورته لیکه) او په‌دی توگه دی دیړه نوی بتهوون په توگه ژوند ته دوام ورکوی• ځکه چی دا یاد دښتونه له‌هغو وییڼوسره ډیر توپیر لری کوم چی ځینو مور خینو دده ژونـــدد ځرنگوالی په هکله ناسم‌شیان لیکلی •ددی یاد دښتو نوپه لوستلو سره دداسی انسان سره پیژنوچی له بده مرغه ، دده ټول ځان په‌ډول ډول میراثی ناروغیو اخته و .

«بتهوون»په آلمان کی زیږیدلی ، خود(وان) پیشو ند چی مخکی له نوم څخه‌یی راځی له‌هغه (وان) څخه جلادی کوم چی داشرافیت په مانا اونښانه‌ده ،نیکه یی بلژ یك له«فلاندر» څخه واو د(وان) لفظ په «فلاماندی» ژ به کی دربط توری دی چی دزیږ یدنی ځای او ټاټوبی مانا لری اودآلمانی «فون»سره چی‌دلوړ توب‌نښانه ده اړه‌نلری. د«لودویگ وان‌بتهوون»تحت !لفظی مانا(لودویگ چغندرو دکرنځای اوسیدونکی»ده• ده

دبتهوون نیکه یومذهبی سندر غاړی وواو بتهوون دموسیقی استعداد له هغه څخه۔ نه دخپل نشه‌یی پلارڅخه ـپه میراث وا خیست• بتهوون خپل هنری استعداد ته ترد وه ویشت کلنی پوری په خپل ټاټو بی کی وده ورکړه او داورگ ، پیانو او ویلون په غږولوکی‌یی به‌ډیر زړله ناولی بتهوون څخه لیری شوی او پرته له هنر څخه یی ، دده هیڅ پام نه‌ساته• او په‌دی توگه ، په‌مینه‌کی څوځو خله له ماتی سره مخامخ شو او وځوړید• په پای کی دده زیاتی ناروغی ، کو ڼ توب‌اوپه‌تیره بیا دزړه ناروغی سبب شول چی بتهوون لدی دنیا څخه سترگی پټی کړی . دده ټول ژوندله ماتی او کړاونوڅخه ډك وو •

دبتهوون نبوغ او هنر دده له دایمی کړاو او نامیدی څخه سر چینه اخیسته •ده‌کوښښ وکړچی‌خپل‌خلاق‌قدرت‌اوتوان داسی پکار واچوی څوخلکو ته خپلی ناکامی هیلی او آرزو گانی وښیی • بتهوون ته موسیقی دډاد اودزړه‌خوالی ته یوازنی لاروه ، له‌همدی‌کبله دی‌چی دده آثار ډیرو ښوانسانی احساساتو ښکارندوی دی •دده دآثا رو شمیر لږدی• ده نهه سنفونی اوکو تویور ، دوه ډیرش سونات پیانو ، لس سونات پیانو اوویلون، شپږ کنسرتو، ندی «مس»، یو «اوراتوریو» دتیاتر لپاره موسیقی څوهجلس موسیقی اویوه «اپرا» لیکلی ده •ده په خپلو ټولو آثاروکی له لرغونی سبك څخه چی «هایدن» او «موزار» په خپلو آثاروکی پکار کړی، کاراخیستی‌دی . خوبتهوون‌همدغه سبـك د خپلـو شخصی ا حسا سا تو پـــه رڼاکی په‌کار کړیدی او د بتهوون همــد غه احساساتی اړخ وو چی دده آثار په نړیواله سویه دبریالیتوب پولو ته ورسید او په آسانه توگه یی داورید ونکو زړونه یووړل ، اوپخپله دبتهوون خبره چی «له زړه څخه پورته کیږی‌او

وو» یا «هغه اثریی ښکلی دی »داښه گنوچی دپهلوانی دلوبو لید ونکو غوندی وپوهیږوچی «آیابتهوون دهغه بل هنر مند په پرتله لږ اویا ډیر نبوغ در لود اویا داچی پخپل وزن‌کی له‌هغه بل‌څخه‌پیاوړی ؤ اوکه‌نه؟»

دښوونی‌اوروزنی ځینی متخصصین‌اودموسیقی مورخان دخپل کار دآسانتیا لپاره، هنرمندان‌او ددوی آثار په څوبرخوویشی : یو مو سیقی پوه ته لومړی درجه ورکوی او هغه بـل ته داخلاقو او انضباط جایزه ورکوی‌اوهمداسی... خود هنر هندانوپه هکله داډول طبقه بندی ته باید تامل وشی • ځکه چی تراوسه پوری‌داسی معتبر معیاری تشخیص چی یو هنرمند تر بل هنرمند څخه لوړ وگنی نشته دی ، آیا کولی شو چی دخپلی ځانگړی‌مینی له مخی یوموسیقی پوه تربل موسیقی پوه‌لوړو گنو اویا دهغه دآثارو لږ والی اویا ډیر والی دده دپیاوړتوب دلیل وگنو ؟ اویا دده دآثارو دخرڅلاوله‌مخی وپوهیږوچی ترنورو پیاوړی هنرمندی• هـرو مرو نه !

ځکه چی‌پدی صورت کی‌بیله شکه‌دورځـــی «مـــود » ، شخص میــنـــه او د خپـــل عصر دسبك او تکنیك له‌مخی مو قضاوت‌کړی دی. که‌داسی‌وی،نو یوی‌ډلی‌ته (بتهوون) دنړی پیاوړی موسیقی پوه دی ، یوی ډلی ته «موزار» اوبلی ډلی ته «باخ» اوهغی بلی‌ډلی ته هــم «واگز» ډیر لوی موسیقی پوه ښکاری او••• نو ښکاره ده چی داډول برخه ویشنه دمنلو وړنشی گیدلای ، ښه‌به داوی چی دهنرمندانوپه

موسیقی پوه ته تردی لوی کړاواو محرومیت نشته چی‌خپل‌لیداواوریدلو حس له‌لاسه‌ورکړی دده قهرجن پلارغوښتل چی‌دی لکه کو چنـــی «موزار» له‌کوچنیتو به څخه هنرمند وروزی څو وکړی شی چی دده دهنری ننداروله لاری‌څه پیسی لاس ته راوړی• نوده هڅه کوله چـــی خپل زوی دی لاری ته و هڅوی څووکړی شی چی په خلوږ کلنی کی «کلاوسن» او «ویلون» وغږولی شی •

بتهوون‌دخپل کوچنیتوب ترخه یاددښتونه دخپل ټول‌ژوند په‌ترخ‌کی‌هیر نکړل، دده کړمـ وړه هم بی‌له‌شکه چی دده دنامهربان تقد یر څخه‌ریښه اخیستی وه•

هغه اطلاعات چی دده داخلاقو اوروحیاتوپه هکله ترلاسه د ی، موږ حیران او غمجن کوی• دده تر قهرجن نقاب‌لاندی یو حساس او دهینی څخه ډك زړه پروت وو • خودی له خلکو څخه په تیښته کی وو ، سره لدی هم دی‌دښه وروړگلو اویوه موتی کیدو په سو چ و •

دهغو پلټنو په‌پای‌کی پدی وروستیو کلونو کی دده دځانگړی ژوند پیښی ، او اړیکی یی له ورور ، دورور له ښځی‌اووراره سره،وسپړل شوی دحیرانتیا وړ اوپه‌زړه پوری ښکـا ر ی کله‌چی دده د «کانه توب یاددښتونو» ته‌پام وکړو ، داسی ښکاری لکه چی خوب وینو(کله چی‌دی‌کو ڼ شو• ددی یاد دښتونو په‌مرسته لوی لاس پیدا کړچی له‌همهغه‌وخته د خلکـو دپاملرنی وړ وگرزید• وروسته «وین» ته‌ستون شواو په هغه ښار کی پاتی شو• دلږ مودی په تیرید وسره دهغه ښار بانفوذ ه‌او شتمنو خلکوده ته دمرستی لاس اوږد کړ •ده داتریش په پایتخت کی ځلانده نندارو وښودلی اوخلکو دده فن او نبوغ وستایه •ده په همدغه ځای ، له موزار سره وپیژندل •ده هڅه کوله‌چی له موزار څخه زده کړه وکړی خو دده دمور مړینه سبب شوه‌چی داهیله‌سر ته ونه‌رسیږی•

کله چی موزار دبتهوون آثار واوریدل ،نظر یی ورکړ چی بتهوون به‌په راتلونکی وخت‌کی ډیر لوی استاد شی • بتهوون له «هایدن»څخه خه زده‌کړه‌وکړه‌اودده په‌دوولومړیو سنفونیوکی دهایدن دهنراغیزه ښکاره ده. خووروسته‌ورته ښکاره شوه چی «هایدن»ده ته هومره پاملرنه نلری ، نو ډیرزر تری جلاشو •

په‌داسی شرایطو کی،دغه حساس اومهربان موجود پر ته‌له‌ناکامی څخه بل څه‌ونه لیـــدل دی‌زیاتره په پټه سره‌مین کیده. دهغو نجونو سره‌یی چی دده زده کوونکی وی مینه کوله اودایی ښه بلله چی‌خپل ژوند اوهنر تر دوی جار کړی، خو هغه زړه وړونکی اوبی‌پروانجونی په‌زړه کینی• ••••آن هغه کسان چی دموسیقی په ژبه نه پوهیږی لکه حرفه یی موسیقی پوهان دبتهوون دآثار و تراغیزی‌لاندی‌راځی•

دبتهوون په آثاروکی ، دډله ایزی موسیقی ډیر کړ کیچن ډولونه داسی کارشوی چی گنی دزړه خواله کوی•دده‌په«سونات» او«کواتویور» کی‌یوه دنیا هیلی ، آرزوگانی‌او ماتی‌نغښتی‌دی•

له‌همدی کبله دده آثار وته زیاتره ډول‌سر لیکونه او مضمونونه لیکل کیږی ، ده پخپله هیڅکله خپلو سنفونی گانوته دستاینی‌نومونه او سر لیکونه‌ندی ورکړی• پوهیږ و چی‌سنفونی د«سوچه موسیقی» ډیره ښه نمونه ده پدی مانا‌چی لکه «سنفونیکی منظومه» غو ندی هیڅ ادبی ، ټولنیز ، فلسفی مضمون نه‌اوروی • دبتهوون په‌وخت کی سنفونیکی منظومی دودنه درلود خو په «قهرمان سنفونی»، «کلیوالی سنفونی» او «ډله ایزه سنفونی» کی سنفونیکی منظومی ته‌ورته څرك لیدل شویدی په تریمه سنفونی (قهرمانه سنفونی) کی دیوه قهرمان دژوند پړاوونه ستایل کیږی •

پاتی په ٤٦مخ کی

ازپیشرفتهای رنگارنگ جهان

بنزین از زغال سنگ!

کاوش گران عقیده دارند که قلت بنزین در جهان در اثر بدست آوردن آن از ذغال سنگ تااندازه‌یی رفع خواهد شد • ذغال سنگی که در جوف زمین وجود دارد مستقیما بعداز استخراج از معادن به منظوراستحصال بنزین به لابراتوارهای تحقیقاتی کشانده میشود تااز طریق دیگری تحت استفاده قرار گیرد • آخیرا در جمهوریت اتحادی آلمان قیمت بنزین درنتیجه ازدیـــاد صادرات خیلی بالا رفته وبه منظور تلافی وضع موجودقرارشد تاازذغال سنگ دست داشته بنزین تهیه شود • گرچه سنگ ذغال اکنون هم دراقتصاد کشور ها بحیث مواد سو خت رول داشته و موارد استعمال زیاد دارد ، اما جای شك نیست که در جایی که ذغال سنگ سوختانده میشود فضای آنجا مملو از کاربن دای اکساید گردیده شرایط اقلیمی را به نحوی متضرر ومتغیر میسازد که هوا زهرآلود شده ودیگر قابل تنفس نیست • بادرك این دو اصل یعنی ایجاد محیط زیست سالم واستفاده از سنگ ذغال به طرق خوب تر، استحصال بنزین از ذغال سنگ راه بهتر استفاده ازین ماده یی طبیعی است .

داکتر (اوتوگارگیش) مدیر شعبه‌یی تخنیکی (منرال های تیل دار) درشهر لورجی جمهوریت اتحادی آلمان عقیده دارد که بنزین که ازکلوخه های ذغال معدنی بدست می‌آید عینا مانند تیل خاك (بنزین طیاره) بوده وتقریبا ده تاپانزده فیصد جای مصرف آن را پرخواهد کرد • ومابه یك فیصد آن خوشحال هستیم که از ضرورت مابه بنزین میکاهد •

در تخنیك معاصر به طرق استحصال بنزین از ذغال سنگ ازمدت ها باینطرف بلدیت داشتند چیزیکه قابل بحث وگفتگو بود ارزان تمام نشدن وغیر اقتصادی بودن آن بود • اکنون درمقایسه بااستحصال بنزین از راه های دیگر ثابت شده که بکلی ارزان تمام میشود • در جهان امروز از جملهٔ یی طریقه های تخنیکی بی شماری دو طریق استحصال بنزین از ذغال سنگ رابکار میبرند که یکی عملیه یی (هیدریر) ودیگری (سینتیس) است • که در عملیه‌یی اول از (مقدار ذغال سنگ در تحت بلندترین فشار اتمو سفیر باهمراه هایدروجن) بنزین بدست می‌آید•

(فرید ریش برگیوس) کیمیادان آلمانی در سال ۱۹۱۳ عیسوی در شهر (بریسلو) این طرزالعمل را جهت استحصال بنزین بکار برد• اینکه بنزین رابه صفت مرکبی ازکاربـــن و هایدروجن می‌شناسند ، به‌نظر چنین است• البته بنابه خواص کاربن مقدار زیادی مالیکول های آن بامقدار کمی از مالیکول های هایدروجن ترکیب داده شده است، ازین رو عملیه یی (هیدریرسا هایدرایت) شکل صنعتی تر استحصال بنزین از ذغال است طریقهٔ دوم یا (سینتیس) قسمی است که باثر تعاملات کیمیاوی ذغال سنگ رابه گاز مبدل می‌سازند که ازآن علاوه برمرکب



درین تصویر یك نفر کیمیادان در حـال انجام آزمایش لابراتوار ی ذغال سنگ دیـده می‌شود

کاربن وهایدروجن (میتانول) که نوعی ازالکول است بنزین بدست می‌آید این طریقه کمتر مروج است ، زیرا از پنج هزار ملیون تن ذغال سنگ فقط یك اعشاریه هفت ملیون تن بنزین بدین طریق بدست آمده وبه طریقه‌یی اول از مقدار ذغال سنگ ذکر شده یك اعشاریه نه ملیون تن بنزین بدست. می‌آید بزرگ ترین دستگاهای (مایع سازی وتقطیر) ذغال سنگ روی زمین در ایالات متحدهٔ امریکا است که درین دستگاه ها روزانه شش هزار تن ذغال سنگ را با استفاده ازمواد کمکی دیگر تقطیر وبنزین استحصال می‌نمایند ، این قسمت بنزین ضرورت داشته یی پروژه های هوا نوردی آن مملکت را تکافو خواهد کرد • حکومات جاپان وجمهوریت اتحادی آلمان هریك بااستحصال یك ربع رقم فوق الذکر در سرمایه گذاری کشور های خود سهم میگرند •

وسلیه جدید جیالوژیکی!

آخیرا انجنیران دستگاه ماشین سازی «اورال» در لنینگراد وسیله جدید اتوماتیکی حفر زمین را اختراع نموده‌اند که به‌صورت امتحانی مورد استفاده قرار گرفته است • تست ها درین زمینه نشان میدهد که وسیله مذکور قادر است که حفره هارا به عمق بیشتر از ۴۲۰۰ متـــر حفر نماید •

کارکاملا خود بخودی همهٔ عملیات این ماشین از تعداد پرسونل پنجاه فیصد کاسته وعملیهٔ حفررا به بیشتراز پنجاه فیصد سرعت می‌بخشد این وسیله مرکب از یك سیستم مغلـــق مکانیزم هاـ وسایل وآلات می باشد که در حدود صدتن وزن داشته وشامل یك ماشین حفر کننده • یك سیستم اتوماتیکی مجهز باکمپیوتر سریـــع العمل میگردد • اولین تولید صنعتی چنین وسایل درسال ۱۹۸۰ تحویل داده خواهد شد •

اشعهٔ لیزر جا نشین سیم میگردد

ارتباطات همزمان تیلفونی بین نصف نفوس جهان توسط یك اشعهٔ مفردلیزر امکان پذیر گردیده است. درانتقال معلومات ازاشعهٔ لیزر تولید شده ازامواج نوری که درامتداد فا یبر شیشه یی عبـور مینماید استفاده میگـردد تحقیق درین ساحه درانستیتوت فزیك اکادمی علوم اتحاد شوروی تحت نظر اکادمیسن الکساندر پروکوروف (برندهٔ جایزه نوبل) انجام داده شده است •

دانشمندان با استفاده از کوانتوم الکترونیك وکیمیاوی اتحاد شوروی یك سیم شیشه یی چندین لارا باکمترین امکان ضایعات برقی ابداع نموده اند •

از طریق این فیبرشیشه یی می‌توان کلام، موزیك ، تصاویر تلویزیون ومعلومات عددی را انتقال داد. مزیت وبرتری قاطع مخابرات نوری، ظرفیت عظیم معلومات آن است کـــه برابر بااستعمال یك بیندکاملا جدید امواج ماورای کوتاه می‌باشد• یك جفت‌وپر معمـول تیلفون فقطامکان مخابره یکمقدارهمزمان مکالمات تیلفونی را میسر می‌سازد• در حالیکه یـك انتقال دهندهٔ خوردلیزری (به سایزسرسنجاق) در امتداد دو فایبر شیشه‌یی که هر کدام به ضخامت موی انسان است ۳۳۰۰۰ مکالمات را انتقال میدهد •

پروژهٔ جدید برق

یك شکل جدید پروژه برق که انرژی حرارتی رامستقیما به انرژی برقی تبدیل خواهد کرد همین اکنون در اتحاد شوروی تحت ساختمان است •

این پروژه بحیث «مگنیتو هایدرودینا میك»(جریان توسط عبور پلازما از میان ساحه قوی مقناطیسی تولید میگردد) شناخته شده است•

این پروژه جدید تولیدبرق در آینده جانشین جنریتورهای معمولی خواهد شد • ظرفیت این پروژه در حدودششهزارکیلو وات برق محاسبه گردیده است •

مزیت وسودمندی این پروژه کفایت وکارآیی عظیم آنست که مساوی به ۵۵ فیصد می‌باشد در حالیکه موثر ترین استیشن برق حرارتی فقط ۴۰ فیصد است درین دستگاه گاز بحیث مواد سوخت مورد استفاده قرار میگیرد کاراین پروژه واقعا عالی رشتهٔ جدید صنعت برق در (ریازان) (شهری است درجنوب شرق مسکو) به پیش برده میشود •

پایان دوره تمدن طلایی فزیك

البرت انیشتن مغز متفکر عصر ما بـــود نظریات وتیوری های فزیك او جهان کنو نی مارا مورد تغیر وتحول سترگ قرار داد او صدسال قبل در شهر اولم دیده به جهان کشوده بود ·

تیوری نسبیت البرت انیشتن در فز یـك مقام ارجمندی را دارا است این تیوری بـــه مطلقیت ودوره مطلـق دانستن وابدی تـصور کردن پایان داد این تیوری ثابت کردکه‌جهان، جولان گاه ماده متحرك است تیـوری نسبیت البرت حاکی ازآن است که :

«انرژی مولده مساوی است به کتله‌غایب شده ضرب درمربع سرعت نور» اینکه‌میگویند که‌کتله به‌انرژی مبدل میشود یکی از عمده ترین طرز تفکر انسان ها بود مگردرسال ۱۹۰۵ اوتیوری نسبیت خـــو یش را طـــرح وانتشار داد که این امر جار وجنجال زیاد در عرصه علوم بوجود آورد در ابتدا عده‌با طرز اندیشه و طرح تیوری اوبه مبارزه برخاستند ·

اماز آنجائیکه روزبه‌تیره‌گی‌چیره میشود انشتین نیز قاطعانه علیه تیره گی‌های محیـط دانش آنوقت پیروز شد و به د وران‌کلاسیك وعشیق فزیك اختتام بخشید ·

درسال ۱۹۰۵ اوسه مقاله تحریر کرد که درین سه مقاله‌اوتیوری های‌کلاسیك وپاریه‌ فز یك رابه یاد انتقاد قرار داد ·

دروحله نخست ثابت کرد که‌ماده مشتمـل برذرات واتم ها است باکشف وطرح وتدوین تیوری نسبیت خویش اومقام اساطیری را بـــه خود کسب نمود او چون شوالیه های نایت هاو غیره که‌در دوران کهن تاریخ ورد زبان‌های خاص وعام بودند·زبان زدخاص وعام گردید

گر چه مدت هاقبل طرحهای او در مـــورد تیوری انکشاف‌وتکامل‌ماده‌از طرف‌دانشمندان معروف وقت «ماکس پلانك»به نظر تردید نگریسته می‌شد مگر درسال ۱۹۲۵ ایـــن مسئله که‌آیا نورماده است یا موج اشعه های «مراکم» یکی‌از عمده‌ترین طریقه امتحان‌عقاید دانشمندان شمرده می‌شد ·

البرت در چارده مارچ ۱۸۷۹ در شهراولم دیده به جهان کشود درسال ۱۹۱٤ اومدیر موسسه فزیك در شهر زوریخ گردید شرایط کار دربرلین برایش خوش آیندبود اوباعـده زیاد ازهم قطارانش ارتباط نزدیك بـر قـرار کرد اواز فضای سیاسی‌شهر کاملا رنج‌می‌برد اوبه رژیم جمهوریت‌علاقمندی‌داشت اماظهور روحیه ناسیونالیستی در کشور او،به طرز تفکرش رنگ‌دیگری بخشیداو طرفدار برابری دموکراسی‌بود یابه گفته‌دیگراوخواهان‌جمهوری دموکراتیك‌بوده وبه ایجادآن‌علاقمند بود·

تیوری دیگر اودرمورد زمان‌ومکان و نسبیت آن، مخالفت‌شدیدمحافظ کاران جامعه‌وفیلسوفان طرفدار آن‌آنرا برانگیخت‌زیراتاآن‌زمان‌شیوه‌تفکر مردم چنین نبود او یکبار این پرده‌راز هم درید صلیب رابه طرزواسلوب تفکر مطلقیت کشید این طرز تفکردر صحنه سیاسی نیز مخالفت وکینه توزی مقامات مسوول‌را که خود وپایه های سیاسی وطبقاتی شان رادر خطر جدی ونابودی این امر حساب میکردند برانگیخت ·

در صحنه علوم‌ودانش‌متفکرین ودانشمندان که‌هنوزهم از اسلوب تفکر کهن‌مطلقیت‌تغذ یه می‌گردید ند علم مبارزه کینه توزانه شان را بااندیشه وتیوری نوین ایـن ابر مرد دانش برافراشتند اورا به مثابه یك فیلسوف دادایی به‌دانشمندان و محصلین معرفی میکردند ·

درسال ۱۹۳۳ البرت بزرگ که‌خاك‌آلمان رابرای ادامه کار های علمی وتحقیقاتی اش تنگ یافته‌بود ناگزیر بنای‌مهاجرت راگذاشت وبه‌ایالات متحده امریکا سفر کرد مخـا لفت وکینه توزی مقامات مسوول جامعه نه تنهابه هجرت وانزواگیری این دانشمند اکتفا نکرد بلکه عده‌بی شمار دانشمندان راکه علم‌مبارزه شان راعلیه اسلوب وطرز تفکر محافظه کـار بودن برافراشته بودند نیز مجبـور بر فـرار نمودند ·

هزاران‌هزاردانشمند به محضر عــــام چون دوران بردگی به‌هزاران هزار نـــو ع شکنجه دست به‌گریبان شدند تیغ گیو تیـن ها از نیام برآمده به فرق دانشمند و دا نش پژوه فرود می‌آمد · چون گالیله از گفته‌های شان مجبور بودند که انکار کنند ویا رخت سفر بربندند·این‌یکی‌ازعمده ترین‌خصوصیات اجتماعی و سیاسی دوران گذشته وبرخورد طبقاتی طبقات‌بر سراقتدار و مسلط جامعه را در قبال اندیشه های نوین وعلمی نشان میدهد که چگونه میخواستند جلو اندیشه های مترقی را سد سازند زیرا آنها میدانستند در صورت پخش وگسترش این اندیشه ها پایه های لرزان و مطلق حکومت های سفاك وجابرانه شان از طرف توده های دوران ساز به‌خاك همگون میگردید·

درسال ۱۹۳۸ کشف انقسام سلول های هستوی امکان رشدوبوجود آوردن بمب های اتمی رامساعد گردانید · اماالبرت انیشتیـن که طرفدار صلح وآرامش بود علیه بکاربرد این سلاح مخرب احتجاج نمود اوپیوستـه از نتایج ناگوار واقعهٔ هیرو شیما وناگاساکـی مردم را مطلع میساخت او پیوسته و مـداوم شعار صلح را سر میداد وجهانیان را بسوی داعیه صلح‌فرا میخواندخصوصا درسال ۱۹٤۵ اوبر ضد سلاح کشتاردسته جمعی مبارزه‌کرد او همرای دوست و دانشمند گرامی خودبرتر اندرسل درسال ۱۹۵۵اعلامیه شان رامبنی بر عواقب ناگوار سلاح های کشتار دسته جمعی به‌نشر سپرد ایـــن نخستین اعلامیه بـــود که انیشتین خود آن رابه نشر سپرد ·

البرت انشتین

درماه اپریل ۱۹۵۵ زمانیکه او چشم از جهان‌فروبست‌جسدش‌راطبق دستوروو‌صایایش آتش زده خاکسترش رابه هوا پاشید نـــد · البرت شخصیت برجسته ودانشمند بزرگ بوداو همیشه درانظارمردم‌خنده‌رو جلوه‌میکرد این‌امر سبب میگردید که تعداد بی شمار مردم اورا دوست داشته باشند او موفقیتش‌رادرزمینه بشر دوستی وخدمت به‌خلق میدانست وایـن امر رایگانه راه راستگاری خیروفلاح‌جامعه و آدمیزاد میدانست ·

احساس وصف ناپذیر پرتاب آزاد

زینیاد اکوریتسینا دراولین کلاس‌پرتاب فضایی ، در حدودچهارهزار وششصدنمایش پرتاب‌را انجام‌دادمگردفعتا یك‌وقت پراشو تش باز نشد ·

واز ارتفاع ۱۶۰۰ متر بطرف زمین فرود آمد زینیانه تنهازنده مـاند بلکه تر ینینگ و تمرین خودرا دراین زمینه دنبال کرد امروز این زن برای اشتراك در مسابقات اولمپیك ۱۹۸۰ آمادگی دارد·

موصوف توسطزویا میرونووا(دو کتور طب وقهرمان برجسته شوروی در بازی سریع روی یـخ درسنین جوانی) از مرگ نجـات داده شد وصحت یاب‌گردید·

مرونووا اکنون رئیس دیپارتمنت سپورت وبالت معیوبین‌درمرکزانستیتوت تراماتولوژی واو رتوپیدیك در مسکومی‌باشد ·

ن ، ا

دفاع ازوطن وانقلاب ثور دفاع از ناموس است

مردم سر بلند و آزاده‌ی افغا نستان همیشه این افتخار را داشته اند که در تمام مرا حل تاریخ مردانه و شجاعانه از وطن محبوب خود وتمامیت ارضی کشور خود دفاع کرده اند و هرآن کسی را که چشم تجاوزوطمع‌را بـــه کشور شان داشته است با دهان شکسته و سر خم از کشور خویش را نده اند .

در گذشته ها هر گا هیکه مردم سلحشور افغا نستان با سر بازی و دلیری وطن را از گزند دژ خیمان مامون سا خته اند تنها یك مشت مفت خوار و اقلیت ، از دست آورد های آن جانفشانی ها مستفید شده اند ومـــردم زحمتکش و شریف ما مانند همیشه با فقر و جهل و تنگدستی دست به گریبان بوده اند ، و حیات شان رونقی نیافته است .

انقلاب ظفرمند ثور بمثابه نقطه‌ی چرخش عظیم در تاریخ پر شکوی کشور ما باب نوینی راگشود بدین معنی کـــه باپیروزی‌ایـــن انقلاب آرمان های سر کوفته‌ی قرون وسده های زحمتکشان کشور برآورده شد و قدرت سیا سی از طبقات و اقشار پارازیت صمت به طبقات واقشار مولدو مستحق وبه نمایندگی از آنان به حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان «پیش آهنگ‌طبقه کارگر وکلـــیه زحـــمت·-کشان کشور»انتقال یافت·

عناصریکه سالهامفت‌خورده بودند وبرای‌دوام این‌مفت خواری خویش حتی با دشمنان وطن و مردم یعنی استعمار و امپر یا لیزم زد وبند هایی داشتند هر گز پذیرای این وضع شده نمی توانستند زیرا د یگر بساط حکمروایی و مفت خواری شان از کشور چیده شده و دست باداران استعمار گر و امپر یالیست شان نیز کوتاه سا خته شده از همین سبب ارتجاع سیاه داخلی و طبقات حاکمه‌ی مر تجع داخلی با تبانی و تحریك ارتجاع منطقه و امپر یالیزم دست به توطئه ودسیسه و سنگ اندازی به مقابل انقلاب ثور را پیشه‌ی خود ساختنـــد مر تجعین دون صفت به این هم بسنده نشده وبا تبلیغات درو غین و شاخدار خود به اغوا و فریب یك تعداد هموطنان ساده لوح مانیز پرداختند . امپر یا لیزم که سخت انتظار می کشید تا نیرو یی را سر هم بندی نماید و توسط آن آرمان های والای انقلابی مرد م افغا نستان را که در وجود انقلاب ظفرآفرین ثور متبلور شده است ، بخاك و خون بکشد. لذا به صدور عناصر اجیر و قاتلان حرفه‌ای آغاز نمود .

امپر یالیزم ودر صدر امپر یا لیزم یانکی با تبانی دیوانه های سیاسی پکنگ و دیگر همدستان مرتجـع خویش پلان ناکام ساختن انقلاب ثور واضمحلال ! ؟کشور مـــحبوب‌مـا را در دو ساحه و دو پر و گرام مد نظر داشت پروگرام خطرناك اول همانا نفوذ دادن اجنت حلقه بگوش سی ، آی ، ای و باند ضد انقلابی اویعنی امین وباند امین در حزب ودولت بود که گر چه برای مدت کوتاهی بر حزب ودولـــت حکمروایی‌جهنمـــی‌نـمود، فضا وزمین کشور ما را بیك کشتار گـــا ه ومحیط ترور مبدل ساخت ، با لفا ظی های انقلابی نما و حرف های سرخ اعمال سیاه را مرتکب شد . مردمان شریف ما اعم از کار گران دهقانان رو شنفکران انقلابی (بشمول افسران و سر بازان وطنپرست)روحانـــیـــون شریف و مومن را دسته دسته و جو قه جوقه بپای پولیگون ها ، سیا هچال وزندان‌هـــای مخوف کشانید که داغ های این جفا کاری های اهر یمنانهٔ او بردل همو طنان ما بصورت ابدی و دایمی خواهد بود و اخلاف نسـل کنونی به ارواح شهدای دست امین جـلاد ویا را نشس درود وارج خوا هندگذاشت‌وبه‌روح شیطانی وانسان دشمن او نفرین و لعنت خواهند فرستاد چنانچه نسل حاضر چنین می کنند اعمال جنایتکارا نهٔ امین با این جفا ها خاتمه نمی یابد بلکه او مطابق به وظیفه ایکه از جانب باداران امریکائی خود داشت باید وطن وانقلاب را نیز کاملا بر باد !؟ می نمود زیرا اسناد و شواهد یکه مو جود است امین این دشمن شماره یك‌مردم، انقلاب ووطن وشرکایش دریك‌زدو بند عمیق وهمه جانبه با جاسوس دیگر انگلیس یعنی گلبدین (البته برهنمایی و حکم سی آی ای) طرح یك توطئه و کودتا را ریخته بود . او از نظـر اقتصادی نیز کشور مارا بیك بحران و کساد عمومی مواجه سا خت . این خائن بوطن وخلق برای پیاده شدن نقشه های شیطانی خویش مبلغ بیست وپنج ملیون افغانی از بیت المال برای شریك جرم خود یعنی گلبدین داد تا هر طوری که می خواهد مصرف نماید ولی همانطوریکه علم و تاریخ حکم می نماید ، آوانیکه مردم یك کشور تصمیم بگیرند هیچ نیرویی و لو هر قدر بزرگ !؟ ومحیل‌باشد آن تصمیم را شکسته نمیتواند لذا خلـــق افغانستان بااراده‌ٔشکست ناپذیروبه پایمردی نیرو های نجات بخش قوای مسلح خود این توطئه فجیع را خنثی نمود و یکبار دیگـــر انقلاب ، مردم ووطن نجات داده شد آری خیزش ظفر مند شش جدی پنجاوهشت (که خدای نا خواسته اگر این اقدام صورت نمی گرفت سه روز بعد یعنی بتاریخ هشت جدی پلان مطروحه سی ، آی ای توسط گلبدین امین ویارا نشان عملی می شد) همه تو طئه ها ودسایس را نقش بر آب سا خت یعنی مردم افغا نستان از انقلاب ثور ووطن چون ناموس دفاع کردند وانقلاب ثور باپیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور دوباره به مسیر اصلی وصراط المستقیم روان شد .

ببرك كار مل منشی عمومی کمیتهٔ مر کز ی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-کراتیك افغا نستان طی بیانیه ایکه درجلسه اختتامیه گرد هم آیی همبستگی بین المللی باانقلاب افغانستان ایراد نمودند چنین گفتند:

«... این انقلاب که از ماهیت قانو نمند عینی تکامل مر حله کنونی جا معهٔ ما سر بلنـد نموده و کاخ استبداد و خود سری ها رادرهم کوبید در اثر خیانت عده ای ازعناصرســت عنصر وبی پرنسیپ وفاسد و عوام فریـــب و غیر مسوول که در راس آنها حفیظالله امین معلوم الحال قرار داشت بسوی گمراهی، تباهی و انحراف ننگین در جهت بر گشتن از آرمان های والای انقلاب ثورکشانیده می-شد ، درین دوران آلوده به ننگ ووحشت که در تاریخ معاصر افغا نستان همتا ندارد وحشیانه ترین نوع ممکن استبداد فا شیستی و دست درازی به مال و نا موس و شرف مردم ما صورت گرفت . خیانت به انقلاب تو هین به مردم و زمینه سازی برای تسلط بی چون و چرای ارتجاع سیاه به سر دمداری امپر یا-لیـــزم امریکا صبغهٔ حقیقی این دوران آلـــوده به فسادو خیانت را تشکیل می داد . بیم آن می رفت که افغانستان به ورطهٔ هو لناك سقوط در دامن آلوده به ننگ و جنایت و خون آلود امپر یا لیزم امریکا و ارتجاع سیاه در منطقه در غلطد ، ولی از آنجا ئیکه انقلاب ثور - قانو نمند و متکی بر اصول علمی انقلابی به پیروزی‌رسیده بودح،د،خ افغانستان ز نده و نیرومند در نبرد مرگ و زندگی بر علیه استبداد خشن ووحشیانه گذشته با قاطعیت رزمید وبا اتکا به نیروی خلاق مردم و به کمك اردوی آزادیبخش کشور با قیام ٦ جدی ٢٧دسمبر ٧٩رژیم‌جابر امین‌راسقوط داد····

دسیسه و توطئه امپر یا لیزم ، شوو نیزم صهیونیزم سادات وغیره درراس امپـــریالیزم انسان خوار امریکا در وجود امین با این‌ضربهٔ قاطع حزب و مردم افغانستان در هم کوبیده شد وخواب وخیال · همه نیرو های اهریمنی بین المللی برای به ورطه انداختن کشور ما بیهوده و هدر گردید . ولی طوریکه می‌دانیم امپر یا لیزم و ارتجاع هر گز راضی نمی‌شود که جوامع بشری از جمله جا معهٔ ما با ارادهٔ خود و بطور مستقل وآزادانه سر نوشت خود راتعیین نماید وراه فلاح ورستگاری را پیروز مندانه بپیماید ، روی همین ملحوظ چون امپر یا لیزم با از دست دادن امین می بیند که مردم آزاده و سر بلند افغا نستان انقلابی

اینك با به پیروزی رسانیدن قیام بی نظیر شش جدی می روند که جامعهٔ را اعمار نمایند که بهروزی و بهزیستی اصل عمدهٔ آنست و امپریا لیزم و ارتجاع را در آن راهی نیست بشکل وحشیانه وبیشر مانه به تو طئه و دسیسه ، این‌بار درسطح گسترده تراز خارج علیه کشور ما دست می زند . امپر یالیزم انسان دشمن امریکاباتبانی مرتدین چینایی ارتجاع نظا میگر پاکستان ، صهیو نیزم‌اسلام دشمن اسرائیل ومعامله گر و غـــلا م بچه امپر یا لیزم یعنی سادات با بهانه قرار دادن به اصطلاح مسله وبحران !؟ افغا نستان دست به چنین اعمال می زنند .

ناتمام

برگزیده‌هایی ازمیان

فرستاده‌های شما

بلهجه هزارگی

دختر دهقو

روز گاری روزی
مه‌هم .مثل شمودختر گل‌موره بودم
آرزو های مه‌هم مثل دیگابسیار بود
آته وآپه بیچارهٔ مه
نوکرو دهقوی اربابا بود
روزو شو- خونمو کد ،
خاصته غمدیدهٔ مه
فرفرك وار - قتی پای چلاق
عقب خان -جلو خاتون خان
گهی پایین گهی بالا -گهی دولاموشد
جگرم خون -دلمه پردرد موشد
عوض اشك زاو قره مه بروخون میریخت

* * *

مه‌قتی دختر خان‌نلغه گگی نازدانه
گهی خم‌خم -گهی چم‌چم خوده اومی پنداند
آوره ده پیش معلمشه موبردم همه روز
پیره دارشی دان دروازه مکتب مه بودوم
عقده ده دل ،تك وتنها
ساعتا آیسته بودوم

* * *

آپهٔ پیچه‌سپیدم- کمرش مثل کمو
پای لچ وسرلچ واشکا بچشیم
بزوگو سپوو -گوه میدو شید
گهی پیزار بپا ی وگهی چادربدست
ته وبالا میدوید
ساعتا چرت ده دلم جای می‌گرفت
لحظه خوده می‌دیدم که شدیم دخترخان :
فیشن ودرشن موگشته کلان
جای کرباس واله چه آپه وآته مه
هردو یش پوشیده آن :
چیت وسندوف وقناویز وکتان
جل‌وبل شی کده چشمار خیره
می‌دیدم بازنشستیم ده خرگاهی قشنگ
سفر ماشده مملو زغذاهای لذیذ
پرشده خانه زدهقوو کنیز
همه تعظیم کنان -حاضر خدمت شده‌اند
یکی لبخند بلب -واند یگه دستابسینه
دل‌مو پرزکینه
دست موپرز خینه

* * *

می‌دیدم باز که آتی مه‌تنومند شده
نه‌ی لنگه -نه غضبناکه -نه پیشانیش‌ترش
گمو بردم آتی مه هم شده خان
کلگی ده پیش قدرت شی بزانو آمده
جمله دستابسینه آوره تعظیم موکنه
اتهٔ خان مه مغرورشده شیشته معتبر
غروفیش وکلو کاریشی زحد تیرشده
پستی خان -صفت ددمنشش
کده تاثیر سر مفکوره ای آته مه

* * *

ماه هاو سالها تیرمو شد .
فقر وبیچارگی وناداری
لحظهٔ پنجهٔ خوداز حلق موبر نمی‌داشت
کاله کهنه ی مونو نمو شد
عقدهٔ های دل‌مواونمو شد
مزد کار آپه‌وآته ی‌مه
شکم قاق موره سیرنمو کد
کالهٔ کهنه وفرسوده وپرپینه مو
تن عریان موره پت نمو کد
چشم گریان موره خشك نموکد
غضب و خشم پر ازنفرت مو .
بند دلهای موره پاره‌مو کد

* * *

ناله و غصه وفریاد وفغان
دل باریك موره ریش مو کد
شیشه قلب موره میده موکد
جرا ت جملگی ره کم کده بود .
چشمهٔ اشك موره خشك کده بود
مه مثال آتهٔ وآپهٔ خود
کی تحمل میته نستم ظلم‌اربابه‌بخویش
طاقتیم تاق شداز جورو فشار ارباب
عاقبت روزی دل شیره بدر یازدم
کمون چره یی ره ور داشتم
خانه خانه باتش کشیدم .
وگرفتم -عاقبت
انتقام همقطار رای خوده

سلطانعلی -شنبلی

بامیان ۱۳٤٦

بوزینه وطنبور

بزینه ای چنگ در طنبور زد . از آن بانکی کژ آهنگ برخاست ، بر آ شفت و گفت : «دیروز که رامشگر ترا می نوا خت چنین نا خوش غریو بر نمی آوردی !»

طنبور گفت :« از من مرنج زبرا نوای من با نوازنده ساز گار است » .

* * *

شرارهٔ مغرور

شرارهٔ ای ازخرمن آتش جستن کرد و پرخاش کنان با خود گفت :

«بجای دیگر میروم و شعله ای بکام خود می فروزم» . قضارا بر توده ای شن افتاد . هر چه کوشید شعله ای بر نخاست . در آن دم که فرو میمرد گفت : «شگفتا ، بار ها این کار از من برآمد واین بار نه » .

گذرندهٔ ای بشنید و گفت : «نادان ندانست که‌سوزش اوبی سازش محیط عبث‌است» .



بقیه صفحه ۴۰

هنرو پدیده های...

این هنر ها و هنر مندان مذکور می نویسیم. وبر قدرت و توانایی اندیشه های گذ شتگان مان آفرین می گوئیم و به نام آن ها افتخار می کنیم ، باید گفت که در هیچ عصر و زمان نمیتوان از تاثیر اوضـــاع اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی یك جامعه بر هنر و هنر مندان چشم پوشی کرد و هنر تحت تاثیر نظم سیاسی و مذهبی ای رفته که در وقت وزمان هنر مندان ، برجا معه مسلط بوده‌است امادر هر حال هنرمندان ، شعرا ، نویسنـ گان پیکر تراشان ، نقا شان ، معماران ، و هیکل سازانی نیز در طول سده ها زیسته اند کـه تحت‌تاثیر نفوذ زور مندان نرفتـــه، آراء ، عقاید و نظر یات خویش را به‌شکلی از اشکال در هنر خویش تبارز داده اند که این باعث گردیده تـا امروز بـــا بر رسی و کاوشگری در پدیده های هنری گذ شته، بر طرز زندگی سیاسی و مذهبی مردم آن زمان پی ببرند و با کلتور ، عنعنات و سنت های ملی ودینی آنها آشنا گردند .

اگرهنرمندان چیره‌دستی دردوره کوشانی ازآمیزش مدنیت های گریك و بودیك و گریك وبا ختر چیز های نوی را ابداع‌نمودند وپدیده های هنری قابل درك و فهمی راکه حکایتگر دوره زندگی عصر کوشانی میباشد بمیان آوردند و بعد از اسلام هنـــر مندان افغا نستان عزیز باحو صله فراخ وکار وپیکار بانو آوری و شگو فان گردانیدن فر هنگ و کلتور این مهد باستان آثار گرا نبهای از هنر معماری نقاشی ، خطا طی ،میناتور و غیره و غیره ، بر غنایم معنوی‌کشور افزودند . در دوره استبداد ورژیم های‌وابسته به فیودالیزم و امپر یالیزم قبل از انقـــلاب ثور نیز علی الرغم تحت فشار قرار داشتــن شعراء ، نـــو یسند گـــان ، نـقا شان کارتونیست وخطاطان، کارهای ارزنده هنری‌را انجام دادند وبا در نظر داشت احوال واوضاع سیاسی جامعه خویش ، بعضی از ین آثـار را بمردم خویش عرضه کردند واین نوآوریهای هنری که اندیشه های نو و مترقی را با خود همراه داشتند در بیداری مردم خلاقانه کار خود را کردند که ثمره پدیده های مترقی هنری معاصر را مردم افغا نستان امروز به چشم سر می بینند واکنون راه برای‌انکشاف هنر و تشویق هنر مندان باز گردیده ، آثار هنری نمایا نگر قیام مرد م ما علیه بیـداد امپریالیزم جهانی در منطقه و جهان بـــوده وراه انکشاف هنر وادبیات‌را آزادانه‌می‌پیمایند.

تاریخ نویسان حکایه برین دارند کــه سر زمین ما از زمان آریایی های باستان ، هنر های آواز خوانی ، شعر سرایی ، هیکل تراشی، نقاشی و غیره که هر کدام تابـع شرایط عینی و ذهنی جامعه زمان خویش بوده اند پدید آمده و رنگ و تکامل یافته اندکه هنر های گریك وبودیك ، گریك و باختر سرود های گاتها، این اثرمذهبی آریانای باستان قبل از اسلام و پدیده های هنری دوره تیموریان هرات شعر و هنر آفرینی شعرای در بار غزنه را می توان بحیث مثال زنده ای ذکر کرد .

امروز نیز در کنج و کنار کشور ماآلات موسیقی متنوع ، دیوان های شعر ، آثـار خطاطی و میناتوری موجود بوده و شعـرا و هنر مندان پر آوازه در محیط های شان ، که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور وباثر تشویق هنر مندان از طرف وزارت اطلاعـات وکلتور تازه بپا خاسته اند و مطابق باخواسته عصر واو ضاع سیاسی واجتماعی زمان خویش هنر نمایی میکنند وسایل کمتری در شناخت محیط هنری خویش ، طرز کار وشناخت با هنرمندان دیگر و آلات و ابزارهنری محلی نقاط دور دست کشور دارند که با آشنایی بیشتـر هنـرمنـــدان با یکـدیگـر بـایـد د ر معـر فـی هنر مند ا ن گـــو شـه و کنار افغا نستان وآلات وابزار هنری آنها در گذشته و جای کاوشها وبر رسی هایی را به کمك نویسند گان هنر دوست و هنـــر دوستان نویسنده انجام داده شود وهنرمندان محلی را که چه در گذشته کار های هنری انجام داده اند ویا امروز خدمات شا یسته ازین طریق در راه خدمت بمردم انجام میدهند باآلات وابزار هنری وپدیده های نو هنری آنها بخوانند گان معرفی گردند .

بقیه صفحه ۲۷

مادر

هنوز جمله ام تمام نشده بود که یك‌ضربت قوی مرا بیك طرف انداخت . دو ثانیهٔ دیگر سر بازان به طرف پیر مرد هجوم آورده وبا غضب او را بزمین افگندند ، ودر حا لیکه بامشت ولگد ودسته های تفنگ بر او ضر به های شدید وارد می آوردند ، او را کشان کشان در روی برف ها با خود کشید و در پهلوی در ختی اندا ختند . او تقریباً مرده‌بود ... ودر این وقت شلیك گلوله ای شنیده‌شد وبه آخرین رمق پیر مرد بیچاره نیز خا تمه داد .

سر بازان با قلب های پر از نفرت وانتقام هنوز هم بطرف او می رفتند ، فیر میکردند و تفنگ های خود را پر کرده ، دو باره‌جسد سرد شدهٔ او را هدف گلوله قرار میدادند و شلیك می کردند . آنقدر احساسات حیوانی آنها را فرا گرفته بود که برای نوبت شلیك کردن به‌نعش آن پیر مرد بیچاره باهم جـدل می نمودند .

در این وقت دفعتاً فریادی شنیده شد : «پرویس ها... پرویس ها...! » هرج ومرج ودر هم و بر همی که در اثر این کلمات در میان سر با زانی که رو به فرار نمودند ، بوقوع پیوست ، قابل توصیف نیست . صدا های شلیك گلوله به طرف آن اسیر پیر ، عقل جلادان بیرحم را زایل نموده بود ونمی دانستند که در حقیقت خود شان باعث ایـــن غلغله و ترس و فرار گردیده بودند . آنها مانند رمهٔ گوسفند در میان تاریکی بهرسو میدویدند واز انظار مفقود می شدند .

من وجسد آن مرد ودو ژاندارم کـــه از نقطه نظر و ظیفه نزد من مانده بودند ، تنها ماندیم . آنها جسد پاره پاره و خون آ لو د پیر مرد را بر داشتند . من گفتم :

- باید او را دفن کنیم .

آنوقت یك قطی گو گرد از جیب خود بر آورده بیکی از آنها دادم . ژاندرام یکی از آنها را روشن نموده ودر نور آن اینطـرف و آنطرف جسد را بدقت ملاحظه کرد و مثل اینکه برای پروتو کولی را پور بدهد گفت:

- ملبس با یك کرتی آبی رنگ ، یك پیراهن سفید ، یك پطلون و یك جوره کفش

گوگرد اولی خاموش شد و دومین آن روشن گـردید . ژاندارم جیب های اسیر مرده را پالیده ادامه داد :

- یك چاقو با دستهٔ شاخی ، یك دستمال چهار خانه ، یك قطی تنباکو و یك حصه‌نان خشك . گوگرد دو می خا موش گردید و سومین روشن شد . ژاندارم باز به جستجوی نعش مشغول شد و بعد از لحظ ای گفت :

- دیگر چیزی نیست .

من گفتم :

لباس های او را بکشید ، شاید در روی پوست او علامتی پیدا کنیم . برای آنکه هر دو ژاندارم لباس او را کشیده بتوانند . خودم قطی گوگرد را گرفته و یك عدد آنرا روشن کردم . در روشنایی شعلهٔ گوگرد دیدم که چگونه آنها لباس های او را می کشیدند و پوست و گوشت از هم پاشیده و خون‌آلود او ظاهر می گردید .

در این وقت یکی از ژاندارم ها ، یکه ای خورده و بعد بالکنت زبان گفت :

- لعنت بر شیطان آقای قوماندان .. این جسد یك زن است !

من دیگر گفته نمیتوانم که چگونه‌احساس یك ترس عجیب واذیت کننده ای بر مـن مستولی می گردید . نمیتوا نم این جملهٔ ژاندارم را باور کنم . با قدم های لرزان در مقابل جسد سرد شده وگوشت و پوست خولین ، در روی برف ها زانو زدم تا به بینم که این گفته حقیقت دارد ؟.. آری حقیقتاً جسد پاره پاره شده ای یك زن بود .

ژاندارم هاکه گوئی سخن زدن رافراموش کرده بودند ، با چشمان از حدقه بر آمده بر من می نگریستند و انتظار داشتند تامن کلمه ای بگویم ... ومن هم که قدرت سخن ازمن سلب شده بود، تنهامی توانستم تخیل کنم که مو ضوع از چه قرار است ...

آنوقت یکی از ژاندارم ها به آهستگـی گفت :

- شاید مادری است که به جستجـوی پسرش بوده ... پسری که در طوپچی ایفای وظیفه می کرد و مادرش دیری است که از او اطلاعی نداشته است .

ژاندارم دیگر افزود :

- آری ... شاید همینطور باشد .

ومن .. من که این صحنهٔ بیرحمانه ودور از انسانیت را به چشم خود مشاهده کرده بودم و می کردم ، بدون اراده به گریستن شروع نمودم ... ودر این شب سرد ... دراین بیابان پربرف و ظلمانی در مقابل جسد پاره پاره شدهٔ پیر زنی که محبت و عشق فرزندش او را بکجا کشانیده و به چه وضع فجیع و حیوانی کشته شده بود .. آری ، در مقابل این اسرار ودر مقابل این همه فدا کاری ...

وبالاخره در مقابل این بیگانهٔ مقتول برای او لین مرتبه احساس کـردم کـــه کلمـهٔ «وحشتناك» یعنی چه ... ؟

«پایان»

٤١ مخ پاتی

بتهوون...

په‌شپږمه‌سنفونی(کلیوالی)کی،اوریدونکی کولی شی‌چی په‌آسانه‌توګه دطبیعت‌منظری، ثویالو دبهیدو غږ، دکلیوالو دخوشالیو دیری او د کلیوالو لمونځ په نظرکی مجسم‌کړی . خوپه نهمه سنفونی (ډله ایزه)کی دبتهوون غوښتنی اوهیلی په ښه او صریحه توګر ښکاری پـه ددغه سنفونی کی قصیده یاترانه په‌ډله ایـز غږ ونو اورول کیږی ، دسولی اودوستی‌پیغام اوروی‌چی: دوروروژنی څخه ډډه کړی، لاسونه سره ورکړی او دنړیوالی سولی او نیکمرغی خښته کیږدی !...

خوهماغسی‌چی وویل شول، دبتهوون په سنفونی ګانو کی دکلاسیکی سنفونی انځور، ډول ، سبك‌او تقسیم بندی به نظر کی نیول شوی په داسی حال‌کی‌چی په سنفونیکه منظومه کی یی څرك نه‌لیدل کیږی . خوسره لدی ، دده سنفونی تر «سوچه موسیقی» څخه لږ څه اوښتی دی څکه‌چی زیاتره‌په‌سوچه اوکلاسیکو سنفونی ګانوکی شخصی احساسات اواغیزی‌نه پکارول کیږی .

«بتهوون» لومړنی یوه و چی د «روماتیزم» دخوځښت جریان‌اوپیدا ښت(چی‌داروپاهنری تراغیزی لاندی ونیو) یی احساس کړ. بتهوون کلاسیکه طبعه اوفکر درلود خو دبدمرغی ، نامیدی او معنوی پرهارونه یی دده په‌موسیقی (سره لدی چی کلاسیك تکنیك یی درلود)کی دشور اوځوږ نښانی پری ایښی دی ،چی‌لږ او ډیر «رومانتیکه»خواهم لری .

په هغه وخت کی چی بتهوون داوریدلوحس بیخی له لاسه ورکړ ، دپیانودغږ ولو په وخت کی یی دیوه نری لرګی یوسر دپیانو په منځ اوبل سریی په خپله خوله کی نیوله څووکړی شی چی‌دپیانو دسازلړزه خپلوغوږ وته‌ولیږدوی او «واوری»؟! .... دغه کار دده د مبارزی ښکارندوی دی چی دخپل نامهربان تقد یـر سره یی کوله. ښایی ده به‌غوښتل هغـــه «دنیا» چی له ده څخه یی مخ ګرزولی و ، څانته داسی راوبولی لکه یو بی لاسه انسان چی دډوبیدو په وخت کی وغواړی دغاښونوپه مرسته څان په‌یوی نری رسی وځړوی!.

پای

شیوه‌های رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای نوبنیاد ورو بانکشاف جهان

غفار «عریف»

وظایف اساسی اجتماعی واقتصادی به منظور پیشرفت زندگی مردم در جمهوری دمو کراتیك افغانستان مطابق رهنمود های عام و فور مو لبندی های عمومی اقتصادسیاسی مترقی و باساس ارزیابی های دقیق دانش نوین‌انقلابی و انطباقی‌از پروسه قانونمند زمینه های تکامل اجتماعی وبا در نظر داشت تجارب تاریخی و تعمیم فعالیت پراتیك‌در بر خورد با زندگی بشریت ، هیچ فرما سیون اجتماعی ـ اقتصادی بدون آنکه دگر گونی های عمیق در ستراکتور و بنیاد شیوهٔ تولیدی آن وارد آید (بدون وارد ساختن تغییرات کیفی و بنیادی) ماهیت خود را بر مبنای روابط عادلانهٔ اجتماعی تغیر داده نمیتواند .

از لحاظ تغیرات جهانی ، پیشروی و شدت مبارزات آزادیبخش ملی و تلاشی سیستم کهنه اجتماعی و استعماری ، مساعی کشور های کمرشد بخاطر رشد اقتصادی ، ترویج ...دیشه های پیشرو عصر ما وتمایل بی‌سابقهٔ ...ستکشان جهان بسوی دانش انقلابی ـتماماً ...یانگر تکیه گاه سیاسی ونظامی ...ور های امپر یا لیستی و متحدین جنگی ...ید یا لو ژیکی آن میباشد که توقع داشتند ملل نو بنیاد و رو بانکشاف را در مدار ...ان سر مایه داری نگهدارند .

...نخستین شرط واساسی ترین وسیله برای ...ور های عقب مانده و رو بانکشاف درجهت ... به استقلال اقتصادی و تحکیم حا کمیت ... شان ، انجام مبارزات بی امان ، قاطعانه ...یگیر علیه کلیه مظاهرعقب ماندگی داخل و بر علیه امپر یا لسیم جهانی‌میباشد ...را امپر یا لیسم با اشتهای سیری ناپذیر ...ش میورزد تا با شیوهٔ واشکال نوین ...تعماری ، مستعمرات آزاد شده و کشور های نیمه مستعمره را در قلمرو منا سبات اقتصاد سر مایه داری جهانی حفظ نماید بنا برین در شرایط کنو نی جهان در برابر ملل کمرشد و نو بنیاد تنها بریدن وجدائی از ساحهٔ نفوذ اقتصادی و سیاسی امپر یا لیسم وفیودا لیسم ، هدف اجتماعی و آرمان عالی شده نمیتواند ، بلکه انتخاب راه سالم رشد و خاتمه بخشیدن به عقب ماندگی قرون وسطائی از جمله مسایلی است که تاریخ‌حل وانجام آنرا در برابر نیرو های متشکل و پیشرو کشور های عقب مانده ورو بانکشاف گذاشته است

اکثر ملل عقب مانده ورو بانکشاف بعداز حصول استقلال سیاسی و پاره کردن زنجیر بردگی استعماری ، بنا بر عقب ماندگی اجتما عی و عدم رشد آگا هی طبقا تی و سیاسی توده ها ی وسیع مردم و قشر های معین اجتماعی، در جهت اتخاذ راه مشخص رشد به‌موانع وپرابلم های بزرگ مواجه گردیده اند .

دستور العمل های عام جامعه شنا سی‌علمی حکم میکند که مو جو دیت این و ضع در کشور های کمر شد و تازه به استقلال‌رسیده یا نا شی از حالت ضعف و پرا گند گی‌نیرو های تحول طلب و نا منظم بودن تناسب‌طبقاتی و اجتما عی نیرو ها و عنا صر در داخل مداخلات گو نا گون جهان سر مایه‌داری در وجود شبکه های استخباراتی و تحر یك کشور های وابسته به سیاست امپر یالستی از خارج بود که مو قتاً مو جبات آنرا فراهم گردانید تا مردمان این سر زمین ها نتوانند هدف های اجتماعی خود را تحقق بخشند.

تغیر تناسب نیرو های جهانی بنفع صلح و ترقی ، در شرایطی که گذار از سر مایه داری به سو سیا لیسم مضمون عمدهٔ دوران مارا تشکیل میدهد ، کشور های نو بنیاد و رو بانکشاف برای پیشرفت و تعالی خو یش ورفع عقب ماندگی های قرون متوالی ، راه ـ رشدی را در پیش میگیرند که سر انجا م به مر حلهٔ عالیتر تکامل اجتماعی می انجامد.

در مقابل ملل تازه به استقلال رسیده و نو بنیاد ، بعد از رهائی و وابستگی از چنگال های بیرحم سیستم مستعمراتی امپر یا لیستی تنها و تنها دو راه رشد وجود داشت .

۱ـ راهٔ رشد سر مایه داری ، ۲ـ راهٔ رشد غیر سر مایه داری .

مو جودیت سیستم جهانی سو سیا لیستی و وحدت انتر نا سیو نا لستی طبقه کار گر جهان سرمایه داری بوسیله پشتیبانی ـ وسیع و همکاری های بیدریغ آنها از موج نیرو مند جنبش های نجات بخش ملی ،امکا ـ نات مساعدی را برای محافل و حلقه های سیاسی مترقی ملل تحت ستم آسیایی ـ افریقایی وامریکای‌لاتین‌فراهم‌گردانیده‌است:

«راهٔ تکامل غیر سر مایه داری در نتیجه مبارزهٔ طبقه کار گر ، توده های مردم وجنبش دمو کراتیك همگانی تامین میگردد و چنین راهی با منافع اکثریت ملیت مطا بقت دارد.»

از لحاظ اهمیت و مفهوم تاریخی و با در نظرداشت تغیر تناسب قوا بسود نیرو های پیشرونده در مقیاس بین المللی ، راه تکامل غیر سر مایه داری پروسه انقلابی زمان و مضمون پر محتوای ملل نو بنیاد را بخاطر رسیدن‌به‌عالیترین‌مقصدبشریت تشکیل میدهد.

راهٔ رشد غیر سر مایه داری با پیروزی انقلاب ملی و دمو کراتیك و استقرار دولت دمو کراسی ملی ، سلاح نیرو مندی برای محو کامل بقایای استعمار امپر یا لیستی و پایان بخشیدن به تسلط زمینه های اقتصادی وسیاسی امپر یا لیسم ، در مر حلهٔ کنو نی جنبش آزاد یبخش ملی ، ملل آسیائی ـ افریقائی و امریکای لاتین شمرده میشود .

نیرو های سر نگون شدهٔ ارتجاع داخلی به کمك و همدستی محافل تجاوز گر ارتجاع امپر یا لیستی بخاطر سر کوب خونین نهضت رهایی بخش ملل نو بنیاد و تازه به استقلال رسیده ، بیوسته در صدد ایجاد دسایس و تحر یکات رذیلانه با انجام دادن فعالیت های خرابکارانه و ضد ملی میباشند .

راهٔ تکامل غیر سر مایه داری طی زما ن معین کلیه مظاهر وبقایای نظام فیو دا لی را ملغی میسازد ، انحصار های سر مایه داری را طردواز نفوذ آینده آن جداً جلو گیری ـ بعمل میاورد ، مطابق پلان های مشخص در جهت انجام دادن پیروز مندانهٔ اصلا حات دمو کراتیك ارضی بسود و اشتراك همه دهقا نان بی زمین و کم زمین گام های استوار میگذارد .

راهٔ رشد غیر سر مایه داری در وجود دولت دمو کراسی ملی با اشتراك فعال توده های مردم نیرو های دمو کراتیك و ملی، تحول پسند و وطنپرست بخاطر استفادهٔ بهتر وبیشتر از استعداد ها و نیرو ی انسانی ، کشف و استخراج ذخایر و منابع طبیعی ، احداث صنایع ملی و بسط و گسترش صنایع کوچك و حمایت از آن ،زمینه های مساعدی را فراهم میگرداند .

اتخاذ راه رشد غیر سر مایه داری ، تقویه سکتور دولتی اقتصاد ، انجام قانو نمند اصلا ـ حات دمو کراتیك ارضی وپیشرو از سیا ست همزیستی مسالمت آمیز و اشتراك فعال توده های مردم در حیات سیاسی ، اقتصادی ،ترقی اجتماعی را برای ملل تحت ستم و عقب مانده تامین میکند ومر انجام امکانات سا ختمان مبنای مادی و فر هنگی انتقال به مر حلهٔ عالیتر تکامل اجتماعی را مهیا میسازد .

آریانای کهن ، خراسان دیروزی ، افغا ـ نستان امروز ، وطن محبوب وپر افتخار ما بعد از حصول استقلال سیاسی خویش که برای نخستین بار در شرق زنجیر های سنگین و پلید استعمار امپر یا لیستی بریتانیا کبیر «این سر زمین افسانوی غروب ناپذیری‌آفتاب» رابوسیله قیام ملی (۱۹۱۹) مردمان رزمجو کشور بدور افگند و جنبش استقلال طلبی و آزادیخواهی را در منطقه اوج بخشید ، وبعلت مداخلات و دسایس ارتجاع فیودالی و تحر یکات امپر یا لیستی نتوانست همپای ملل متمدن و مترقی جهان پیش رود .

طی چند دههٔ اخیر که‌در کشور ما منا ـ سبات کهنه اجتماعی بر پایه امتیازات طبقاتی استوار بود ، قدرت دولتی و مراجع قا نو ن گذاری بدست مر تجعین ، مستبدین ستمگر ـ ان ، بهره کشان ، بیرو کرات ها ،فیودالان و مشتی از افراد فاقد کر کتر و سجایای انسانی تمرکز یافته بود که عملا در جهت رشد اقتصادی مملکت و حیات اجتماعی مردم هیچگو نه اجرات سود مند انجام نپذیرفت .

قبل از پیروزی انقلاب ثور بنا بر موقعیت طبقاتی ووضع اجتماعی هیات حاکمه و گروه های مسلط در جامعه ، باساس ذدو بند های محرمانه و عقد قرار داد های کمر شکن و تشدید نفوذ اقتصادی نیرو های استثمار گر خارجی در مناسبات اقتصادی و تجارتی کشور به عقب ماندگی و شدت ضعف اجتماعی ـ اقتصادی میهن پر مایه و غنی ما افزایش بخشید .

بقیه در صفحه ۵۶

تنگدستی گناه نیست

کمدی در سه پرده

پرده سوم

اتاق نسبتاً کوچکی در منزل تار تسوف پر از جامه دان والماری با ظروف نقره و چینی روی کف اتاق چند تانیمکت و میز و چوکی چیده شده همه زیبا و گران بها .

ارینا روی چوکی نزدیك اتاق نانخوری نشسته چند تازن ودختر دورش را گرفته اند .

ارینا . (به طرف اتاق نانخوری اشاره می کند.) نا خوانده و نا گهانی آمد . مثل یك زاغ واکنون قوی زیبا ودوست داشتنی مارا می برد . او را از مادر ، پدر ودوستانش جدا کرد . باغ سرخ وسبز نشانش داد و این پیر مرد هم فریفتهٔ پول شد و لوبا ی زیبای مارا به این کرشنوف پیر داد . آه عزیزم چه دل سنگی دارم .چگونه تحمل کنم ؟ آخر مـن زحمت ترا کشیدم . پرستاریت کردم . نازت دادم چگونه ترا به چنگ این پیر مرد ببینم؟ می گفتم لایق تو شهزاده یی است از کشوری دور ولی‌افسوس که کار به مراد نمی شود . آه ، نان تمام شد حالا بر می خیزند .دختران مشغول کار تان باشید . (بر می خیزد.)

دخترا ن و خانم هابیرو نروند . پلگیـا یگرونا وارد می شود .

-۲-

ارینا و پلگیا یگرونا

پلگیا . ارینا . برو . آنان را در پاك کردن میز کمك کن . من مانده ام از حال رفته ام .

ارینا . همین طور است . از صبح تا حال سر پا ایستاده اید . شما دیگر جوان‌نیستید.

پلگیا .(داخل نیمکت آرام گرفته) آخ. وای . بگو سما وار را به سالون بیاورند . سماوار کلان را . آنا را هم پیدا کن پیش من بفرست .

ارینا . فوراً . فور آ.

پلگیا . بدو . آه . رمق به تن من نمانده. سرم‌از درد می کفد . زحمت ،کار و بدتر از همه تشویش . تشویش و تشویش . آی. آی . رمق نمانده . این کار باید بشود . آن کار باید بشود . نمی دانم از کجاشروع کنم !(به فکر می افتد) او چگونه شوهری برای دخترم خواهد شد ؟ چنین شوهری چگونه عشق خواهد ورزید ؟ باثروت او باید عشق باخت . دخترم جوان است وشوهری می‌خواهد که به او محبت کند اگر چه فقیر هـم‌باشد.
پلگیایگروناوآنا .

-۳-

پلگیا. بگیر این کلید الماری . بـرو چای بده.همه چیز آنجا هست . خودت میدانی چه‌کنی . من امروز از پا افتاد م. تو هنو ز جوانتری می توانی باری از دوشم سبك‌کنی.

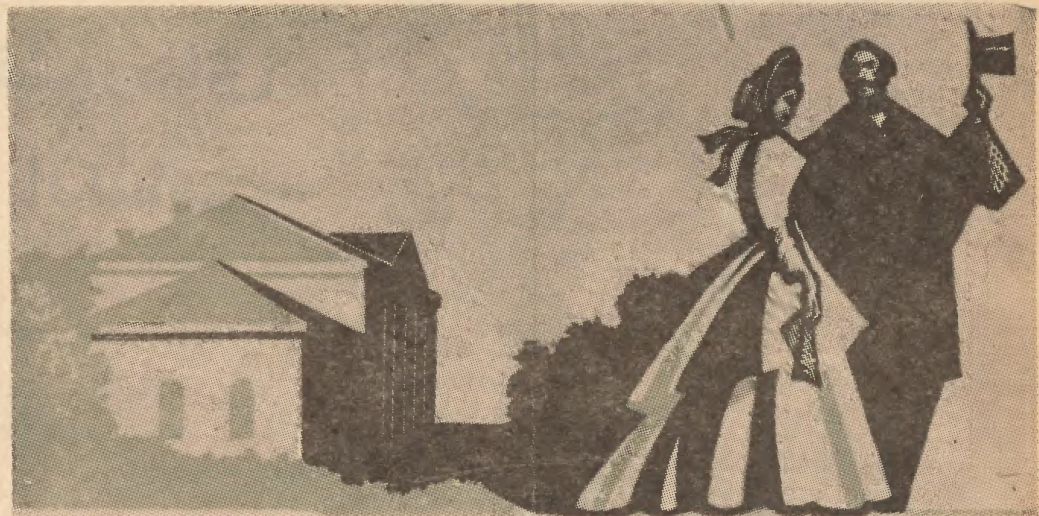
آنا . چرا نکنم ؟ این که‌کاری نیست . نمی میرم که ؟

پلگیا ، قوطی سرخ چای دارد (آنا، چای را می گیرد ومی رود میتیا وارد می شود .)

-٤-

دیگران و میتیا

پلگیا . چطور آمدی ، میتیا ؟



میتیا . (با احسا ساتش در جدال است.) من . من پلگیا یگرونا . من سزاوار آنهمه مهربانی شما نیستم شما در غربت به مـن خیلی مهربانی ویاوری کرده اید . تا زنده ام ممنو نم مام . و بحق شما دعا می کنم . (پیش رویش زانو می زند .)

پلگیا . چه گپ است میتیا ؟

میتیا : از مهربانی که به حق من کرده اید تشکر مام . واکنون شما را به خدا می سپارم پلگیا یگرونا .

(برمی خیزد .)

پلگیا . کجا می روی ؟

میتیا . پیش مادرم می روم .

پلگیا . برای مدت زیادی ؟

میتیا . از آقا خواسته ام روز های تعطیل رخصتم بدهند ولی فکر نمی کنم بر گردم.

پلگیا . چرا ما را ترك می کنی میتیا ؟

میتیا . (باپریشانی) این ... اینطوربهتر است .

ببینید ... بهر حال من فکرم را کرده ام .

پلگیا . کی می روی ؟

میتیا . امشب (مکث می کند) ترسیدم شما را نبینم . برای خدا حافظی آمدم .

پلگیا . خوب . اگر فکر می کنی ، حتما باید بروی ترا نگاه نمی داریم ، میتیا . خدا همراهت .

(میتیا احترام می کند . او وآنا را می بوسد دو باره احترام می کند .)

باید با لوبا هم وداع کنم ، آخر هر چـه نباشد روز های زیادی را زیر یك سقف‌شام کرده ایم . دیگر او را هر گز نخواهم دید.

پلگیا . ضرور باید ببینیش ، آنا ، برو و لوبا را صدا کن .

آنا (سرش را تکان می دهد .)

آن دو تن رهنما ئیش کـردند
آن یکی‌سوی چپ‌دگرسوی راست
سوی ایستاد و اشکی ریخـت
زانکه او بود عاشق اما با خت

-٥-

پلگیا : چه بلایی برسر ماآمـد ؟ نمی دانم چگونه چاره اش کنم . فکر می کنم صاعقه ام زده .

میتیا . کی راملامت می کنید ؟ از کی می توانید شکایت کنید ؟ خود تان مـی دهیدش .

پلگیا . خود ما .خود ما . بله . خودما. نه تنها من . اگر به دست من می بود هرگز نمی دادمش . آیا من دشمن دخترم هستم ؟.

میتیا . او مرد محتر می نیست . هیچ خوبی از او نشنیده ام . همه بدش می گویند .

پلگیا . میدانم ، میتیا . میدانم .

میتیا . خوب . اگر به شنیده ها اعتماد کنیم وبازهم بگذاریم لوبازن اوبشود و از - ینجا به جای دوری برود ، عاقبت بدی خواهد داشت .

پلگیا . نگو میتیا . نگو . من به حدکافی بیچاره شده ام . مثل اینکه نفسش را قطع میکنم. مثل‌اینکه میخواهم بسوزانمش .

میتیا . نمی فهمم . چطور به حق دختر خود تان چنین کاری می توانید بکنید ؟

ژوندون

پلگیا . دختر خودم نمی بود چنین اشك می ریختم ؟

میتیا : نه اشك بریزید نه هم دختر تان را به او بدهید . چگونه او را می فروشید و زند گیش را تباه می کنید ؟

پلگیا : مـی دانم . همه چیز را میدانم. من هر گز راضی نیستم . اما چه می ترانم بکنم ؟ چرا اذیتم می کنی میتیا ؟ من به حد کافی بیچاره ام .

میتیا .رنج من هم کمتر از شما نیست. نمی توانم بیش از این تحمل کنم . چون به شما اعتماد دارم می گویم ، مثل اینکه به مادرم بگویم، پلگیا یگرو نا (می گرید.) شام گذشته وقتی که ما اینجا ...(صدایش می گیرد .)

پلگیا . بیا . به من بگو . چی ؟

میتیا .من واو در تاریکی گفتگو کردیم. گفتیم می آییم پیش شما مام و پش گردی کارپیچ وبه پای هر دوی تان می افتیم ، ومی گوییم ما عاشق یکدیگریم ونمی توانیم جدا از هم زندگی کنیم . (اشك هایش را پاك می کند .) واکنون چه می شنوم ؟ روشنایی از زندگی من می رود.

پلگیا . چه می گویی ؟

میتیا . واقعیت رامی گویم .

پلگیا . آه ، جوان بینوا ، جوان بد بخت (لوبا وارد می شود .)

٦

لوبا ودیگران

پلگیا . لوبا . میتیا برای وداع آمده . می خواهد پیش مادرش برود

میتیا (در حال ادای احترام) خدا حافظ لوبا گردیو نا . مرا از مهر بانی تان فراموش نکنید .

لوبا . خدا نگهدار ، میتیا . (برای ادای احترام خم می شود)

پلگیا . برای وداع همدیگر راببوسید . وای بر من که چه روز ها به سرم می آید . (میتیا و لوبا همدیگر را می بوسند . لوبا روی نیمکت نشسته می گرید . میتیا هم می گرید.) بس است . گریه بس است .بیش از این آزارم ند هید .

میتیا . آه چه چیزی را از دست می‌دهم! آمده بگذار بیاید. (به‌سوی پلگیا می رود .)

پلگیا . آیا از ینکه دختر تان را به یك پیر مرد می دهید واقعاً نا راحتید ؟

پلگیا . اگر نمی بودم چرا اشك می ریزم؟

میتیا . اجازه میدهید آنچه راهم کنون به خاطرم رسیده بگویم ؟

پلگیا . بگو .

میتیا . اثاثیه اش را ببندید . من از اینجا می برمش بیرون وبعد باهم می رویم . وپیر مرد هر وقت توانست گوش هایش را ببیند، لوبا راهم خواهد دید . مامی رویم پیش مدرم وبعد باهم عروسی می کنیم . هر کس هم پرسید ، خودم جواب می دهم .

پلگیا . اوه . چه می گویی ، میتیا ؟

لوبا . میتیا . چگونه ممکن است ؟

میتیا . پس تو دوستم نداری ؟ تو معنای محبت را نمیدانی ؟

لوبا . این وحشت آور است . چگونه‌چنین پیشنهادی می کنی

پلگیا . چسان می توانی چنین گناهی را مرتکب شوی ؟ کی جرات چنین خطایی را دارد ؟بهوش بیا !

میتیا . منظور من اینست که این یگانه راهی است، اگر واقعا متاثرید. اگر نیستید بدهیدش به افریکن ساویچ که تمام عمر کنیزش باشد. وقتی آینده‌اش راببینید شما وگردی کارپیچ هردو ناامید و پشیمان‌خواهید شد وآن وقت دیراستو دیگر سودی نخواهد داشت .

پلگیا . چگونه می تواند بدون دعای‌پدرش ازدواج کند ؟ خودت فکر کن . چگونه می تواند ؟

میتیا . البته که نباید بدون دعا عروسی کند ولی این دعا راخود تان بدهید ، پلگیا یگرونا (خود را به پاهایش می اندازد.)گردی کارپیچ هم یك وقت ...

پلگیا . من چه کاری می توانم بکنم ؟ فقط تماشا می کنم . کاملا دیوانه شده ام . هیچ نمی فهمم سرم دور می خورد . دلم بی حال است . آه . دو ستان من .

لوبا . نه میتیا . هر گز چنین کـاری نمی توانم بکنم . خود را برای فهمیدن مقصود من اذیت نکن مرا هم آزار نده . دلم به درد آمده . برو .

برو خدا با تو خوبی کند .

میتیا :

چرا فریبم میدهی ؟ چرا بامن بازی می‌کنی؟

لوبا .

نگو ، میتیا ، چرا فریبت دهم؟ برای چه؟ من‌دوستت دارم واین راخودم به تو گفته ام. اما من حق ندارم خلاف میل پدرم ازدواج کنم . آرزوی پدرمن است‌که باکرشنو ف ازدواج کنم

و من باید اطاعت کنم . اینست قسمت یك دختر . من نمی خواهم با پدرم مخالفت کنـم تا مردم به من گپ بسازند وبه بلای مثل‌شوم. این کار دلم را می شکند ولی حد اقل مـی توانم بگویم که طبق رسم و رواج کار کرده ام و کسی مسخره ام نمی کند .

میتیا .

آنچه نباید بشود نمی شود . (لوبا روی نیمکت می افتد و می گرید .) خدا حافظ (به پلگیا احترام می کند .) خدا حافظ . پلگیای عزیز و مهربان من هر گز مهربانی شما را فراموش نخواهم کرد .

پلگیا .

خدا حافظ . فرزند عزیز . در بارهٔ اعمـال ما ظالمانه قضاوت نکن . خدا همراهت . هرگز فرامو شت نخواهیم کرد .

(میتیا تعظیم می کند و بیرون می رود)

—٧—

پلگیا ، لوبا و بعد کرشنوف

پلگیا . آه لوبا . من برای این جوان‌متاسفم . آه . دخترم . ومن نمی دانستم که تو دو ستش داری . پیر زنی چون من چگو نه‌می داند ؟

من کیستم ؟ کسی که هیچ چیزی برایش نمانده .چقدرمیل داشتم که شما را با هـم ببینم ولی افسوس که نمی توانم هیچ کمکی از من ساخته نیست

لوبا . چرا در بارهٔ مو ضوع که غیر ممکن است بیندیشم ، ماما ؟ ما فقط خود را بیچاره خواهیم ساخت (خاموش می نشیند.) در زده می شود . کرشنوف می گوید : اجازه هست داخل شو م ؟)

پلگیا . داخل شوید ؟

کرشنوف : (داخل می شود .) خوب !انامزدم اینجا پنهان شده ؟ هه ! همیشه پیدایت خواهم کرد . پلگیا یگرونا به اجازه شمـا می خواهم با دختر تان تنها باشم تا در بارهٔ مسایل آیندهٔ مان گپ بزنیم .

پلگیا . آه . بله . (بیرون می رود .)

کرشنوف . (پهلوی لوبا می نشیند.) دخترك چرا گریه می کرئی ؟ شرم است . شرم .هه، هه ! من از تو پیر ترم و گریه نمی کنم . (به سویش با دقت می بیند .) میدانم برای چه : می خواستی بایك مرد جوان ازدواج کنی. ولی عزیزم .(دستش را می گیرد و می بوسد) این محض حماقت یك دختر است . گوش کن چه می گویم . من حقیقت را به تو خواهم گفت . من هر گز کسی را فریب نمی دهم . از فریبکاری بدم می آید . و دلیلی برای آن نمی بینم . می شنوی ؟

لوبا . بلی .

کرشنوف . خوب . بگذار مثلا از ینجاشروع کنیم . یك‌جوان قدر محبت تو را می داند ؟ جوانان زود عاشق می شوند . ولی محبت برای یك پیر مرد گنجینه نادری است . اوحاضر است برای آن بها بپر دازد . هدیه بدهد . اینرا و آنرا (دستش را می بوسد .) درمسکو مغازه ها از چیز های دوست داشتنی پر است . یافتن تحفه آنجا سخت نیست . پس خوب‌است که به یك پیر مرد محبت کنی . این که اول دوم اینکه زندگی را بایك شوهر جوان زیبا فکر کن ! یا او همیشه عاشق دیگران است یا دیگران عاشق اویند. آیا می دانی حسادت چیست ؟ میدانی ؟ هه، هه !

لوبا . نه نمی دانم .

کرشنوف . خو ب. من می دانم .

این دردی‌نیست که‌ازخلیدن‌سوزن به انگشت پیدا می شود . اوه ، نه ! خیلی بدتر آزار می دهد . آدم را خشك می سازد . آدم را وادار به بریدن حلقوم دیگران می کند . (خندهٔ خشکی می کند و به سرفه می افتد .) اما کیست که عاشق یك پیر مرد شود ؟ در ینصورت جایی برای ترس زنش نیست . بعد خانم جوان و گرانقدر من ! جوانان بیقرار اند . همیشه دنبال سر گرمی می روند . خوشگذرانی می خواهند و همیشه زنان را به انتظار خود در خانه مـی نشانند وقتی هم می آیند ، مستند ، امایك پیر مرد زنش را ترك نمی کند اگر چه‌بمیرد. می خواهد ساعت ها بنشیند وبه چشمان روشن او نگاه کند ، و دست هایش را ببوسد (دستش را می بوسد .)

لوبا . زن سابق تان دوست تان داشت ؟

کرشنوف . (بادقت نگاهش می کند.) چرا می خواهی این را بدانی ؟ دخترك !

لوبا . همینطور! تعجب کردم .

کرشنوف . تعجب کردی ؟ (بر می خیزد) نه ! نداشت . ومن هم دوستش نداشتم . او لایق محبت نبود ، وقتی گرفتمش ، مثل یك گدا بیچاره بود. گرفتمش فقط برای‌آنکه زیبا بود .

تمام خانواده اش را زیر بال گرفتم .پدرش را از تنگنای فقر نجات دادم . در طلا وجواهر غرقش کردم .

لوبا . عشق را نمی توان با طلا خرید .

کرشنوف . عشق یا بی عشق . او می‌بایست متوجه من می بود. گفتم خانواده‌اش پولدار نبودند . چیزی برای زندگی نداشتند . من دادمشان . منکرش نیستند . ودر عوض مـی خواستم دو ستم بدارند . و چرا نخواهم ؟ حق دارم بخواهم یانه ؟ برایش پول دادم . اگـر آنکس را که دوست بدارم از گل گلاب‌برایش بستر می سازم و آن را که دوست ندارم بگذار هرچه می خواهد بگوید .

باقیدارد

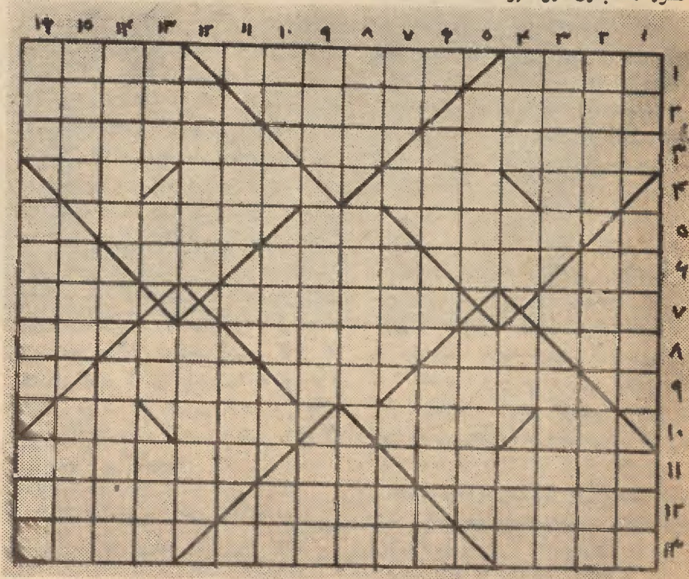


سرگرمی ها و مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :-

۱- معلم بدون تازیانه، ازانواع شادی ها، یکی از آبشار های جهان -۲- از مراکز اروپایی ، جنگ، اسم سابق سریلانکـا -۳- دربین دوحرف رسوا قرار دارد، یــک حرف ودو خانه ، منظم آن یکی ازپرندگان خوشخوان است -٤- نصف بطری، از آنطرف دختربه زبان بیگانه ، سخاو کرم ، الــف در دو خانه -٥- نل خون، ماه کوچك، بزرگ برعکس -٦- عددی به پښتو، دربین شاش نان قرار دارد ، پشیمان، کوه به پښتو، امر به گفتن -۷- از حبوبات ، یك کلمه بی معنی، جال -۸- ضمیر اشاره، داغ نشده، پایش را قطع سازید تایك حیوان مضر شود ، صنم، رسیدن بزبان عوام -۹- از درختان همیشه سبز ، سمبول باریکی، ردیف درمان -۱۰- نام کوتاه، از میوه جات ، یکی از ولسوالی های غرب کشور ما، ادب کوتاه -۱۱- ازفلم های هندی، بید نارسیده، اگر منظم شود از هنرمندان سینمایی هندمیگردد -۱۲- منسوب به جدول است، از زمامداران خون خوار قبل از انقلاب ثور، منظم آن رودکی است -۱۳- منظم آن ردیف چاپلوسی می آید، ازولایات کشور ما، بدون اول نهر است .

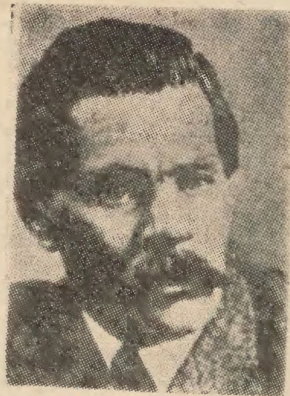


طرح کنندهٔ جدول : عبدالحی غروب

عمودی :-

۱- چیزی رانه میبیند، ردیف عهد ، پای مجرم قطع شده -۲- پیش ازعیدمی آیــد، از آنطرف، از حروف الفبا، با جمع یك حــرف منحدم میشود مگر به املای غلــط -۳- از فلاسفه یونان، محو -٤- سبوی نامنظم است، رشك ناتمام، داس ناتکمیل، واحد مقیاس ، برق -٥- حرف اولش را تغییر دهید تاقالین شود ، بیگانه -٦- عقل ودانش، کلمهٔ تعجب -۷- ماه چون بی آغاز، منظم آن منت است، این به پښتو -۸- رباب بی پایان، کوڅك به پښتو، شمال -۹- دربین بیراه است، منظم آن شواهد است، از افزار دهقانی -۱۰- ولد بی سر، از جمله خزندگان، دیروز -۱۱- نصف دارنده ، در موقع حریــق پیدا میشود -۱۲- بدون حرف آخر از شعرای معروف زبان دری است، شرق زمین -۱۳- ضمیر اشاره، ثمر، ضد خشك، ردیف روزها -١٤- از آنطـرف باحذف حرف آخر مرکز کشور ما، نوعـی ازگل ها -۱٥- عنکبوت اصطلاحی، خانـــهٔ آخرت، وظیفه به پښتو -۱٦- نیل پراگنده، از بلندترین قلعه های جهان، از سبزیجات تیز است

این مرد کیست



ما از تحریر سوانـح آن صرف نظرمینمائیم تنها میگویم که او یکی از نویسندگان مشهور جهان است اگر از روی عکس آنرا شناختید اسم وی را برای ما بنویسید و هم از چند کتابش نام ببرید .

این شخص کیست ؟

مابیوگرافی یکی از مشاهیر جهان را برای شما مینویسیم شما اسم او را برای مـــا بنویسید او گفته است :

«کتابهای بیچاره من بایدده ها سال انتظار بکشند تا خواننده واقعی پیدا کنند . امـا من رسالت خود را انجام داده ام و کتابهایم نیز گمان دارم تحمل انتظار را داشته باشند هم چنان که خود من در فقر و گر سنگـــی صبور بوده ام »

این هم بیو گرافی او :- او دانشمنــد ،



نابغه ای بزرگ در علوم نجوم و ریاضی ، معماری ونویسندهٔای توانا است که بانظرات علمی خود هیائت جدید را پایهٔ گذارد وراه اسمانها را گشود وبا تیوریهای تازه خویش در علم ریاضی تحول شگرفی را باعث شد او در روز شانزدهم ماه می سال ۱۵۷۱ میلادی در شهر «اوپل» در آلمان در خانواده ای بسیار تهیدست متولد شد واز آغاز کودکی بناچار در تلاشی برآمد . نه ساله بود که در منزل یك کشیش پروتستان کار میکرد . امااستعداد فوق العاده او کشیش را مجبور ساخت که او را به یك مکتب برای تحصیل روان کنــد کشیش که او را نگهداری میکرد در یاد داشتهای خود نوشته بود که !

«..... استعداد این کودك مافوق یك انسان عادی است. من اگر پــروتستان نمیبودم. یقین میکردم این روح بزرگ یك شیطـان است که در جسم کوچك این کودك دهساله حلول کرده ... نبوغ او مرا میترساند ...» او براستی در آن زمان وعصر باعث هراس حامیانش میشد .

ونبوغ او چون ستاره ای که در آسمان تاریك اروپا در خشید . او هر راز ورمز خلقـت را آسمان در می یافت از زمین ، از آسمــان ، در ستارگان جواب معضلات بشر را درمیافت درسال ۱۵۹۰ بکمك حامیان خود به پوهنتون «توبنیکن» شامل گردید ودر سال ۱۵۹۳ بعد از ختم پوهنتون به تدریس پروتستانهـای «گرونز» پرداخت ودرهمین ایام نظرات گذشته را در هیئت ونجوم کاملا مطالعه کرد ودرسال ۱۵۹۵ باتکیهٔ برهیئت کپرنیك ثابت کرد که مسیر حرکت سیارات دایرهٔ وار نیست بلکه بشکل بیضی است واهل جرم شیبی وفشار هوا را در مسیر اجرام آسمانی مدخل دانست و بدین ترتیب معمای نیز حل شد وبامحاسبه دقیق مدار سیارات توانست حدوث «خسوف» و «کسوف» را پیش بینی کند در سال ۱٦۰۹ کتابهای بزرگ خود «تشریح فزیکی فلکی» ونجوم جدید را نوشت وسلطهٔ خود را درهمه علوم با نگارش اثار علمی ارزنده چون کتاب «مدارات حلزونی ستارگان »وجدول «لوگاریتم» را نوشت وبسیاری از معضلات علمی ومعماهای خلقت را حل کرد لیکن در همه این احوال فقر همراه ورنج وحرمان ندیم او بود . در تمام عمر در تهیدستی زیست ودر سال ۱٦٤۳ از جهان رفت» حالا از شما تمنا داریم تــا از روی بیوگرافی فوق ومشاهدهٔ فوتویشس که اینك پیش چشم شما است اسم او را برای ما بنویسید .

جواب تست شماره نهم ژوندون

حالا اگربه سوالات تست‌شماره نهم‌ژوندون جواب گفته باشید این امتیازات را بخود قابل شوید .

شماره سوال ـ الف ـ ب ـ ج

۱ ـ ۲ ـ ۱ ـ ۳
۲ ـ ۳ ـ ۲ ـ ۱
۳ ـ ۳ ـ ۲ ـ ۱
٤ ـ ۲ ـ ۳ ـ ۱
٥ ـ ۲ ـ ۱ ـ ۳
٦ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۳
۷ ـ ۲ ـ ۳ ـ ۱
۸ ـ ۱ ـ ۳ ـ ۲
۹ ـ ۱ ـ ۳ ـ ۲
۱۰ ـ ۱ ـ ۳ ـ ۲

امتیازات خود را از روی نمرات فـو ق تعین وجمع نمائید اگر به ده سوال جواب گفته اید صاحب نمراتی میشوید که ماخلص جمع را برای تان تعریف میکنیم واگرمعلومات زیاد میخواهید جمع نمرات خود را برای ما ارسال دارید تا طور مفصل شما را تعریف نمائیم این هم خلص آن .

اول ـ اگر جمع نمرات از ۱۰ الی ۱۳برسد شما احساساتی هستید و همیشه بر اساس احساسات خود عکس العمل نشان میدهید .

۲ـ اگر از ١٤ الی ۱۹ نمره گرفته اید ، احساساتی هستید، اززیر کی‌هم برخورداربوده وقدرت شناختن انسانهای چهار اطراف خود را دارید .

۳ـ اگر جمع نمرات تان از ۲۰ الی ۲٥ میرسد برای شما عشق به معنی زندگی‌مشترك است ویك راه مشخص دارید .

٤ـ اگر جمع نمرات تان از ٢٦ الی ۳۰ برسد شما میخواهید از زندگی وعشق تـان لذت ببرید به همین سبب کوشش میکنیدهر چیزی که برای رسیدن به خواست شما مانع ایجاد کند از راه خویش بردارید .

خوانند گان نهایت گرامی اگر میخواهند مفصل تر خودرابشناسید یك قطعه فوتوی‌خود با جمع نمرات خویش برای ما ارسال‌دارید.

یك مساله پولیسی ؟



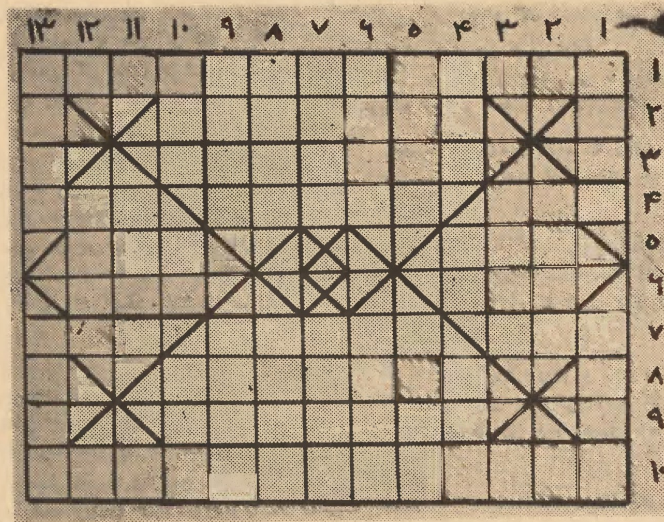
شبی تاریك دزدی بخانه آقای ایکس رفت وخواست تا پس انداز صاحب خانه را که در حدود شانزده لك بودودر بین‌یك صندوق‌حلبی نگهداری میشد بدزدد . ولی چون آقای ایکس بیدار شد دزد پا به فرار نهاد وصاحبخانه هر چه دوید که گیرش کند اما نتوانست ناگهان از دور صدای افتادن چیزی را در تلك که‌برای گرگ گذاشته شده بود شنید شتابزده به آنسو رفت اما بجای گرگ یك لنگ بوت دزد در بین تلك گیر شده بود ظاهراً دزد که پایش را تلك گرفته بود برای اینکـه دستگیر نشود وبا عجله پای خود را از بوت کشیده و فرار نموده بود . قضیه به پولیس خبر داده شد . پولیس‌پس‌از تحقیقات فراوان بالای دو نفر به اسمای (تام) نفر سمت چپ (وجیمز) نفر سمت راست مظنون شدو بزودی تعیین کرد که دزد باید یکی از ین دو نفر باشد اما کدام یکی ؟ تام اعتراف کرد که یك لنگ بوت از اوست ولی ادعا کرد که شب‌قبل هردولنگ بوت او را دزدیده اند ولی جیمز خود را به بی خبری زده وگفت که بوت او را ندزدیده بااین حال هردو اعتراف کردند که میدانستند آقای ایکس برای گرگ‌تلك را در کجا گذاشته است پولیس بعد از فکر زیاد دزد را شناخت واو را دستگیر کرد .

اکنون شما باپولیس همکاری کنید ودزدرا پیدا نمائید.

جدول کلمات‌متقاطع

افقی :ـ

۱ـ با آمدنش افقی تازه یی رادر ز ندگی‌مردم ماگشود ـ۲ـ یکی از امراض مد هش ـ ۳ـ نام شهریست که رهبر یکی از ادیـان‌بزرگ دنیادر آن سکونت دارد ـ٤ـ ازطرف شاروالی بالای اشیای ارتزاقی گذاشته‌میشودقسمت طلا است ، مقر پادشاهان ـ٥ـ نام رودیست در کشورما، شمال را گویند ـ٦ـ پایتخت یك مملکت اروپایی ، مرض مهلـك است ـ۷ـ عبادتگاه هندوان، یکی از ولایات شمالی کشور ماسم تصغیر دروازه د هن ـ ۸ـ بدون حرف اول ندای عاشقانه است ـ۹ـ جزء واحد طول ـ۱۰ـ ازوسایل الکترونیکی مفاهمه جمعی .



طرح کنندهٔ این جدول: محمد اکبرنظری

عمودی :ـ

۱ـ ما ازنژادآن هستیم ـ قلب رابگروگان برده باشد ـ۲ـ روایت شده ـ۳ـ ازآن نان جور میشود ـ٤ـ بیهوده ، رقم وعدد اول دریکی از السنه ا، اندك ـ٥ـ بندهٔ درباریکی از پادشاهان سابق ، مرکز یکی ازجمهوریت‌های اتحاد شوروی ـ٦ـ جای خواب، صفت وخصلت عالی دریك انسان است ـ۷ـ بااضافه‌حرفی درآخر آن ازسنگ نبشته های باستانی می گردد ، آلهٔ که درسرك سازی وساختمان تعمیرات ضروری است ـ۸ـ علاقه داری است در مربوطات ولایت بغلان ، باحذف حرف‌اول‌رود بزرگ در افغانستان ـ۹ـ سر در سر دو حرف ، ترین پراگنده ـ۱۰ـ جزء ـ در گل‌بجوئیدش ـ خط فاصل بین دو کشور ـ۱۱ـ شهریست در مرکز آسیا ـ۱۲ـ رسم ورواج‌وعادات ـ۱۳ـ نفوذ ـ الحال .

کدام زن‌مورد توجه شما قرارمیگیرد؟

زن اید ه ال تا ن کدا م است ـ یك‌زن زیبا یا یك زن شیکپوش . و یا ....

از نزد هفت هنر مند ذیل را جع به ز ن سوا ل شد .

۱ـما ر لو ن براندو ـ ۲ـ تا م جونز ـ۳ـ جو رج ها ملتو ن ـ ٤ ـ ژان سور لی ـ٥ـ الن دو لن ـ٦ـ وا ر ن بیتی ـ ۷ـ را بر ت واگنر ـ آنها به سوا لات چنین جـــواب گفتند .

حا لا شماهم به‌سوالات ماجواب بگو ئید تا ما بگو ئیم که رو حیه شما با کدا م یك از هنر مندا ن فو ق مطا بقت دارد .

۱ـبه نظر مرد ها مرد مجرد چه قسم‌مردی است ؟

۲ـمرد متا هل چه قسم مرد ی است ؟

۳ـچه چیز را دریك زن مورد تو جه قرار نمید هید ؟

٤ـز ن اید ه ال شما کیست ؟

٥ـ چه صفت یك زن از نظر شما غیـر قابل تحمل است ؟

٦ـبرا ی خو ش سا ختن و تحسین‌کردن بیك زن چه میگوئید ؟

۷ـ بنظر شما ظا هر یك مرد در موفقیت ها ئی عا شقا نه وا جتما عی او اهمیت زیادی دارد ؟

۸ـجلب کرد ن تو جه یك ز ن برا ی‌شما یك با زی است یا یك میل وا قعی ؟

۹ـســـن وسال خـــود تانرا برای بازی منا سب میدا نید ـ

۱۰ـزنی را که کار میکند دو ســـت دار ید ؟

۱۱ـز ن زیبا با لبا س عادی ویك ز ن عادی با لبا س شیك کدا م یك را نسبت به دیگرش ترجیح میدهید؟

۱۲ـ آیا میتوا نید بازنی که‌عاشقش‌هستید فقط دوست با شید ؟

۱۳ ـو قتی زنی شما را تر ك کند ، چه میکنید ؟

١٤ـ اگر روزی از دوا ج کنید آرزودارید همسر تـــان صفات بـــا ر زی دا شتـه با شد ؟

۱٥ـچه چیز یك زوج را خو شبخـــت میکند ؟

دخترا ن وزنا ن نیز میتوا نند به ایـن سوا لات جوا ب بگو یند اما سوا لا تدرین جا بر عکس میشود ز ما نیکه به تما م سوا لات جوا ب گفتید آنرا با یك قطعه فوتـــوی خویش برای ما ارسال‌دارید.

بلبل او گل

دسکاروا یلدائر

دحافظ ژباړه

مین ـ آه خدایه ! که زه ورته یو سورگل یوسم نو هغه زمـا سـره پـه زړهمینـه ونخیږی خوارمان چی زما پـه ټول بڼکیږو سور گل هم نشته .

بلبل د خپلی کو چنۍ ځالی څخه چـی دیوی هسکی ونی په سر کی ئیجوړه کړیوه• دمین دغهله ارمان څخه ډکی خبری واوریدی دپاڼو له منځهئی ر کتل او په فکر کی ډوب شو .

مین ـ اوسیلی ـ زما په ټول باغ کی یو سورگل هم نشته (ژړغونی)• داخهچـل دی چی دیو سړی نیك مرغی دیډ دومره کوچنیو شیانو پوری تړلی وی .

ما ټول هغه څه چی هوښیارانـو لیکلـی دی لوستی او د فلسفی په ټولو اسرار وپوهیږم خو سره له دی ټولو چی یو سور گل نهلرم بی وزله اوبد مرغه یم .

بلبل له ځانه سره ـ دادی چی ایله په ایـــله می یوریښتینـــیمین و مـــونــد ز ه خــو چـی لــه کومی ورځی څخه پیدا شوی یم په داسی حال کی چی پیژنـمئـیهم له هغه می دتل دپاره پـــه خپلو نغموکـــی ستایلی دی په شپو شپو می د هغه خبـــری او گیلی د ستور و سره کړی دی . او اوس ئی په خپله وینم وینبتان یی د سنیلو غوندی تور دی . او شو نډی ئی د هغه سور گل د پاڼو غوندی دی چی وریـسی گرځی . خـو مخئید مینـــی پـــه سیلوریکـــی تكسپین اوښتی دی • او غم خپگان ورتهخپل مـــهرپه وچولی لگو لی دی .

مین ـ سبا شپه چی زما یو ملگـــری دنخیدلو محفل جوړ کړی دی او زمـــا مینه به دمیلمنو په منځ کی وی . که زه ورته یو سور گل ورووړم نو تر سبا پوری به زما سره ونخیږی .

که هغی ته یوسور گل ور کړم نوبیابـــه ئیپه غیږ کی ونیسم • اوهغهبهخپلســـــر زما په ولی کیږدی خو څه و کړم چی زما په بڼاو باغچه کی یوسور گلنشته نو همـــدا سبب دی چی زه به په دغه محفل کی یوازی پاتی شم او هغه به زما له څنگه تیره شی ماته به ونه گوری . زړه به می ټوټی ټو ټی شی .

بلبل ـ هو دادی ریښتنی او صادق مین هو هغه چی زه یی په خپلونغموکی ستاینه کوم هغه څه چی زما دخوشحالی اوخوښی سبب گرځی• دهغه خوږ او درد تومنه ده بیشکـــه چیعشق اومینه یوه معجزه دهله ټـولو زمرـ دو څخه ارزښتنا کهاو له ټولو ښکلو قیمتی ډبرو څخه گرنه . داریښتیا ده چی مینه د مرغلرو پهبـــدل نه اخستیله کیـږی مینـــه پهبازار اودکان کی دخر څو لو دپاره نشی وړاندی کیدای مینه دسودا گرو سره نشته او دذرکشانو په تله باندی نهشی تلل کیدای

مین ـ سازیان به په خپل خپل ځای ودرـ یږی او دخپلو سازو په غږو لو به پیل وکړی زما معشوقه به دوایلن او چنگك د نغمـــی سره ونخیږی ـ هوداسی به ښکلی او ښـــه ونخیږی چیپښـی بهیی په ځمکهونه لگیـږی چاپلو سه او غوړه مال ځوانان او شتهمن به دخپلو اشرافی جامو سره گردچاپیر ولاړوی خو هغه به هیڅکله زماسره نخاونه کـــړی ځکه چی زه سور گل نه لرم چی دسو غات په ډول ئی و رته وړاندی کړم .

دمینانو یو گل دپتنگك تر څنگه په کراره سره په غوږ کی ورته وویل ربښتیاولی ؟

بلبل ـ هغه د یوه سور گل د پاره ژاړی او فریاد کوی .

هغوی په گډه چغه کړه هوهو د یو سور گل د پاره ؟ دا څو مره د خندا خبره ده خو څرنگه چی بلبل د مین د زړه له خوږنه ښه خبرو همغسی کرار د څیری ونی په څانگو ناست و او دمینی دپټ راز و نیاز په باب ئی فکر کاوه .

نا څاپه ئی خپل تور بخون وزرونه پرانستل والوت او دآسمان خواته جگك شو . لکه دسیوری غوندی دبڼله فضا نهووت• او لکـــه دسیوری غوندی ئی ټول باغ له نظره تیر کړ. د یو پټی په منځ کی ئی ستر گی د یو سور گل په بوټی ولگیدی د هغی خواته ورغـــی پهیوه څانگه باندی ورته کښیناست• او پـــه زوره ئی ورته وویل .

«ته ماته یو سور گل را کړه زه به د هغی په بدل کی خپله یوه ډیره خوږه نغمه او ترانه تاته وایم »

دگل بوټی ـ نه نه بلبله ! زمـا گـلان سپین دی هو داسی سپین لکه داوبو ځگك او یا د غرونو واوری . ته داسی وکړه چی زما ورور ته ورشه . گوری نه چی په هغـــه بل پټی کی دریدلی دی . ښائی هغه به څه تا ته در کړی چی ته ئی غواړی .

بلبل ـ دهغه گل بـــو ټی ته ورغـــی او غوښتنه ئی و ر څخه و کړه .

بلبل ـ ته یو سورگل ما ته راکړه اوزه بهخپله یوه ډیره خوږه ترانه دهغه په ځـــای تاته درکړم .

گل بوټی ـ زما گلان زیړ دی هو داسی زیړ لکه دخزان پاڼی • او یالـــکه دسیراس گل چی له ټولو گلانو نه پومبی د غرونو په لمنو کی غوړیږی .

خو ته لاړ شه زما د ورور یو ښتنه و کړه. هغه دمین د کوټی د کړکۍ لاندی ولاړدی. هیله ده هغه شی چی ته ئی غواړی تاته بهئی در کړی .

بلبل په مات زړه والوت او هغه گل بوټی ته ورغی کوم چی د مین د کو ټی و کړکۍ مخی ته راشین شوی و په چغه ئی ورتـــه وویل .

بلبل ـ ته ماته یو سور گل را کړه اوزه به تاته خپله یوه ډیره خوږه ترانه د هغـــه په بدل کی ووایم

دگل بوټی ـ زما گلان سره دی . داسی سره لکه د کوتری منگولی او یا لکه مرجان چی ددریابونو په تل کی پراته وی .

بلبل په چغه ـ زه یوازی یو سور گل غواړم هو یو سور گل . آیا ددغه گل دلاسته راوړلو دپاره بله هیڅکـومه لاره نشته ؟

گل بوټی ـ لاره شته خو دو مره خطر ناکه او ډارونکی چی نشم کولی تا ته ئـــی ووایم .

بلبل ـ ته دغه لاره ماته وښیه زه په دی باب کوم ډار اوویره نه لری .

گل بوټی ـ کهته یوسور گـــل غـواړی کولی شی چی هغه د سپوږمی په یوه شپه کی دمو سیقی په نغمو کی جوړ اووغوړوی او بیا هغه دخپل زړه په وینو سور کړی . داکار ﺑﻪداسی و شی چی ته خپل زړه زما په ازغی باندی و سو لوی او زما د پارهسندری ووائی هو باید چی ټوله شپه زما د پاره ترانی وغږوی . څو هغه زغری چی تا زړه ور باندی ایښی دی ستازړه سوری کـړی او ستا روح ښونکی وینه زما په رگونو کی وځغلـی او زما شی .

بلبل په چغه ـ د یو سور گل دپاره د مرگك منل ډیره گرانه بیه ده . او ژوند د ټولو دپاره دهغی ته ډیر گران دی پهشنوونـو کی کښینا ستل او دروښانه لمر دپـلو شو تماشا او په هغو کی وروزرونه خپرول هری خواته په آزاده تو گه الوتل . او یا خو د شپی له خوا سپنی سپو ږمی ته کتل ډیر په زړه پوری او خوند ور دی درامبیل او چامبیل د گلو نو وږمی ډیری زړه وړونکی دی .

هودهغو گلونو نه ډیری زړه وړونکـــی دی چی ددرو په کړلیچونوکـــی پټ شوی وی• خو سره له دی ټو لو مینه د ژوند څخهزیا قیمت لری او ربښتیا هم د یو مر غه زړه دی انسان دزړه سره په قیاس کـــی دارزښ لری ؟

بلبل چی داخبری وکړی بلبلخړبخونوزرو ئی در پول او د اسمان خواته والوت . دبا او بڼ له فضا نه لکه سیوری تیر شو ځوا مین د چمن په وښو لکه څنگه چی بلبل پرانسی و اوږد غزیدلی و . او دهغه په ښکل ستر گو کی لاوښکی نهوی وچی شوی•

بلبـل وربانـدی غږ کړ۔ خو شحاله او س خوشحاله اوسه ـ ته به خپل سور گل ب مومی زه به هغه د مو سیقی په نغمو او سپوږمۍ پهښکلو وړانـگو کـــی و غوړوم د خپل زړه په وینو به ئی ښه سور کړم

هغه څهچیله تانه ددغه لوی کار پـهبـ کیغواړم هغه دادی چیته دی پهخپله مینـ کی ریښتنی و اوس . ځکه که فلسفه پوهی او حکمت څخه ډکه ده خو مینه د هغ نهلاپسی هو ښیاره او پوهه ده• دی کـ شك نشته چی زور زور دی . خو مینه ده نهلاپسی زورروره ده دمینی وزرونهداور دلمب

رنگك لری• دمینی شونډی لکهدشاتو غو نا خوږی دی اوساهیی دعطرو غوندیخوشبو ی ده مین خپلی سترگی چی دچـــمن و چـ وښوتهیی نیولی دی پورته کړی او غـوږیا ورته وینو خو هغه څه چی بلبل او گل بو وویل نه پری پو هید . هغه یوازی په ه څه ښه پو هید چی په کتا بونو کی لـ لوستلی و .

خود څیری و نه د بلبل په خبرو پو هه شوه او خوابنینی شوه. ځکه هغه کو چنی بلبل چی د هغی په ځانګو کی ئی کورجوړ کړی و ډیر ور باندی ګران و .

- دخیری ونی د خپلو پاڼو په نغمو کی بلبل ته وویل .

دوروستی ځل دپاره زما دزړه په خاطرداته ترانه ووایه . که چرته ته لمانه لاړ شی نو خپل ځان به اله ډیر یوازی ټسکاره شی .

بلبل دخیری د ونی دپاره په سندرو ویلو پیل وکړدهغی خوږآوازدهغواوبو اوازته‌ورته‌و لکه‌چی دسپینوزرو دلوښی څخه توئیږی .

بلبل چی کله خپله ترانه سر ته و رسو له مین له خـایه پورته شوله خپل جیب‌څخه‌یی دیادداشت کتابچه او قلم راواېست د خانـه سره ئی داسی وویل .

مین - ظاهری ښه خو ئی زړه وړونکی او ښکلی ده چی په دی کی خبره کول ګناه ده خو نه پو هیږم چی احساس او تاثر به هم ولری ؟ ګمانیږم چی دا به ورسره نه وی په هر صورت هنر مندانو ته ورته ده . تو له سبك ، قالب او صورت ده بی له هیڅ ډول مینی او صمیمیت څخه به خپل ځان ځنګه له نورونه قربان کړی . هغه یوازی د موسیقی په باب فکر کولی شی او ټول پو هیږی چی هنر مندان خود خواه او خود پرسته دی . سره له‌دی ټولوباید ووایم چی دهغی پـه آوازکی خو ښکلی نتونه شته .خوار مـا چی دغه ټنو نه هیڅ کومه معنی او مفهوم نه‌لری اونه کومه عمـلی سود او ګټه پـه کی پرته ده .

مین خپلی خو نې ته لاړ په خپل ځای کی چی ډیر ناکراره واوږدو غـزیداو دخپلـی مینی په باب یی‌فکرواهه، اوخوشیبی ورروسته ویده شو

کله چی سپنه سپوږمی په آسمان کـی وځلیده . نو بلبل د سور ګل بوټی خوانه والوت او خپله سینه ئی د هغه دازغی پـه خو که کینوډله . ټو له شپه ئی په داسی‌حال کی چی ټیرئی دازغی په تیره خو که ایښی‌و سندری وویلی او نغمی ئی وغږولی . سپوږمی هم له آسمان نه راټیته شوه تر څو چی د بلبل نغمی ښی واوری . بلبل کړئی شپه ترانی وویلی‌او نغمی یی وغږولی دازغی خو-که‌بدیوی شیبی نه‌بلی ته دهغه پـه سینه کی ننوته اودهغه ساه بښونکی وینه د هغـه له وجود څخه تښتیدله .

اول ئی هغه نغمه وویله چی دیو هلك او نجلی په زړه کی مینه زیږوی چی دهمدغی نغمی په ویلو سره د ګل د بوټی په یوه لوړه ځانګه کی یوه حیرانو نکی ژرغونی را پیدا شوه او چی کله به ئی د یوی نغمی ئی بله نغمه غږوله نو دیوی پاڼی پسی‌به ئی بله پاڼه غوړیدله .او داسی ښکاریده لکه چی سپو ږمی د سیند په سر باندی ځوړنده وی رنګ ئی داسی ښیتیدلی و لکه دسیان و - لومړی رڼا . داسی سپین او لکه د سپیده داغ دما رغه وزرونه . داسی و لکـه چی په‌هنداره کی دسور ګل عکس پریوتی و ی دیوه داسی سور ګل رنګ ته ورته و لکه چی‌به دربدلو اوبو کی ښکاری . هو یـو دغسی سور ګل و چی دګل د بوټی په لوړه ځانګه کی و غوړید .

خود ګل بوټی په‌هبلبل باندی چیغه کړه چی خپله سینه لاسی دازغی پوری جوخته کړه بوټی بلبل ته داسی غږ ونه کول .

«زما ځانګی په‌خپله‌غیږ کـی ښی کلکی ونیسه ، ای کو چنیه بلبله ! اوکه‌نه‌وسبا راتږدی شوی دی اوسور ګـل به‌په بشپړه توګه خپل کمال ته ونه رسیږی» دیو هلك بلبل خپله سینه ښه ازغی ته ورنژدی کړه او نغمه ئی له پخوا څخه لاپسی سره شوه ځکه دیو هلك او نجلی په زړونـو کـی ئی دمینی دزیږید لو نغمه ډیره ښه سوره کړی ده چی ددی سره دګل په پاڼو کی یو سور غوندی رنګ و ځغلید . دا رنګ دهغه سپری رنګ سرخی ته ورته کیده چی کلـه دخپلی میرمنی په شونډو باندی خپلی‌شونډی ږدی . خو تر اوسه لا هم د سور ګل ازغی د بلبل زړه ته نه‌و رسیدلی . او له دی کبله د ګل زړه هم سپین پاتی و .

ځکه یوازی دیو بلبل دزړه ساه بښونکی وینه دا کولی شی چی یو ګل زړه سور کاندی ګل بوټی بیا هم بلبل ته چیغی کړی . چی خپله سینه توره هم ښه په زوره ازغی پوری ونښلوی هـوبوټی داسی چیغی وهلی .

«ای کو چنیه بلبله ! ما کلك په غیږکی ونیسه اوکه‌نـه سبا به راورسیږی او سور ګل به همداسی پاتی شی .»

بلبل د دغه وروستی غږ په اورید لوسره خپله سینه دازغی پوری په‌زوره وسولو لـه اودازغی خوګه دهغه زړه ته ورسیده بلبـل یوازی دومره پوه شوچی یوزړه زبو نکـی درد اوخوږ ورته پیښ شو .

ډیر تریخ دردو ربنتیاهم ډیر تریخ داخوږ اودبلبل نغمه شیبه په‌شیبه یاغی اوسرکښه کیدله . ځکه چی هغه خپله نغمه د هغه‌عشق په ستاینه غږوله چی مرګ هغه کمال ته رساوه هوهغه مینه چی هیڅکله او ترڅی چی تر ګوره پوری هم نه مره کیدله .

په دغه وخت کی ګل لکه د معجزی غوندی له‌یوی مخی بیخی په تیزسورګل بـدل شو هو دهغه سور ګل غوندی چی تل د ختیځ‌په اسمان کی راټوکیږی اوداسی تـك سور و لکه سور لعل او یا قوت .

کله چی ګل بیخی سور شو نو د رسره دبلبل نغمه او از دواړه کمزوری شول کوچنی او بی واکه وزرونه یی یوبه بل ولګیدل . په‌سترګـویی دمرګ پـرده را خپره شوه شیبه په شیبه ئی نغمه ټیټه‌او غلی شوه . بلبل په خپل ستونی کی یو داسی شی حس کاوه‌چی دهغه ساه خپه کولو اوبیایی پـه وروستی سلګی کی دمو سیقی یوه بله نغمه سر کړه سپنی‌سپو ږمی دهغه نغمه واوریدله او سیاوون ورته داسمان په‌ډګر کی ځنډنـی شو . سور ګل هم د غه نغمه واورید له او یوه لړزه پری راغله او خپلی ټولی سری پاڼی ئی د سباوون په سره هوا کی و غوړولی .

دبلبل نغمه دسیند دلو خو تر منځ خپره شوه او لو خو د هغی پیغام لو یو دریا بوتوته ورساوه

دسور ګل بوټی چیغه کړه - و ګوره وګوره اوس سور ګل بشپړ کمال ته‌رسیدلی د ی خو بلبل هیڅ ورته ونه ویل ځکه چی دګل دبوټی په‌پینو کی دوچو اوبو په سر باندی مړ پروت و . او ازغی ئی ورته زړه سوری کړی و .

کله چی لمر راوخوت او مین د کوټی کړکی خلاصه کړه سور ګل په بوټی کی ئی یو سور ګل غوړیدلی ولید او داسی ناره ئی وکړه -

مین - زمابخت خومره لوړدی او زه څـو- مره نیك مرغه یم . دادی یو سور ګل په خپل ټول عمرکی می‌داسی سورګل نـه د ی کتلی . دومره ښکلی دی نه پو هیږم چی‌څو- مره خوږ نوم لری .

ورښکته شو او هغه سورګل یی له بوټی نه وشکاوه . خپله خولی ئی په سر کړه او سورګل ئی په‌لاس‌کی وینو . په منډه منډه دخپل استاد کورته ورغی . دلستا د لور ئـی چی ددی مینه وه دکور په دالان کـی ناسته وه اوداسمانی و رینښمو تارونه یی په خپلو ځنو پوری ترل مین ور ناری کړی او په ډیره مینه‌یی ورته وویل.

«تاویلی و که یو سور ګل درته راوړم نو زما سره به وڅیړی دادی مهربانی وکړه دا هم یو سور ښکلی ګل . هود نړی ډیر سور ګل . نن شپه چی د غه ګل خپل‌زړه په سرو تو مبی او کله چی زما سره نڅیږی نودا سورګل به تا ته ووایـی چی خومره را باندی ګرانه ئی»

پیغلی تندی تروه کړه او وئی ویل .

نجلی - «زه ګمان‌نه‌یم چی داسور ګل زما دکمیس ترنګ سره سمون نه لری نوځکه خود محفل د جوړونکی ورور ماته حقیقی‌جواهر رالیږلی دی. او هر څوك په‌دی پو هیږی چی جواهر له ګلو نو څخه ډیر ارزښتناکه دی»

مین په غوصه - ډیر ښه ته ربنتیا چی هم ډیره نا سپاسه ئی .

سور ګل ئی واخیست او په کو څه کی یی‌وغورځاوه سورګل دیو لښتی په ناو لـو اوبوکی ولوید او دیګی دارایی لانـدی چیت پیټ شو .

نجلی - ناسپاسه خو ته ئی . اوس باید چی‌سپینه خبره درته وکړم . ته‌ډیر بد روږل شوی ئی ددی نه به تیر شو ته مهربانی وکړه او ووایه چی ته څوك ئی ؟

«عجب زه باور لـرم چی ستاپوټ دسپینو زرو کړی هم نه لری او حال دا چی د محفل دجوړونکی ورو د بوټ‌یی لری»

په‌دی ډول نجلی له خپله ځایه پورته شوه او کور ته ننو تله .

مین چی کله دهغه خایه لری کیده نــو دځانه سره داسی خبری کو لی -

«عشق او مینه څو مره کم عقله کار دی. تردی چی دمنطق دعلم په نیمایی ګټه هـم نه لری ځکه عشق هیڅ شی اثبات ته نه شی رسو لی . او خلکو سره تل د هغو شیانو څخه خبری کوی چی هیڅکله په ربنتیانه شی خلك په داسی شیانو باندی باور کولو ته رابولی چی بیخی حقیقت نه لری .

لنډه دا چی عشق هیڅ یوه عملی فائده نه لری او دا چی زمو نږ په وخت کی یو عملی انسان له‌هر څه نه‌بهتره دی . نو څم چی دفلسفی او طبیعی علو مو مطالعه وکړم»

خپلی خونی ته بیرته راغی اویو غټ کتاب چی ګردونه او دوړی وربانـدی پرتی‌وی هغـه ئی‌واخیست نوړی ئی ور څخه و څنډلی او په لوستلو ئی پیل وکړ .

بقیه صفحه ۳۵

از کودکی بالکنت زبان

والدین در صورتیکه متوجه این عارضه درکودك خود شوند نباید غفلت نموده واورا بحال خود رها نمایند بلکه اورا درین راه رهنمایی ومساعدت نموده ، درعین زمان تشویق هم کند مثلا اشعار زیبا وقشنگ ، ترانه‌های مقبول، داستانهای کوتاه رابه کودك خود یادبدهند وازاو بخواهند که آن را حفظ نموده وچندین بار تکرار نماید • خواهید دید که تاچه حد مفید واقع می‌شود•

واگر کودك راوعده تحفه ویا گردش بدهید وهم ازنوازش او غافل نشوید کارتان نتیجه زود تر وقناعت بخشی خواهد داد •

درکودکان اغلب دراثر کمبود محبت والدین عقده‌ای پیدا میشود که منجر به لکنت زبان‌و یابه اصطلاح علمی آن بگویم الکن تو لیـــد می گردد •

مثلا مادری کودك دیگر بدنیا میاورد، یاطفلی یکی از والدین خودرا از دست میدهد ووقایع نظیر آن سبب تولید لکنت در کودکان میگردد اگر از همان آغاز جلو آن گرفته شود معالجه آن ساده وبدون تکلیف خواهدبود• درغیرآن مدت طولانی را معالجه آن در برخواهد گرفت•

درپهلوی والدین معلمین نیز باید بکوشند تاشاگردان مبتلا به‌لکنت زبان خود را یاری نمایند اکثرا دیده شد • که شاگردی که لکنت دارد بندرت برای درس گفتن دست‌خودرابلند می‌کند زیرا اواز غریو خنده‌و تمسخر همصنفی های خود وحشت میکند• معلم باید بادسپلین ودرضمن مهربانی شاگردان رامتوجه گردانیده واین عارضه راخیلی عادی‌جلوه‌بدهدوبه‌شاگرد- یکه چنین‌مشکلی‌دارد مجال بیشترحرف‌زدن بدهد شعرخواندن‌وتکرارو بعضی پارچه‌های‌ادبی‌رابدهد ودرپهلوی‌آن‌اعتمادبنفس‌اوراتقویت نموده واورا بفهماندکه نباید ازتمسخر وخنده آنهاییکه واقعا نافهم وبی تربیت هستند نهراسد ومتکی به نفس وشخصیت خود باشد واین بزرگترین کاریست که‌یك معلم برای یکی از شاگردانش انجام میدهد وطبعا نتیجه آن عالی می‌باشدزیرا بالاخره وقتیکه معلم پیروزی شاگردش رادر راهیکه او خیلی زحمت کشیده ببنید لذت‌فوق العاده دارد که حتی تصور آن‌در انسانهای دیگر بعید بنظر میاید •

عوامل تولد کودکان ...

مادران درهنگام آبستنی مخصوصادرسه ماهه اول‌که اعضاء جنین کامل نشده است ازخوردن هرگونه داروبدون‌اجازه طبیب باید خودداری نمایند •

ازرادیو گـــرافی عکسبرداری که سبب تابش اشعه به جنین میشود باید خود داری شود . تابش اشعه سبب (میکروسفالی)وعقب افتادگی در کودك می‌گردد • تغذیه آنها باید کافی باشد .تا جوابگوی نیاز های شدید دوران آبستنی باشد•

بهتر است که بانظر طبیب متخصص زنان رژیم غذایی دوران حاملگی تعیین وبکار گرفته شود• سوء وکمبود تغذیه میتواند در جنین عوارضی ایجاد نماید •

ابتلاء به بیماری ، بخصوص بیماریهای ویروسی ازقبیل سرخجه درهنگام بارداری زن میتواند سبب نقص خلقت جنین وتولدکودکان عقب افتاده گردد• این‌بیماری بااینکه خودبخود بیماری خوش عاقبتی است‌ولی بـرای جنیـن در شکم مادر بخصوص درسه ماه اول‌بارداری میتواند ضایعاتی شدید ایجاد کند • گفته میشود که تماس مادر حتی‌با کودك سر خجه‌ای بدون اینکه علائم واضحی از سر خجه ظاهر شود میتواند جنین خطر ناك باشد کودکانیکه مادرانشان درسه‌ماه اول بار داری بسر خجه ابتلا یافته‌ویا باکودك‌سر خجه‌ای‌تماس‌داشته‌اند ممکن است کور، کر یامبتلا به بیماری‌مادرزادی قلب شوندویامیکروسفال بدنیا آیندکه حتی تفکر در باره آن رعب آوراست مادران میتوانند قبل ازحاملگی برای مصئون‌بودن‌ازین‌بیماری واکسن‌سر نمایند • یاباکودکان سر خکـان قطع ارتباط کنند ازنظر قانونی کورتاژ ازچنین کودکان جایز است •

بیماری سیتو مگالی :

که‌یك بیماری ویروسی است‌نیز میتوانـد کودك راعقب افتاده وناقص‌سازد • پس مادران درهنگام بارداری خیلی بایدمواظب خودباشند تاکودکان معیوب وعقب افتاده بدنیا نیاورند• همچنین ازمسمومیت های حاملگی باید برحذر بود واز تولد کودکان نارس جلو گیری کرد •

در هنگام زایمان :

هر زن حامله باید دوران حاملگی رازیر نظر یك‌طبیب متخصص ودلسوز که از هر نظر مورد اعتماد است بگذراند طبیب‌در موقع‌زایمان تصمیم‌لازم رابرای‌اینکه به‌مغزجنین صدمه‌ای نرسد ویادچار کمبود اکسیژن دررحم نگردد اتخاذ خواهد کرد اگر در چنین زایمان خدای ناکرده صدمه‌ای‌بمغزجنین برصدویادچار کمبود اکسیژن شود بعد هاممکن است بکودك عقب افتاده تبدیل گردد •

پس از تولد :

کودك باید زیر نظرطبیب متخصص اطفال قـرار گیرد تا بیماری های مـادر زادی او کشف وبموقـــــع از آن جلو گیری‌بعمل‌آید• واکسین های طفل رابموقع باید تزریق کرد تاکمتر دچار بیماریهای دوره کودکی شود• زیرا ، سر خکان ،چیچك وغیره در صورت عدم معالجه صحیح میتواند عوارضی شدید وورم مغزی در کودك ایجاد کند واورا بکودك عقب افتاده و کودن تبدیل نماید • همچنین‌ورم پرده های مغزی (منتزیت) در صورت عدم معالجه صحیح اورا رنجور و ناتوان می‌سازد•

و بـر ا ی اینکـه فرد مفیدی بار آیـد بمواظبت بسیارنیازدارد. اینهاخلاصه وشمه‌ای ازمطالبی است که‌میتواند همه‌رابرای پیشگیری ازکودکان‌عقب‌افتاده وناقص بایارمددگارباشد.

د ٥٤ مخ پاتی

کورنی واقعیت ته

کیدای شی‌چی په‌یوه‌کورنی‌کی یوسړی، عملی وی اویا ځینی نوری خالیگاه‌وی ولری ځکه دغه کـار د هغه چوکات څخه بهـر دی چی دفامیلی محکمی له خوا تر تیب شوی د ی نوپه دی اساس ویلای شوچی دطلاق مسئله په سلو کی (٦٠) د ښځو له‌خواصورت‌مومی ځکه ښځی په‌آزاده توگه تربیه شوی او دخپل میره څخه زیات احترام غـواړی او دواده په برخه کی خپل ځان میره سره مساوی بولی نو ځکه د طلاق په اخستلو لاس پوری کوی ځکه اوس ښځی په دی ویره کی نه‌دی چی دوی په یوازی توگه نه شی کولای چـــی خپل ژوند ته دوام‌ورکړی. هغه زمینه چی د ښځو او نارینه دپاره په مساوی تو گه برابره شوی ده اودښځو دپاره یی دکـــارکــول، دپوره معاش اخستل او دما شو مانو دپاره د دولت له‌خوا دوړکتـــونو نـــو برابرول ددی سبب گرځیدلای چی دواده مسله کی ښځی دبرابر و حقوقو څخه گټه‌واخلی . او له بلی خوا دماشومانو دنیا ته راوړل یو بـل مشکل دی‌چی ښځی نه غواړی چی واده وکـــړی او یا کورنی ژوند جوړکړی ځکه د ماشو مانو پیدا کول د ښځو دپاره‌ددی‌سبب گرځی چی د دوی د عیش او عشرت په لاره کی خنډشی.

هغو څیړنوله مخی چی په‌شوروی اتحـاد کـی‌دپوهانو له خـــوا ترسره شوی دا څـر گندوی چی ددی دپاره یو بل علت هم دادی چی ښځو خواهشات او ارزوگانی ورځ پـه ورځ مخ په زیاتیدو دی او کله چی ښځی خپلو دغو آرزو گانو ته دځینـی مشکلا تـــو په خاطر ونه رسیږی نو د طلاق مسله منځ ته راځـی • چه‌البته ددی پر څنگ کی‌ځینی‌نور شیان هم شته لکه دا زاد ژوند کول ، الکول د کو چنیانو دنیا ته راوړل او داسی نور شیان دښځو پوره آزادی چی ورځ په ورځ مـــخ په‌تامنیدو دی او ددوی خـو ا هشات چی مخ پر زیاتیدو دی د کورنی مشکلان منځ تـه راوړی دی

که‌چیری دکورنی اقتصادی پر مـخ‌تگ پـه معکوسه تـوگـه وخیږو دغـــه اقتصاد ددی پـر خــا ی چـی دکورنـــی اړ یکـــی ټینـگی کړ ی هغه نـــو ر ی هـــم خـراـ بوی . محبت ؟ په ځینی و ختو نو کی محبت هم‌نشی‌کولای چی دکورنی اړیکی ټینگی کړی په دی ځای کی سوال پیدا کیږی چی کوم شی بـــا یـد پـه پـا م کـی و نیـول شـی شی تر څو د کورنی اړیکی ټینگی کړی ؟ ـ ایا دهر څه څخه څه نا څه ؟ .

دکورنی مشکلات

راځی چی دلته د مثال په توگه دژر واده کولو مسله وڅیړو . له صحی نقطه نظره د (١٨) کلونو د عمر څخه وروسته واده کول کوم نقصان نه لری . او دما شو ما نو دنیا ته‌راوړل هم په ژرواده کی مر سته کوی که څه هم چی په شوروی اتحاد کی دقانون له مخی دغه کار نه دی منع شوی . مگر بیا هـم ځوانان دی کار ته نه تشویقوی•دسوسیاـ لوژی له حیثه داسی قضاوت کیږی په‌ژرواده کولو کی ځوانان ځینی نیمگړ تیاوی لری . داقتصاد له نقطه نظره داسی نتیجه لاس ته راغلی چی وختی واده کول د ځوانا نو د پاره ښه دی په‌دی اساس د غوتولو نظر یاتو څخه په استفاده سره لاندی شی ضروری دی . موږ په‌دی پو هیږو چی کوم‌شی ددی سبب گرځی چی یوه جوړه دی ته مجبوره کړی تر څو یوه کورنی تشکیل کړی او دغه کو ر نی په خپلو کورنیو چارو کی بریالی و ساتی . ددی سوال د پاره البته لومړی ځواب ډیر اسانه اوساده ده محبت اومتقابله ارزوگـانی او جذب وروسته تردی ځینی نور شیان لکه مشترك ژوند ، لکه‌گټه اقتصاد ور څنی ژوند، مصارف او داسی نور شیان په کافی اندازه رول لو بوی .

ماشو مان په کورنی کی له اهمیته ډك رول لوبوی• ځکه دماشو مانو دنیا ته راتلل دکورنی ژوند په‌برخه کی اړیکـی ټینـــگړی او دا یو واقعیت دی چی زیا تره ښځی دواده یوازنی علت دماشو مانو پیدا کول بـــولی•

پـه شـو ر و ی ا تحـا د کـی که څه هم د کورنی جوړول مخ په زیا توالی دی مگر د ما شوما نو دنیاته راتلل مخ په کمیدو ده ځکه په (١٩٤٠)کال کی په زرو نفرو د ماشو مانو شمیر ۳۱،۲ په ١٩٥٠ کی ۲٦،۷ په ١٩٦٠ کی ۹، ۲٤، په ١٩٧٢کی١٧،٨ اوپه ١٩٧٦ کی ٤، ١٨ وه ځکه په سلو کی(٦٠) هغه ښځی چی رسمی کارونه په غاړه لر ی نه غواړی چی د دو څخه زیات ما شو مان ولری او یوازی ١١،٥ کورنی غواړی چـــی څلور ماشومان ولری اونوری کورنـــی چـــی څلور ماشومان واری او نوری کـورنی چی دشوروی اتحاد په مر کز اسیا کی دی دی کارته اهمیت نه ور کوی چی د ماشو مانو شمیر وټاکی •

ددموکرافیك اوسو سیالوجی څیړ نـــــو پوهان په دی عقیده دی چی دما شو ما نودغه کموالی یوه طبعی مسله ده ځکه دوی په دی عقیده دی چی دغه‌کورنی غواړی چی په‌دولتی چاروخپل فعا لیت ته‌دوام ورکړی او په دی ترتیب سره خپل کم ما شو مان په ښه توگه تر روزل لاندی ونیسی مگر دا تکی باید به په‌نظر کی وینول شی‌چی‌په شوروی اتحاد کی د ماشو مانو د روز نو د پاره هر ډول اسا نتیا وی برابری شوی اوهم دشوروی اتحاد ددولت د نفوس زیا توالی ته ډیر ضرورت لری. مگر هغه مشکلات چی اوس په شوروی اتحاد کی شته دادی تر څو نر او ښځه داسی جوړه‌ځان پیداکړی چی دوی ضرورت ورته لری . په را تلونکی کی‌د کورنی مسوولین په‌دی هڅه کی‌وی چی‌دغه ټول مشکلات په‌مساوی تو گه حل‌کړی ترڅوله یوی خوا د طـلاق مسالـه کمه او له بلی خوا د کورنیو دپاره لازمی اسانتیا وی برابری کړی تر څو دغه کورنی له مینی او محبت څخه په ډکه فضا کی خپل ژوند ته‌دوام ورکړی•



اگور موزیوی

دخارجی منابعو څخه

دمحقق ژباړه

اگورموزیوی

دلنین دجایزی وړونکی دشوروی اتحاد انقلابی هنرمنداکور موزیوی :

هنري مطالب باید دخلکو څخه راووزی اوبیر ته په هنري ګڼوسمبال خلکو ته وړاندی شی



اگور موزیوی پخپل کتابونکی دتفکر په حال کی

په ۱۹۵۸ کال کی موږ دفلوک دنڅا هنرمندان دخپل لومړی سفر په لړ کی دامریکی متحده ایالاتو ته ولاړ واوپه دغه هیواد کی زموږ لپاره یومطبوعاتی کنفرانس جوړ شوی و ، دنیویارك دیوی ورځپانی خبریال ز ما څخه پوښتنه وکړه: دآیاته خوشحاله یی چی یو میلیونرشی ؟ ما ځواب ورکړ چی بیله شکه زه خوشحاله نیم· ولی نه یی خوښ؟ په دغه وخت کی نوموړی راپورتر په بی صبری سره خپل قلم اوکاغذ عیار کړ او خپل سفری سپك ټایپ یی هم چالانه کړ· .

ماپه ځواب کی وویل :زه هیڅ اړتیا نلرم ځکه چی زموږ ټولو ملګرو سره ددولت له خوا په پراخه پیمانه مرسته کیږی ·زموږ دخلکو شتمنی او شخصیت جوړ ونکی پانګه په ملیونو ډالره نه دی لکه تاسی چی دغه ډالرونه دبریالیتوب او خوښی معیار ګڼی بلکی حقیقت دادی چی زموږ په هیواد کی ددانس او هنر په بیلابیلو اړخونو کی کلنی جایزی ټاکل شوی دی چی په میلونو نوننداره کوونکی لری او په زرونو هغه ځایونه شته چی موږ په هغه کی دنندارچیانو لپاره کنسرت وړاندی کووچی داټول هغه شیان او عوامل دی چی موږ ته قوت ، خوښی او- خوشحالی رابخښی ·

زه دځلوپښتو کلونو راپه دیخوا په پرله پسی ډول دهنر سره مینه او ملګرتیا لرم تاسود هنرمندانو هنري بریالی توبونو ته رجوع وکړی زه تراوسه پوری یعنی زما دژوند ددرولسیزو کلونو په جریان کی په دی پوره باوراو یقین لرم چی په شوروی اتحاد کی هنری وده په بیړه روانه ده، په دی کی شك نشته چی ددغه درولسیزوپه موده کی دهنر په برخه کی یولړ بنسټیز تحولات منځ ته راغلی دی چی دراتلونکی نسل لپاره به په زړه پوری رول ولری ·

داهغه مطالب وه چی دشوروی اتحاد یو خلقی هنرمند چی دلنین جایزه یی هم وړی ده او داگو- رموز یوی په نوم شهرت لری په یوه مرکه کی څرګند کړی او خپل ځان داسی معرفی کوی :

زما پلار الکسندر موزیوی دزړی روسیی په یوه منوره کورنی زیږیدلی او په دو ښوونځیو کی یی درس لوستی دی او په پنځو ښرنیو ژ بـــو ږغیدلی شوای · ما خپلی زده کړی دخپل پلار دهغه کتابتون په مرسته (چی څه دپاسه زرد بیلابیلو موضوعاتو لرونکی کتابونه یی لرل) دپوهنتون او ښوونځی دډیروښو اولایقو ښوونکو په لارښونه پرمخ بیولی دی · په لومړی سر کی ماخپلی زده کړی په تاریخ اوفلسفه کی پیل کړی او دعملی کارونو په لړ کی په لامبواوسترنج کولو لګیاشوم·

وروسته له هغه زه خپل مور اوپلار محلی ستدیو ته ولیږلم او پلاربه می تل داراته ویل چی ځان زیاراو زحمت ګاللو ته چمتو کړه· ماداسی فکر کاوه چی دی داځکه ډیر تکراروی چی غواړی زه نورهم خپل جسمی قوت اوروغتیا پیاوړی کړم کله چی ما په نوموړی هنری ستدیوکی دځلورومیاشتو لپاره تمرین وکړ نودقوی ارادی اودبالت دهنر سره دزیاتی مینی له مخی زه د «بولتیو دبالت ښوونځی» ته د ځوانو نــڅا کوونکو په ډله کی وټاکل شوم څو هلته خپلو دغه هنری تمرینو نوته ادامه ورکړم· په دی ډول زما هنری رشته او ځانګړی څانګه معلومه شوه· اوپه بیلابیلو ښوونځیو کی می په دغه هنری برخه کی عملی او نظری زده کړی پای ته ورسولی داهغه وختونه وه چی هر څوك دلوږی، محرومیت اویخنیو سره لاس په ګریوان وه او لاتراوسه دنوی ژوند دبنسټ ایښودونکی اکتوبر انقلاب د خلکو په نظر خوب اوخیال ورتلی· سره له دی هم دغو ورځنیو سختو ستونزو موږ ځوان هنرمنــدان مایوسه نه کړو . بلکی په ژوندی او فعاله توګه موږ په ټولو هغو مسایلو کی بر خــه واخستل چی زموږ دراتلونکی ژوند دسمون سره یی مرسته کوله او تیاترونو، موزیمونو او هنری تالار ونو او ننداروته به تللو. داسی تصمیم نیول شوی و چی زه باید (جوریوګرافی) اوه کلن کورس په دروکالو کی پای ته ورسوم دغه راز په ۱۹۱۸ کال کی زه د (بولشیو)دیوه اکتوبر په ډول رامنځ ته شوم اوپه اخلاقی او ادبی شواهو برخوکی می رول تر سره کاوه. یوبل ډیرښه تصادف زه دیوبل مسلك سره مخامخ کړم هغه ډاچی زما څخه یو سندر - غاړی جوړ شو هغه لومړی پوښتنه چی ما د

خپل ځان څخه وکړه داوه چی زه به دغه مسلك کی څه وکړم ؟ اوبیا می بیرته په خپله ځواب ورکړ چی (زه باید دغه مسلك ته نوره وده ور کړم او دبالت په هنر کـــی عصری موضوع ګانی را منځ ته کړم)· داهغه

علتونه وه چی زه یی دی ته اړ کړم چی دکلاسیك هنر دډیزاین لپاره کار وکړم اوپه دغه هکله دکارمین ډومین ددیزاینونو پــه

جوړښت پیل وکړم اوپه عصری ډول د(سلمبو) او (تری فیت مین) په نامه باندی په دغه راز هنری کارونو شروع وکړم .

ماداتحلیل کړه چی دکلاسیك بالت دهنری سبك دودی او پیاوړ تیا لپاره لازمه ده چی دغه هنرباید دفلوك دهنری سبك په ملګرتیا سره نورهم غنی اوپراخ شی .

زه حتی کله چی ماشوم وم هم می دفلوك دنڅا سره مینه درلوده اوتل می ددغه راز نڅارسمونه کتبل·کله چی زه دیرش کلن وم نوپه دغه وخت کی دشوروی اتحاد د ملــی کلتور په بیلا بیلو برخو کی څیړنی اوپلټنی پیل شوی وی او داهغه وخت و چی دلومړی ځل لپاره دفلوك دهنر لومړنی تجربوی تیاتر منځ ته راغی چی ددغه تیاتر سر پرسـ تی زما په غاړه وه په ۱۹۳۶ کال کی دغه تیاتر دلومړی ځل لپاره داماتور هنر په توګه ملی

فستیوال ته دعوت شودغه ځای ته دنڅالایتناهی ډولونو دبیلا بیلو سیمو او ځایونو څخه رابلل شوی وه دمثال په توګه دازبکستان څخـــه د (مالوچو دکرونکو) په نامه دایونو څخه «دتکرانواوبدونکو» په نامه داکراین څخـــه د «غنمودکرونکو» په نامه او دنورو سیمو څخه په نورو بیلا بیلو نومونو سره دغــه هنری فستیوال ته راغلی وه·

زه په دی فکر کی غرق او ډوب وم چی داهنرنه تمامیدونکی خزانه ده چی دبیلابیلو سیمو خلکو له خواپه بیلا بیل ډول تهــیه کیږی . اوپه داسی ډول ښکلو رنګونو سره دننداری لپاره وړاندی کیږی چی ربښتیا هم ددی لیاقت لری چی دهیواد په دننه اودبانــدی کی خلکو ته وښودل شی .

دغه ننداری په هغه اندازه په زړه پوری وی چی بیا به هیڅوك ، داتوان ونلری چــی کټ مټ به هم هغه ډول یی دستیج پرسر تمثیل کړی .

زه په دی عقیده یم چی موسیقی اصلا د خلکو څخه راوزی اوموږ هنرمندان یوازی داتوان لروچی هغه تنظیم کړوچی دادمیخایل ګلینکا خبره ده اوکله چی دی خبری زما پر ذهن باندی تاثیر وکړ نوزه یی زیات فکر کولو ته اړ کړم اوپه دغه هکله می په ډیر سخت کار پیل وکړ او دفلوك نڅا یو ستیج می جوړ کړ چی دغه هنری ستیج ته می نه یوازی مسلکــی هنرمندان راوبلل بلکی هغه اماتورهنرمندانو ته می هم برخه ورکړه کوم چی په ډیر ښه ډول یی دموسیقی سره سم دپه زړه پوری نڅا کولو توان او استعداد درلودی .

بقیه صفحه ٤٧

شیوه‌های رشد ...

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور یکی از خصو صیات عمدهٔ دولت جمهوری دمو کرا- تیك را ، نجات منا سبات اقتصادی و تجارتی کشور از وابستگی ها وزد وبند های استثماری و جدائی با انحصارات امپر یا لیستی در بر گرفت .

حزب دمو کراتیك خلـــق افغا نستان و جمهوری دمو کراتیك با توجه بسیاست مالی واقتصادی کشور ، پر در آمد ترین محتوی و پرو گرام را برای رهایی از عقب ماندگی اقتصادی و رشد جامعه با توجه به جلب امداد های مادی و معنوی ، فنی و تخنیکی دول دوست مد نظر گرفت .

ماهیت تغییرات عمیق و تحولات بنیادی که بنا بر ارادهٔ اکثریت وسیع از توده های مردم تو قیخواه ما با نیرو مندی و سر عت فارغ از عجله و شتا بزدگی در تحت شرایط مساعد جهانی با وجود مدا خلات و تحر یکات چند جانبهٔ ارتجاع ، استعمار ، استثمار ، امپر یا لیسم ، شوو نیزم و دنباله روان دیگر، از جانب حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان و جمهوری دمو کراتیك به همکاری کافهٔ همو طنان ما عملی میگردد ، بصورت قطـع حتی به اندازهٔ کو چکترین ارزش، از مرز های دانش و تجربه جدا نیست و نخواهد بود.

دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بمقصد انجام مو فقانهٔ مراحل بعدی اصلاحات دمو کراتیك ارضی و بهبود وضع زراعت در کشور بعد از پیروزی مر حلهٔ نوین انقلاب اقدامات جدی را در پیش گرفته است .

درین جالازم است بطور فشرده ما هیـت اصلا حات دمو کراتیك ارضی و نقش آنرا در تغیر مناسبات اقتصادی و اجتماعی جامعه ارزیابی نمائیم.

اصلا حات ارضی هم هر زمینه اجتماعی و هم در ساحهٔ اقتصادی قادر میشود تامسایل مبرم و حیاتی زند گانی را بنحو قاطع و بنفع زحمتکشان حل نماید. واز لحاظ مفاهیم سیاسی هدف اجتماعی اصلا حات دمو کراتیك ار ضی در کشور ما محو مناسبات کهنه اجتما عی بقایای نظام فیودالی وازمیان بر داشتن‌استثمار دهقانان بوسیله مالکین میباشد . همچنان انجام اصلا حات اساسی و دمو کراتیك ارضی نه تنها موجب محو مناسبات کهنه اربـــاب رعیتی و تامین نیاز مندی های دهقانان شهر وده میشود ، بلکه اقدامات جدی بمنظور جلو گیری از رشد منا سبات سر مایه داری در رشته های اقتصادی واجتماعی بعمل میاید .

اقداما تی را که جمهوری دمو کراتیـــك افغا نستان در زمینه انجام علمی و عملی مرحلهٔ بعدی اصلا حات ارضی در دست گرفته است از لحاظ رشد اقتصادی تغیرات اساسی را بنفع دهقانان زحمتکش نوید میدهد .

مرحلهٔ نوین انقلاب ثور و جمهوری دمو- کراتیك برای رفع اشتباهات و نواقصی که در انجام اصلاحات دمو کراتیك ارضی بوقوع پیوسته است با رعایت حد اکثر منافع‌دهقانان زحمتکش برای کلیه کار گران زراعتی زمین مطابق شرایط مساعد توزیع میدارد وباساس سند رسمی ملکیت شان را برسمیت میشناسد

دولت بوسیله امداد های مادی و تخنیکی خود به دهقانان اقدامات جدی را در راهٔبهبود وضع زراعت وجمع آوری محصول فـــراوان بدست اجرا گرفته است. سیستم تعاونـی و کو پراتیفی را پا بپای افزونی قـــدرت زحمتکشان و تمرکز زمین به دست دهقانان بی زمین و کم زمین وسعت میبخشد و با بکار بستن شیوه های جدید بادر نظر داشت اگرو تکنیك معاصر ، در شرایط کنو نی جامعه ما امکا نات تحولات سریع بوجودآمده است .

هدف عمدهٔ حزب دمو کراتیك خلق افغا- نستان پیوسته و همیشه رشد سطح زند گی اجتماعی و اقتصادی مردم و فرد فرد خانواده های زحمتکشان بوده است و برای رشد هر چه بیشتر و سر یعتر رشته های اقتصادی کشور باساس تیوری علمی انقلابی به خاطر نیکبختی ، سعادت مردم و شگو فانی وطـــن گام های استوار و دقیق میگذارد .

شرایط اجتماعی گذشته کشور وابسته به سیاست عقب ماندهٔ تولید فیودالی این امکان را نمیداد تا راهی برای صنعتی شدن کشور در پیش گرفته میشد زیرا قسمتی از در آمد ملی بو سیله طبقات و قشر های ستمگـر طفیلی بهدر میرفت و منابع هنگفتی ازبودجه کشور یا حیف و میل میگردید و یا به بانك های خارج سرا زیر میشد . بدیهی بود که با موجو دیت چنین فضای امکانات رشـــد اقتصادی و اجتماعی و شرایط لازم برای عملی شدن زمینه‌های ایجادصنایع فراهم نمیگردید.

تیوری وپر اتیك رشد اقتصادی کشور هاییکه راه عالیتر تکامل اجتماعی را پیموده اند، میرسا ند که‌جهت صنعتی ساختن کشور واجرات عملی بتوسعه صنایع تا سر حد ایجاد صنایع سنگین تدابیر و اقدامات لازم اقتصادی را ایجاب **میکند**

رشد زمینه های اقتصادی کشور از رهگذر توسعه صنعت ایجاد واحد های بـزرگ و سنگین را ایجاب میکند . فقط در مر حلهٔ کنونی رشد جامعه ایجاد واحد های بزرگ وسنگین ، با استفاده از قوانین مر بوط به جلب بی حد و حصر امداد های مادی وتخنیکی دول دوست و فراهم گردانیدن تسهیلات جهت پرورش کادر های فنی ، امکان پذیراست .

دشمنان منافع اقتصادی ، سیاسی واجتماعی زحمتکشان کشور در صدد ایجاد فضای‌تزلزل ونو سانها و تصمیمات ضد و نقیض درسیاست اقتصادی وهدف های اجتماعی حزب دموکرا- تیك خلق افغا نستان و جمهوری دمو کراتیك میباشند .

حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان ودول دمو کراتیك بر آن است که :«رشد اقتصاد کشور، ارتقای سطح زندگی مردم از طر یـ رشد مرتب ، متحرك و انسجام یافته ای تم سکتور های دولتی مختلف ، کو پراتیفی خصو صی اقتصاد ملی کشور مسیر است

جمهوری دمو کراتیك افغا نستان با طر خصلت عقب مانده اجتماعی و شگو فا فرهنگ و کلتور ملی مردم ، طی بر نام های علمی و پلا نگذاری های دقیق خویش بادر نظر داشت افزایش در آمد ملـــی امکا نات بیشتری را به توسعه صنعت د کشور بخصوص در زمینه ایجاد صنایع‌سنگی و تکامل سریع آن ، بمنظور رشد اقتصاد جامعه وارتقای سطح زندگی مردم ـ اقدامات جدی را در پیش میگیرد .

تاسیس دستگاه های بزرگ صنعتی احداث خطوط مواصلاتی و کشف و استخرا منابع سر شار طبیعی و معدنی ، بطور عمد زیر بنای اقتصادی پلانیزه شده را ایجـــا میکند .

اهداف دمو کراتیك و مترقی نظام ها اجتماعی نوین وعادلانه بمنظور انجام خدما اجتماعی ، بوسیله رشد صنعت در بخش دولت بادر نظر داشت نقش ایجاد صنایع سنگی در توسعه زمینه های اقتصادی ، راه را بسو زندگی و فور نعمات مادی و خو شبختی سعاد تاکثریت‌زحمتکشان میگشاید .

تجربهٔ زندگی باثبات رسائیده است که «قانو نمندی های وسایل تولید پیشرفته متر قی قادر است که بهترین شرایط را برای رشد کمی و کیفی نیرو های تو لیدی بس دامنهٔ انسانی ترین منا سبات اجتماعی وتولید و برای بهبود همه جانبهٔ و ضع مادی ومعنو تمام جامعه و فرد ، فرد زحمتکشان فراه سازد .»

هما نطو ریکه دولت جمهوری دمو کراتی افغانستان درزمینه میکانیزه کردن زراعت در نظر داشت تکنیك معاصر و حتی تناو کشت را موافق اصول علمی در نظر گرفت وبه کمك های لازم دهقانان می پردازد ، ب همین قسم برای ایجاد وسایل تو لید صنعت جهت بهره برداری از منابع طبیعی و استفاد سر شار از نیرو های انسانی شرایط لا ز را فراهم میگرداند ودر زمینه برای کمك صنعتی کردن کشوربه‌عقدقرار دادهای سود با کشور های پیشرو ، مترقی و صلحدوس میپردازد .

حزب دموکراتیك‌خلق افغانستان وجمهور دموکراتیك افغانستان‌هرروزبیشتراز روز د فعالیت های بخش دولتی اقتصاد راتوسعه بخشد واز سر مایه گذاری های خصو ص ملی در چوکات قانون مر تبه به حمایت تشویق آن میپر دازد .

پایان

بقیه‌صفحه ٤

اردوی مردمی ما...

سلطنتی را منقرض و بالاخره با پایمردی و سر بازی فر زندان رنج و کار در اردو بود که انقلاب ظفر مند ثور به پیروزی رسید و

با پیروزی این انقلاب اردوی رهایی بخش ما به تکامل و رشد آغاز کرده بود که‌بلای منحوس بر سر کشور نازل گردید و این‌بلا حفیظ الله امین جا سوس وباند سفا کش بود

که نه تنها اردوی مردم افغا نستان را از رشد سیاسی وفرهنگی مانـع شدبلکه بسیارتو طئه گرانه آنرا پارچه پارچه نمود زیرا دستور بادارن و ولی نعمتا نش چنین بود . ببرك- کارمل خطاب به منسو بین گارد جمهوری دمو کراتیك افغا نستان فرمودند : «در طول شش هفت سال آخر ، این افسران ومنسوبین اردوی قهرمان بود که رژیم مستبد و فرتوت سلطنتی را با حماسه آفرینی بی ما نند سر نگون سا خت و باز هم همین اردوی آگاه، شجاع و افسران بالقوه و سر بازان دلاور این فر زندان رنج ، این فرزندان طبقه کار- گر بود که رژیم اشرافی و مستبد داود را سر نگون سا ختند و بیرق انقلاب ثور را بلند کردند با وجوه آنکه دراثر تسلط جا سوس امپر یا لیزم امریکا و سی ، آی ، ای موقتاً بی راه شد وبا تاسف که درین جریان اردوی انقلابی افغا نستان ، اردوی آزادی بخش ما هفت بار تصفیه شد... بازهم‌اردوی افغا- نستان بود که ما توانستیم به کمك دوست بزرگ خود اتحاد شوروی از استقلال کشور خویش وتمامیت ارضی آن دفاع نمائیم ..»

اردوی رهایی بخش افغا نستان که قهر ما- نانه با خیزش ظفر مند شش جدی امین واوبا شان مربوط به او را از بین برد اینك بمقابل تو طئه امپر یا لیزم و شوو نیزم و ارتجاع دوش بدوش برادران همو طن خود شجا عانه می رزمد و از انقلاب ثور ووطن مردانه دفاع می نماید که این مو ضوع اتحاد و همبستگی مردم افغا نستان را با اردوی شان نشان می دهد . مایقین کامل داریم که‌در پرتو مرحله نوین انقلاب ثور همانطو ریکه در همه شئون مملکت پیشرفت و تکامل رو نما خواهد شد اردوی مردمی ما نیز روز به روز راه تکامل و رشد را خواهد پیمود و پا سدار استوار وطن وانقلاب است وخواهد بود .

زنده باد اردوی قهرمان افغانستان

بسلسله گفت وشنودهای...

دررژیم های گذشته وپیش از آنکه ملی‌بس تاسیس گردد پنجصد وشصت عراده سرویس انفرادی‌درلین‌های‌شهری فعالیت‌داشتندباتاسیس ملی بس امور ترانسپورتی شهر را تصاحب کرد ولین هایی راکه بس های انفرادی درآن فعالیت داشتند یکی پی دیگری از آنهاگرفت که در نتیجه این سرویس ها بیکار ماندند و چون سالانه مجبور بودند چهل هزار افغانی فیزپول محصول ترافیك و ترانسپورتیشن را بپردازند ناگز یر برای غریبی تعداد زیاد شان عازم ولایات شدند وصرف تعداد کمی که حتی به خاطر عوارض ویابی پولی ومشکلاتی دیگر قدرت رفتن به‌ولایات را هم نداشتند همچنان بیکاردر کابل‌باقی‌ماندند. قبلاهمین‌عده عرایضی به مقامات مسوول ارائه داشتند وطلب کار کارکردند که در نتیجه لین هایی از مرکز شهر به اطراف آن بـــه این داو طلب هـــا سپرده شد که در هر کدام باید بیش از پنجاه شصت عراده بس فعالیت میداشت در حالیکه مجموع موتر های شخصی که در کابل باقی مانده‌بودند وما توانسته بودیم‌آن‌را فعال‌بسازیم بیش از پنجاه عراده نبودبه‌این ترتیب‌مشکلاتی به‌وجود آمد، سرو صدا هایی ایجاد شد و مخالفت هایی صورت گـرفت که‌منجربه واپس گرفتن این لین هاازاتحادیه گردید . بعداز این جریانات لین های اطرافی شهر به اتحادیه سپرده شد، لین‌هایی که سرك هـــا یشان خامه بود و موتر های ماکه عوارض فنی هم داشتند وپرزه جات آن ها هم یا یافت نمیشود ویا بسیار گران است او عهده آن بدر آمده نمیتوانستند ودر نتیجه باز هم موتر هـــای مابیکار ماندند در حالیکه مجبور ند تکس‌سالانه ترافیك وترانسپورت را هم بپردازند بی آنکه حتی نیم مقدار محصول عایدی داشته با شند برای رفـــع این مشکلات یابايد این موتر هااز محصول ترافیك وترانسپورت معاف‌ساخته شوند ویا ملی بس لین های داخل شهر رادر انحصار خود نگرفته ویکی دو لینی را که ایـن موتر هادر آن فعالیت بتوانند برایشان داده شود تا هم مددی باشند به‌این موسسه و هم خوداز پریشانی ودر بدری خلاص شوند .

امادر شرایط کنونی اگر لین هایی که‌به تعداد زیاد بس ضرورت دارد به اتحادیه‌داده شود ما آنرا پذیرفته نمیتوانیم چراکه‌همانطور که‌قبلا گفتم از مجموع پنجصد وشصت عراده سر ویسی که در داخل‌شهر به صورت شخصی فعالیت داشتند اینك بیش از پنجاه شصت عراده وجود ندارد ومتباقی برای کار یابی وغریبی رهسپار ولایات کشور شده‌اند .

ناجیه صالح : یك موضوعی که‌در صحبت امروز ما اشاره یی به آن‌نشد شرایط وچگونگی توريد موتر ازنظرفنی است . متاسفانه بعضی از موتر هایی که ملی بس آنرا توريد کرده است زود استهلاك میگردد .

رئیس پلان شاروالی :

این‌درست‌است‌که موترهاجنسیت بسیار خوب ندارد . اما در عوض قیمت آن بسیارارزان میباشد . مـثلا یك موتر سرویس بنز حداقل سه تا چهار دفعه گرانتر از موتر های بلغاریای میباشد . از سوی‌دیگر کشورهای سرمایه‌داری اول موتر را ارزان میفروشند ، اما قیمت پرزه جات آنرا گران میسازند . مفاد دیگر موتر های د یگـر ا یـن ا ســت کـــه جــو ن همه انواع آن ساختمان مشابه دارد در یك ورکشاپ ترمیم آن امکان‌پذیر میباشد، سامان ولوازم یکی به دیگری قابل استفاده است و وپرزه جات آنها هم به قیمت ارزان یافت میشود .

برهان الدین مستمندی :

مـــن شکـــا یا تـــی ر ا کـــــه خود از محیط پوهنتون گرفته ام در سه بخش تقدیم میدارم ، یك اینکه چرا در ساعات صبح وعصر که نیاز به تعداد بیشتر سرویس درلین های شهر محسوس میباشد .از تعداد سرویس هاکاسته میشود. دواینکه چرا در لین کوته سنگی بیر وبار واز دحام درسرویس های‌برقی زیاداست،درحالیکه‌تعدادفراوان‌این سرویس ها در ایستشن مرکزی‌توقف دارندوبه کار انداخته نمیشوند تاجلوازدحام وکمبود بس دراین لین گرفته شود وسه اینکه موسسه ملی‌بس باتوجه به‌اینکه یك موسسه خدمات اجتماعی است نباید در نحوه عرضه خدمات خود صرفا به مفاد وعاید خود بیندیشد که‌دراین صورت‌این موسسه نوعی تصدی انتفاعی به‌شمار میا یـد ونـه در ردیـــف خدمات اجتماعی که بایـد درنظرداشتن تسهیلات برای مردم بیش از مفاد خود موسسه در نظر باشد .

لطفا دنباله این بحث‌جالب رادر شماره آینده مطالعه کنید.

بموجب تازه ترین

* جوانان بایست روزانه در صورت امکان به جاهای مر تفع و بلند از قبیل زینه ، تپه و غیره تا اندازه ای بالا و پایین بروند و فعالیت هایی از قبیل بایسکل سواری و یا آببازی را اجرا کنند که بدن شان گـرم بیاید .

* با در نظر داشت اجرای تمام مرا تب فوق باز هم لازم است ،جوانان کلیه اعمال وحرکات وتمریـنات ووظایفـــی جسمی شان را به مو قع آن تو قف دهند به این مفهوم که هر گاه اشخاص مبتدی ضمن فعا لیت های فزیکی احساس کنند که هوا خوری ها ویا پیاده گردی و تمر ینات سپور تی جسمانی برای ایشان کافی دانسته شده و خود احساس خستگی وکسالت نمایند، آنوقت بـــا یست ادامهٔ آنرا متوقف بسازند .

به همین ترتیب علاوتاً یك رشته میتودها و روش هایی دیگری نیز وجود دارد کـه امکان میدهد به چه ترتیب قلب را نیرو مند ساخته وفعالیت وتوان وبرداشتن را تقو یت بخشیم . از آنجمله یکی هم اینست که هر گاه روزانه در دو دفعه به مدت های کو تاه (تاسی دقیقه) و بهتر اگر بعد از صرف نان چاشت اشخاص خواب نمایند ، برای قلب خویش کمکی خوبی کرده خواهنـــد بـــود، بخصوص در مواردیکه کار و فعالیت های روزانهٔ آنها رادردفاتر ودر پشت‌میزها انجام وپیش‌برده‌میشود که کمتر فرصت‌دست میدهد تاباری پاهای شان راطور آزاد و مستریـــح دراز نما یند ، این استراحت بیشتر فایـده های همه جانبه دارد.

مطلب مهمی دیگر یکه در این میان‌مطرح میگردد یکی هم اینست که سپورت ها و ادمان و فعالیت های جسمانی نباید بدون نظم و ترتیب و پرو گرام و یك دفعه‌یی و غیر سستیماتیك صورت بگیرد . یعنی کسا نیکه تمام سال رادر دفاتر وشعبات در عقب میز ها سپری کرده باشد ، در ایام مر خصی ها و تفریحات نباید مستقیماً و بدون تدریج بـه اجرای سپورت های ثقیله و یا اسپ دوانی، بایسکل سواری ، آببازی و خیز زدن ،مانند سپور تمین ها و اشخاص تمرین دیده وفنی و معتادان سپورتی بپردازند ، در حالیکه لازم است این کار به تدریج و تانی و بشکـل سیستماتیك آن انجام و عملی گردد .

اشخاص معمرومسن نیـزمیتوانند به مقصد تقویت و حفظ سلامت قلب شان به اجرای یك سلسله فعالیت های فزیکی مبادرت ورزند که این کار مستلزم آنست تا فعالیت ها و مساعی‌درنهایت امرمحتاطانه‌ودقیقا نه،اماآساسی و دوامدار تعقیب و عملی گردد که ساده ترین شکل این فعالیت ها از گردش و هوا خوری های منظم و دوامدار روزانه شروع میگردد وایجاب میکند که آهسته ، آهسته و به تدریج آنرا زیاد سا خته و حتی پس از طی چند هفته آنرا بادوش های کوتاه همـراه بسازند . بعلاوه طریقه ای مو ثر دیگر ی نیز درینمورد مثمر ثمره هایی مطلوبی است وآن اینکه هر گاه روزانه اشخاص کم از کـم کـــه یـــك دفعـه به آواز بلند، آواز خوانی نمایند ، در تقویت و نیرو مندی قلب قدمی خوبی بر داشته خواهند بود همچنا ن در صو رتیکه در امکا نات مو جودهٔ منزل گا هگاهی جوانان و اشخاص خود را به بعضی میله ها و یا شاخه های قـوی و منا سب درختان آویزان کرده و پا ها را بلند تر از موقعیتی که سر ایشان قرار میداشته باشد، بجانب بالا ، بلند نمایند ، در آنصورت نیز قلب را کمك خوبی کرده خواهند بود زیرا این مطلب از طرف دو کتوران طب نیـز توصیه و تا کید گردیده است .

انسان تند رستو سالم ضربان قلب وحرکات آنرا احساس نمیکند ولی در مواردیکه اختلالی موجود باشد و تکلیفی از ناحیه عدم سلامت قلب رو نما باشد ، در آنصورت امکان احساس ضربان وشنیدن حرکات آن از جانب اشخاص مصاب به تکالیف قلبی مو جود است همینطور دربعضی حالات دیگر که از طـرف یـــك‌عده اشخاص ، ثقیت و فشار در ناحیه قفس سینه به‌ظهور رسد کمبود هوای تـنفسی را بـــه آنها نشان میدهد . اشخاص که مثلا یك‌روز از اثر دوش و فعالیت های زیاد استثنایی بسیار تر هوا گرفته و تنفس کرده باشند ولی بعداً ودرآینده به‌آن دوام نداده باشند، طبیعی است‌که قدرت‌فعالیت قلبی آنهاپایین‌می افتد همینسان اشخاص که در وقت‌استراحت درقسمت بالایی تنشان همیشه بالشت‌های‌زیاد باشد رفتـه،رفتـه علـل تضعیـف قلـب را باعث میگردد .

* از آنجا که قلب با مقایسه با سایر اعضای وجود انسان ، در زمرهٔ اعضای نهایت مهم ، عمده و کاملا حیاتی بشمار میرود ،بنا بر آن لازم است تادر صورت ظهور و بروز عـراض وتکالیف آن ولو کوچـك و جـزوی هم باشد ، باید به جلو گیری و تداوی و معالجه آن تحت نظر متخصصان طب و برحسب توصیه ها و تجویز های آنها اقدام کرد .

د ۳۹ مخ پاتې

د ۱۹۸۰ کال...

دېنځه او يا کيلو گرام وزن په کلاس کی بلغاریایی (امن‌زلتیو) نو می دوهم مقام تـه ورسید . او د شوروی اتحاد مسابقه کوونکی لوبغاړی (یروپل) دریم مقام تر لاسه کړ . چـی تردوی وروسته دالمان دده‌وکرا تیـك جمهوریت لو بغاړی ونیزیل او چلیو کـا او دغه راز نیو گرد هنگری د جمهوریت لو-بغاړی په ترتیب سره د لوبو اتلان وپیژندل شول . ددغه کلا س گډون کوونکی اتـلا-نو هیله وکړه چی دما سکو نړ یوالی لوبی باید په ډیر دقت سره سر ته ورسیږی .

دبلغاریا مسابقه کوونکو لو بغاړو و کړای شول چی په نوی کیلو گرامه وزن کـــی مسابقه وګړی او رومن الکسنهو وکړای‌شول چی په مجمو عی تو گه دری سوه نوی کیلو گرامه وزن او چت کړی . اوپه سل کیلو گرامه وزن کی د شوروی اتحاد (ډیویلهـ ریګرټ) وځلیدی او زموږ وزن پورته کوو نکی ورزشی لو بغاړی دبرونز مډال تر لاسه کړ .

او دیو سل کیلو گرامه وزن په کلاس‌کی د شوروی اتحاد د هیواد په نما یند گـــی تزانگو دځلور سوه شل کیلو گرامه وز ن په‌پورته‌کولو سره دبلغاریاد لوبغاړی ویلنتن هستیوځخه چی دځلورسوه څلورو کیلوگرامه وزن پورته کو لو توان یی درلوده لومړی‌مقام وګاټه اودسروزرو مډال یی تر لاسه کړ .

دغه راز تقریباء د یو سلو لس کیلـــو گرامه وزن په چوکا ټو کی د شوروی اتحاد دونن پورته کولو ورزشی لو بغاړی وکړای شو د بلغاریا د جمهوریت پر (اوین چن‌یویو) نومی باندی بریالی شی اوپه دی ډول دوهـم مقام تر لاسه کړی او دالمان د دمو کراتیك جمهوریت څخه بونك دریم مقام وګاټه .



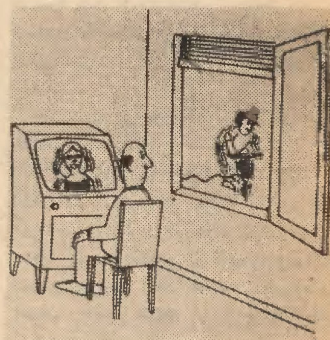
بوت های کری بلند

شوهر ، همانطوری که روی مبل لمیده بود ، نا گهان چشمش به بوت های زنش افتاده بدین جهت رو به او کرد و گفت :

ـ راستی عزیزم .. تو چطور با این بوت های کری بلند راه میری ؟

زن سری تکانداد و گفت :

همانطوری که تو شبها بدون زینه ازدیوار بالا میائی .



بدون شرح

نمبر سی و پنج را نشان بدهد

فروشنده بعداز آنکه سی جوره بوت را به پای خانم امتحان کرد خسته وعرق ریزان نزد صاحب مغازه رفت و گفت :

ـ دیگر من خسته شدم ... بوتیکه این خانم میخواهد به هیچ جای دنیا پیدا نمیشود !

ـ چطور ... این همه مدلهای شیك که ماداریم هیچکدام را نمی خواهد !

نی ... هیچکدام بدردش نمی خورد ... چون او بوتی می خواهد که نمره چهل باشد

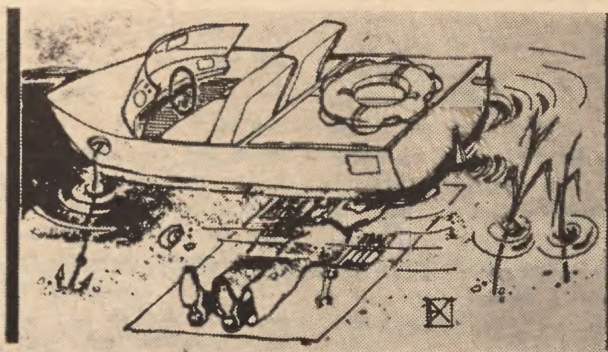
بیمهٔ عمر

د وهنر پیشه تیاتر، در باره هنر نمائی خود روی صحنه تیاتر صحبت میکردند، اولی گفت :

ـ بلی وقتی من در هالیوود مشغول بازی روی سن بودم تمام تماشا چیان اشك می ریختند ... ووقتی صحنه یی را که «هاملت» در آن میمیرد بازی کردم سه زن از ترس وتاثر بیحال شدند !

دومی لبخندی زد وگفت :

ـ اوه ... این خو چیزی نیس ... من شبی در «برادوی» همین صحنه رابازی می کردم . اتفا قآ رئیس شرکت بیمه یی که من نزد او بیمه عمر شده بودم در سا لون حضور داشت من صحنه مر گ هاملت را بقدری خوب بازی کردم که او سراسیمه بطرف خانه ام دویده بود تا پول بیمه عمرم را بزنم بپردازد !



بدون‌شرح

مودموی

مردی بخانه یکی از دوستانش رفت ...اما غیر از یك بچه ده ساله آنها کسی در خانه نبود ... مرد ازبچه پرسید.

ـ خواهر ، مادر و پدرت خانه هستن ؟

بچه گك جوابداد :

ـ نی ... رفته اند سلمانی !

ـ سلمانی برای چه ؟

برای اینکه پدرم موهایش را جلا بزنند و مادرم موهایش را کوتاه کند !

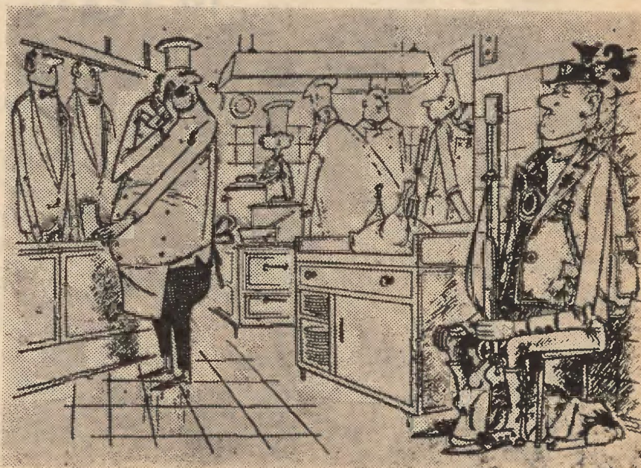
مردرند

دختر خانه مانده‌یی که سعی میکرد ،خود را جوان نشان بدهد عشوه کنان رو به نامزدش کرد و گفت :

ـبلی ... پدرم بسیار اهل‌مطالعه‌است... هر سال کتابی بعنوان هدیه جشن تولدم به من میدهد !

پسر جوان که از آن رند های روز گار بود گفت :

ـ اوه .... پس معلوم میشود که تو حالا یك کتابخانه بسیار بزرگی داشته‌باشی!



اوشکاری بلند شو... مشتری خوراك آهومیخواهد



بدون‌شرح

تمرین ترمپت

دو دوست باهم درد دل می کردند ...یکی از آندو آهی کشید و گفت :

اوه ... دوست عزیز ! نمیدانی که درین تازگیها چه همسایه بدی نصیبم شده !

دوستش پرسید !

ـچطور مگر ؟

دیشب تا ساعت دوی بعداز نیمه شب‌آن مرتب با مشت به دیوار اتاقم می کوبید !

ـ حتماً نمی خواست که تو بخوابی ؟

ـ نی .. خوشبختانه تا آن موقع نخوابیده بودم .... چون می خواستم تمرین «ترمپت» کنم !



وقتیکه مرد مست دگمه ها ی لفت را اشتباه میگیرد .



عزیزم! دیگر تراتنها نمی گذارم

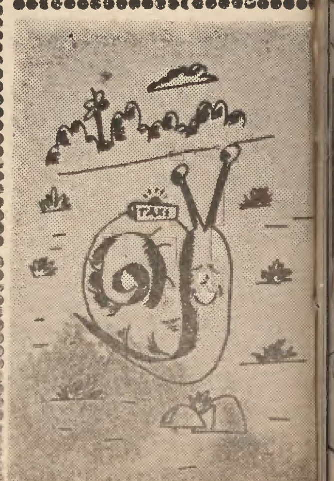
بازی تینس

احمد که شکمی پر چربی داشت ، بـه توصیه دوستان و به پیروی ازمد به‌بـازی تینس مشغول شد. عرق می ریخت و خو- شحال بود . یك روز که بازیش تمام شد و خودش سر حال بود از توپ جمع کن میدان پرسید !

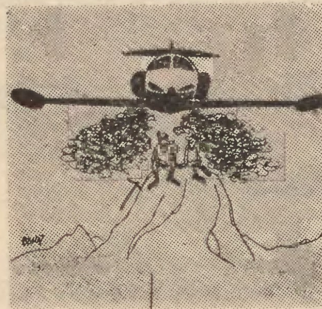
ـ خوب پسر جان ، به نظر تو بازی من چطور است ؟

پسرك گفت :

ـ خوب ولی من از تینس بیشتر خوشم‌می آید نه ازبازی ورقص .



بدون شرح



بدون شرح

شجاعت

روزی مردی رنگ پریده و با دستهای لرزان ، دامن جراح را گرفته بود و التماس می کرد :

آقای داکتر ، خواهش می کنم حقیقت را بمن بگو یید ، باور کنین آنقدر شجاعت دارم که هر چی باشد به راحتی تحمل کنم.

داکتر گفت :

مطمئنین ؟

ـ صد در صد داکتر ، زود بگویید که مردم

ـ خوب ، سپس آقای محترم بدانید که مادر زن تان حتماً خوب میشود .

یك داستان طنز اما جدی : از : «مانویلاماوری»

میراث

« هانریش برو درسن » هفتاد و هشت سال داشت . اما هر شخصی که او را در هر بعد از ظهر در حال کار کردن در باغچه اش میدید ، هیچوقت گمان نمی کرد که اینقدر سن زیاد داشته باشد . او مامور متقاعد گمرگ بود و بازن نسبتاً جوانتر خود به آرامی و خوشی روز. های خزان زندگی را سپری می کرد . اگر چه در آن شهرك کوچك که‌او زندگی می کرد، همه اورا «پاپا برود- سن»صدا مامی کردند. اما اوغیر از یك پسر دیگر اطفالی نداشت که این هم بعد از جنگ عمومی اول به امریکا مهاجرت کرده بود و خیلی به‌ندرت ازاو نامه می گرفتند . «برود سن» از پسر خود بصورت عموم سالانه در هر عید کرسمس یك نامه دریافت میکردکــــه بعضی وقت در آن یك چك پول هم ضمیمه می بود و به این صورت می دانست که حال پسرش خوب است و زندگی خوبی دارد .

هنگامی که یك روز مامور قضائی محکمه شهرك نزد خانم «برود سن» آمد و به اوخبر داد که پسرش «پاول» در شهر «واهایو» به سن پنجاو پنج سالگی وفات کرده و غیر از آنها دیگر وارثی ندارد ، مادرش صـرف توانست پسر بیست ساله خودش را بخاطربیاورد وتمام اندوهش بـه پسرش«پـاول»بـود که برای آخرین مرتبه سی سال قبل او را دیده بود .

درین وقت مامور محکمه گفت : « بلی، و راجع‌به‌میراث او بایـد بـه شمابگـویـم که تنها وارث او شما و شوهر تان می باشید من به شما تبریك می گویم . صد هزار دولار نزد ماهم تقریباً نیـم ملیون می شـــود.»

«هاینریش برود سن» در باغچه اش‌مشغول بودو خانمش از این خبر خیلی به هیجان‌آمد. او چندی قبل داستانی را خوانده بود کــه در آن یك مرد پیر نسبت هیجان خوشی‌زیاد دفعتاً سکته قلب کرده و مرده بود .

در همسایگی منزل شان دوکتور «لامپرثت» زندگی می کر د خانم «برود سن» بعد از فکر زیاد در این باره بالاخره زنگ منزل او را به صدا در آورده و تمام مو ضوع را برای دوکتور قصه کرد ، دوکتور «لامپرثت» کــه خودش هم دیگر چندان جوان نبود ، بعد از استماع این خبر سر خود را خاریده متفکرانه گفت :

ـ خانم «برود سن» مو ضوع را برای من بگذارید ، من این خبر را که خیلی متمول شده است بصورت ماهرانه به او می فهمانم ... ما باید خیلی به احتیاط پیش رویم که او دو چار هیجان زیاد نشود ، شما خـوب کـاری کردید که نزد من آمدید .

بعد از ظهرهمان روز ایـن‌دوآقای‌سـال خورده در اطاق نشیمن منزل «برود سن»نشسته و مشغول گفتگو بودند . دوکتور شروع‌کرد:

ـ فکر کنید آقای «برود سن» .. آقای «نوختمان» بقال کو چه‌ماده هزار به‌ارث‌برده است . پسرش درامستر دام فوت کرده‌است «برود سن» گفت :

ـ (نوختمان) رامی شناسم، از یـن خبـر خیلی خوش خواهد شد . تا گفته نماند که من هم یك پسر در امریکا دارم .

دوکتور سرخودرا حرکت داده گفت:

ـخداوند (ج) اورا حفظ کند... اما بااین هم اگر یك روزی بشنوید که ده هزار دولار به ارث برده اید باآن چه خواهید کرد ؟

(برود سن) تبسمی نموده گفت :

ـهیچ نخواهیم کرد... باآن ۱۲۰۰مترمربع زمین را که در پهلوی باغچۀ من واقع شده است خواهم خر ید تاباغچه ام را وسعت بدهیم .

ـ خوب ، اگر بیست هزار دالار به ارث ببرید ؟

ـ در آن صورت خانه ام را ترمیم خواهم کرد . میدانید این خانه خیلی کهنه شده ه است ونل دوانی ها وسیم های برق آن دیگر صحیح کار نمیدهد و خطرناك شده است .

دوکتور «لامـپرشت» نفس عمیقی کشیده گفت :

ـاما اگر این میراث پنجاه هـزار دالار- باشد ؟

«برود سن » خنده ای نموده گفت :

ـ آه ، اینقدر پول را هیچوقت به ار ث نخواهم برد .

دوکتور اندکی پا فشاری نموده و درحالیکه به هیجان آمده بود گفت :

ـ خوب با این هم اگر این مبلغ پنجاه هزار را بدسترس تان بگذارند با آن چه خواهید کرد ؟

(برودسن)پاسخ داد:

ـ در آنصورت از این خانه کوچ خواهیم کرد ویك خانه خوب در کنار شهر می‌سازیم و با باقی مانده ای آن دیگر کار های هم به فکر خواهد رسید .

دوکتور لامپرشت) باز هم نفس عمیقی‌کشیده گفت :

ـ... واگر صد هزار دالار به ارث‌ببریدؤ

(برود سن) مکثی نموده آنوقت خود را به طرف دوکتور (لامپرشت) خم نموده تبسم کنان گفت :

ـ دوکتور ..! قول شرف میدهـم . در آنصورت نصف آن‌را به شما مـی بخشم .

بعد از ادای این کلمات دست خود را به نشانۀ قول به طرف دوکتور دراز کرد . اما دوکتور (لامپرشت) دیگر نتوانست دست اورا فشار بدهد. صدایی از گلویش خـارج شد مثل اینکه نفسش بندشده است‌واز چـوکی بزمین افتاد ... ده دقیقه بعد دوکتور جوانی را که برای معاینه او آورده بودند گفت : (سکته قلب ! راجع به چه مو ضوع اینقدر به هیجان آمده بود ؟)

(پایان)



پیوسته بگذشته

از تاریخ باید آموخت

قبل از آنکه به بر رسی مبارزات مردم افغا نستان بمقابل استعمار گران انگلیس طی سه جنگ رهایی بخش و قهر مانانه و آموزش های ناشی از آن برای جوانان بپردازیم لازم می افتد که بجوانان شجاع و حماسه آفرین وطن تذکر داده شود که نوشته های این سلسله شرح تاریخی خالص نیست بلکـه درین سلسله کوشش می شود تا واقعیت های تاریخ کشور طوری بر رسی شود که بتواند با واقعیت های فعلی جامعه‌ی ما مقایسه و ارزیابی شود تا بتواند جوانان مارا نه تنها به حقایق جریا نات فوق آشنا سازد بلکه آنهارا در مبارزات مهم این مر حله تار یـخ کشور که بعهده شان است به نیکی یـاری رساند . از جوانان خوب وطن خواسته می شودتادرمورد این بحث‌خوب‌تدقیق نمایند چه اگر ما نتوانیم هدف اصلی خویش را درین نوشته ها که همانا زیاد سا ختن اندو خته های تجربی جوانان است ، بدست آوریم تلاش ما بیهوده خواهد بود .بهر صورت امید است با این نوشته ها به هدف فوق نایـــل شویم . برای بر رسی علت تجاوزات انگلیس بر کشور ما نخست بایدوضع کشور را قبل از حملات استعمار و در جریان آن بدقت تحت مطالعه قرار دهیم . جوانان ما باید بدانند که مطالعه‌ی دقیق وضع کشور معنی آنرا ندارد که پاد شا هان‌و امرای آنو قت‌و مدت‌سلطنت و فعالیت های شانرا بررسی نمائیم . البته با

تاسف باید بگوییم که قبل از پیروزی انقلاب ظفرمند ثور و بخصوص مرحله‌ی تکاملـی جدید آن مطالعه‌ی تاریخ وچگونگی وضـع کشور همان بود که درفوق گفته شدشاهد گویای مادرین مورد مطالعه ی کتب درسی و بخصوص کتب تاریخ شاگردان در زمانه های قبل از انقلاب است شا گردان ما از تاریخ همینقدر می دانستند که فلان پادشاه در کدام سنه قدرت را گرفت . چه فعالیت ها !؟ کرد و چه وقت مرد ویا توسط کـسی

سقوط داده شد ودراین شرح حال پادشاهان که هر گز سا زند گان تاریخ نبودند ونیستند واقعات بشکل مبالغه آمیز درج شده است وبه اصطلاح ، تاریخ‌آنوقت تنها شرح قهرمانی های !؟ شاهان ودر باریان و طبقات حاکمه بود و بس . ولی در همان زمان هم مورخینی‌موجود بودند که قهرمانان اصلی یعنی مردم رابحیث قهرمانان می دانستند ودر نوشته های تاریخی خویش قهرمانی ها، مبارزات وپیکارهای مردم رادرقبال طبقات حاکمه و هکذا در مقا بلـه با تجاوزات اجانب بکشور بر رسی کرده اند. با وجود آنکه این مو ضوع ما را از اصل بحث که بر رسی مبارزات مردم ما در مقابل استعمار انگریز است خارج می سازد ولـی تذکر آن از ین سبب ضروری است که دولت های ارتجاعی سابق هما نطوریکه در همـه ساحات دیما گو ژی و عوام فریبی می‌نمودند در ساحه کلتور و علم ومعرفت نیزحقایق را قلب کرده به مردم تقدیم می کردند مثال بسیار بر جسته ی این حقیقت کـه نصاب تعلیمی شا گردان در افغا نستان قبل ازانقلاب قطعاً مطابق به پیشرفت های شگرف علـم و تخنیك نبود اینست که مثلا در کتب جغرا- فیایی سا لهای ۷۲-۱۹۷۱ واردات و صادرات اتحاد شوروی را اینطور نوشته بودند :

واردات اتحاد شوروی مو تر ، ماشین آلات ساما ن‌برق ، تراکتور وغیره وصادرات آن کشور مواد خام . و مانند گندم ، جـو ، جواری ، بوده و غیره .

جوانان مبارز وطن آیا خنده آور نیست که در سا لهای که اتحادشوروی یکی از پیشرفته ترین کشور های جهان در همه سا حــات منجمله علم و تخنیك بود ارتجاع افغا نستان یا عمداً ویا به تحریك محافل امپر یا لیستی و ارتجاعی آن کشور را بشکل قلب شد ه معرفی نماید در حالیکه اتحاد شوروی در همان وقت در اکثر سا حا ت علم و تخنیك منجمله سفر به ماورای جو و سیارات ازپیشتاز ترین کشور های جهان بود ، و امروز هــم به سر عت برق در حال پیشرفت است .

روی همین ملحوظات فو ق‌است که مانیز در بر رسی خویش راجع به مبارزات مردم افغا نستان بمقابل استعمار در طی قرون نزده و بیست از پرنسیب علمی تاریخ نویسی یعنی شرح قهرمانانه اصلی (مردم افغا نستان) می پردازیم . برای نیل به این هدف طوریکه قبلا هم گفتیم باید قبل از بر رسی چگونگی واقعات آن زمان چگونگی وضع طبقاتی کشور، نیرو ها طبقات عمده واصلی در جا معه و موقف و موضع گیری آنها بپردازیم تا بتوانیـم مطالب سالم و علمی تقدیم نماییم :

بصورت تقریبی (زیرا تاحال بشکل‌کامل و مستند وضع طبقات اجتماعی در طول تاریخ در کشور کشف و تشریح هـمه جانبه‌نشده است) از شروع قرن دوم میلادی به اینطرف کشور ما دارای اقتصاد بسته ، طبیعی فیودالی

بود (البته باید دانست که طبقات عمده درین قرون و سالها دهقان وفیودال بود ولی علاوتا بقایای بردگی و حتی کمون اولیه نیز دراکثر نقاط کشور بقوت مو جود بود) و صنایع‌دستی فیودالی نیز در شهر ها و قصبات مو جود بود. نیرو های مو لده یعنی زمین و ملحقات آن بدست اقلیت کوچك فیودالان بود و دهقانان یا بشکل دهقان وابسته به زمین یا اجاره‌دار ویا کارگر زراعتی درخدمت فیودالان استثما گر بودند تا جائیکه معلوم است دهقانان ظاهراًآزاد با وجود آنکه بعضاً آلات و افزار زراعت مانند گاو و قلبه و بیل و غیره «به استثنای زمین» از خودش می بود درحالت بسیار عادلانه ؟! نصف حاصل زمین را بـه فیودال و نصف آنرا بخودش نگاه می داشت اگر بطور طبیعی‌یك دهقان می توانست در یکسال در حدود هشت جریب زمین را کشت می نمود نصف حاصل که ۱۶۰ سیر شود به او می رسید واین مقدار می توانست تنها نان خشك یکساله اووفامیلش راکه بصورت تقریبی چار نفر قبول شود ، تکافو نماید در حالیکه او وفامیلش به لباس و سبزی ومیوه

و غیره نیز احتیاج داشتند لذا می توان در مساعد ترین شکل وضع زندگی د هقان‌کشور رادرآنوقت هاحدس زد. سایرطبقات و اقشار مولد و زحمتکش وضع خوبتر از دهقا نا ن نداشتند در حا لیکه طبقات حاکم فیودال و دولت درباریان در ناز و تنعم فراوان بسر می بردند . یکی از خصایص دیگر این دوره ها

این بود که فیودالان پیوسته در صدد آن‌بودند تا قدرت دولت مر کزی را (در حالیکه آن هم نماینده‌ی خود شان بود ، ضعیف سازند و ضعف دولت مر کزی بشدت بدبختی وسیاه روزی دهقانان و دیگر زحمتکشان می افزود زیرا فیودالان درین حالت به ظلم و جبر و استبداد و استثمار بر دهقانان می افزودند . دهقانان در پهلوی آنکه با کار تولیدی خود فیودالان ، رو حا نیون وارکان دولت رااعاشه می نمود ، خدمت بیگار وجنگ علیه دشمنان نیز به عهده ی دهقانان بود .

ادامه دارد

جوانان نیروی خلاق‌وذوال ناپذیر جامعه اند

جوانان ارجمند شما کـــه سرمایه ذوال ناپـذیـر جا مـعـه خود هستید و شما کـه بزرگترین نیروی کشور محسوب میگردید بکوشید تا جامعه خودرا طوری بسازید که از شما انتظار می رود . کشور عزیز ماافغانستان در طول سده ها وقرن ها نظر به شـرایط سخت ودشوار گذشته دوره های رکود ر ا گذشتانده است ، حال که زمینه ترقـی و تعالی موجود است با تلاش هرچه بیشتربرای ساختن یك افغانستان نوین، آبا دوسربلند بکوشید هرخشت که امروز برای اعمارجامعه میگذارید . فردا ثمرهٔ آنرا خواهید دید .

امروز جوانان ما رسالت عظیم و تاریخی در برابر وطن واجتماع دارند وباید جـوانان ازاین آزمون تاریخ پیروزمندانه و موفـــق

بیرون شوند زیراکه به هیچ صورتی‌نمیتوان دربرابرقدرت وخلاقیت جوان منکـر بود .

پس شما ای نسل پیشتاز رسالت تاریخی خویش را به نحو احسن به اتمام برسانید تا نسل های آینده به اعمال شما، به رفتـار و کردار شما خرده نگیرند وشما را به چـوب ملامت نبندند .

بگذار که دشمنان ما هر چه می خواهند بگویند بالاخره تاریخ ثابت خواهد سا خت که جوانان ما واقعا نیروی ذوال ناپذیر اند

واین جوانان اند که میتوانند سازنده کشور شان باشند با درك این واقعیت هاپس جوانان ماوظیفه دارند که در راه آبادی وتعالی‌کشور شان ازهیچگونه تلاش واز خودگذری ابـاء نه ورزند وچنان کار وپیکار نمایند که واقعا در خور آنهاست .

روزها وماه ها وسالها یکـــی پی دیگر میگذرد اما آنچه باقی می ماند کارنامه است که از ما باقی می ماند . پس چه خوبست که جوانان ما با باقی گذاردن این کارنامه هامایه افتخار نسل های بعدی باشند .

حقیقت این است که امروز جوانان مـــا وظایف ایمانی وجدانی دارند تا کشور واجتماع را از مشکلات اقتصادی، فرهنگی، کلتوری که متاسفانه از گذشته بما باقی مانده است نجات داده وراهی را باز نمایند که سعادت همگان درآن متصور است .

دراین جا سوال خلق میشود که رسالت تاریخی وجدانی وایمانی جوانانی ما چیست وچه باید بکنند ؟

اولتر از همه باید گفت که جوانان خودرا به زیور علم ودانش مجهز سازند، زیراجوانی که با سلاح دانش مجهز نباشد هر گـــز نمیتواند مصدر خدمتی به وطـن و اجتماع خویش گردند ، ضرور نیست که همه‌جوانان

مامتخصص باشند، اما باید بقدر لـــزوم و ضرورت دانش وعلم داشته باشند . اگر جوان مابتواند دریك رشته بخصوص خودرا وارد سازد وواقعا به آن آشنایی حاصل نماید دیگر مابه کمبود اشخاص فنی ومتخصص ضرورت نخواهیم داشت .

امروز که زمینه تحصیل وفراگیری از هر وقت دیگر بیشتر بدسترس جوانان ماقــرار دارد پس نباید از این چانس طلایی ، کــه متضمن سعادت او واجتماعش است شانه خالی نماید ووقت را بیهوده تلف سازد .

موضوع دیگریکه قابل یاد آوری است یکی هم پشتکار وعلاقه به پیشه وحرفه که جوان به آن مصروف ومشغول است، میباشد.

زیرا اگر قرار باشد کـه جوان مابا وجود داشتن دانش وقدرت فراگیری . پیشتکار و علاقه نداشته باشد واز خود تلاش نشـــا ن ندهد آن دانش و تخصص چه بدرد خواهد خورد . پس به این ترتیب هر جوان ماباید در پهلوی دانش وعلم که آموخته است از خود پشتکار داشته باشد وعملا ثابت سازد که او واقعا جوان واقعی است .

ازیك مطلب دیگر هم ناگفته نباید گذشت که ابتکار و خلاقیت نقش عظیمی درپیشرفت امور دارد . وجوانان ماکه امروز با ســـلاح دانش مجهز هستند از خود ابتکار نشـــا ن دهند زیرا باابتکـــارات ونوآوری های آنان است که میتوان به جامعه آباد و مترقــی دست یافت .

عزیز مان افغانستان باشند تا خدا بخواهد که در آینده نزدیکی شاهد چنان جامعـــه باشیم که همه خواستار آن هستیم . و این روز دور نخواهد بود که شاهد خوشبختی رادر آغوش کشیم . مشروط بر اینکه همه ماوظایف ایمانی ووجدانی خویش را بدرستی انجام دهیم وبیشتر متوجه کسب دانش و فرا گرفتن علم وفن باشیم .

خوشبختانه تکامل انقلاب ثور زمینه کارو پیشرفت در همه شوون زندگی برای جوانان مهیا میباشد . پس بر جوانان ماست کـــه بااستفاده از فرصت از هیچگونه تلاش برای ساختن افغانستان نوین، آباد ومترقی دریـغ نه ورزند .

اندیشه یك جوان

مطلبی که می خواهم تذکر دهم اینستکه یك عده جوانان ما متاسفانه بیش از حـــد گوشه گیر وانزوا طلب هستند . ولی بایـد گفت که این گوشه گیری وانزوا طلبی علتی دارد. شاید بپرسیدکه‌این گوشه‌گیری وانزوا طلبی چه علت دارد ؟

اولتر از همه این علت را باید در خانه که جوان درآن زندگی میکند جستجو کرد ودید که انگیزه اصلی این انزوا طلبی در چیست ؟

باید گفت که ریشه اصلی این انزواطلبی در تربیت نادرست بعضی از خانواده هاست دیده شده‌که بعضی ازاولیای جوانان از آن آوانیکه جوان امروزی طفلی بیش نبوده پدر ومادر یایکی از اولیـای خانه به طفـل موقع نداده تاحرف هاخواست هاونظریات خـو یش را ارایه نماید، وزمانیکه این طفل به‌نوجوان وجوان مبدل یافته است بازهم این پدر و مادران مانند گذشته از همان شیوه همیشگی


حسیب الله صالح
محصل اکادمی تربیه معلم

کار گرفته وکمتربه جوان ونوجوان موقع داده تانظریات وخواستهای خودرا ابراز نماید . این امر باعث میشود که جوان خانواده کم رووکم جرئت بار آمده ودر زندگی آینده‌اش کمتر موفقیت داشته باشند .

خواهش ما ازآن عده پدران و مـــادران اینستکه در این مورد کمی دقت نمایند و کاری نکنند که باعث گوشه‌گیری وانزوا ـ طلبی جوانان گردند .

از تقلید بپرهیزید

چندی قبل شاهد گفتگوی دو جوان بودم، آنها پیرامون تقلید یك عده جوانان بحث میکردند ونظر میدادند . این دو جوان کـه یکی آن پسر ودیگرش دختر بود چنیـــن میگفتند : دختر : یکعده مردم در سا بـق میگفتند که دختر ها بیشتر نسبت به پسرها مقلداند ووقتیکه فلمی یا مجله‌یی رامیدیدند فورا فردایش از لباس فـلان آرتیست و از آرایش فلان هنر پیشه تقلید میکردند . ولی امروز دیده شده که پسر ها نسبت به دختر ها بیشتر مقلداند وشما شاهد این حقیقـت هستید که صدها پسر با لباس های عجیـب وغریب در سرك درکوچه و... ظاهرمیگردند.

– پسر : این گفته شما بجاست که‌یکعده پسران از مود وفیشن تقلید میکنند ولی همه پسران اینطور نیستند شاید یکعدهٔ محـدودی باشند که غیر از فیشن وپیروی از مود دیگر کدام کاری ندارند .

– دختر: به همین ترتیب تعداد دختران که تقلید میکنند وپیروی از مود های سال می نمایند هم زیاد نیستند یکعدهٔ محدودی اند که هیچگونه مسوولیت ندارند یابهتر است بگویم مسوولیت احساس نمیکنند وشرایط خانوادگی‌اش نیز برایش چنین اجازه میدهد که از مود ها تقلید نمایند . ولی این دلیل نمیشود که همه دختران رابه باد مـلامـــت بگیرید وچنین قضاوت نماییدکه تمام دختران مقلداند و...

پسر: این بحث را اولتر از همه شماشروع کردید وهمچنان اول شما پسران را به باد انتقاد گرفتید ، و من صرف خواستم کـــه بگویم تمام پسران مقلد نیستند . وشاید عدهٔ محدودی باشند که متوجه این طور کار ها هستند وپشت این مسایل میگردند .

بهر حال موضوع اصلی اینستکه تقلیـد در این زمینه هاچه پسر باشد وچه دخترکار چندان درستی نیست . امروز شرایط وایجابات عصر وزمان به ما این اجازه را نمیدهد که بفکر مود وآرایش باشیم . ما از خود وظایف ومسوولیتهای داریم که اولتر باید به آ ن بپردازیم . وقتیکه توانستیم مسوولیتهـــا و ضروریات اولیه خویش را مرفوع سازیـــم آنوقت اگر گاه گاهی به مود فکر کنیم



باز هم جایی دارد .

دختر : من در این مورد با شما هم عقیده هستم که امروز جوانان ماوظایف ومسوولیتهای مهمتر دارند که اولتر به آن بپردازند و از همه مهمتر کسب دانش وعلم به عقیدهٔ مـن بهتر از مود پرستی وفیشن های بی جا و بی لزوم میباشد .

یك موضوع را نباید از نظر دور داشت که پاکی ، خوش لباسی را نباید با مودوفیشن اشتباه گرفت ، زیرا این دو یکی از صفات برازنده وخوب هر انسان بشمار میرود .

لباس پاك ونظیف وخوش دوخت علاوه از اینکه بازگو کنندهٔ ذوق اومحسوب میگردد بیان کننده شخصیت باطنی او نیز محسوب میگردد

پسر : اگر جوانان مادر دیگر مسا یل تقلید نمایند من منکر آن نیستم مانندتقلید ازعلم وتخنیك، تقلید از کـــار های پسنده دیگران و.... این هاصفات خوب هستند که بایدازطرف هرکس تعقیب شودپس اگرجوانی ازچنین کارها واعمال تقلید میکنند کاربدی انجام نداده اند . اما تقلید از مود وفیشن آنهم در چنین شرایطی که جامعه ما سخت نیازمند کار وفعالیت گسترده در تمام زمینه های حیات اجتماعی، فرهنگـــــی ، اقتصادی، سیاسی وغیره اند گناه بزرگی شمـــرده میشود .

پس پیام مابه تمام جوانان چه دخترباشد وپسر اینستکه در شرایط حاضر جوانان مااز تقلید های بی جا وبی مورد و بی لـــزوم بپرهیزند وبیشتر متوجه ساختمان کشـــور

مترجم : حشمت اله «ایمن»

دختر مرا ال.اس.دی. کشت

یك ناشر مشهور امریکایی تراژیدی و حادثه شخصی خودرا دربارهٔ مواد مـــخدره و زیان آن دربین جوانان چنین شرح میدهد :

نمیدانم این فاجعه را با کـــدام کلمات بنویسم . من در طول زندگی ام همیشه‌کو- شیده ام تا زندگی مردم را لبریز از شادی بسازم ، اما حالا برای تمام فامیل هاونوجوانان پیام مملو از دود دارم . این با دوا های مخدر واعتیاد به آن ، با غم و غصه ، با درد ، با دیوانگی و عصبانیت و بالاخره با مرگ‌ارتباط دارد .

اکنون چندهفته ازمرگ«دیان» دختربیست ساله ما که زندگی خود را در یك حا لت غیر منطقی ترس بی جهت و نا امیدی کـــه محصول قدم گذاشتن دردنیا ظاهرا رویایـــی ال،اس،دی میباشد گذاشته بود ، میگذرد.

اماچیزی غیرقابل تحمل ، شوك وکر ختـــی ناشی از آن است که هنوز هم با ماست . باخواهر هایش، برادر هایش، مادرش‌و من.... گـــذ شت زمان کمك خواهد کردکـــه او را وسرد ناشی از مرگ رقت انگیز او را فرا- موش کنیم اما حالاچه چیز را میخواهیم برای فامیل ها و نو جوانان بگو یم ؟

اعتیادبه ادویه های مخدره امروز به صورت یك هیولای مسری و واگیر به تناسب خیلی وسیع در آمده است . شما جوانان اگر ده سال به حد اوسط عمر قرار میداشتید البته از اعتیاد به مواد مخدره مصئون میبودید. لیکن امروز مشکلات وپرابلم هازیاد شـــده است . آن زمان مواد محدره در کوچه ها و محلات کثیف مورد استفاده قرار می‌گرفت. حتی ٥ سال قبل این کم و جز ئی معلوم می شد ، اما امروز سایهٔشوم این تراژیدی کـــه میخواهد به ما حمله کند از دور بالای سر هرفامیل بی توجـــه وبی بهره از دانشـــو تربیهٔ سالم نمودار است .

اینرا از روی چه میـــگویم ؟ از روی آمار وحشتناك و دلسرد کننده ! و همچنین ازروی نامه های که بعد از مرگ «دیان» ما به ما رسیده است .

دانشمندانی که روی سلوك و اخلاق انسان مطا لعه میکنند در تلاش اند تا علل شیوع و پیشرفت مواد مخدره رادربین‌جوانان‌بیابنـــد بدون شك یك اصل قبول شده در تمام تیوری ها مو جود است . هنوز هم سوال باقی است چنانچه یك زن که پسر او به خاطر استعمال زیاد ترهیروئین مرده است برای من‌نوشت (مثل اینکه فقط یك لغت در قلـــب‌مانقـش بسته باشد و آن چرا میباشد)



سلام علیکم‌خوانندگان وهمکاران ارجمند!
به آرزوی سلامتی وصحتمندی شمامیپردازیم به‌جواب نامه‌ها.

دوست عزیز عبدالاحمد روکی

به‌قرار وعده داستان ارسالی شما نواقص ذیل را داراست که از نشرش معذرت‌میخواهیم داستان «دریچه آرزوهایم» که آرزو های شما باشد، معجون مرکبی‌ازهمه چیزاست، ازجمله این‌داستان‌شمادرس بیولوژی‌است که میخواهید به‌دیگران تدریس کنید وبعداز لابلای آن آرزو ذیر وح‌دوستی قدمیکشد که باید حیوانات‌را دوست داشت وبعدادرسهای ازجزرومد دنیای سیاست است که خدا قبول کند . . وبعدا میخواهید همه گدایان را ازخوان یغمای کـــه گسترده اید، لقمه نانی بدهید. مبارك است شروع کنید، اما ببینیم چقدر گدارا به خوان نعمت می‌نشانید ، این گزو این میدان، وبعدا میخواهید دارالمساکین افتتاح کنید وبالاخره‌به کوه بالا میشوید تاهمگان را صدا بزنید واز بدبختی نجات دهید . دل قوی دارید که عجب کاری میکنید ، آخر از کوه صدای شمارا کدام بندهٔ خدا شنیده میتواند که چه میگویید وچه میفرمائید وسرانجام شعار میدهید که تفو باد بردشمنان ، بر استعمارگران ، برانقیادگران بر ظالمان ، بربدان ... ولی بی خبرازاینکه این گپها بااین طرزبیان، درداستان جـــای ندارد واین سخنان‌رادرقالب یك مقالهٔ سیاسی وبیولوژیکی بریزید نه‌در قالب داستان .

از شوخی ها بگذرید ، بقیه را جدی بگیرید وعیب کاررا پیداکنید و به‌مُن چپ‌چپ‌ننگرید!! راستی رضای خدافقط داستان بخوانیدوآنزمان داستان بنویسید پیروزی تانرا آرزو داریم.

دوست عزیز مستوره سلطانی ازلیسه‌آریانا

باآنکه سلام مشروط گفته‌اید، بـه‌پاسخ،سلام پراز صمیمیت وغیرمشروط میگوییم‌وآرزومندیم خوب باشیدوهمینگونه باما همـــکاری کنیـــد و مطلب بفرستید ، لیکن توجه دارید، آنچه را که میخواهید به کرسی قبول بنشانید بادلیل وبرهان ارایه نمایید نه آنکه رگ های گردن را قوی دارید و محتسب وار همه رابه بـــاد انتقاد وسرزنش بگیرید که چرا اینگونه فکر نمی‌کنید. نامهٔ پر غضب وقهرتان به‌مارسیدو ماالندگی اورا ازقهر وغضب‌فرونشاندیم کـــه اینگونه شد ، بخوانید ...

«سلام تقدیم است آن عده کارکنان مجلـــه ژوندون راکه‌درنوشتن مطالب‌ونظریات نادرست درباره احمد ظاهر این هنرمند حنجره طلائی واین راه‌گشای سبك خاص درموسیقی کشور واین به وجود آورنده مکتب خاص موسیقی در کشور سهمی نداشته اند .

اصلا نمیتوانیم بدانم که‌از کجا شروع کنم ازحرفهای‌آقای جمال ویااز قضاوت‌شخصی وغیر قابل اعتبار (م مانی)که‌در ارکان بااعتبار به نشر رسیده . از ظا هر هویداکله ندارم زیراهمه اورا بنام ظاهر مغرورمی شناسند . بدنیست سرصحبت را نخست با(م‌مانی) نابغه قضاوت شخصی بازکنم آقای گرانمایه شمااین حرفهارابه کی میخواهیدگوشزد نمایید (فقط به‌لباسش‌مینگرندکف میزنند، بخاطردریشی‌اش کف میزنند) ویامقایسه آسمان وزمین و بعدا بیلتون آواز خوان محلی بااحمد ظاهر به‌وجود آورنده طرزخاصی درموسیقی وبه‌وجود آورنـــده مکتب خاص موسیقی ومخصوصا آواز خوان موسیقی لایت در کشور .

بدنبودهنگامیکه حق پر کردن‌دوصفحهٔ ازیك ارکان بااعتبار دولتی رابدست آوردید روی رشك و حسد پامی گذاشتید وعادلانه قضاوت می‌کردید .

قضاوت دیگران راقضاوت شخصی‌می‌پندارید وقضاوت خودرا در ارکان با اعتبار به نشر می سپارید که این معیار خیلی، خیلی خوب برای داوری شماست و مطمیناً میدانم که‌جناب شمابابی تفاوتی روزی از استادی استادمهوش انکار خواهید کرد وآنرا سبب پولی خوا هید داد.

خردمندان سخن ازدادگویند .

همیشه نام‌نیك از دادجـــوینـــد

وبعداجناب مددی که تبلیغات را موثرترین علت برای هنرمندی احمد ظاهر هنرمندمحبوب میداند شروع کنیم : اگرتبلیغات‌نقشی داشته میبود پس امین خاین بایست تاجهان‌بودمیبود امیدوارم متو جـه خـود باشید و بردیگران نشمارید. شماآقای مسحور جمال که‌به پول ارزش گذاشته‌اید. چرا نام تان به‌سر زبانهانه افتاد .

هانری کوماسیوس که‌سالها قبل‌جوان فقهری بیش‌نبود اینك به‌سویهٔ بین‌المللی شهرت‌دارد‌حتما می‌گویید علت آن همان فقیری‌اش بود. جناب خودم ٧٥ فیصد آنرا در فقیری اش میدانیم.

وباری از محتوان شعری حرف می رانید . درحالیکه آهنگی‌ازشما تاقبل‌از ٧ ثور بیادندارم که محتوای شعری داشته بوده باشدویاشاید هم بنظر گرانقیمت جناب آهنگ مستم‌مستم مست عطر گیسویت سراپا محتوای شعرباشد

وباری ازاحمدظاهرهای‌فراوان حرف میزنید وعلت اینکه این احمد ظاهر های مجازی و خیالاتی‌شمادرکشور ماوجودندارد فقیری و عدم داشتن پول‌دانسته‌ایدبدانید که استادسرآهنگ که‌اکنون استادکلاسیك است مردناداری بیش نبود ولقب استادی اوراحکومت وقت تعـارف ننمود بلکه مردم هند و موسیقی دانان هند عطا نموده اند .

بدانید که هنر را نمیتوان به پول خرید چنانچه بسیاری هامانند شماکه پول زیـادی در اختیار داشته اند نتوانسته‌اند .

هربزرگی‌که بفضل وبه‌هنرگشت بزرگ
نشود خرد به گفتن بهمان و فـــلا ن
گـر چه بسیار بماند به نیـام اندر تیغ
نشود کند و نگردد هنر تیغ نهـــــان

وباری وحید صابری به میدان می آید. که همواره پایش رابه بوت دیگران داخل میکند ونادانسته وبه هر گونه آهنگی سرش راشور می‌دهد، موهایش راتکان می‌دهدبیهوده می‌خندد واین طرف وآن طرف جست وخیز می‌زند.

در اینجا قصه بخاطرم آمدبدنیست بنگارم.

می‌گویند زاغ خواست آواز بلبل بیاموزد.از آن هم‌نشدو همان‌زبان خودش هم از یادش‌رفت اگر احمد ظاهر رویایی شما بخواهد به‌جای احمدظاهر بی همتا، خودش باشد بهتراست.

آرزومندم همه به‌این‌موضوع اعتراف‌کنیدکه:

١ـ احمد ظاهر نظیری ندارد وتاجهان است نخواهد داشت .

٢ـ احمد ظاهربه وجود آورندهٔ سبك خاص در موسیقی کشور است .

٣ـ احمد ظاهر به‌وجود آورندهٔ مکتب خاص در موسیقی کشور است .

٤ـ تاجهان است احمدظاهرهمتای نخواهد داشت .

٥ـ جای او تاابد خالی است .

٦ـ زمانه نابغه موسیقی مانند احمد ظاهر نخواهد زایید .

٧ـ ماهمه به اشتباهات خود اعتراف نموده وحرفهای خودرا پس می‌گیریم».

جواب نویس:

نمی‌خواهم اصدارحکم‌کنم ویکی رابردیگری ترجیح بدهم ودوباره آتش بیارم ، مساله‌و بحث را داغ بسازم ،ولی فکر میکنم که‌هرکس حق دارد به گونه یی که میخواهد بیاندیشدو آنگاه نظر ورای خودرا ابراز دارد تادیگران‌به قضاوت بنشینند وخوب‌را ازبدتفکیك کنند نه اینکه به‌سبك‌همان‌طرار به‌جان همه بیافتیم وبه‌تختش بیاندازیم تاهمگون مابیاندیشند.

میگویند طراری بود وتختي داشت،هرکسی را که‌می‌دید، برروی تخت می‌خواباند. اگـــر طول جسم او موافق باتخت بود، رهایش‌میکرد، اگر کوتاه بود می‌کشیدش واگر دراز بـــود پاهایش را قطع میکرد . وبه این ترتیب می‌خواست همه‌ی آدم هابرابر شوند.»

خوب میدانید که چه میخواهم بگویم ، از بیانش میگذرم‌وتوجه‌تانرابکارفروبستهٔ مامیخواهم که‌گرهش رابگشایید. مشکل‌ومعضل مادر وضع فعلی‌چیست؟ آیاهمهٔ مشکل مان‌به‌این نیـــارزد که احمد ظاهر خوب میخواند وفلان وبهمان بد میخوانند ؟ آیا میشود هرمشکل دیگررا نادیده بگذاریم وهمین‌مساله‌راکه نه مشکلست ونه‌واجب به بحث وگفتگو بکشانیم ، آخر این چه‌شوریست‌که دورقمرمی‌بینم... اینهم هفت فقره شوخی وجدی باشما دوست عزیز که‌هفت ماده‌ی پیشنهادی وابتکاری تان‌بی‌جواب نماند .

همچنون شما مسایل را، ماده وار به طـــرح می‌اندازیم :

١ـ سخن چو گفتی دلیلش بیار .

٢ـ اما نگفتید که این سبك خاص کدام است ؟

٣ـ این مکتب رانام چه باشد ؟

٤ـعمر نوح که‌ندارید ، فهمیدید که تاجهان است احمدظاهر همتای ندارد!!

٥ـ ازدیاد نفوس به حدی است که جای خالی به هیچ‌کسی نمی‌ماند !!

٦ـ مگرزمانه ، وسعتش حدودو ثغورحجرهٔ احمدظاهر باشد !!

٧ـ گویا تنها به پیش قاضی رفته‌ایدومدعی را خبر نداده اید .

دوست عزیز احمد فرید «کولمیار» متعلم لیسه شاه دو شمشیره (ع)

سلام علیکم ، اینهم نمونه از شعر شما :

ای میهن !

بگذارید تاروحم را بگونه سیمرغ آتشین بهوایت پرواز دهم

بگذار تابا عشق تواز خویشتن تهی گردم وناخن ظریف صخره هایت را باخونم رنگین بخشم

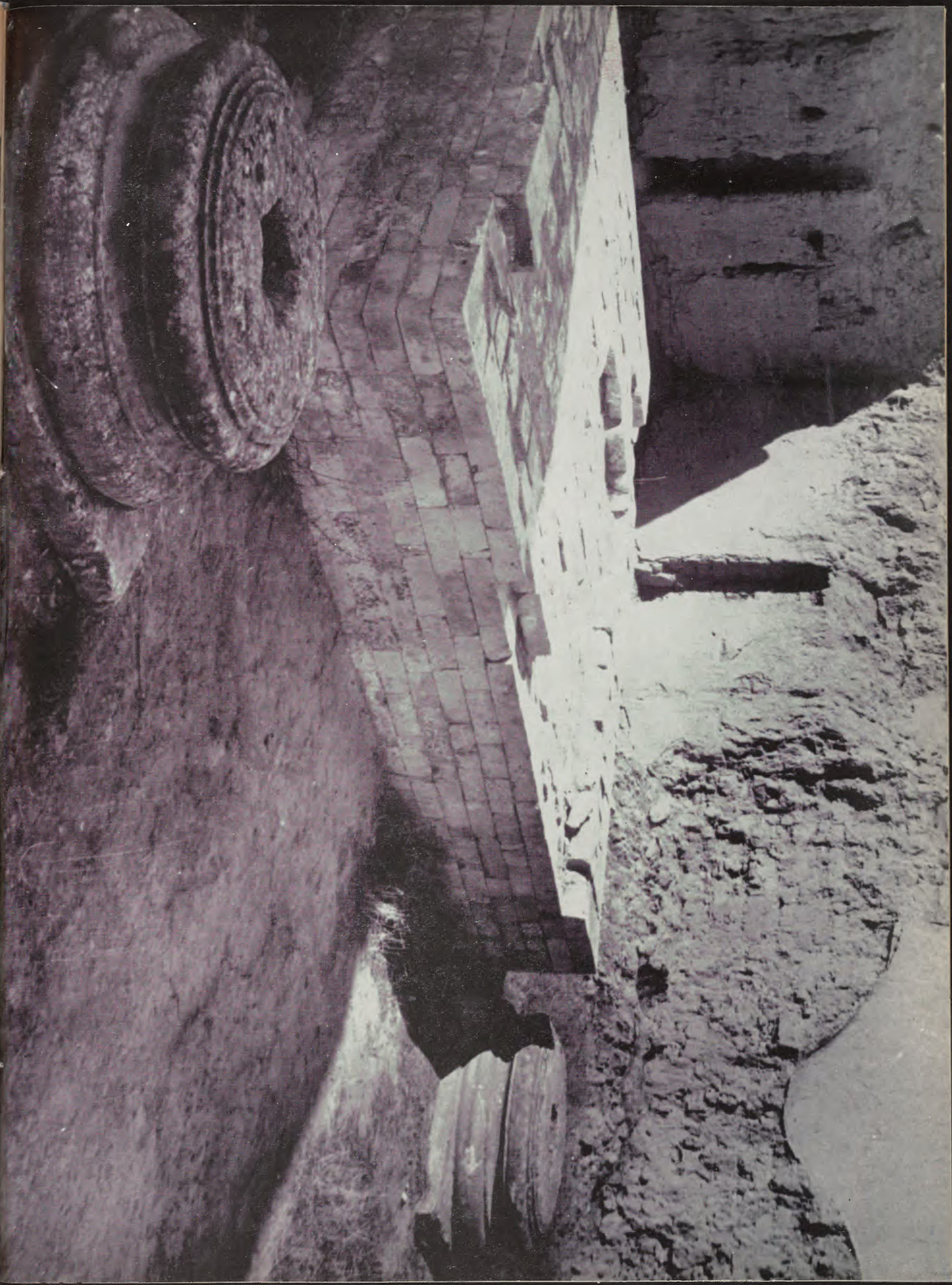
وحلقه نامم را به سلسله ابدیت افتخار و حماسه پیوندم

واز مصیبت بی جالان وبی خیالان وارسته شوم

ای سر چشمه عشق های لایزال
ای خواهر بهشت های بر ترین !
ای میهن .
ای میهن .
والسلام پاسخگوی شما

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات ـ جـــوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ٢٦٨٤٩
تیلفون توزیع وشکایات :٢٦٨٥٩

دولتی مطبعه



شنبه ٤ اسد ١٣٥٩
٢٦ جولای ١٩٨٠
شماره (١٧_١٨)
سال سی ودوم